

تاریخچه

فرّقہ

جمهوری

انقلابی ایران

و



گروه ارانی

حمید احمدی

کتاب تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی نوشته حمید احمدی نشان می دهد که نویسنده با چه کوشش و دقت علمی ادعاهای خود را به کرسی نشانده است تا خلاف آنچه را که دیگران در ۶۰ سال به قصد بهره برداری سیاسی و البته خودخواهی و اغراض شخصی واقعیت و حقیقت جلوه داده بودند اثبات کند... آقای حمید احمدی دست به کار سترگی زد و هر کس با دقت به آن بنگرد - با همان دقت و ریزه کاری نویسنده - متوجه می شود که کوشش شگفت انگیزی به کار رفته تا دروغ هایی را که شصت سال دوست و دشمن، عالم و عامی، خودی و بیگانه باfte و پرداخته اند بنمایاند و در راستای حقیقت قدم بردارد.

بزرگ علوی : نشریه آدینه، شماره ۸۰، خرداد ۷۲

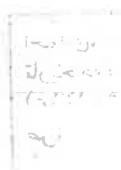
کتاب تاریخچه فرقه انقلابی ایران و گروه ارانی نوشته حمید احمدی را بخوانید. نه تنها با خاطر ارزش تاریخی این کتاب، بلکه و بیشتر از این نظر که شما را از چند و چون اسطوره سازی آگاه می کند.



قیمت: ۱۵۰۰ تومان



۹۷۸۹۶۴۶۳۷۳۹۲۱



## تاریخچه

فرقه جمهوری انقلابی ایران و «گروه ارانی»  
(۱۳۰۴ - ۱۳۱۶)

نوشته: حمید احمدی

به همراه متن جزوی «بیان حق» (۱۳۰۶)

احمدی، حمید

تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و «گروه ارانی»  
(۱۳۰۴-۱۳۱۶) حمید احمدی - تهران: نشر آتیه، ۱۳۷۹

ص.

۱. فرقه جمهوری انقلابی ایران. ۲. ارانی، تقی، ۱۲۷۹

۳. حزب توده ایران، الف. عنوان.

ت ۴ ألف / ۱۵۲۳ DSR ۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵

تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و «گروه ارانی»  
(۱۳۰۴-۱۳۱۶)

حمید احمدی

چاپ سوم چکنجه اول  
۱۳۷۹

۳۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: فرشیوه

شابک: ۹۶۴-۶۳۷۳-۹۲-۵

ISBN: 964-6373-92-5

نشر آتیه صندوق پستی ۱۹۸-۱۹۹۱

مرکز پخش: کتاب اختیان

خیابان انقلاب - بازارچه کتاب تلفن: ۶۴۶۲۲۸۲

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار
۹	تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران
۱۱	سابقه شکل‌گیری
۱۳	دانشجویان ایرانی در اروپا
۱۶	پایه گذاری فرقه جمهوری انقلابی ایران
۱۷	شرکت در کنگره بروکسل
۱۹	ایرج اسکندری عضو فعال فرقه جمهوری انقلابی ایران
۲۵	انتشار جزو «بیان حق»
۲۹	مقابله با فرقه جمهوری انقلابی ایران
۳۱	تاریخچه گروه ارانی
۳۵	بازگشت دکتر ارانی به ایران
۴۲	دکتر ارانی و نشریه پیکار
۴۵	دکتر ازانی و گرایش به مارکسیسم
۵۱	دکتر ارانی و انتشار مجله «دنیا»
۵۵	دکتر ارانی و هیئت تحریریه مجله «دنیا»
	هدف از انتشار مجله «دنیا»

۵۹	شکل‌گیری گروه ارانی
۶۲	دکتر ارانی و کنگره هفتم کمیترن
۶۶	دکتر ارانی و تشکیل حزب کمونیست ایران
۷۰	طرح نفوذ در گروه ارانی
۸۸	ترفند پلیس سیاسی و تبانی کامبخش
۹۲	فرقه جعلی
۱۰۱	متن سند «بیان حق»
۱۳۵	ضمائیم
۱۴۷	منابع و توضیحات
۲۲۳	نمایه

## پیشگفتار

براین باورم که تحقیق و مطالعه‌ی دوره‌های مختلف تاریخ جنبش چپ در ایران، وزن سنگینی در راستای جامعیت بخشدیدن به کار پژوهشی تاریخ معاصر ایران دارد.

برای پژوهنده تاریخ معاصر ایران، مطالعه و شناخت دوره‌های تاریخ جنبش چپ ایران جهت یک بررسی علمی و جامع اجتناب ناپذیر است، زیرا بخشی از سیز اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی معاصر ایران – از انقلاب مشروطیت به بعد – با تفکر چپ عجین بوده است. بویژه آنکه، شمار بزرگی از روشنفکران و انسان‌های مبارز و عدالت‌خواه، شخصیت‌های اجتماعی و فرهنگی سده‌ی اخیر تاریخ ایران، دوره‌ای از زندگی شان را در طیف سیاسی چپ ایران گذرانیده‌اند.

کتاب حاضر کوششی است در راستای بررسی دوره‌ای از تاریخ جنبش چپ دمکراتیک ایران، یعنی کنکاش پیرامون «تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی (۱۳۰۴–۱۳۱۶)» که متأسفانه تاکنون زیر آوار انواع تحریف‌ها و کژنگری‌های آگاهانه و یاناً‌آگاهانه بدرستی شناخته نشده است.

از این‌رو، شیوه نگارش این رساله عمدتاً برای باز نمودن بعد تحریف‌ها و آشنازی با واقعیت‌های مکتوم مانده، نقلی و تحلیلی است. طرح اولیه این پژوهش در سال ۱۳۶۸ در جریان کار تدوین رساله دکتریم در دانشگاه برلین آغاز شد. در اسناد و نوشت‌نای موجود، تاریخ جنبش چپ در ایران، به دوران سوسیال دمکراسی، حزب کمونیست ایران و سپس جریان‌های چپ سال‌های

پس از شهریور ۱۳۲۰ تقسیم‌بندی شده است. در این تقسیم‌بندی "تاریخی"، عملاً جریان فعالیت‌های گروه دکتر ارانی را در دوره دوم محسوب کرداند و بدین ترتیب ارانی را از فعالین حزب کمونیست ایران معرفی نموده‌اند. هنگامی که در جریان کار پژوهشی به تحریف یاد شده و یک سلسله تحریف‌های دیگر درباره دکتر تقی ارانی روپرتو شدم، تصمیم به انتشار برداشت‌های خود در این باره گرفتم. کتاب حاضر نتیجه آن است که در سال ۱۳۷۵ در تیراز خیلی محدود در آلمان منتشر گردید. مأخذ این پژوهش علاوه بر مصاحبه‌ها، دست‌نوشته‌ها، اسناد و مدارک، خاطرات سیاسی منتشر شده و منتشر نشده، نقد و بررسی دهها کتاب و نوشه است.

شایان ذکر است که نگارنده برای این که با طرح برخی مسائل و توضیح پاره‌ای مطالب مستند از متن اصلی جدا نشود، ناچار بوده است استنادهای تکمیلی را در بخش «منابع و توضیحات» بیاورد. از این‌رو، خوانندگان عزیز هنگام مطالعه باید زحمت رجوع به این منابع و توضیحات را بر خود هموار کنند، زیرا مطالعه متن کتاب بدون مطالعه همزمان «منابع و توضیحات» برداشت لازم و همه‌جانبه را بدست نمی‌دهد.

شایان توضیح است، در این کتاب برای نخستین بار متن سند نویافته تاریخی بنام «بیان حق» از نظر خوانندگان می‌گذرد. این سند در ۳۹ صفحه توسط گروهی از روشنفکران سیاسی ایران در برلین (۱۳۰۶) منتشر گردید. نگارنده این سطور پس از سه سال جستجو، سرانجام در اردیبهشت ۱۳۷۶ با یاری آقای محمدعلی حسینی موفق به یافتن آن در آرشیو آکادمی علوم باکو گردیده است.

حمدید احمدی<sup>۱</sup> (ناخداد)

برلین، مهرماه ۱۳۷۶

## تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران

### سابقه شکل‌گیری

واقعیات مربوط به تاریخچه و نیز دیدگاه ایدئولوژیک – سیاسی فرقه جمهوری انقلابی ایران، بیش از نیم قرن از موضع راست و چپ و در مواردی نادانسته تحریف شده است و به این شکل تا امروز، بطور مستقیم و غیرمستقیم به درون نوشتارها و آثار نویسنده‌گان و مورخین ایرانی و خارجی راه پیدا کرده است.

فعالیت سیاسی دکتر تقی ارانی هنگام اقامت وی در آلمان (۱۳۰۸-۱۳۰۱) با پایه گذاری فرقه جمهوری انقلابی ایران در سال ۱۳۰۴ آغاز شده بود. سند «بیان حق» مهمترین بیان‌نامه این جریان سیاسی است که در سال ۱۳۰۶ در برلین منتشر یافت و سپس در ایران و اروپا پخش گردید.

برای آنکه تاریخچه این فرقه و واقعیات پوشیده و تحریف شده جریان سیاسی مربوط به آن روشن شود، ضروری است توضیحاتی درباره سابقه شکل‌گیری و زندگی مبارزاتی فرقه جمهوری انقلابی ایران داده شود. از آنجائی که این جریان سیاسی از درون فضای فکری و سیاسی آن روز روشنفکران ایرانی مقیم برلین پایه گذاری گردیده است، بنابراین نگاهی به جامعه روشنفکری – دانشجویی آن سال‌ها در برلین ضرورت می‌یابد.

در اواسط سال‌های جنگ جهانی اول، یک گروه کوچک روشنفکری ایرانی با انتشار مجله «کاوه» در برلین گردیدم<sup>(۱)</sup>. حسن تقی‌زاده درباره فعالیت این جریان و انتشار مجله «کاوه» می‌نویسد:

«روزنامه "کاوه" را بنادریدم که روزنامه سیاسی بر ضد دشمنان آلمان و برای

استقلال کامل ایران به تقویت آلمان بود. مخارجش را آلمان‌ها می‌دادند.<sup>(۲)</sup> خط سیاسی مسلط در دوره اول مجله «کاوه» حمایت از سیاست‌های آلمان-عثمانی در دوران جنگ بود. شعار «اتحاد اسلامی» از جمله شعارهای سیاسی - تبلیغاتی متحدین در سال‌هایی از جنگ بود، و مجله «کاوه» در این دوران از این‌که از برخی باورهای توهم مردم در قالب اوهام و خرافات سوء استفاده کند، ابا نداشت. در مجله «کاوه» در این باب می‌خوانیم:

«ایرانیان باید بدانند که پیشرفت قشون عثمانی یک کمک الهی و مدد غیبی است که به ایران مظلوم روی نهاده است. لشگر ملاٹکه و اردوبی فرشتگان است که به یاری برادران دینی و شرقی خود شتابه است. خون عثمانی که در دامنه‌های بیستون والوند ریخته می‌شود خون پاکی است که از یک ملت نجیب در راه یک مقصد خالص و مقصد آزاد کردن برادران خود از زنجیر دیوان ناپاک جاری می‌شود هرجاکه این قشون ظفر نمون داخل شود آنچا حقیقته ملک ایران می‌شود و حکم پادشاه ایران بی‌مانع در آنچا اجرا می‌گردد.<sup>(۳)</sup>

بعد از شکست آلمان در جنگ، اکثریت نویسندهای دوره اول مجله «کاوه» (حسن تقی‌زاده، محمد قزوینی، میرزا محمدعلی خان تربیت، ابراهیم پورداود، حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، میرزا فضیلعلی آقای مجتهد تبریزی، محمدعلی جمال‌زاده) به‌جز تقی‌زاده و جمال‌زاده، بقیه متفرق شدند.<sup>(۴)</sup>

بعد از پنج ماه توقف در انتشار مجله «کاوه»، تقی‌زاده با درخواست کمک مالی از دولت آلمان، انتشار آنرا ادامه داد.<sup>(۵)</sup> تقی‌زاده در سرمقاله نخستین شماره دوره دوم مجله «کاوه»، خط فکری مجله را این‌گونه معرفی می‌کند:

«دوره جدید کاوه نسبتی با کاوه سابق ندارد و مسلک و مقصدش بیشتر از هرچیز ترویج تمدن اروپائی است... نخست قبول و ترویج تمدن اروپائی بلاشرط و قید و تسليم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و رسوم... ایران باید ظاهرآ و باطنآ جسمآ و روحاً فرنگ مآب شود و بس». <sup>(۶)</sup>

بعد از رفتن حسن تقی‌زاده از برلین، انتشار مجله «کاوه» پایان گرفت.<sup>(۷)</sup> سه

ماه بعد از ختم انتشار «کاوه»، حسین کاظمزاده ایرانشهر با انتشار مجله «ایرانشهر» در برلین، این جریان فکری را در پوشش شاعرهای شوونیستی راجع به عظمت ایران باستان و تبلیغ نژاد آریایی دنبال کرده است.<sup>(۸)</sup> این جریان فکری، نقش معینی را در انتقال چنین برداشت‌هایی به درون جامعه دانشجویی ایرانیان آن روز در اروپا ایفا کرد.

### دانشجویان ایرانی در اروپا

بخشی از نیروهایی که طی ده‌ها سال در مقامات بالای کشوری و لشگری رژیم پهلوی اشتغال داشتند از جمله آنها بودند که در سال‌های پس از جنگ جهانی اول تحصیلات خود را در اروپا گذرانده بودند. در سال ۱۹۱۸ حدود ۲۵۰ نفر دانشجو در فرانسه، ۳۴ نفر در انگلستان و ۹ نفر در آلمان مشغول تحصیل بودند.<sup>(۹)</sup> دولت آلمان تمايل داشت که دانشجویان ایرانی بیشتری برای تحصیل به آلمان بیایند. بنابراین دولت آلمان مرکزیتی به نام «کمیته مواظبت محصلین ایرانی» را در برلین تأسیس کرد.<sup>(۱۰)</sup> مجله «کاوه» در دوره جدید، فعالیت پی‌گیری را در این زمینه دنبال کرد.<sup>(۱۱)</sup> در راستای فعالیت کمیته مزبور و در مدت دو سال، تعداد محصلین ایرانی در آلمان به شش برابر افزایش یافت.<sup>(۱۲)</sup> دانشجویان ایرانی که در این ایام در اروپا تحصیل می‌کردند عمدها با هزینه خانوادگی خود به اروپا اعزام شده بودند.<sup>(۱۳)</sup>

در شرایط رویارویی درون هیئت حاکمه ایران در خصوص یکی شدند ژاندارمری و قراچخانه و عدم استخدام متخصصین فن نظامی از اروپا، مجلس چهارم در یک وضعیت بحرانی اعزام ۶۰ دانشجوی ایرانی به اروپا را بدین منظور به تصویب رساند.<sup>(۱۴)</sup> در سال تحصیلی ۱۳۰۲–۱۳۰۱ بر مبنای مصوبه مجلس چهارم، شصت نفر دانشجو به اروپا اعزام شدند.<sup>(۱۵)</sup>

جریان فکری—فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه روشنفکری ایرانیان آن روز در برلین، برای جوانان تازه رسیده به اروپا جاذبه داشت. در مدت نسبتاً

کوتاهی بعد از ورود این گروه دانشجویان دولتی، جمعیت محصلین ایرانی به نام «امید ایران» در آلمان تأسیس گردید. این جمعیت در اردیبهشت ۱۳۰۳ مجله‌ای به نام «نامه فرنگستان» را در برلین منتشر کرد.<sup>(۱۶)</sup> این جریان با انتشار بیان‌نامه‌ای که در نخستین شماره مجله مزبور چاپ گردید، دیدگاه‌های خود را تحت عنوان «ما چه می‌خواهیم؟» اینگونه بازتاب داده است: «ما می‌خواهیم با حفظ موابای اخلاق ذاتی ایران این سخن بزرگ را به کار بندیم؛ ایران باید روح‌آو جسم‌آ ظاهرآ و باطن‌آ فرنگی مآب شود».<sup>(۱۷)</sup>

با توجه به برداشت سطحی از تمدن اروپایی و تجدددخواهی و همچنین اندیشه سیاسی و اجتماعی که خط مسلط این جریان مطرح می‌کرد، عملأ اندیشه‌ورزی آنها فرجامی جز استقرار یک دیکتاتوری ناسیونالیستی در جامعه ایران نداشت. این تفکر مسلط در سرمهاله نخستین شماره «نامه فرنگستان» تحت عنوان «انقلاب اجتماعی، لزوم ظهور دیکتاتور» ظهرور یک موسولینی در ایران را چاره‌جویی قطعی اعلام می‌دارد. در آنجا در این باب می‌خوانیم: «موسولینی ظاهرآ به پارلمان عقیده دارد ولی در موقع لزوم با تهدید، اکثریت برای خود تهیه کرده لواح پیشنهادی دولت را می‌گذراند. یک چنین دیکتاتوری هم ایران لازم دارد... اگر می‌خواهید روزی لذت آزادی را که امروز اروپایی در آغوش دارد بچشید دیکتاتور عالم تولید کنید. دیکتاتور عالم، دیکتاتور ایده‌آل، با هر قدم خود چندین سال سیر تکامل را پیش می‌برد».<sup>(۱۸)</sup>

مطالعه در خصوص زمینه اجتماعی – تاریخی وجود چنین تفکری در جامعه روشنفکری – دانشجویی آنروز و نیز نقش معینی که این نگرش در سال‌های بعد در رژیم پهلوی ایفا کرد، به بحث جداگانه‌ای نیاز دارد. اما وقتی به ردیابی نزدیک سابقه این شیوه تفکر در میان نسل اول تحصیل‌کرده‌گان ایران در اروپا بعد از انقلاب مشروطیت می‌پردازیم، تأثیر پذیری از اندیشه‌های بخشی از روشنفکران نسل پیشین بوضوح ذیده می‌شود. بازتاب آن اندیشه‌ها در مجلس اول خود را چنین نشان می‌داد:

«ناید این پارلمان را با پارلمان‌های دویست سیصد ساله ممالک مشروطه تأسیس شده قیاس کرد که فقط دولت از پارلمان نظارت و رأی بخواهد... این مجلس از راه‌های عادی نمی‌تواند داخل کار شود، بلکه یک قوه فوق العاده و پنجه آهنین باید مملکت را اصلاح نماید... چطور که محمدعلی شاه در مصر و ناپلئون در فرانسه کرد».<sup>(۱۹)</sup>

به‌حال، شیوه تفکری که تجددخواهی و تحول اجتماعی را در سیمای موسولینی و مرد پنجه آهنین می‌دید، سرانجام سمبل خود را در رضا شاه یافت و در اوج دیکتاتوری رژیم پهلوی به خدمت آن درآمد و به مدح و ثنای آن مشغول شد: «پروردگار ایران را یاری کرد... رهبر بزرگی ظهور نمود و سرنوشت ملت را در کف خویش گرفت... رهبری و ارشاد او بسیاری از آرمان‌های ملیون دوره اول مجلس را تحقق بخشید».<sup>(۲۰)</sup>

### پایه‌گذاری فرقه جمهوری انقلابی ایران

در فضای فکری آنروز جامعه‌ی دانشجویان و روشنفکران ایرانی در اروپا، سازمان سیاسی نوینی در پائیز سال ۱۳۰۴ با شعار دفاع از آرمان‌های آزادیخواهانه انقلاب مشروطیت و جمهوری ملی به نام فرقه جمهوری انقلابی ایران در برلین (بطور غیرعلنی) پایه‌گذاری شد. تقی ارانی یکی از پایه‌گذاران و فعالین این جریان بود. وی جزو گروه شصت نفر دانشجویان اعزامی از سوی دولت به اروپا بود. او بعد از ورود به آلمان، حدود دو سال یکی از فعالین گروه ناسیونالیست‌های افراطی بود که با مجله «ایرانشهر» و «نامه فرنگستان» نیز همکاری داشت. تقی ارانی جوان (۲۱ ساله) نخستین نوشته خود را تحت عنوان «سؤالات علمی» که حرکت فکری او را با مضمون تجلیل از نژاد آریایی، نظام شاهنشاهی و عظمت دوران باستان نشان می‌دهد، در مجله «ایرانشهر» منتشر کرد.<sup>(۲۱)</sup> دکتر ارانی در سال‌های بعد، به این دوره از زندگی فکری خود چنین اشاره دارد: «بر حسب تقاضای سن و محدود بودن معلومات بر محیط چنان‌که از

مقالات مجله «ایرانشهر» و مجله «فرنگستان» برمی‌آید تابع این نهضت بودم و با دوستان خود به فارسی ویژه مکاتبه می‌کردم که به یادگار افکار ایام جوانی خود نگاهداشت‌هام». (۲۲)

ارانی جوان حدود سه سال بعد از جدا شدن از آن جریان ناسیونالیست افراطی، تحلیل روانشناسانه‌ای درباره تغییر و تحول فکری در انسان ارائه می‌کند و می‌نویسد:

«هیچ قضیه رانمی‌توان عاری از شرایط زمان و مکان و شخص متفسک تحقیق نمود از طرف دیگر حالت شعور، هوشیاری و دانستن از خود دائمًا تغییر می‌کند. خود اجتماعی من در چند سال پیش با اکنون فرق دارد... اما از طرف دیگر من همان هستم، همان اسم را دارم، مستول تمام امضاهای همان خودهای گذشته می‌باشم. از تمام کارهایی که خود گذشته کرده است برای خودکنونی و خود آینده متوقع جزا و نتیجه هستم. این تضاد را نیز با فکر دیالک تیک می‌توان برطرف کرد». (۲۳)

محمدعلی جمالزاده سرپرست امور دانشجویان ایرانی در آلمان که در آن ایام با نشریه «فرنگستان» همکاری داشت، (۲۴) بعدها درباره جدا شدن ارانی از آن‌گروه و قضاوت آنها نسبت به وی می‌نویسد: «ارانی شیمی تحصیل می‌کرد و دانشجوی ساعی و کارکنی بود. جوان درست و محکم و باعقیده‌ای بود. دوستانش می‌گفتند از خود راضی است و فکر و عقیده خود را بالاتر از فکر و عقیده ما می‌داند». (۲۵)

دکتر ارانی در آن ایام با یکی از دانشجویان فعال سیاسی به نام احمد اسدی (اسدآف) که در رشته اقتصاد و تجارت در دانشگاه برلین تحصیل می‌کرد دوست شد. (۲۶) ارانی از طریق احمد اسدی با دانشجوی فعال سیاسی دیگری به نام مرتضی علوی که در رشته اقتصاد دانشگاه برلین تحصیل می‌کرده روابط دوستی برقرار کرد. (۲۷) این دو دانشجو با هزینه شخصی در آلمان تحصیل می‌کردند و حدود دو سال قبل از ارانی به آلمان آمده بودند. (۲۸) مناسبات دوستی و فکری

این سه دانشجو در برلین به فعالیت سیاسی حادی منجر گردید که پایه گذاری «فرقه جمهوری انقلابی ایران» نتیجه آن است.<sup>(۲۹)</sup>

به دنبال خلع احمد شاه و ایجاد حکومت موقت، هسته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران در اوخر آذر ۱۳۰۴ بیانیه‌ای خطاب به ملت ایران منتشر کرد. آماج و دیدگاه نظری - سیاسی بیانیه، دفاع از آزادی و استقرار حکومت جمهوری ملی در ایران بود. در بخشی از این بیانیه آمده است:

«ملت ایران وقتی که از راه دور به این سرزمین پراز بدختی و فلاکت نگاه می‌کنیم چند میلیون مردم اسیر بنظر ما می‌رسد که همه گرفتار فقر و فلاکت و همه اسیر پنجه چپاول و غارتگری هستند. تاجر و کاسب ایران، دهقان و زارع ایران و آن اردوهای بزرگی که از هستی ساقط شده در کوچه و بازار به گدایی مشغولند همه اینها در زیر شکنجه و ظلم جان می‌دهند... چطور می‌شود حکومت ملی دایر کرد؟ هزاران قلب شجاع در این فکر و در این خیال در حال ضربان است. وقتی که شخص با عزت به این جمله مقدس فکر می‌کند قربانی‌های رشید ایران را در نظر می‌آورد که برای آزادی ایران و خلاصی ملت از دست این طبقه ظالم جنگیده‌اند و مانند ملک‌المتكلمين، عباس آقا، کوچک خان، خیابانی، کلنل محمد تقی خان و هزاران مرد بزرگ دیگر جان و هستی خود را قربانی کرده‌اند راست است. ملت ایران باید خیلی از این قربانی‌ها در آستانه آزادی تقدیم کند... به ملت ایران سلام! به آزادیخواهان ایران سلام! به جهانگیر خان و محمد - تقی خان سلام! امضاء: کمیته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران». <sup>(۳۰)</sup>

با انتشار این بیانیه، رئیس پلیس برلین اعلان موجودیت فرقه جمهوری انقلابی ایران را به وزارت داخله پروس گزارش داد و این موضوع نیز در گزارش عمومی وزارت داخله پروس به وزارت خارجه آن کشور مبنی بر سوابق فعالیت اپوزیسیون ایرانی در آلمان، منعکس است.<sup>(۳۱)</sup>

فرقه جمهوری انقلابی ایران در روز تاجگذاری رضاشاه، جلسه‌ای اعتراضی

علیه سلطنت خواهی رژیم ایران سازماندهی کرد. در این نشست اعتراضی درباره وضعیت عمومی جامعه ایران و سیاست‌های رژیم حاکم برای حاضرین سخنرانی و توضیحاتی نیز به زبان آلمانی داده شد. احمد اسدی به عنوان یکی از فعالین فرقه جمهوری انقلابی ایران، مورد شناسایی پلیس برلین قرار گرفت.<sup>(۳۲)</sup>

### شرکت در کنگره بروکسل

مرکزیت فرقه جمهوری انقلابی ایران برای برقراری ارتباطات و مناسبات با احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات اروپا و حزب سوسیالیست ایران، فعالیت‌هایی را در این زمینه دنبال کرد. با آمدن سلیمان میرزا اسکندری رهبر حزب سوسیالیست ایران به آلمان، امکان تبادل نظر و همکاری مشترک بین آنها فراهم گردید. سلیمان میرزا از یک دهه قبل در بین برخی از رهبران سوسیال دمکرات و سوسیالیست اروپا مانند «کائوتسکی» و «ژورس» به عنوان یک شخصیت سوسیالیست ایرانی، چهره سیاسی شناخته شده‌ای بود.<sup>(۳۳)</sup> بدین ترتیب در مدتی که سلیمان میرزا در برلین اقامت داشت، زمینه برای مشارکت آنان در کنگره‌ی بروکسل که از سوی جناح چپ سوسیال دمکرات‌های اروپا تشکیل شده بود فراهم گردید.

نمایندگان فرقه جمهوری انقلابی ایران (مرتضی علوی و احمد اسدی) و نماینده حزب سوسیالیست ایران (سلیمان میرزا اسکندری) به کنگره بروکسل دعوت شده و در آن شرکت کردند. این دو حزب سه قطعنامه و در دسامبر ۱۹۲۷ قطعنامه‌ای مشترک به شورای عمومی کنگره ارائه کردند.<sup>(۳۴)</sup>

کنگره سوسیال دمکرات‌ها در بروکسل به سختی از جانب کمیترن (بین‌الملل سوم کمونیست) به انتقاد کشیده شد: «بین‌الملل دوم با توجه به خط‌مشی ای که در آخرین کنگره بروکسل در مورد مسئله استعمار به تصویب رسانید، سرانجام به فعالیت‌های احزاب مختلف سوسیالیست در کشورهای امپریالیست در سال‌های قبل از جنگ صحه گذاشت. خط‌مشی استعماری مبنی

بر سوسيال دمکراسی خط مشی حمایت فعالانه از امپریاليسم برای استثمار و بهره کشی از مردم مستعمرات است. در این خط مشی اعتقاداتی که مبنای «جامعه ملل» را تشکیل می دهد به چشم می خورد. تئوری سوسيال دمکراسی، و این اعتقاد که رژیم سرمایه داری استعماری را می توان اصلاح کرد، در واقع نقابی است که سوسيال دمکرات ها در پناه آن ماهیت واقعی سوسيال امپریاليستی خود را مخفی می کنند. کمونیست ها باید این نقاب را به کنار بزنند و نشان بدهنند که ماهیت برنامه های سوسيالیستی آنان به بدترین وجهی بر ملا شده است و به صورت عمال امپریاليسم در کشورهای امپریاليستی و مستعمرات انجام وظیفه می کنند». (۳۵)

حزب کمونیست ایران نیز نسبت به کنگره بروکسل و سیاست سوسيال دمکرات ها موضعگیری داشته و آنرا مورد انتقاد قرار داد. (۳۶)

### ایرج اسکندری عضو فعال فرقه جمهوری انقلابی ایران

ایرج اسکندری از اعضای فعال فرقه جمهوری انقلابی ایران بود و حدود سه سال با آن همکاری داشت. از آنجائی که ایرج اسکندری با اظهارنظرهای خود نقش معینی را در تحریف ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی این جریان ایفاء کرده، بنابراین برخی توضیحات درباره نظر وی در این مورد ضرورت پیدا می کند. ایرج اسکندری درباره چگونگی برقراری نخستین ارتباط خود با دکتر ارانی و مرتضی علوی چنین می نویسد: «سلیمان میرزا که برای شرکت در کنفرانس ملل مظلوم به همراه مرتضی علوی به بروکسل مسافرت نموده بود در برگشت به ایران به پاریس آمد و چون محل تحصیل من در گرونبل بود لذا برای دیدن ایشان به پاریس آمدم. یک روز سلیمان میرزا ضمن صحبت های خود شرحی از فعالیت های جوانان در برلن، فهم و شعور و علاقه آنها به کار که تأثیر مثبتی در وی گذاشته بودند بیان داشت و تمایل خود را برای آشنایی من با آنها ابراز نمود و سوال کرد آیا با آنها آشنایی دارم؟ جواب من منفی بود. لذا

ایشان ضمن ذکر اسامی دکتر ارانی و مرتضی علوی که آن موقع من آنها را نمی‌شناختم، اظهار داشتند که آنها آدرس خود را در برلن داده سفارش کرده‌اند که اگر بخواهی می‌توانی با آنها ارتباط بگیری. پس از رفتن سلیمان میرزا من نامه‌ای نوشتم و جواب آنرا از مرتضی علوی دریافت داشتم که متعاقباً برای ملاقات من به پاریس آمد». (۳۷)

ایرج اسکندری در خاطرات سیاسی خود توضیح نمی‌دهد که مرتضی علوی و تقی ارانی یعنی دانشجویانی که مورد تحسین و تمجید سلیمان میرزا بوده و او برادرزاده خود (ایرج اسکندری) را با آنها مرتبط کرده، عضو چه سازمان سیاسی بوده و چه خط فکری و سیاسی را دنبال می‌کردد؟ اما ایرج اسکندری در مقاله‌ای که چهارده سال قبل از نگارش خاطرات فوق الذکر، در این باره نوشت، مرتضی علوی و تقی ارانی را از فعالین «گروه کمونیست‌های برلین» معرفی کرده است. (۳۸)

فرقه جمهوری انقلابی ایران در سپتامبر ۱۹۲۸ با ورود تیمورتاش وزیر دربار رضا شاه به برلین اعلامیه‌ای در اعتراض به شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران و شخص تیمورتاش انتشار داد. پخش این اعلامیه در روز ورود تیمورتاش به برلین، برای دولت آلمان حالت غافلگیرانه داشت و فعالیت اپوزیسیون ایرانی در آلمان نامطلوب ارزیابی گردید. (۳۹)

ایرج اسکندری در خاطرات سیاسی خود می‌گوید: «وقتی تیمورتاش در مسافرت به اروپا به فرانسه آمده بود، اعلامیه‌ای بر علیه او از طرف همین سازمان ما [بخوانید فرقه جمهوری انقلابی ایران] که در آلمان بوده تنظیم شده بود که به وسیله من در فرانسه انتشار پیدا کرد و سفارت ایران که سخت به تکاپو افتاده بود، پی برد که انتشار آن از طرف من صورت گرفته است. سفارت ایران و اداره سپرستی گزارشی بر علیه من به ایران فرستاد. به همین دلیل هم وقتی تیمورتاش به ایران برگشت به وزارت دارایی دستور داد که حقوق شخصی مرا که مستمری برای تحصیل من بود قطع کردن و این وضع تا مراجعت من به ایران

ادامه داشت».<sup>(۴۰)</sup>

ایرج اسکندری در سال ۱۳۱۰ به ایران مراجعت می‌کند.<sup>(۴۱)</sup> او می‌گوید، پس از مراجعت به ایران برای دریافت پروانه وکالت با «داور» وزیر دادگستری وقت ملاقات داشته و «داور» راجع به فعالیت سیاسی اش در اروپا اطلاع داشت و به آن اشاره نموده است.<sup>(۴۲)</sup>

ایرج اسکندری بنا به پیشنهاد «داور» در شغل معاون دادستان تهران با رتبه یک و کفالت ۹ در دادگستری اشتغال پیدا می‌کند.<sup>(۴۳)</sup> با توجه به این‌که، این ایام مصادف است با اوج مبارزه با افکار کمونیستی و حزب کمونیست ایران (شخص داور خود نقش زیادی در تنظیم لایحه منع فعالیت کمونیستی – مصوبه خرداد ۱۳۱۰ – داشت)، می‌توان در این باره چنین قضابت داشت: هیئت حاکمه ایران خط فکری و سیاسی و فعالیت‌های سیاسی فرقه جمهوری انقلابی ایران را یک جریان کمونیستی تلقی نمی‌کرد. مضارفاً، اگر ایرج اسکندری فعالیت‌های سیاسی خود را در چارچوب حزب کمونیست ایران می‌دانست، طبعاً در فضای سرکوب حاد کمونیست‌ها در ایران، چه بسا به ایران بازنمی‌گشت. و بعلاوه داور هیچ وقت به کسی که سابقه عضویت در حزب کمونیست ایران می‌داشت پیشنهاد شغل معاون دادستانی تهران رانمی‌کرد.

### انتشار جزو «بیان حق»

فرقه جمهوری انقلابی ایران در پائیز ۱۳۰۶ جزو‌های به نام «بیان حق» انتشار داده و آنرا در داخل و خارج کشور توزیع کرد. این بیان‌نامه به زبان فرانسه ترجمه و برای جراید و احزاب سیاسی فرستاده شد. انتشار این جزو با واکنش سریع دولت ایران مواجه گردید. تیمور تاش وزیر دربار، سفیر آلمان در ایران را فراخواند و خواستار اقداماتی علیه نویسنده‌گان این جزو در آن کشور شد.<sup>(۴۴)</sup> تمام تلاش دولت آلمان در این بود که به مناسبات و قراردادهای اقتصادی این کشور با ایران لطمehای وارد نیاید. بدنبال اعتراض دولت ایران، وزارت امور

خارجه آلمان به کمیساريای عمومی وظیفه داد تا نیروهای سیاسی اپوزیسیون ایرانی در آلمان را تحت نظر بگیرد.<sup>(۴۵)</sup>

ایرج اسکندری که یکی از ارسال کنندگان جزو «بیان حق» به داخل ایران بود، در این باره می‌نویسد:

«ضمن گفت و شنودها با سلیمان میرزادر پاریس، روزی جزو چاپ شده‌ای را از چمدان خود بیرون آورد و به من داد و گفت: "این کتابچه را در برلین بدست آورده‌ام مطالب بسیار جالبی درباره اوضاع کشور در آن نوشته شده که آموزنده است. چون متأسفانه نمی‌توانم آنرا به ایران ببرم به تو می‌دهم. خیلی مفید بود اگر می‌شد از این کتابچه‌ها به نحوی به ایران فرستاد که بدست مردم برسد". این جزو که متأسفانه عنوان آنرا فراموش کرد، ولی خوب به خاطر دارم که در ابتدای آن نوشته شده بود: "تقدیمی فریدون" واقع‌نوشته جالبی بود. آنطور که به یاد دارم پس از آنکه ناسامانی توده‌های مردم و فلاکت و بدیختی کشور را تشریح کرده بود، شرح مفصلی درباره سیاست استعماری انگلستان و غارتگری‌های آن، بویژه در مورد نفت جنوب داشت و سپس به داستان شاه شدن رضاخان به کمک سیاست استعماری انگلستان پرداخته و کسانی را که در این ماجرا به او کمک کرده بودند، افساء می‌نمود. در پایان این جزو کاریکاتوری در یک صفحه رسم شده بود که هرمی را نشان می‌داد. در قاعده هرم دهقانان و کارگران و توده‌های مردم که زیر فشار قد خم کرده بودند، می‌گفتند: ما زحمت می‌کشیم. بلا فاصله بالای سر آنها نظامی‌ها، مأمورین پلیس و امنیه قرار داشتند که با تازیانه و تفنج "امنیت برقرار می‌کردند" و پس از آن مالکین و اعیان بودند که بهره می‌بردند و سپس رجال سیاسی که به سلامتی پشتیبانان استعمارگر می‌نوشیدند و در رأس هرم رضاشاه جلوس کرده بود و می‌گفت: من بر این اوضاع سلطنت می‌کنم.

چندی بعد تعداد زیادی از این جزوها از برلن به پاریس رسید و بوسیله من به ایران فرستاده شد. ولی بعدها هرچه جستجو کردم نسخه‌ای از آن را نیافتم و

غیر از آنچه ذکر شد چیز دیگری درباره محتویات آن به خاطرم نمانده است. همین قدر یاد دارم که بعد از برگشتن به ایران روزی درباره آن از عمومی خود سوال کردم».<sup>(۴۶)</sup>

ایرج اسکندری که مطلب بالا در سال ۱۳۵۲ در دوران موقعیت دبیر اولی حزب توده نوشته، علی رغم اینکه مطالب دقیقی از متن جزو «بیان حق» و حتی عنوان روی جلد آن – «تقدیمی فریدون» – را به درستی ذکر می‌کند، از ذکر نام جزو «بیان حق» و نام سازمان آن – فرقه جمهوری انقلابی ایران – و نیز دیدگاه نظری – سیاسی این جریان خودداری ورزیده است.<sup>(۴۷)</sup> اما از سوی دیگر، اسکندری با انتخاب عنوان «نخستین گروه دانشجویان کمونیست» در نشریه ارگان جوانان حزب توده در آن زمان و همچنین با بیان این مطلب که: «در واقع پس از ملاقات با مرتضی علوی است که من وارد فعالیت سیاسی مستقیم در جهت ایران شده‌ام و از لحاظ سازمانی با گروه دانشجویان کمونیست ایرانی مقیم آلمان و بطور غیرمستقیم با حزب کمونیست ایران مرتبط گردیده‌ام»،<sup>(۴۸)</sup> عملاً دکتر ارانی و مرتضی علوی و از جمله خودش را به عنوان کمونیست‌های مرتبط به حزب کمونیست ایران معرفی می‌نماید که این ادعا واقعیت ندارد و اسناد مربوط به این جریان سیاسی، این اظهار نظر را تأیید نمی‌کند.

واقعیت این است که، انگیزه‌ها و عواملی در طرح و بیان این تحریف – از موضوع چپ – عمل می‌کرده است. یکی از علل عمدۀ آن ناشی از وجود حساسیتی بود که از جانب کمونیست‌ها بر پایه الگوی لینینیسم نسبت به کارنامه حاملین جریان‌های فکری سوسیالیستی و سوسیال دمکراتی وجود داشت. این نوع «کارنامه سازی»‌ها – مانند اظهارات اسکندری – را شاید بتوان بازتاب عملی چنین مصلحت‌گرایی‌های سیاسی و گریز از ترور سیاسی آن زمان تلقی کرد. نقل خاطره‌ای توسط اردشیر آوانسیان به این شناخت گمک می‌کند.<sup>(۴۹)</sup>

گفتنی است که مبتکر فوز مولبندی «گروه دانشجویان کمونیست ایران در آلمان»، ایرج اسکندری نبوده است. انتخاب این عنوان غیر واقعی از ابتكارات

نورالدین کیانوری است که یک دهه قبل یعنی در سال ۱۳۴۲ آنرا در مجله «دنیا» (دوره دوم) مطرح کرد و جا انداخت. او نوشت: «ارانی یکی از مبرزترین فعالین "گروه دانشجویان کمونیست ایران در آلمان" گردید. فعالیت ارانی و گروه دانشجویان کمونیست ایرانی در اروپا در درجه اول متوجه اوضاع داخلی ایران بود. ارانی و دوستانش در آلمان علاوه بر نشریه «پیکار» جزو مخصوصی [بخوانید جزو «بیان حق»] را برای افشاء ماهیت ارتقاضی و ضدملی حکومت رضاخان انتشار دادند که موجب اعتراض دولت وقت ایران به دولت آلمان گردید و پلیس آلمان در صدد تعقیب انتشاردهندگان و حذف امکانات تبلیغاتی آنان در آلمان برآمد». (۵۰)

طرح شدن عنوان ساختگی «گروه دانشجویان کمونیست ایران در برلین» برای نخستین بار از موضع راست انتشار پیدا کرد. در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ که حزب توده ایران برنامه و خط‌مشی سیاسی خود را بورژوا دمکراتیک مطرح می‌کرد، وقتی درباره سابقه فکری - سیاسی دکتر ارانی صحبت می‌شد، از وی عنوان یک شخصیت میهن‌دوست و عدالت‌خواه یاد می‌گردید و هیچ‌گونه سخنی درباره سابقه فعالیت کمونیستی وی مطرح نمی‌شده است. در چنین دورانی که چندتاز از یاران دکتر ارانی در ترکیب رهبری حزب توده بودند، کتابی تحت عنوان «غرب و شوروی در ایران ۱۹۴۸-۱۹۱۸» نوشته «ج. لنجافسکی» با مقدمه جرج آلن (سفیر آمریکا در ایران) در سال ۱۳۲۸ چاپ و منتشر گردید. مؤلف کتاب مذکور برای نخستین بار عنوان «جمعیت جوانان کمونیست ایران در برلین» (young communist league of persian in berlin) را برای «فرقه جمهوری انقلابی ایران» به کار می‌برد. (۵۲) او بدون ارائه هیچ‌گونه سند یا داده‌ای، تأکید می‌کند که جمعیت مزبور وابسته به کمیترن بوده و خط‌مشی سیاسی کنگره ششم کمیترن را پیاده می‌کرده است. (۵۳) این کتاب یک اثر جانبدارانه سیاسی - تبلیغاتی بود که بنایه شرایط بعد از جنگ دوم جهانی نوشته شده بود. (۵۴) اظهارنظر دیگری جدا از دو مورد یاد شده‌ی بالا به چشم می‌خورد

که عملاً ناشی از استنباط شخصی و دریافت‌های نادرست دوران جوانی نویسنده آن است که متکی به یک تحقیق تاریخی- سیاسی نیست. این نویسنده همانا انور خامه‌ای نویسنده کتاب «بنجاه نفر و سه نفر» است. او در این باره می‌نویسد: «بودجه‌های هنگفتی از طرف شوروی به نام کمیترن (بین‌الملل کمونیست) صرف تبلیغ در آلمان و فرانسه و کشورهای دیگر می‌شد. و طبیعی است دانشجویان ایرانی در این کشورها نیز آماج این تبلیغات قرار می‌گرفتند و به سوی کمونیسم جذب می‌شدند... آن روزها که ارانی جوان و دانشجویان ایرانی دیگری مانند او در دام این تبلیغات می‌افتدند بسیار دشوار بود که این حقایق را فهمید. تبلیغات مزبور ظاهری آراسته داشتند. شرایط ناراضی کننده و عصیان‌آفرین مساعد بود، مهمتر از آن اینکه راه دیگری برای مبارزه، راه صحیح مبارزه علیه استبداد، هنوز در ایران وجود نداشت و دانشجویان مزبور ناگزیر این تبلیغات را می‌پذیرفتند». <sup>(۵۵)</sup>

از آنجائی که انور خامه‌ای از ماهیت جریان زندگی فکری و سیاسی دکتر ارانی و یاران در ارتباط با فرقه جمهوری انقلابی ایران اطلاع نداشت، درباره فعالیت سیاسی ایرج اسکندری در اروپا نیز چنین برداشتی را ارائه می‌کند که: «ایرج اسکندری در هنگام تحصیل در دانشگاه گرونوبول فرانسه به سوی اندیشه‌های مارکسیستی جلب می‌شود و به عضویت حزب کمونیست فرانسه درمی‌آید و در فعالیت‌های این حزب شرکت می‌کند». <sup>(۵۶)</sup>

گفتنی است که به جز دکتر محمد بهرامی که در آن سال‌ها در اروپا عضو حزب کمونیست آلمان شده بود، <sup>(۵۷)</sup> و از آن طریق به کمیترن وصل گردید، <sup>(۵۸)</sup> نمونه دیگری تا امروز نشان داده نشده که در میان دانشجویان ایرانی در آن سال‌ها در اروپا کسی عضو حزب کمونیست شده باشد. نگاهی به طرح مسائل و تبلیغات کمیترنی که در مجله «ستاره سرخ» ارگان حزب کمونیست ایران بازتاب داشته، در مقایسه با دیدگاه‌های نظری - سیاسی «فرقه جمهوری انقلابی ایران» نشان می‌دهد که تأییزات حزب کمونیست در ارتباط با ایران برای جوانان

دانشجوی ایرانی آن روز در اروپا نمی‌توانست جاذبه داشته باشد. به هر رو جز در موارد استثنایی، در مجموع این دست اظهارنظرها درباره فعالیت کمونیستی دکتر ارانی و یاران و یادباله‌روی این جریان از خط مشی کمیترن تحریفی است آگاهانه که با اهداف سیاسی و تبلیغاتی -از موضع چپ و راست- مطرح شده است. در حالی که ارانی و یاران که هسته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران را تشکیل می‌دادند، از نظر کمیترن و حزب کمونیست ایران به مثابه یک جریان سیاسی راست و طرفدار جمهوری دمکراتی بورژوازی به شدت زیرآماج انتقاد قرار داشتند. در ماهنامه «ستاره سرخ» (شماره ۸-۷، فروردین -اردیبهشت ۱۳۰۹، صفحات ۴۰-۴۳) تحت عنوان «چه احربابی امروزه در ایران وجود دارد؟» درباره آنها چنین ارزیابی ارائه داده است:

«پس از تشکیل حکومت سلطنتی پهلوی از میان تمام ناراضی‌ها طبقات منورالفکر و نمایندگان بورژوازی و بورژوازی کوچک یک دسته متفرقی نسبتاً محکمتر و با پرنسیپ‌تر در تحت تقاضاهای بورژوازی صنعتی و طبقات بورژوازی کوچک در اروپا به دور «فرقه جمهوری انقلابی ایران» جمع شده و شروع به پروپاگاند بر علیه رژیم حاضر پهلوی کردند. مشکل است به این مؤسسه اسم حزب را داد زیرا از دایره عده‌ای محصلین منورالفکر خارج نشده و هیچ‌گونه ارتباطی با هیچ یک از توده طبقات ایران ندارد و بیشتر پروپاگاند آن در میان منورالفکرهاست که در اروپا بسر می‌برند. معروف‌ترین سندی که از آن جمعیت در دست داریم اعلامیه آن فرقه است که به اسم «بیان حق» در یک مجموعه چهل ورقی در اروپا و ایران منتشر گردیده است. این بیانیه خیلی در ایران مخصوصاً در طهران صدا کرد و مدتی تأمینات و پلیس طهران را به زحمت انداخت و باز حمت نسخه‌های آن را از زیرخانه و پیش اشخاص که به اسم آنها آمده بود جمع کردند. طبقات ناراضی از رژیم رضاخان با میل و حرص آنرا از دست یکدیگر می‌قایپندند حتی توده کارگران هم از خواندن آن لذت می‌برند. این تمایل قسمت عمده‌اش مربوط به نارضایتی عظیم به حکومت رضاخان و

عطش نسبت به ادبیات انتقادی بود که متأسفانه تا این اواخر حزب کمونیست ایران در این زمینه اقدامات جدی نداشت... در سراسر این بیانیه ذکر نشده منافع کارگران و دهاقنی چیست و چگونه این جمعیت از آن دفاع خواهد کرد؟ مبارزه این جمعیت فقط برای استقرار جمهوری ملی است نه بیشتر یعنی جمهوری دمکراتی بورژوازی. این جمعیت فقط ایران آزاد را می خواهد. یعنی ایران با حکومت دمکراتی و لغو حکومت طبقاتی اشراف و بالآخره استقرار حکومت طبقاتی سرمایه‌داری. یک کلمه از تقسیم زمین بین زارعین و انقلاب زراعتی یعنی حکومت ساوتی [شوری سوسیالیستی] نیست... حزب جمهوری انقلابی از حزب دمکرات قدیم خیلی راست‌تر است و شعار آن به کلی دروغ و غلط و باعث گمراهی صنف کارگر است زیرا تنها فرقه که در شرایط اجتماعی و سیاسی امروزه پیشقاوی و علمدار انقلاب است در تمام دنیا همان فرقه کمونیست است. هر حزب و جمعیتی که شعار تقسیم اراضی و انقلاب زراعتی و دیکتاتوری کارگران و زارعین را سرلوحه خود نکرده و در ضمن مبارزه بر علیه امپریالیزم و ملاکین و اشراف توده را به مبارزه بر علیه سرمایه‌داران که پناهگاه سرمایه و تسلط خارجی هستند [ترغیب نکند، جریانی است راست. این تز] در تمام دنیا و در خود ایران هم صحیح است. امروزه و آینده ممکن است [؟] این قبیل احزاب و جمعیت‌ها را برداشته و چشم طبقات کارگران و زحمتکشان را به خوبی باز کرد. تجزیه وضعیت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران که در این بیانیه شده است ممکن است در نظر اول مارکسیستی بنظر آید ولی با مطالعه دقیق می‌توان فهمید که این تجزیه خیلی از مارکسیسم دور است و بنابراین به هیچ وجه با نظریات مارکسیستی ارتباط ندارد.<sup>(۵۹)</sup>

### مقابله با «فرقه جمهوری انقلابی ایران»

مقابله و مخالفت با فرقه جمهوری انقلابی ایران در آن سال‌ها از دو سو جریان داشت. از یکسو برخورد کمیترن و حزب کمونیست ایران از زاویه

ایدئولوژیک - سیاسی که بر پایه نظرات مصوبه کنگره ششم کمیترن و کنگره دوم حزب کمونیست ایران اعمال می‌گردید،<sup>(۴۰)</sup> و از سوی دیگر تلاش رژیم رضا شاه که به اشکال مختلف در صدد سرکوب و حذف این جریان بوده است.

با اعزام اولین گروه دانشجویان از سوی دولت در دوران رژیم رضا شاه<sup>(۴۱)</sup> نفر در ۱۲ مهرماه (۱۳۰۷) حساسیت نسبت به فعالیت فرقه جمهوری انقلابی شدت بیشتری پیدا کرد.<sup>(۴۲)</sup> مدتی بعد از اعزام دانشجویان به اروپا رضا شاه رئیس دفتر خود (بهرامی) را به سمت مسئول امور دانشجویی به آلمان فرستاد.<sup>(۴۳)</sup> نظر به تمرکز فعالیت فرقه جمهوری انقلابی ایران در آلمان، کمترین سهمیه دانشجو (۸ نفر) برای این کشور در نظر گرفته شد.<sup>(۴۴)</sup> دو هفته قبل از ورود دانشجویان به اروپا، سفیر ایران در آلمان رسماً از وزارت خارجه آلمان درخواست اخراج احمد اسدی از آلمان را کرد.<sup>(۴۵)</sup> پلیس پروس تحت فشار وزارت خارجه کشورش، در نوامبر ۱۹۲۸ حکم اخراج اسدی را از قلمرو دولت پروس صادر کرد.<sup>(۴۶)</sup> تقی ارانی مسئول اتحادیه دانشجویان ایرانی در برلین برای لغو حکم صادره به دیدار رودلف برایت شاید (Rudolf Breitscheid) نماینده سوییال دمکرات‌ها در پارلمان آلمان رفت و نامه اعتراضی اتحادیه دانشجویان را به وی داد و از او خواست در این مورد تلاش کند.<sup>(۴۷)</sup> «برایت شاید» در نشریه فورورتس (Vorwärts) ارگان حزب سوییال دمکرات آلمان (در ۱۹ دسامبر ۱۹۲۸) مقاله‌ای اعتراضی و انتقادی نسبت به تصمیم دولت آلمان درباره اخراج اسدی نوشت و جریان را به آگاهی افکار عمومی رسانید. «برایت شاید» خواستار گردید که از سوی وزارت داخله پروس جریان احمد اسدی بررسی و دلایل اخراج او اعلام گردد و پس از بررسی اعلام گردید که احمد اسدی از فعالین فرقه جمهوری انقلابی ایران است و فعالیت‌های سیاسی او جنبه ضددولتی نداشته است.<sup>(۴۸)</sup> در این کشمکش، دولت انگلستان وارد عمل شد و ادعای کرد که فرقه جمهوری انقلابی ایران در بیانیه‌ای که بر علیه رژیم ایران انتشار داد و در هندوستان پخش گردیده، موضع ضدانگلیسی داشته و به این بهانه علیه

احمد اسدی چهره شناخته شده این جریان، به دولت آلمان شکایت کرد.<sup>(۶۸)</sup> در چنین اوضاع و احوالی، وزیر داخله پروس اتخاذ تصمیم درباره اخراج احمد اسدی را به تشکیل جلسه ویژه‌ای با حضور صدراعظم آلمان و وزیر خارجه آن کشور محول کرد.<sup>(۶۹)</sup> قبل از تشکیل چنین جلسه‌ای، پلیس پروس حکم صادره قبلی را به اجرا درآورد و احمد اسدی را از آلمان اخراج کرد.<sup>(۷۰)</sup>

بعد از مراجعت دکتر ارانی به ایران و با انتشار نخستین شماره مجله «دنيا» (بهمن ۱۳۱۲) احمد اسدی چندین بار با وی ملاقات نمود، اما دکتر ارانی نسبت به اسدی برخورداری احتیاط‌آمیز توأم با تردید داشت.<sup>(۷۱)</sup>

بعد از اخراج احمد اسدی از آلمان، سفارت ایران در آلمان نسبت به سه دانشجوی دیگر ایرانی به عنوان فعالین اپوزیسیون مشکوک شد و نام محمود پوررضا، رضی اسلامی و احمد امامی را به پلیس ارائه کرد. پلیس در تحقیقات خود، نظر سفارت ایران را دقیق ندانست.<sup>(۷۲)</sup>

با اخراج احمد اسدی از آلمان که چهره فعال علنی در آن سال‌ها بود، طبعاً فعالیت سیاسی—با توجه به حساسیت خاص رژیم ایران و آلمان—برای مرتبیت‌ها ادامه علوی و ارانی دشوارتر گردید. با این همه، به نظر می‌رسد که این فعالیت‌ها ادامه پیدا کرد.<sup>(۷۳)</sup> آشنایی و گرایش خلیل ملکی (از دانشجویان اعزامی از سوی دولت ایران به آلمان در سال ۱۳۰۷) به دکتر ارانی مربوط به این ایام است.<sup>(۷۴)</sup>

پیوستن خلیل ملکی به «گروه ارانی» پس از مراجعت به ایران بر پایه این سابقه بوده است و دکتر ارانی از شخصیت خلیل ملکی تصویر خوبی در آلمان داشت و از او به خوبی یاد می‌کرد.<sup>(۷۵)</sup> از چهره‌های سرشناس دیگر سال‌های بعد، که در این دوران به دکتر ارانی گرایش پیدا می‌کند، عبدالحسین نوشین است که در فرانسه تحصیل می‌کرد و ارانی از او نیز به خوبی یاد می‌کرده است.<sup>(۷۶)</sup> نوشین پس از بازگشت به ایران با دکتر ارانی تماس گرفت.<sup>(۷۷)</sup> وی پس از شهریور ۱۳۲۰ همراه با ایرج اسکندری و بزرگ علوی و دیگران به تأسیس حزب توده همت گماشت و یکی از بنیان‌گذاران اصلی این حزب بود و در مهرماه ۱۳۲۰ در

جلسه مؤسسان حزب به عضویت کمیته مرکزی آن برگزیده شد.<sup>(۷۸)</sup>

گفتنی است که، مدتی کوتاهی پس از مراجعت دکتر ارانی به ایران، خلیل ملکی با سفارت ایران در گیری پیدا می‌کند و در این ارتباط برخورد جسورانه‌ای از خود نشان می‌دهد. جربان مربوط به درگیری دانشجویی به نام حسین قلی عطایی با سفارت ایران در برلین است که منجر به خودکشی این دانشجو می‌شود. خلیل ملکی و احمد حامی – دانشجویی دیگر در برلین – به شیوه عملکرد سفارت ایران اعتراض کرده و خواستار تشکیل کمیسیون تحقیق و بررسی می‌شوند. از آنجایی که آنها خواست و اعتراض خود را پی‌گیری می‌کنند، سفیر ایران خواستار اخراج آنها از آلمان می‌گردد.<sup>(۷۹)</sup> پلیس آلمان مطابق خواست سفارت ایران، آنها را به اداره پلیس کشاند ولی دلایلی برای اخراج آنها نتوانست بتراشد. دولت ایران بورس تحصیلی آنها را قطع می‌کند و در همین ارتباط وزارت خارجه آلمان به پلیس پروس مأموریت می‌دهد که خلیل ملکی و احمد حامی را تحت کنترل بگیرد تا معلوم شود که آنها هزینه زندگی و تحصیل خود را چگونه تأمین می‌کنند.<sup>(۸۰)</sup> احمد حامی که امکان تأمین هزینه تحصیلی اش را نداشت به ایران برگشت. خلیل ملکی با امکانات مالی خانوادگی به تحصیل خود ادامه داد.<sup>(۸۱)</sup>

## تاریخچه «گروه ارانی»

اینک که در ارتباط با تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و جزوه «بیان حق» توضیحاتی به اختصار داده شده است، طبیعی است که این پرسش مطرح گردد: آیا اینکه از فعالیت فکری و سیاسی دکتر تقی ارانی پس از مراجعت به ایران به عنوان فعالیت کمونیستی و در ارتباط با کمیترن یاد شده است، واقعیت دارد؟ پاسخ نگارنده این سطور به این پرسش منفی است و آنرا یک تحریف تاریخی دهه‌های میداند.

بررسی تاریخ جنبش سیاسی این دوره (۱۳۰۹-۱۳۲۰) که به نادرست به فعالیت گروه «بنجاه و سه نفر» معروف شده است، حکم می‌کند که مسائل و رویدادهای آن همه‌جانبه مورد بحث و بررسی قرار گیرد.  
آنچه تا امروز در این زمینه نوشته و یا مطرح گردیده است - دانسته یا ندانسته - در مجموع به یک تحریف بزرگ تاریخ سیاسی این جریان منجر گردیده است.<sup>(۸۲)</sup> در اینجا به اختصار به آن موارد فهرستوار تحت عنوان «نقد اظهارنظرها» اشاره می‌کنیم:

### بازگشت دکتر ارانی به ایران

عمله اظهارنظرها درباره بازگشت دکتر ارانی به ایران برای پیگیری فعالیت کمونیستی و یا تجدید سازمان کمونیستی در ایران، از این قرارند:  
۱) «دکتر ارانی قبل از مراجعت به ایران طرح کار انقلابی خود را ریخته و

مصمم بود با استفاده از شیوه کار مخفی در احیاء سازمان‌های حزب کمونیست ایران که در آن دوره بکلی متلاشی شده بودند بکوشد. او قبل از مراجعت به ایران با مرکز حزب کمونیست ایران در مهاجرت تماس گرفته و قرار کار در ایران را گذاشته بود».<sup>(۸۳)</sup>

۲) «پس از آنکه نیزوهای فعال حزب کمونیست ایران به زندان افتادند، دکتر ارانی و چند نفر دیگر از یاران او به ایران آمدند و با همکاری چند نفر از اعضای باسابقه حزب کمونیست ایران دست به فعالیت زدند و بدین ترتیب فعالیت تبلیغاتی و تربیت کادرهای جوان آغاز شد».<sup>(۸۴)</sup>

۳) «تشکیلات جوانان که از دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای اروپایی برپا شده بود، در تشکیل مجدد حزب کمونیست ایران نقش مهمی ایفا کردند. دکتر تقی ارانی که در این زمان در مقام رهبری حزب کمونیست ایران قرار گرفته بود، در زمینه پیوند دادن اعضای جدید و جوان و اعضای قدیمی و مجبوب آن – که در تباطشان با مرکز قطع گردیده بود – و ایجاد مناسبات همکاری و تشکیلاتی بین آنها اقدامات مؤثری کرد».<sup>(۸۵)</sup>

### نقد اظهارنظرها

اگرچه استناد و داده‌هایی در بخش مربوط به مسایل فرقه جمهوری انقلابی ایران ارائه شده و همچنین موضع گیری خصم‌مانه حزب کمونیست ایران نسبت به آن در آستانه‌ی ورود دکتر ارانی به ایران، به اندازه کافی نادرستی این اظهارنظرها را نشان می‌دهد، اما با این‌همه باید گفت: دکتر ارانی در دیمه‌ی ۱۳۰۷ تحصیلات دکتری خود را در دانشگاه برلین به اتمام رساند.<sup>(۸۶)</sup> او سپس با گذراندن یک دوره‌ی چندماهه شیمی تسلیحاتی، از آلمان به ایران مراجعت کرد. دکتر ارانی در ۲۶ مرداد ۱۳۰۹ در تهران با آقابرگ علوی دیدار داشت.<sup>(۸۷)</sup> بنابراین، موقعی که دکتر ارانی وارد ایران می‌شود، حدود یک سال و نیم بعد از آن تاریخ هنوز حزب کمونیست ایران در داخل ایران فعال بوده و متلاشی نشده بود. یورش به

تشکیلات حزب کمونیست ایران در اوایل تابستان ۱۳۱۰ به عمل آمده بود.<sup>(۸۸)</sup>

وضعیت فعالیت حزب کمونیست ایران حتی یکسال بعداز ورود دکتر ارانی به ایران به گونه‌ای بود که در فروردین ۱۳۱۰ در تهران پلنوم حزب تشکیل گردید.<sup>(۸۹)</sup>

بدین ترتیب، بیان این مطلب که «سازمان‌های حزب کمونیست ایران بکلی متلاشی شده و دکتر ارانی با ورود به ایران به احیای آن پرداخت» و یا «نیروهای فعال حزب کمونیست ایران به زندان افتادند و دکتر ارانی و چند نفر دیگر از یاران به ایران آمدند و دست به فعالیت و تربیت کادر زدند» و اظهاراتی از این قبیل صحبت ندارد.

اظهار نظر اردشیر آوانسیان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در آن ایام ماهیت این تحریف‌ها را روشن می‌کند. او می‌نویسد: «آنچه که بطور حتم یاد مانده است ارانی ابدأً با ماتماس نگرفت. ارانی که به ایران آمد با ماکار نمی‌کرد. چون من عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بودم و در تهران بسر می‌بردم، همه افراد چه در تهران و چه ولایات را شناخته با آنها تماس و ارتباط داشتم».<sup>(۹۰)</sup>

اسناد وزارت داخله ایران و گزارش نظمیه ایران در آن سال‌ها، اظهار نظر اردشیر آوانسیان را که عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بوده و در کار سازماندهی حزب کمونیست در داخل ایران نقش فعال داشته تأیید می‌کند. این موضوع در جریان پورش به حزب کمونیست ایران در تیرماه ۱۳۱۰ و در ارتباط با مخفی بودن آرتاشس آوانسیان (با نام مستعار «فولاد») به اطلاع رضا شاه رسید.<sup>(۹۱)</sup> (سندهای ۱ بخش ضمایم)

### دکتر ارانی و نشریه پیکار

در مطبوعات و نشریات حزب توده ایران، هیچوقت این مطلب که دکتر ارانی عضو حزب کمونیست ایران بوده، با صراحة بیان نشده است. اما بطور

غیرمستقیم و عملاً این برداشت جا انداخته شده بود. یکی از مواردی که بطور غیرمستقیم دکتر ارانی را در ارتباط با حزب کمونیست ایران و یکی از اعضاي فعال آن معرفی کرده‌اند همانا طرح مسئله فعالیت وی با نشریه «پیکار» بوده است. در این باره چنین گفته شده است:

۱) «نشریه "پیکار" ارگان حزب کمونیست ایران در اروپا بود. ناشر آن دکتر کارل ونر آلمانی بود. مسئولیت مجله را از طرف حزب کمونیست ایران رفیق فقید مرتضی علوی داشت. رفیق شهید دکتر ارانی نیز در نشر و اداره مجله فعالانه شرکت داشت». <sup>(۹۲)</sup>

۲) «ارانی یکی از نویسندهای اداره کنندگان روزنامه "پیکار" و "بیرق انقلاب" بود. این روزنامه‌ها را گروه کمونیست‌های ایرانی در آلمان بطور مخفی منتشر می‌ساخت و بین دانشجویان ایرانی در اروپا پخش می‌کرد و به ایران می‌فرستاد». <sup>(۹۳)</sup>

### نقد اظهار نظرها

وقتی نشریه‌ای ارگان حزب کمونیست ایران باشد و تقی ارانی هم یکی از نشردهندگان و اداره کنندگان آن معرفی می‌شود، طبعاً این را در ذهن القاء می‌کند که دکتر ارانی در حزب کمونیست ایران در چنان سطحی از رده تشکیلاتی قرار داشته که می‌توانست چنین مسئولیتی را به عهده بگیرد. این اظهار نظرها نادرست است. زیرا: نخستین شماره نشریه «پیکار» در ۲۶ بهمن ۱۳۰۹ در برلین منتشر گردید <sup>(۹۴)</sup>. در این تاریخ، حدود یکسال از بازگشت دکتر ارانی به ایران می‌گذشت. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دکتر ارانی در نشر و اداره نشریه «پیکار» که در آلمان منتشر می‌شد نقشی نداشت. <sup>(۹۵)</sup>

شایان توضیح است که در شماره‌های نشریه «پیکار» چنین مطلبی که این نشریه ارگان حزب کمونیست ایران است به چشم نمی‌خورد. بعلاوه، این مطلب که نشریه «پیکار» به صورت مخفی در آلمان منتشر می‌شده است درست نیست.

«پیکار» نشریه‌ای بود علنی که توسط انتشارات "Orient Verlag" شرکت سهامی عام تحت شماره ۴۳۰۹۲ در برلین به ثبت رسیده بود<sup>(۹۶)</sup> و با آدرس معین در برلین چاپ می‌گردید.<sup>(۹۷)</sup>

گفتنی است که پس از انتشار نخستین شماره «پیکار»، مرتضی علوی مورد خشم رژیم ایران قرار گرفت.<sup>(۹۸)</sup> وزارت خارجه آلمان تحت فشار دولت ایران، به دنبال بهانه‌ای برای اخراج مرتضی علوی از آلمان بود. پلیس برلین در گزارش خود به وزارت خارجه آلمان، سابقه مرتضی علوی را این‌گونه توضیح می‌دهد: مرتضی علوی از فعالین فرقه جمهوری انقلابی ایران است و شخصی است سوسيالیست و در کنگره سوسيال دمکرات‌ها در بروکسل مشارکت داشته و وی خواستار حکومت جمهوری ملی در کشورش می‌باشد.<sup>(۹۹)</sup> رئیس پلیس تأکید می‌کند که پلیس امنیتی برلین در چندین مرحله او را تحت کنترل‌های متعدد قرار داده و حتی خانه وی را مورد تفییش قرار داده است.<sup>(۱۰۰)</sup> بنابراین، برای اخراج علوی دلیلی در دست ندارد که بتواند از تمدید گذرنامه وی امتناع کند.<sup>(۱۰۱)</sup>

دکتر فریتس گروبا (Fritz Groba) مسئول بخش شرق وزارت خارجه آلمان در گزارشی به وزیر خارجه آلمان تأکید می‌کند که مناسبات اقتصادی آلمان و ایران به خاطر ناراحتی دولت ایران از انتشار نشریه «پیکار» در آلمان وارد مرحله‌ای بحرانی شده است.<sup>(۱۰۲)</sup> معاون وزارت خارجه آلمان دیکهوف (Diekhoff) شخصاً در این باره با وزیر داخله پروس ملاقات و گفتگو نمود.<sup>(۱۰۳)</sup> نخست وزیر ایران نامه‌ی اعتراضی به وزارت خارجه آلمان ارسال داشت که در آن تأکید شده بود که کشور آلمان به مرکز تحریکات علیه ملت و دولت ایران تبدیل شده است. او به مقامات دولت آلمان هشدار داد که هرچه سریع‌تر تدابیری در این مورد اتخاذ کنند.<sup>(۱۰۴)</sup> سفیر ایران در آلمان برای اخراج مرتضی علوی با وزارت خارجه آلمان تماس گرفت.<sup>(۱۰۵)</sup> وزارت خارجه آلمان به رئیس پلیس برلین گرسینسکی (Grzesinski) نامه‌ای نوشته و گفت: می‌دانیم که قوانین پناهندگی موجود پروس مانع از آن است که یک سوسيالیست

خارجی را که در اینجا زندگی می‌کند صرفاً به خاطر فعالیت سیاسی علیه حکومت غیرسوسیالیستی کشورش اخراج نمود، اما در این مورد به نظر می‌رسد که وضع به گونه دیگری است.<sup>(۱۰۶)</sup>

سرانجام پلیس پروس تحت فشار اتحادیه سراسری صنایع آلمان<sup>(۱۰۷)</sup> و شریات محافظه کار آلمان<sup>(۱۰۸)</sup> و وزارت داخله و خارجه کشورش از موضع قبلی خود عقب‌نشینی کرد و از تمدید گذرنامه مرتضی علوی خودداری ورزید. مرتضی علوی در ۱۲۶ اکتبر ۱۹۳۱ از مرز (Böhm) از کشور آلمان اخراج گردید.<sup>(۱۰۹)</sup>

نشریه (Vorwärts) ارگان حزب سوسیال دمکرات آلمان در شماره ۵۰۱ مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۳۱ به این تصمیم دولت و پلیس به شدت اعتراض کرد. همچنین انجمن حقوق بشر آلمان، از این‌که حقوق پناهندگی قربانی منافع سیاست خارجی شده است به وزارت خارجه آلمان اعتراض نمود.<sup>(۱۱۰)</sup>

مرتضی علوی در مدتی کمتر از یکسال در اتریش و مدت کوتاهی در چکسلواکی اقامت داشت.<sup>(۱۱۱)</sup> وی در زمان اقامت در چکسلواکی، توسط دکتر مرتضی یزدی که عازم ایران بود نامه‌ای برای دکتر ارانی به ایران می‌فرستد.<sup>(۱۱۲)</sup> پس از آن علوی از چکسلواکی به شوروی پناهندگی می‌شود. وی در بین سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵ دائمًا تحت فشار قرار داشت و در شوروی به محل‌های متفاوت فرستاده می‌شد، تا اینکه در سال ۱۳۱۶ در تاجیکستان زندانی گردید.<sup>(۱۱۳)</sup> مرتضی علوی را بعد از مدتی به زندان ترکستان منتقل کردند و در ژوئیه ۱۹۴۱ در زندان جان باخت.<sup>(۱۱۴)</sup> در دوران خروشچف از مرتضی علوی اعاده حیثیت شد: «پرونده مرتضی علوی فرزند ابوالحسن توسط دادستانی ترکستان رسیدگی گردید بنا به اعتراض دادستان نظامی ترکستان از محکمه نظامی ترکستان در تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۵۶ پرونده مرتضی علوی بسته شد و به علت نداشتن جرم کاملاً تبرئه گردید. امضاء: معاون وکیل نظامی ترکستان دیاکوروف».<sup>(۱۱۵)</sup>

### دکتر ارانی و گرایش به مارکسیسم

درباره گرایش سیاسی نخستین ارانی اظهار و فرمولبندی نورالدین کیانوری از این قرار است:

«ارانی خیلی زود نسبت به جنبش انقلابی و حزب طبقه کارگر آلمان کشش و تمایل پیدا کرد و تحت تأثیر آن قرار گرفت. پس از چندی ارانی با گروه دانشجویان کمونیست ایران در آلمان ارتباط گرفت و یکی از مبرزترین فعالیت‌های این گروه گردید». (۱۱۶) و انور خامه‌ای در این باره چنین اظهار نظر کرده است:

«من امروز فکر می‌کنم که به احتمال زیاد همین احساسات ناسیونالیستی ارانی را به سوی مارکسیسم کشیده بود، یک نوع مارکسیسمی که با میهن پرستی آمیخته بود و با مارکسیسم استالینیست و در خدمت امپریالیسم شوروی فرق داشت». (۱۱۷)

### نقد اظهار نظرها

مجموعه مسائلی که در صفحات پیشین و به اختصار درباره سیر زندگی فکری و سیاسی دکتر ارانی در آلمان مطرح شد، به اندازه کافی عدم صحت اظهار نظر نورالدین کیانوری را نشان می‌دهد. اما درباره اظهار نظر انور خامه‌ای باید گفت: انور خامه‌ای در توضیحی که درباره علت گرایش ارانی به مارکسیسم می‌دهد، عملاً برداشت درستی ارائه نکرده است. این که ارانی از مارکسیسم تعبیر لینینی و استالینی نداشت، واقعیتی است کاملاً درست و به همین دلیل نیز او در ایران هیچ‌گاه به دنبال تشکیل حزب یا گروه کمونیستی نبوده است. اما آنچه موجب گرایش ارانی جوان به سوی اندیشه‌های مارکس گردید، ناشی از احساسات ناسیونالیستی وی نبود، زیرا گرایش به اندیشه مارکسیستی در ارانی اصولاً بر بستر احساسات سیاسی شکل نگرفت (اگرچه تأثیرات این امر را نمیتوان نادیده گرفت). اما برای شناخت سیر تحول فکری در ارانی جوان، ضرورت می‌یابد که چگونگی پیدایش و روند این تحول در او مورد توجه قرار گیرد.

ارانی تحصیل دانشگاهی خود را در رشته شیمی در دانشگاه بزرگی آغاز کرد. او در مسیر مطالعه در رشته شیمی توجه خاصی نیز به علوم طبیعی، فیزیک و بیولوژی از خود نشان داد. روند این مطالعات برای او زمینه مناسبی فراهم کرد تا در مدت نه چندان طولانی به نتیجه گیری‌های جدیدی برسد. تجربه او در این عرصه، در نقطه مقابل تفکر دوره تحصیل وی در مدارس قدیمه قرار می‌گیرد: «ارانی در دوران طلبگی یعنی نخستین دوران تحصیلات خویش [...] را در مدارس قدیمه بدست آورده بود»<sup>(۱۱۸)</sup> و بدین ترتیب، در مسیر مطالعات علوم طبیعی، تفکر علمی در او شکل می‌گیرد. ارانی بعدها در رساله «ماتریالیسم دیالک تیک» به پیدایش تفکر مادی در علمای علوم طبیعی اشاره می‌کند: «غلب علمای علوم طبیعی که به قوانین طبیعی آشنا هستند مادی فکر می‌کنند ولی چون طرز تفکر عده‌ای از آنها دیالکتیکی نیست دچار اشکال می‌شوند و فکر عده زیادی از اینها هم به تدریج کاملاً از مکتب مادی دور شده به ایدئالیسم می‌رسد».<sup>(۱۱۹)</sup>

شایان توضیح است که نخستین نشانه پیدایش تفکر ماتریالیستی دیالکتیکی در ارانی جوان، در چهارم بهمن ۱۳۰۴ در کتاب فیزیک که در بزرگی منتشر کرد بازتاب یافت. او در مقدمه این کتاب نوشت: «سلسله علوم دقیق رشته متولی است از کلیات و اصول علوم بشر که از مادی‌ترین و بنابراین دقیق‌ترین علوم یعنی علوم طبیعی دقیقه (فیزیک و شیمی) شروع نمود. نوع مخصوص از تغییرات طبیعت را در حالت مادی و روحی موجود زنده مورد دقت قرار داده (بیولوژی و پسیکولوژی) بالآخره در دائره همین معلومات خود بنی نوع بشر و کلیات علم و حد ارزش علوم وی را با اصول ماتریالیسم دیالکتیک مورد بحث قرار می‌دهد».<sup>(۱۲۰)</sup>

درواقع می‌توان گفت که مطالعات در علوم طبیعی و تجربه پراتیک در این عرصه بود که هسته اولیه تفکر ماتریالیستی را در او بوجود آورد. و این نیز زمینه معینی را در سیر مطالعه بعدی او به سوی فلسفه و نظریات مارکس فراهم کرد.

نوشته‌های فلسفی و اجتماعی و پسیکولوژی دکتر ارانی نشان می‌دهد که او به تدریج توانست مطالعات پی‌گیری را در زمینه تاریخ فلسفه شرق و همچنین فلسفه کلاسیک آلمان (کات، فیشته، شلینگ، هگل و فویرباخ) و آثار مارکس و اندیشمندان طرفدار وی دنبال کند<sup>(۲۱)</sup>. همچنین دیدگاه نظری و عملی دکتر ارانی (در ایامی که مجله «دنیا» را منتشر می‌کرد) نشان می‌دهد که او برخورده جزم‌گرایانه نسبت به مارکس نداشت و همچنین هیچ‌گاه تن به پذیرش اندیشه‌های تحت نام مارکسیسم نداد. حتی می‌توان گفت که دکتر ارانی به مثابه نخستین پژوهنده‌ی اندیشه‌های مارکس در ایران به دیدگاه متفاوت با مارکسیسم عامیانه دست یافته بود. در این باره به مواردی اشاره می‌کنم:

اگرچه برای دکتر ارانی، اندیشه‌های مارکس به مثابه متداول‌وی نگرش به مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه و نیز به عنوان یک سیستم اندیشگی جاذبه و به آن گرایش داشت، اما تحلیل او تنها تأکید به بنیاد اقتصادی به مثابه عنصر تعیین کننده تحول جامعه نبود، بلکه برای روانشناسی اجتماعی و عامل روانی نیز نقش مهمی قائل بود. دیدگاه او نسبت به بخشی از نظریه فروید، در این باره نمونه‌وار است. او می‌نویسد: «نظریه فروید در پسیکولوژی تناسلی بدون شک مهمترین نوع استعمال دیالک‌تیک در پسیکولوژی است و نظریه داروین در بیولوژی، دیالکتیک مکان و زمان در فرضیه نسبی است. مطابق این نظریه دو میل یکی به رفع احتیاج غذایی و دیگری به رفع احتیاج تناسلی مهمترین میل‌های موجود زنده است. این میل تحت تأثیر جامعه تکامل مخصوصاً پیدا می‌کند و میل تناسلی انسان حالت غریزه را از دست داده در مهد اجتماع حالت مخصوصاً پیدا کرده از طرف دیگر در خود اجتماع تأثیر متقابل دارد. یک سلسله فنون‌های اجتماع بواسطه همین خاصیت میل تناسلی است».<sup>(۲۲)</sup>

حزب توده که طی چند دهه دکتر ارانی را پیر و مارکسیسم - لینینیسم معرفی می‌کرده است، درباره دیدگاه (در عرصه‌هایی متفاوت با مارکسیسم عامیانه) ارانی سیاست سکوت اختیار کرده بود. تا این‌که بعد از سه دهه (به مناسب

سی امین سال شهادت دکتر ارانی) ویژه‌نامه‌ای («ویژه‌نامه ارانی» شامل سه رساله «ماتریالیسم دیالکتیک»، «عرفان و اصول مادی»، «بشر از نظر مادی») از سوی هیئت تحریریه مجله «دنیا» در زمستان ۱۳۴۸ منتشر گردید. در آنجا هیئت تحریریه مذکور با ظرفات خاصی دیدگاه انتقادی خود را نسبت به دید مارکسی دکتر ارانی منعکس کرده و می‌نویسد: «برای توضیح نکات مختلف نوشته‌های رهبر فقید دکتر تقی ارانی و بیان برخی ارزیابی‌ها درباره آنها نگارش مقاله یا مقالاتی ضرور است. در اینجا فقط می‌خواهیم این نکته را تصریح کنیم که در آثار ارانی گاه برخی احکام یا استدلالات، تعریفات و اصطلاحات دیده می‌شود که به اندازه کافی از لحاظ جهان‌بینی مارکسیستی بلیغ نیست. مثلاً خواننده عزیز باید به نقش بیش از حد واقع که دکتر گاه برخی عوامل روحی در تعیین سیر تکامل اجتماع قایل شده بود (و حتی اینجا و آنجا تأثیرات فرویدیسم که مکتب روانی متداول روز بود در برخی استدلالات وی دیده می‌شود) با دقت و احتیاط برخورد کند. استنباط دکتر از مسئله دترمینیسم (جبر اجتماعی) نیز طوریست که به نظر می‌رسد به دیالکتیک «ضرورت و تصادف» و تأثیر متقابل آنها در سیر تکاملی تاریخی به حد کافی پیگیرانه توجه نداشته است. در توصیف فعالیت دماغی و قرایی نفسانی انسان نیز گاه تأثیر ماتریالیسم ماقبل مارکس احساس می‌گردد».<sup>(۱۲۳)</sup>

از مطلبی که با فرمولبندی خاص در دو صفحه تحت عنوان «برخی یادآوری‌ها و توضیحات» از سوی مجله «دنیا» ارگان ثوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده نگاشته شده، می‌توان به میزان وسعت معلومات و احاطه نویسنده آن به دانش مارکسی پی برد. منتها آن نویسنده با تکیه به دانش خود توانست فرمولبندی توجیه گرانه و در عین حال زیرکانه‌ای را در پوشیده نگاهداشتن دیدگاه آزاداندیشانه مارکسی دکتر ارانی (در پوشش عبارت «تأثیر ماتریالیسم قبل از مارکس») ارائه کند. در حالیکه دکتر ارانی در همان رسالات – ویژه‌نامه ارانی – درباره سیر تاریخ دید ماتریالیستی در شرق (چین، هند و ایران

قدیم) و دید فلسفی ماتریالیستی در یونان قدیم و فلاسفه اروپا تا قبل از مارکس و سیر پیدایش دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک به بحث و بررسی جامع در زمان خودش پرداخته است. بویژه این بخش از مطالعات و نقد ارانی درباره سیر اندیشه‌های ماتریالیستی در تاریخ، برجستگی خاصی دارد.<sup>(۱۲۴)</sup>

این نظریه‌ی توجیه گرانه درباره دید مارکسی دکتر ارانی که «حساب شده» در مجله «دُنیا» مطرح شده است، بعداً در پیشگفتار جلد دوم «اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دمکراتی و کمونیستی ایران – انتشارات مزدک» نادانسته رونویسی گردید و گفته شد: «ارانی آشنایی عمیق و همه‌جانبه‌ای به مارکسیسم نداشت و بخصوص درک وی از جنبه فلسفی مارکسیسم کمابیش سطحی و بیشتر به ماتریالیسم قبل از مارکس نزدیک بود تا به ماتریالیسم دیالکتیک»<sup>(۱۲۵)</sup> در پیشگفتار دیگری از انتشارات مزدک که بر تجدید چاپ برخی نوشته‌های علمی، فلسفی و اجتماعی دکتر ارانی نوشته شده، آمده است: «ارانی به درستی از ماتریالیسم تاریخی مارکس آغاز کرد. برای وی هیچ امری مقدس و ابدی نبود، مگر شیوه ماتریالیسم تاریخی تحقیق، رهیابی و مبارزه انقلابی که پدران سوسیالیسم علمی و پیروان صادق آنان برگزیده بودند».<sup>(۱۲۶)</sup>

این دست اظهارنظرهای متناقض درباره دیدگاه فلسفی دکتر ارانی نشان می‌دهد که نویسنده این مطالب «انتشارات مزدک» نادانسته مطالعه را درباره مقولات دیدگاه‌مارکسی مطرح کرده که نسبت به آن شناخت لازم را نداشته است. ولی آنچه را که نویسنده «برخی یادآوری‌ها و توضیحات» در مجله «دُنیا» آگاهانه دست به توجیه و لاپوشانی زده، تفاوت برداشت و دیدگاه ارانی نسبت به تعبیر کلاسیک «ماتریالیسم تاریخی» است.

علاوه بر نمونه اظهارنظرهای مطرح شده، حتی برخی چپ‌های غیرستی در طیف جنبش چریکی نیز اندیشه‌های ارانی را جای جای به دستاویز در غلتیدن در ماتریالیسم مکانیکی به نقد کشیده‌اند. انتقاد مصطفی شعاعیان (از تک چهره‌های معتقد بنش نینیستی در جنبش چپ چریکی ایران در اوایل دهه ی

(۵۰) در این مورد نمونهوار است. او می‌نویسد: «آنگاه بهتر از هر زمان دیگری می‌توان سرگشتنگی در وادی ماتریالیزم مکانیکی را در داوری‌ها و کارهای اشخاص تمیز داد، که پای مسائل ذهنی و بویژه پای هنر به میان آید. زیرا، استواری دیالکتیکی در پهنه هنر، از پیچیده‌ترین برخوردهای دیالکتیکی است. نوشته شهید تقی ارانی درباره هنر درست چنین خصیصه‌ای را بازگو می‌کند. ارانی آشکارا در رؤیای ماتریالیزم مکانیکی و نیز تندآب‌های ماتریالیزم خرده بورژوازی و ناطبقاتی شناور است... آنچه اهمیت دارد این است که جان برخورد ارانی با سرشتی طبقاتی و بویژه سرشتی دیالکتیکی قوام نیامده است. بدین سان، ارانی که از یکسو هنر را همواره مستقیماً و آشکارا با طبقات اجتماعی مرتبط نمی‌یابد و از سویی دیگر رابطه ذهن را با وسائل و طرز تولید مکانیکی می‌کند و از سوی سوم رابطه متقابل طبقات و یک طبقه واحد را در پهنه جهانی نمی‌بیند و غیره، به ناچار قضیه را تابدین اندازه بی‌جان و تفاله می‌کند». (۱۲۷)

همانطور که از انتقادهای مذبور برمی‌آید، دکتر ارانی آزاداندیشی خود را نسبت به اندیشه‌های مارکس در زمینه بررسی مسائل اجتماعی، سیاسی و فلسفی و فرهنگی حفظ کرد. برخورد او به مقوله مالکیت خصوصی نمونه دیگری از این واقعیت است. سندی در دست است که به‌طور غیرمستقیم شیوه برخورد ارانی را مبنی بر اینکه لغو مالکیت خصوصی جنبه ایدآلیستی دارد، نشان می‌دهد. این مطلب در متن دفاعیه دکتر آقایان وکیل مدافعان دکتر محمد بهرامی در دادگاه که خلاصه آن در روزنامه اطلاعات سورخ ۲۵ آبان ۱۳۱۷ به چاپ رسیده (با استناد به اوراق بازجویی‌ها از زبان برخی متهمان) بدین شرح مندرج گردیده است:

«در صفحه ۴۰ سند بازجویی، دکتر ارانی می‌گوید عقیده من روشن کردن فکر است. بنده در این رویه عیوبی نمی‌بینم خاصه همین بچه‌ایست [انور خامه‌ای] که آقای احمدی [دادیار وارسی] او را عامل مؤثری معرفی فرموده و می‌گویند در منزل دکتر ارانی جمع شده راجع به مادیات مذاکره می‌کردد و من

اشتراک اموال را تنقید کرد. دکتر ارانی گفت شما حق دارید، اشتراک اموال خطاست از آن بوی ایدآلیستی می‌آید. بنده می‌خواستم از آقای احمدی توضیح بخواهید یکنفری که اشتراک اموال را قبول نمی‌کند چطور ممکن است اشتراکی باشد. وقتی که کسی مقصود اصلی را قبول ننماید نمی‌توان اطلاق کمونیستی به او نمود».<sup>(۱۲۸)</sup>

در زمینه مقوله انترناسیونالیسم سوم نیز می‌توان به نمونه‌هایی اشاره کرد که مرزبندی روشن دکتر ارانی را با سیستم تفکر رایج بین کمونیست‌ها و احزاب مارکسیست - لینینیست به دست می‌دهد. اردشیر آوانسیان با بیان خاطره‌ای از دکتر ارانی (سال‌های زندان ۱۳۱۶-۱۳۱۸) به این شناخت کمک می‌کند. او می‌نویسد: «ما در شوروی بودیم از تروتسکیسم زیاد اطلاع داشتیم. یادم هست روزی با ارانی درباره تئوری تروتسکیسم و خود تروتسکی صحبت می‌کردم. ارانی گفت: «خوب ما که وارد نیستیم تروتسکیسم چیست به علاوه تروتسکیسم به ما مربوط نمی‌شود». البته من برایش توضیح می‌دادم تروتسکیسم چیست و می‌گفتم چطور به ما مربوط نمی‌شود؟ تروتسکیسم مربوط به تمام کمونیست‌های جهان است. فکر می‌کردم به این جریانات وارد نیست ولی بعدها وارد خواهد شد. اما بعد تعجب نکردم که ارانی درباره تروتسکیسم چنین عقیده‌ای دارد. خوب برای هریک از ما این نوع پنداشت‌های ناقص وجود داشت و زندگی مارا پخته‌تر می‌کرد. من راجع به خودم بگویم، مگر همان وقت عیب‌مان در آن نبود که همه‌چیز شوروی را مکانیکی می‌خواستیم در ایران تطبیق نماییم؟ عیب ما هم این نوع چیزها بود. از این‌رو من حتی آن روزها خوب درک می‌کردم که ارانی اهل کتاب و دانشمند است. ما هم ایران را به خوبی نمی‌شناختیم، روح ملت ایران، تاریخ ملت ایران و عادت مردم را خوب درک نمی‌کردیم تا پخته باشیم».<sup>(۱۲۹)</sup>

انور خامه‌ای نیز در خاطرات سیاسی خود به نمونه‌ای از برخورد دکتر ارانی که در چنین راستایی است، اشاره دارد. این موضوع مربوط به پرسشی است که

در رابطه با شرایط جنگ و دفاع از میهن از جانب انور خامه‌ای (قبل از زندان و در زندان) مطرح می‌شود و دکتر ارانی هر دوبار چنین پاسخ می‌دهد: «وظیفه آزادیخواهان ایران است دوش به دوش سربازان ایران علیه هر متزاوزی حتی شوروی بجنگند و ما باید از استقلال ایران دفاع نماییم». <sup>(۱۳۰)</sup>

این باور و شیوه نگرش هنگامی نمایان‌تر می‌گردد که آن را با تفکر حاکم بر کمیتren و از جمله حزب کمونیست ایران در آن زمان مورد مقایسه قرار دهیم که بدین صورت بیان می‌گردید: «کمونیست‌های ایران و حزب کمونیست ایران حکومت جماهیر شوروی را مثل وطن سوسیالیستی تمام زحمتکشان و کارگران عالم – شرق و غرب – می‌دانند. توده ملل شرق عموماً و ملت ایران خصوصاً مساعدت‌ها و حمایت‌های مادی و معنوی انقلاب اکبر را فراموش نخواهند کرد. کمونیست‌ها و کارگران و زارعین ایران تا آخرین قطره خون خود از حکومت شوروی و فتوحات انقلاب اکبر دفاع خواهند کرد و از اظهار این مسئله خجالت و انکار ندارند. کمونیست‌ها وظیفه طبقاتی و انقلابی خود می‌دانند که بر علیه خطر جنگ و از نقطه نظر دفاع حکومت شوروی مبارزه کنند». <sup>(۱۳۱)</sup>

نمونه‌هایی از اسناد و داده‌هایی که درباره دیدگاه نظری – سیاسی دکتر ارانی ارائه شد، با نظریاتی از قبیل: «ارانی سرباز دلاور کمونیسم بود»، <sup>(۱۳۲)</sup> «ارانی کمونیست بود اما سوء نیت نداشت»، <sup>(۱۳۳)</sup> «ارانی ناآگاه بود نه فریبکار، او رژیم سوسیالیستی شوروی را یک اجتماع ایده‌آل می‌دانست»، <sup>(۱۳۴)</sup> انتباط ندارد.

### دکتر ارانی و انتشار مجله «دنیا»

عمده اظهار نظرهایی که درباره مجله «دنیا» و خط سیاسی آن مطرح شده است، از این قرارند:

- (۱) «مجله دنیا به عنوان مدارک آموزشی برای مبارزان طبقه کارگر بوده است». <sup>(۱۳۵)</sup>

- (۲) «مجله «دنیا» برای تبلیغ اصول مارکسیسم -لنینیسم بود». <sup>(۱۳۶)</sup>
- (۳) «مجله «دنیا» دوره دوم ترویج مارکسیسم -لنینیسم در ایران بود. مجله دنیا زائیده مضمون آن افکاریست که ارانی یکی از برجسته‌ترین مروجین آن در ایران به شمار می‌رود یعنی افکار مارکسیسم -لنینیسم». <sup>(۱۳۷)</sup>
- (۴) «طبق تصمیم مرکزیت رهبری حزب کمونیست ایران در مهاجرت، مجله ارگان رسمی حزب کمونیست ایران می‌شود و فعالیت سازمانی اش گسترش می‌یابد». <sup>(۱۳۸)</sup>
- (۵) «نخستین شماره مجله دنیا اول بهمن ۱۳۱۱ منتشر شد. انتخاب این روز توسط ارانی که مصادف است با نهمین سالروز مرگ لنین، تصادفی نبوده است». <sup>(۱۳۹)</sup>
- (۶) «مجله دنیا در اروپا چاپ می‌شد و بعداً در ایران انتشار آن ادامه پیدا کرد». <sup>(۱۴۰)</sup>

### نقد اظهارنظرها

برخی از این اظهارنظرها دانسته واقعیت را تحریف کرده و برخی نادانسته آن تحریف هارا تکرار نموده‌اند. بهررو، واقعیات هیچ یک از آنها را تأیید نمی‌کند. اولاً: مجله «دنیا» به صورت علني در ایران چاپ و منتشر می‌گردید و این مغایر با خط‌مشی رایج کمیترن در آن زمان بود. زیرا در آن سال‌ها، دستورالعمل هیئت اجراییه کمیترن تصریح و تأکید کرده بود: «کلیه نیروها و احزاب کمونیست که قانون منع فعالیت کمونیست‌ها در کشورشان جاری است، اجازه انتشار نشریه به صورت علني را ندارند». <sup>(۱۴۱)</sup> در حالی که انتشار نخستین شماره مجله دنیا (یکم بهمن ۱۳۱۲) در دورانی است که فعالیت کمونیست‌ها در ایران ممنوع بوده مجازاتی سنگین داشت.

ثانیاً: مجله «دنیا» برخلاف خط کمیترن و دوران فعالیت حزب کمونیست ایران، موضع گیری و تبلیغ سیاسی علیه حکومت را دنبال نمی‌کرد. خط نظری

اجتماعی آن نیز با خط احزاب کمونیست مرزبندی آشکار داشت. قبلاً به نمونه‌هایی از دیدگاه‌های دکتر ارانی در مجله دنیا اشاره نمودم. در این باره به طور مشخص می‌توان از مواردی مانند معرفی برخی کتاب‌ها و نام نویسنده‌گان و از جمله طرح مسائلی در باب فرویدیسم (در شماره ۱۲ شماره مجله «دنیا») یاد کرد که مورد تکفیر و واکنش شدید احزاب کمونیست جهان در آن سال‌ها بود. چنانکه برخی روشنفکران احزاب کمونیست اروپا که همچون مجله «دنیا» درباره فروید و فرویدیسم اظهار نظر مثبت کرده بودند، از این احزاب اخراج شدند.<sup>(۱۴۲)</sup>

حال این پرسش مطرح می‌گردد که پس هدف دکتر ارانی از انتشار علنی مجله «دنیا» و پذیرش مخاطرات احتمالی آن در شرایط رژیم استبدادی رضاشاه چه بوده است؟ قبل از پاسخ به این پرسش، آشنایی نسبت به فعالیت فکری و سیاسی چهارساله دکتر ارانی در ایران (قبل از انتشار مجله «دنیا») ضرورت پیدا می‌کند. بویژه اینکه درباره این دوره از زندگی او تاکنون مطلبی گفته یانوشه نشده است. چنانکه انور خامه‌ای نیز در این خصوص می‌نویسد: «در باره فعالیت سیاسی دکتر ارانی در نخستین سال‌های اقامت او در ایران هیچ اطلاعی در دست نیست. خود او هم درباره این سال‌ها سخن نمی‌گفت».<sup>(۱۴۳)</sup>

اما مروری بر قرائی و داده‌ها، آشنایی و معاشرت‌های او با روشنفکران سرشناس آن روز ایران، خطوط کلی فعالیت‌های ارانی و سمت و سوی آن را در چهار سال نخست و روشنش به ایران ترسیم می‌کند.

ورود دکتر ارانی به ایران مصادف است با برقراری چندین ساله رژیم استبدادی رضاشاه. اگرچه رژیم و دستگاه حاکمه مدعی بود که در راه «تجددخواهی» گام برمی‌دارد، ولی عملاً با ایجاد اختناق و دوختن زبان‌ها و سرکوبی آزادیخواهان مانع رشد فرهنگ سیاسی و اجتماعی شهر و ندان شده بود. در حقیقت باید گفت رژیم دیکتاتوری رضاشاه که هر جریان و یا تفکر مخالف خود را ولو هر قدر کوچک به شدت سرکوب کرده و با مجازات‌های

سنگین پاسخ می‌داد، همه‌ی دستاوردها و آرمان‌های آزادی خواهانه انقلاب مشروطیت را پایمال کرد. این رژیم با طرح شعارهای شوونیستی و تبلیغات سطحی در پوشش تمجید و ستایش عظمت ایران باستان و نژاد آریایی، عملاً سلطنت خواهی را به ایدئولوژی دولتی تبدیل کرد.<sup>(۱۴۵)</sup>

در چنین فضای سیاسی و سطح نازل رشد مدنی و فرهنگی جامعه، دکتر ارانی نقش روشنفکران ترقیخواه را در رشد فرهنگی - اجتماعی و سیاسی و مدنی جامعه برجسته می‌دانست. او از همان نخستین سال ورود به ایران تلاش کرد روشنفکران برجسته کشور را پیدا کند و با آنها تماس برقرار کند. تماس و آشنائی‌های او در این سال‌ها با نیما یوشیج، احمد کسری، شهیدزاده، میرزا طاهر تنکابنی و همچین تجدید مناسبات با ایرج اسکندری و بزرگ علوی نمونه‌های بارزی از این تلاش‌های اوست. برقراری ارتباط و آشنایی با برخی روشنفکران و تدریس در دبیرستان‌های شرف، ثروت، معرفت و مدرسه صنعتی<sup>(۱۴۶)</sup> و تماس نزدیک روزانه با دانش‌آموزان و دانشجویان، زمینه مناسبی برای کار مشترک فرهنگی و روشنگری فراهم کرده بود. وی در این دوران به تدریج به تجدید چاپ و تکمیل کتاب‌ها و رساله‌هایی که در برلین منتشر کرده بود، مبادرت ورزید<sup>(۱۴۷)</sup> و بخشی از کتاب‌های درسی چاپ شده را رایگان در اختیار محصلین بی‌بصاعث قرار می‌داد.<sup>(۱۴۸)</sup>

دکتر ارانی جوان بعد از هفت سال دوری از وطن، علاقه خاصی به مطالعه روانشناسی قشرهای مختلف جامعه ایران داشت. برپایه سابقه مطالعاتی که وی در این زمینه داشت،<sup>(۱۴۹)</sup> توانست طی چهار سال کار و کوشش رساله‌ای تحت عنوان «روانشناسی قشرهای مختلف جامعه ایران» به رشتہ تحریر درآورد.<sup>(۱۵۰)</sup> تماس ارانی با روشنفکران آن روز ایران اغلب از راه مبادله همین تأليف‌ها صورت می‌گرفت. به عنوان نمونه، تماس او با نیما یوشیج است.

دکتر ارانی کتاب «پسیکولوژی» خود را قبل از تجدید چاپ برای نیما یوشیج فرستاد. نیما طی نامه‌ای از آستانه (سال ۱۳۱۰) خبر دریافت کتاب را بدون ذکر نام

آورنده آن به اطلاع وی رساند و اظهار تمایل کرد که دیداری با دکتر داشته باشد. نیما که آماج‌های بلند اجتماعی و روشنگرانه ارانی جوان (که در آن وقت ۲۸ سال داشت) را به خوبی درک کرده بود، در ارزیابی این اثر بدیع به ارانی نوشت: «تألیفات شما صدای آشنا به گوش من می‌رساند. با این اصول و طرز تفکر مثل این که این را برای من نوشته‌اید. در این وادی خواسته‌اید صدا بزنید ببینید ممکن است در میان هزاران سر، سری هم وجود داشته باشد که بجنبد ولی ابدأ من در خیال این کار هم نمی‌افتم... برای تعریف کتاب شما همین یک سطر کافی است که در ایران امروز خواننده‌ای که بفهمد ندارد. به این جهت می‌توانید بدون دخالت در بعضی مسائل که ایجاد زحمت می‌کند و بدون اینکه فکر کنید چرا دخالت ندارید بدون مانعی در تأسیس حیات جدید ایدئولوژی ایران کمک بکنید و در این اقدام خودتان مثل یک پیشو و باشید. بهتر از یک سرباز که کشته می‌شود و به مراتب لازم‌تر از هزاران قطعه شعر و غزل که فلان شاعر قدیمی مسلک معاصر نشر می‌دهد، خدمت بکنید... من با امید به ملاقات نزدیکی به این سطر آخر که آخرین نگاه دوستانه من به شمامت خاتمه می‌دهم. از این طرف دریا همیشه سیمای یک روز خیالی را در نظر می‌گیرم. امضاء: نیما یوشیج. آستارا (۱۳۱۰).<sup>(۱۵۱)</sup> و تماس بالحمد کسری:

کسری پس از شهریور ۱۳۲۰ که دوران سقوط رژیم استبدادی رضاشاه است، به روابط، مناسبات و گفتگوهایی که بارها با دکتر ارانی داشته، اشاره می‌کند.<sup>(۱۵۲)</sup> کسری از ذکر نام نفر سومی که ارانی رساله «عرفان و اصول مادی» را توسط او برای مطالعه دراختیارش گذاشته بود، امتناع می‌کند.<sup>(۱۵۳)</sup> کسری احساس علاقه و احترام خود را نسبت به دکتر ارانی با انتشار مقاله‌ای بعد از شهریور ۱۳۲۰ به مناسبت سالگرد شهادت ارانی زیر عنوان «مرگ دکتر ارانی اندوه بزرگی بود» نشان می‌دهد. احمد کسری نسبت به شخصیت علمی دکتر ارانی با احترام و ستایش یاد می‌کند و از او به عنوان دانشمند جوان نام می‌برد.<sup>(۱۵۴)</sup> همچنین تماس بامیرزا طاهر تنکابنی:

میرزا طاهر تنکابنی از شاگردان میرزا جلوه (فیلسوف مشهور زمان ناصرالدین شاه) و مستشار دیوان عالی تمیز و از قضاط بالاعتبار و خوش نام زمان خود بود. فریدون آدمیت می‌نویسد: «از اهل حکمت قدیم دو تن شاخص بودند: میرزا طاهر تنکابنی و حاج شیخ علی نوری. میرزا طاهر جامع دانش کلاسیک بود. او به عنوان حکیم نماینده تعلق سیاسی متوفی بود، و به عنوان منشی مجلس [اول] همیشه راست و اصولی بود»<sup>(۱۵۵)</sup>. نقل خاطره‌ای از میرزا طاهر نشان می‌دهد که وی در بحث فلسفی با سران حکومت رضاشاه به گفتگو دعوت می‌شد.<sup>(۱۵۶)</sup>

دکتر ارانی پس از مراجعت به ایران درحالی که از رشد بالای تفکر فلسفی و اجتماعی برخوردار بود با میرزا طاهر تنکابنی آشنایی پیدا می‌کند و با وی به گفتگو می‌نشیند. اطلاع دقیقی درباره چگونگی این آشنایی در دست نیست ولی احتمال این که از طریق شهیدزاده و در ارتباط با مباحثات عرفان و فلسفه قدیم ایران فراهم شده باشد، کم نیست<sup>(۱۵۷)</sup>. به هر رو، زمینه چنین آشنایی و نزدیکی، سرانجام به کار علمی و فرهنگی مشترکی بین دکتر ارانی و میرزا طاهر تنکابنی در انتشار نسخه خطی رساله خیام (نقد کتاب هندسه اقلیدس) منجر گردیده و در آذر ۱۳۱۳ در چاپخانه مجلس چاپ گردید.<sup>(۱۵۸)</sup> و تماس با عبدالحسین حسابی: عبدالحسین حسابی (دهزاد): وی از سنین جوانی به جنبش انقلابی پیوست و مقالات و اشعار خود را در سال ۱۹۱۸ با نام مستعار «الخت» در مطبوعات ایران و از جمله در مجله «گل زرد» در تهران چاپ می‌کرد.<sup>(۱۵۹)</sup> وقی که جنبش گیلان آغاز شد، از تهران به گیلان رفت و به اتفاق لادین «نوری اسفندیاری» (برادر نیما یوشیج) در صفواف جنبش مشارکت داشتند و روزنامه‌های «انقلاب سرخ» و «ایران سرخ» را در آنجا منتشر کردند.<sup>(۱۶۰)</sup>

دهزاد پس از شکست جنبش گیلان به شوروی رفت و جزو دانشجویان نخستین دوره «کوتو» (دانشگاه زحمتکشان ملل شرق) به تحصیل پرداخت و از آنجا فارغ‌التحصیل گردید.<sup>(۱۶۱)</sup> دهزاد در سال‌های بعد عضو سرشناس کمیته

مرکزی حزب کمونیست ایران گردید.<sup>(۱۶۲)</sup> دهزاد (متولد ۱۲۷۷ در تفرش) از سال ۱۳۰۴ در تهران به شغل معلمی اشتغال داشت و در جریان تاجگذاری رضاشاه مدتی زندانی شد.<sup>(۱۶۳)</sup> وی نویسنده و ادیب بود و به زبان‌های فرانسه و روسی تسلط داشت.<sup>(۱۶۴)</sup> دهزاد در خیابان شاهپور تهران در دو اتاق با همسرش صغیری دهزاد و مادر همسرش زندگی محقّری داشت.<sup>(۱۶۵)</sup>

او در اوایل پائیز سال ۱۳۰۶ به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در کنگره دوم حزب که در اکرائین تشکیل شده بود، شرکت داشت.<sup>(۱۶۶)</sup> کمتر از یکسال بعد از کنگره دوم، به اتفاق حسین شرقی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران<sup>(۱۶۷)</sup> و چند تن از کادرهای این حزب خطمنشی نظری – سیاسی جدیدی را در مرزبندی با مصوبات کنگره دوم ارائه کردند. آنها در آستانه انتخابات مجلس هفتم (سال ۱۳۰۷) دیدگاه نظری – سیاسی خود را در جزوهای «از مجلس چه می خواهیم؟» در ایران منتشر کردند.<sup>(۱۶۸)</sup> خطنظری – سیاسی دهزاد و یاران او مبارزه سیاسی پارلمانی در چارچوب جبهه واحد نیروهای ملی و دمکراتیک بود.<sup>(۱۶۹)</sup> خط فکری و سیاسی دهزاد و یاران وی با استقاد سخت سیاسی سلطانزاده (جناح اکثریت کمیته مرکزی ح.ک.) مواجه گردید.<sup>(۱۷۰)</sup> قبل از پلنوم دوم ح.ک.ا. (بهمن ۱۳۰۸) جناح اکثریت به نام حزب کمونیست ایران بیانیه شدیداللحنی علیه این جریان فکری درون حزب صادر کرد.<sup>(۱۷۱)</sup> سلطانزاده برای شرکت در پلنوم دوم وارد ایران شد و در آن شرکت نمود.<sup>(۱۷۲)</sup> پیش از آن، دهزاد و یاران او (جناح اقلیت ح.ک.ا.) با خط فکری و سیاسی فرقه جمهوری انقلابی ایران که شعار انقلاب ملی و تحولات بورژوا دمکراتیک را مناسب با شرایط جامعه ایران می‌دانست، همسو شده بودند. برقراری تماس و مکاتبات دهزاد از اوخر سال ۱۳۰۶ با مرکزیت فرقه جمهوری انقلابی ایران در آلمان که قبلاً به نمونه‌ای از آن اشاره رفت، در این ارتباط قابل توجه است.

برپایه این سابقه، دکتر ارانی پس از مراجعت به ایران با دهزاد و همسرش صغیری دهزاد دیدار و آشنایی پیدا می‌کند.<sup>(۱۷۳)</sup> سندي در دست است که نشان

می‌دهد، دهزاد حدود یکسال بعد از آمدن دکتر ارانی به ایران تز انقلاب ملی (شعار فرقه جمهوری انقلاب ایران) را می‌پذیرد. تحلیل مارکسیستی جدید دهزاد مبتنی بر شرایط جامعه عقب مانده ایران ماقبل سرمایه‌داری که صنعت هنوز در مرحله آغازین قرار دارد، به نقش انقلابی بورژوازی در این مرحله تأکید دارد: «مرحله‌ای که بورژوازی موجب تکامل نیروهای تولید اجتماعی و به وجود آمدن پایه‌های اجتماعی بالاتری در جامعه می‌گردد».

بدین ترتیب دهزاد با شعار انقلاب کارگران و دهقانان یعنی خط جناح

اکثریت کمیته مرکزی ح.ک. ا. مرزباندی صریح می‌کند.

دهزاد در مقاله «انقلاب ملی چیست و چرا ماطرفدار آن هستیم»، دیدگاه نظری سیاسی خود را اینگونه بازتاب می‌دهد و می‌نویسد: «انقلاب آتیه ایران باید انقلاب باروح بورژوازی باشد. و بعد از چنین انقلابی لازم است که تحولات دمکراتیک را اجرا نمود. چنین تحولاتی نه تنها مانع رشد اصول سرمایه‌داری نخواهد بود بلکه بالعکس برای اولین مرتبه راه به جهت رشد سرمایه‌داری بازمی‌نماید. صرفنظر از اینکه رشد مزبور به منافع طبقه بورژوازی تمام می‌شود، ولی در عین حال مشاهده می‌نماییم که کارگران هم از این ترقیات بی‌نصیب نخواهندماند و آنها نیز در این کار دارای منافعی هستند. انقلاب فلاحتی و تقسیم کردن اراضی در بین دهاقین اولین قدمی است برای ترقیات بورژوازی در انقلاب ملی. کارگران و زحمتکشان و طبقه بورژوازی هریک بنویه خود ذینفع و علاقمند هستند. معذالتک مشاهده می‌شود که طبقه بورژوازی در عین حال طرفدار بقای یک قسمت از باقیمانده‌های اصول دوره فثوالی می‌باشد. از قبیل سلطنت و امثال آن...».<sup>(۱۷۴)</sup>

خط فکری و سیاسی که تحت عنوان «انقلاب ملی و جمهوری دمکراسی ایران» از سال ۱۳۵۴ توسط ارانی و یاران او در آلمان مطرح گردیده بود، عملاً منجر به یک رویارویی ایدئولوژیک - سیاسی شش ساله بین دو سازمان چپ ایران (سوسیالیستی و کمونیستی) در آن سال‌ها شده بود و همچنین عملاً موجب

انشقاق نظری - سیاسی در درون حزب کمونیست ایران گردید.<sup>(۱۷۵)</sup> گفتنی است که یکی از هدف‌های انتشار مجله «ستاره سرخ» ارگان حزب کمونیست ایران که نخستین شماره آن در فروردین - اردیبهشت ۱۳۰۸ منتشر گردید، به نوعی تقابل سیاسی - تبلیغی علیه فرقه جمهوری انقلابی ایران و جریان جدید فکری سیاسی در درون کمیته مرکزی ح.ک.ا. بوده است. در درون جناح اکثریت، سلطان‌زاده بیش از همه در مجله «ستاره سرخ» فعال بود.<sup>(۱۷۶)</sup> خط کمینترن و مجله «ستاره سرخ» ارگان حزب کمونیست ایران شعارهای خود را چنین اعلام می‌کرد:

۱- هیچ یک از اصلاحات و اقدامات حکومت اشراف به منافع کارگر و زارع ایران تمام نخواهد شد. ۲- برای فرقه کمونیست با هیچ یک از فرق و تشکیلات سیاسی بورژوازی بزرگ و کوچک تشریک مساعی ممکن نیست. ۳- فرقه بطور مستقل کارهای خود را ادامه داده عناصر انقلابی را که عبارت از طبقه کارگر و زارع است برای انقلاب پرولتاری تشکیل و تربیت خواهد کرد. ۴- جلب افراد جدید خصوصاً از طبقه کارگر به عضویت فرقه. ۵- تنظیم و توسعه تشکیلات حزبی در زمینه حوزه‌های کارگری. ۶- مبارزه جدی برای افکار صلح‌جویانه بورژوازی کوچک در داخل فرقه. ۷- سعی و جدیت کامل برای پیدا کردن رابطه باریت و متشرکردن شعارهای فرقه در دهات خصوصاً در مسئله ارضی. ۸- تشکیل و توسعه کار در میان افراد قشون خصوصاً در میان افراد نظام وظیفه».<sup>(۱۷۷)</sup>

این خط فکری - سیاسی بعد از کنگره ششم کمینترن و کنگره دوم ح.ک.ا. در مقالات تئوریک سلطان‌زاده به چشم می‌خورد: «در عصر امپریالیسم و انقلاب‌های پرولتاریائی، هیچ انقلاب بورژوا دمکراتیکی نمی‌تواند بدون رهبری طبقه کارگر پیروز شود... طبقه کارگر ایران، تحت رهبری فرقه کمونیست، نه تنها باید کار عظیم تعلیم و سازماندهی خود را از پیش ببرد، بلکه باید در عین حال برای جلب دهقانان به سوی انقلاب و رهبری آن نیز

(۱۷۸). بروز مد».

گفتنی است که با شروع یورش به تشکیلات حزب کمونیست ایران در تهران (تیرماه ۱۳۱۰) دهزاد مخفی می‌شود و از مخفیگاه پیغامی برای اردشیر اوانسیان (عضو کمیته مرکزی که در آن زمان به تبریز رفته بود)<sup>(۱۷۹)</sup> می‌فرستد و او را در جریان شروع یورش قرار می‌دهد: «خانه هوار شد و عده‌ای زیر هوار مانندند». دهزاد سپس از مخفیگاه خارج و به شوروی پناهنده می‌شود.<sup>(۱۸۰)</sup> همسر دهزاد (صغری دهزاد) در تهران می‌ماند و حدود چهارسال بعد، از طریق مرز (مخفيانه) به شوروی می‌رود.<sup>(۱۸۱)</sup> درباره مکاتبات و تبادل نظر بین دکتر ارانی و عبدالحسین دهزاد پس از رفتن وی به شوروی، اطلاعی در دست نیست. اما حدود چهارسال بعد از رفتن دهزاد به شوروی، سابقه مناسبات فکری و عاطفی ارانی با دهزاد و همسرش مورد سوءاستفاده دستگاه استالینی قرار گرفت که در جای دیگری توضیح خواهم داد. داده‌ای نشان می‌دهد، در زمانی که دکتر ارانی مجله «دنیا» را منتشر می‌کرد، صغری دهزاد در ایران بود و با دکتر ارانی تماس داشت.<sup>(۱۸۲)</sup> درباره سرنوشت دهزاد در شوروی باید گفت که او در جریان تصفیه‌های خونین دوران استالینی جزو قربانیان آن دستگاه بود و در آنجا سربه‌نیست شد.<sup>(۱۸۳)</sup>

### دکتر ارانی و هیئت تحریره مجله «دنیا» اظهارنظرها:

۱) «عده‌ای از روشنفکران که در اروپا با اندیشه‌های مارکسیستی و با شخص ارانی آشنایی یافته بودند با وی در انتشار مجله دنیا همکاری کردند. عملأ در آن هنگام «دنیا» ناشر افکار تئوریک حزب کمونیست ایران که ارانی از رهبران برجسته‌اش بود به شمار می‌رفت».<sup>(۱۸۴)</sup>

۲) «با انتشار مجله «دنیا» دکتر ارانی و همکارانش (ایرج اسکندری و بزرگ علوی)<sup>(۱۸۵)</sup> که هیئت تحریره را تشکیل می‌دادند به هدفی که برای خود تعیین

کرده بودند رسیدند. اکنون یک عده بیست نفری از روشنفکران و دانشجویان معتقد و آماده برای هرگونه فعالیت در پیرامون آنها وجود داشت باید گام بعدی را برای تشکیل حزب کمونیست بر می داشتند. دکتر ارانی و همکارانش اطلاع زیادی از تاریخچه و گذشته حزب کمونیست در ایران نداشتند. اما می دانستند که تشکیل یک چنین حزبی بدون ارتباط با کمیترن (بین الملل کمونیست) معنی ندارد. پس باید با کمیترن تماس گرفت و از آن دستور خواست.<sup>(۱۸۷)</sup>

### نقد اظهارنظرها

هنگامی که مجله «دنیا» انتشار خود را آغاز کرد (بهمن ۱۳۱۲) از پایان فعالیت حزب کمونیست ایران حدود دو سال و نیم می گذشت. بنابراین با توجه به ادعای عبدالصمد کامبخش و احسان طبری در خصوص تشکیل مجدد حزب کمونیست ایران با مشارکت ارانی در سال ۱۳۱۳<sup>(۱۸۸)</sup> چگونه مجله «دنیا» می توانست ناشر افکار تئوریک آن حزب – آن هم با انتشار علنی – و ارانی یکی از رهبران برجسته آن بوده باشد.

از سوی دیگر، به عقیده نگارنده این اظهارنظر انور خامه‌ای هم درست نیست که هدف دکتر ارانی و دو عضو دیگر هیئت تحریریه از انتشار مجله «دنیا» در راستای جمع کردن روشنفکر و دانشجو برای تشکیل حزب کمونیست بوده است.

همانطور که پیشتر گفته شد، دکتر ارانی و ایرج اسکندری نه تنها بسابقه فعالیت در حزب کمونیست نداشتند بلکه خط فکری و سیاسی آنها در فرقه جمهوری انقلابی ایران با حزب کمونیست ایران مرزبندی نمایانی داشت. طرفه آن که انور خامه‌ای خود نیز تصریح می کند که آنها حتی اطلاعی از تاریخچه حزب کمونیست در ایران نداشتند و مهمتر از آن باز به تصریح خامه‌ای «در کارکسیستی ارانی از درک مارکسیست استالینی تفاوت داشت»<sup>(۱۸۹)</sup>. بنابراین با توجه به این واقعیات و تلاشی که خود آنها مستقلًا با انتشار مجله «دنیا» آغاز کرده

بودند، چه دلیل مقنعی می‌تواند وجود داشته باشد که آنها با وجود اختلاف نظری در صدد تشکیل حزب کمونیست در ایران و کسب دستور از کمیترن بوده‌اند؟! در تکمیل این نقد مناسب می‌دانم چگونگی گزینش اعضای هیئت تحریریه مجله دنیا را از نظر بگذرانم:

نگارنده بر این باور است که دکتر ارانی برای انتخاب اعضای هیئت تحریریه مجله «دنیا» — در میان آن بخش از روشنفکرانی که در آن سال‌ها با آنها تماس و آشنایی داشت — به دنبال آن روشنفکرانی رفت که صرفاً به فعالیت مستقل فکری، فرهنگی و هنری اکتفا نکنند بلکه در عین حال پذیرا باشند که با قلم و اندیشه خود در مبارزه سیاسی — اجتماعی جامعه به طور گروهی مشارکت کرده و مخاطرات احتمالی آن را بپذیرند.<sup>(۱۹۰)</sup> انتخاب هیئت تحریریه مجله «دنیا» در آن مقطع از این زاویه قابل تعمق است. علاوه بر این، شیوه تفکر اجتماعی و سیاسی و سابقه آنها نیز مورد توجه ارانی بوده است. سابقه فعالیت سیاسی ایرج اسکندری در فرقه جمهوری انقلابی ایران و نیز شیوه تفکر سیاسی او به عنوان یک سوسيالیست برای دکتر ارانی روشن بود. این برداشت در اظهارات دکتر ارانی چنین انعکاس دارد: «اسکندری دارای افکار سوسيالیستی بوده و در طبع و انتشار مجله دنیا کمک‌های فکری و مالی می‌کرد». <sup>(۱۹۱)</sup> انور خامه‌ای نیز در بازاره اسکندری می‌نویسد: «ایرج اسکندری پسر یحیی میرزا اسکندری شهید استبداد صغیر محمدعلی شاه و برادرزاده سلیمان میرزا اسکندری رهبر حزب سوسيال دمکرات ایران طبیعتاً از طریق خانوادگی خود متمایل به دمکراسی و سوسيالیسم بوده است». <sup>(۱۹۲)</sup>

نخستین دیدار دکتر ارانی با ایرج اسکندری در تهران در تابستان سال ۱۳۱۱ بود.<sup>(۱۹۳)</sup> بعد از آن این دیدارها تکرار شد و به مناسبات نزدیک‌تر و حتی دوستی خانوادگی منجر گردید.<sup>(۱۹۴)</sup> آشنایی ایرج اسکندری با بزرگ‌علوی (که در آن وقت دبیر دبیرستان صنعتی ایران — آلمان بود) از طریق دکتر ارانی فراهم شد.<sup>(۱۹۵)</sup> پیشتر از این اشاره شد که نخستین دیدار ارانی با بزرگ‌علوی در

تابستان ۱۳۰۹ بود و بزرگ علوی قبلاً سابقه فعالیت سیاسی نداشت<sup>(۱۹۶)</sup> و درواقع ارتباط و آشنایی دکتر ارانی با بزرگ علوی در ایران را می‌توان عمدتاً ناشی از پیشینه مناسبات فکری، سیاسی و عاطفی ارانی با مرتضی علوی دانست. مرتضی علوی در نامه‌ای که برای برادرش (بزرگ علوی) نوشت، شادمانی و خوشحالی خود را از این که وی در محضر دکتر ارانی به کسب دانش مشغول است، چنین ابراز داشت: «اخیراً مکتوبی از دکتر ارانی رسیده که موفق به دادن جواب نشدم و از قراری که دکتر نوشته با او آمد و شد داری و در محضر درس او حاضر می‌شوی مبارک است».<sup>(۱۹۷)</sup>

بنابراین، با مجموعه شناخت‌ها، مناسبات و همسویی فکری که در این دوران بین آنها فراهم شده بود و همچنین بنا به شرایط اجتماعی آن‌روز، دکتر ارانی تصمیم به انتشار مجله‌ای با ترکیب ذکر شده می‌گیرد. قرار بر این می‌شود که هرینه انتشار مجله که ماهانه حدود ۵۰-۶۰ تومان بوده توسط سه نفر پرداخت گردد و دکتر ارانی بیشترین سهم پرداخت را پذیرا شد.<sup>(۱۹۸)</sup> بی‌گمان تصمیم و نقش دکتر ارانی در پیدایش این جریان و مجله «دنیا» تعیین کننده بوده است. انور خامه‌ای به درستی بر این موضوع تأکید دارد که: «جریان پنجاه و سه نفر را دکتر ارانی بوجود آورد. این واقعیتی است که هر کس آن را انکار کند دروغ می‌گوید. بدون انتشار مجله دنیا جریانی به نام پنجاه و سه نفر پدید نمی‌آمد و بدون دکتر ارانی مجله دنیا یعنی انتشار نمی‌یافتد. پس مؤسس این جریان بی‌چون و چرا دکتر ارانی است».<sup>(۱۹۹)</sup>

بدیهی است که با نظر انور خامه‌ای درباره نقش ارانی، می‌توان کاملاً موافق بود ولی به کار بردن عنوان‌هایی مانند «جریان پنجاه و سه نفر»، «پنجاه نفر و سه نفر»، «دسته پنجاه و سه نفر»، «تشکیلات پنجاه و سه نفر»، «گروه پنجاه و سه تن»، «سازمان پنجاه و سه نفر»، «پنجاه و سه نفر (گروه دکتر ارانی)»، «پنجاه و سه نفر کمونیست»، «گروه ارانی - کامبخش» را کاملاً نادرست می‌دانیم. عنوان «گروه پنجاه و سه نفر» در ۶۵ سال پیش (در مقطع محاکمات ۵۳ نفر) از سوی رژیم

رضاشاه برای عدم تفکیک دو جریان درون ۵۳ نفر بازداشت شده آگاهانه به کار رفته و بعدها – دانسته یا نادانسته – به درون نوشتارها و کتاب‌هاراه پیدا کرده است. در حالی که، جریانی را که دکتر ارانی در پیدایش آن نقش داشته باید به نام «گروه ارانی» نامید و بدین طریق، حساب آن ۸۹ نفر (از ۵۳ نفر) را که توسط کامران – کامبخش و یا منفردآ (مانند نورالدین الموتی و محمد بهرامی) در چارچوب هدف‌ها و سیاست‌های آنروز سیستم استالینی به درون «گروه ارانی» رخنه کردند و سرانجام موجب فروپاشی این جریان مستقل گردیدند، باید از حساب گروه ارانی تفکیک کرد. به نظر نگارنده، برای نشان دادن توطئه دستگاه استالینی و سیستم رضاشاهی، درست این است که گفته شود: «گروه ارانی» و «شبکه کامبخش». (۲۰۰)

### هدف از انتشار مجله «دنیا»

رونده فعالیت دکتر ارانی در ایران، در حقیقت به نحوی تحول زندگی فکری وی بعداز دوران فعالیت در فرقه جمهوری انقلابی ایران بود. ارانی با انتشار مجله «دنیا» و گردآوردن شماری از روشنفکران برای کار روشنگرانه متناسب با شرایط آن روز ایران، وارد مرحله نوینی از فعالیت هدفمندانه اجتماعی خود شد. دکتر ارانی روشنگری را برای درین پرده جهالت و تاریکاندیشی در جامعه مهمترین شرط لازم برای مبارزه با استبداد و ارتقای، و اصلاح و تحول جامعه می‌دانست. او به درستی دریافته بود که بدون رشد و تحول فکری و فرهنگی در جامعه‌ی روشنفکری و تحصیل کرده، تأمین آزادی و دمکراسی و ترقی و رفاه اجتماعی در ایران ناممکن است. او به نقشی که نویسنده‌گان و هنرمندان و اندیشمندان و به طور کلی روشنفکران پیشرو و آزادی‌خواه در شرایط استبدادی و بی‌خبری عمومی ایفا می‌کنند، به درستی واقف بود. بدین جهت او تمام کوشش خود را صرف بیداری فکری، فرهنگی و سیاسی جوانان و بسیج روشنفکران نموده و برای این کار ستრگ متمرکز کرده بود. او به نقش

تاریخی این پدیده اشاره می‌کند و درباره اهمیت این کار می‌نویسد: «هر فکر منطقی می‌داند که فقط عوامل محیط مثلاً شعرا و نویسندهای قرن هیجدهم فرانسه را ایجاد کرد که آثار آنها نیز بهنوبه خود تأثیر اجتماعی آخر قرن مزبور را ظاهر نمود: همان علل که انقلاب ۱۸۴۸ آلمان را ایجاد کرده مولد ادبیات ۱۷۵۰ تا ۱۸۴۸ در میان ملت مزبور بود. از زمان "دقیقی" به بعد وقتی در ایران سرودن اشعار ملی رونق می‌گیرد که محیط قیام ملیت را بر علیه تعصب مذهب خارجی ایجاد می‌نماید».<sup>(۲۰۱)</sup>

دکتر ارانی هدف خود را از انتشار مجله «دنیا» هم در بازجوئی‌ها<sup>(۲۰۲)</sup> و هم در دفاعیاتش در دادگاه<sup>(۲۰۳)</sup> و نیز به تکرار در خود مجله، که هماناروشنگری و آشناکردن جوانان، تحصیل کردن و محصلین با آخرین دستاوردهای دانش، صنعت، فن و هنر بوده، این‌گونه تصریح کرده است:

«ما مجله "دنیا" را برای آنها بی که می‌دانند تمدن بشر امروز مافوق این فلاکت‌های نویسیم. "دنیا" دارای یک رشته مقالات منظم علمی، صنعتی، اجتماعی و اقتصادی و هنری (رشته‌های صنایع طریقه) خواهد بود و جدیت خواهد کرد فکر خواننده خود را با درجه تمدن امروزی بشر آشنا کرده بدو مرتباً جربان و تکامل این تمدن را نشان دهد<sup>(۲۰۴)</sup> ... باید جدیت کنیم در جوانان قوه استدلال و تحقیق علت و معلول و خلاصه کردن از روی متد و اسلوب منطقی را نمزد دهیم تا برای انجام دادن کار ممکن و مفید همت کنند. تحقیقات و پیشرفت‌های علمی امروز حالت منظمی به خود گرفته است. مسائل علمی و فنی یک‌یک طرح و حل می‌شوند. برای شرکت در این پیشرفت بایستی وسیله داشت و گرنه بدون کتابخانه، لابراتوار و پول ادعای کشف و اختراع کردن نظیر کشف میکروب از طرف آن طبیب مجاز ایرانی است که چون میکروب کاملاً معلومی را تازه دیده بود خیال کرده بود آنرا پیدا کرده است».<sup>(۲۰۵)</sup>

تصویری که انور خامه‌ای یکی از شاگردان دکتر ارانی و از محصلین آن روز درباره واقعیات آن زمان جامعه محصلین و تحصیل کردن ایران ارائه می‌کند،

تیزبینی و دوراندیشی جامعه‌شناسی دکتر ارانی و هدف وی را در زمینه انتشار مجله «دنیا» به خوبی نشان می‌دهد. خامه‌ای می‌نویسد: «در مدارس ماجز تعليمات خشک کلاسی هیچ‌چیزی به دانش‌آموزان داده نمی‌شد. نه تنها در دبیرستان‌ها بلکه در دانشگاه هم سخنی از مکاتب مختلف فلسفی، اجتماعی، سیاسی و هنری به میان نمی‌آمد. جامعه ما در حالی که می‌خواست از پیشرفت‌های مادی برخوردار گردد درهای خود را به روی تمام پیشرفت‌های معنوی بسته بودا باور کنید نه تنها محصلان بلکه بسیاری از معلمان و حتی استادان دانشگاه هم از معلومات اجتماعی و سیاسی بی‌بهره بودند!»<sup>(۲۶)</sup>

براساس وجود چنین فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که دکتر ارانی اهمیت ویژه‌ای به نقش مجله «دنیا» و انتشار آن در میان محصلان و روشنفکران ترقی خواه داده و می‌نویسد: «برای شناخت محیطی که «دنیا» در آن منتشر می‌شود کافی است به طرز تولید در آن محیط دقت کنیم. از این نقطه نظر جامعه ایرانی را باید ملت دهقانی که نطفه‌های صنعت دارد در آن نمؤ می‌کند شمرد. از ۱۰ میلیون نفووس این ملت، ۶ میلیون دهقان در سرزمین گشاد ایران پراکنده از هم دور، عموماً فقیر و بیسواند و در قید اسارت تعصبات و خرافات می‌باشند. تحت تأثیر این فلاتکت‌های طبیعی و اجتماعی، دهقان ایرانی عموماً ترسو، مطبع، معصب، مکار و محروم از مزایای تمدن بشر امروز است. در ده تقریباً هیچ کتاب پیدا نمی‌شود، از آثار ظریفه نی لبک چوپانی و نمایشات ساده تعزیه را می‌توان اسم برد. آخوند تنها باسواند ده است. عجاله برای این توده، مطبوعات عموماً مجله دنیا هم جزو آن وجود خارجی ندارد. از ۴ میلیون شهری تقریباً ۲ میلیون باسواند است (تمام طبقه متمول و ۱ میلیون از طبقه متوسط)، ۲ میلیون شهری دیگر (کسبه، اصناف، و جزو این عده عمله‌های شهری و کارخانه) نیز بیسواند بوده توجهی به مطبوعات ندارند... اما منورالفکرها ترقی خواه و فاسد نشده از نظر مجله دنیا دسته مهمی را تشکیل می‌دهند. مجله دنیا با این طبقه و این طبقه با مجله دنیا زیاد کار دارد... رول اجتماعی منورالفکر

فاسد نشده که ما آنها را منورالفکر رهبر می‌نامیم بالا بردن درجه و سطح تمدن ایرانی و انتقال مزایای تمدن اروپایی به ایران می‌باشد. واضح است منورالفکر رهبر در عمل کردن افکار خود دچار موانع و اشکالات خواهد شد.<sup>(۲۰۷)</sup>

لازم به یادآوری است که وقتی دکتر ارانی صحبت از تمدن اروپایی می‌کرد، نسبت به آن برخورد هوشیارانه‌ای داشت و می‌گفت: «باید تمدن اروپایی را فرا بگیریم و خود را مانند یک ملت متمدن مسلح کنیم. اما ببینیم تمدن اروپایی یعنی چه؟ یعنی علم اروپایی، صنعت اروپایی و هنر اروپایی. آیا مهد علم و صنعت اروپایی یکی از ممالک اروپاست!؟»<sup>(۲۰۸)</sup>

ارانی در عین حال برداشت‌های سطحی و تقليد کورکورانه و فرنگی مابی را مورد شدیدترین استقادات قرار می‌داد.<sup>(۲۰۹)</sup> وی برخلاف دید مسلط تحصیل کرده‌گان و روشنفکران تجدددخواه دوران مشروطیت و نسل بعد از آن (عمده مقامات بالادر دستگاه رژیم پهلوی) نه تنها از خود باختگی به دور بود بلکه نسبت به آن برخوردي نقادانه داشت: «تمدن غرب باید یک قدم هم جلوتر رفته عیوب اجتماعی آن مانند نزع، بیکاری و بحران مرتفع شود. عده‌ای که برای رفع این عیوب به سیر قهقهابی فتوی می‌دهند، جاهلند».<sup>(۲۱۰)</sup>

و سعی معلومات دکتر ارانی در علوم، دانش، فن و فرهنگ زمان همراه با خصلت مردم‌دوستی، از وی شخصیتی ساخته بود که بی‌گمان می‌توان گفت، دکتر ارانی به مثابه یک متفکر سوسیالیست و مبارز سیاسی میهن‌دوست، نخستین پژوهنده مارکسیسم در ایران،<sup>(۲۱۱)</sup> پی‌گیر و مؤمن به آرمان‌های آزادیخواهانه و عدالت‌طلبانه، در زمان خود آغازگر اندیشه تجدددخواهانه نوین در جامعه ایران بود، که بسنی فراتر و ژرف‌تر از برجسته‌ترین روشنفکران ترقی خواه نسل انقلاب مشروطیت و دوران خود حرکت کرد. بعد از کشته شدن ارانی، حتی باوفات‌رین یارانش – به جز ستایش و احترام نسبت به وی – در مجموع نتوانستند سیر واقعی زندگی فکری و سیاسی این انسان بزرگ را آنکونه که بود و می‌اندیشید بشناسانند. حاصل کمکاری‌ها و ناقص‌گوئی‌های این بخش،

کنار گفته‌ها و نوشتۀ‌های مغرضانه محافل و نیروهایی که از موضع راست و چپ -کوشیده‌اند تا حقیقت زندگی ارانی برای مردم ایران آشکار نگردد، عملأچین شده است که نه تنها در میان خوانندگان عادی بلکه حتی در میان مطالعه‌کنندگان تاریخ سیاسی و اندیشه‌های اجتماعی معاصر ایران، هنگامی که سخن از انگشت‌شمار شخصیت‌های اندیشمند دمکرات و سوسيالیست ایران به میان می‌آید، نام دکتر تقی ارانی جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است.<sup>(۲۱۲)</sup>

شکل‌گیری گروه ارانی

اظهار نظر ها

۱) «بدون شک منظور اصلی ارانی از فعالیت خود این بود که قبل از هرچیز یک سازمان انقلابی کارگری را در اینجا پایه گذاری کند و برای این مقصود نیز ناچار بود که به ترتیب کادرهای انقلابی از میان روشنفکران و کارگران پیشرو پیردازد و به همین جهت شروع به جلب افراد کرد. ولی نخستین و شاید بزرگترین اشتباه ارانی نیز در همین نخستین گام صورت گرفت. زیرا در انتخاب افراد دقت، روشنبینی و هوشیاری لازم را به خرج نداد. صرفنظر از چند کارگر و روشنفکر بی‌چیز، بیشتر افرادی که ارانی انتخاب کرد روشنفکران از طبقات ممتاز و بالای جامعه بودند. کسانی که از اعمق اجتماع و از میان تودها برخاسته بودند، بادردها و محرومیت‌ها، تمایلات و خواسته‌های آنها از نزدیک آشنا بودند. (۱۴۲)

۲) «از سال ۱۳۱۳ طبق تصمیم کمونیست‌های ایرانی در مهاجرت، مرکزی جهت تقویت و احیای فعالیت سازمانی در کشور تشکیل می‌شود. دکتر ارانی عضو هیئت سه نفری و مأمور کار میان روش‌فکران و محصلین است و طبق تصمیم همین مرکز رهبری، فعالیت سازمانیش گسترش می‌یابد.»<sup>(۲۱۴)</sup>

### نقد اظهارنظرها

در سال ۱۳۱۳ چند تن از اعضای رهبری حزب کمونیست ایران (مانند اردشیر آوانسیان و جعفر پیشه‌وری و سلام الله جاوید) در زندان رضاشاه محبوس بودند و سایر اعضای رهبری که مقیم شوروی بودند از جانب دستگاه استالینی دستگیر و زندانی و سرانجام به همراه صدھاکادر و عضو آن حزب، در آن کشور سربه‌نیست شدند. بنابراین ربط دادن شکل‌گیری «گروه ارانی» به حزب کمونیست ایران در واقع ادامه همان فرمولبندی‌های ساختگی برای تحریف تاریخی این جریان است. اما درباره خردگیری به نحوه عضوگیری و ایجاد سازمان انقلابی باید گفت: چنین انتقادی به دکتر ارانی از دیدگاه لنینیستی و سمت‌گیری ایدئولوژیک و سیاسی در آن راستا و الگوی کار در تشکیلات لنینی کاملاً درست است. ولی دکتر ارانی نشان داد که با این نگرش مزربندی داشت. بنابراین این انتقاد از آنجا ناشی می‌شود که انتقاد کننده نتوانسته است نسبت به دیدگاه نظری و سیاسی ارانی و هم چنین به دلایل و هدف وی در تماس با روشنفکران، شناخت پیدا کند.

واقعیت این است که دکتر ارانی شعار انقلاب پرولتاری و یا شعار انقلاب کارگران و دهقانان و هژمونی این طبقه را که از سوی کمیترن و حزب کمونیست ایران (که در صفحات پیشین به آن اشاره شد) مطرح می‌شده است، نادرست می‌دانست و به همین دلیل، ارانی به دنبال ایجاد تشکیلات یا گروه مخفی سیاسی با مشارکت انقلابیون حرفاًی برای ایجاد یک سازمان انقلابی کارگری در ایران نبود. توضیحی که انور خامه‌ای درباره شکل کار و ارتباطات اولیه درون این جریان می‌دهد، مبین این واقعیت است. او می‌نویسد: «گروه هیچ شکل سازمانی منظمی نداشت فقط ارتباطات دو طرفه میان دکتر ارانی و ارتباطات چند طرفه میان خود افراد بویژه دانشجویان وجود داشت. کار اصلی گروه غیر از انتشار و توزیع مجله دنیا بالا بردن آموزش و آگاهی افراد به طور خصوصی بود... در تشکیلات ۵۳ نفر تقریباً همه همدیگر را می‌شناختند. من باب مثال خود من به

نهایی از این عده ۲۷ نفر را می‌شناختم». (۲۱۵)

نحوه شکل‌گیری گروه ارانی عمدتاً به این ترتیب بود: ایجاد آشنایی‌های پراکنده با محافل روشنفکری، تماس با نویسنده‌گان و هنرمندان و شخصیت‌های مردم‌دوست، تماس با دانشجویان و دانش‌آموزان و جذب روشنفکران و علاقمندان از طریق مجله «دُنیا». چنانکه در پنج شماره نخست این مجله (صفحه آخر داخل کادر) این آگهی برای برقراری ارتباط با خوانندگان به چشم می‌خورد: «خوانندگان «دُنیا»! اگر این مجله با عقیده و فکر شما توافق دارد اسم و آدرس خود و آشنایان خود را که ممکن است به مجله «دُنیا» علاقمند باشند به اداره مجله ارسال دارید».

بدین ترتیب افرادی که پس از آشنایی‌ها و تماس‌ها و مطالعه مجله «دُنیا» علاقمند به بحث و گفتگو بودند، در روزهای یکشنبه با شرکت اعضای هیئت تحریریه مجله در منزل دکتر ارانی گرد هم می‌آمدند (۲۱۶). چنانکه ملاحظه می‌شود این طریق آشنایی‌های آشکار و نیمه‌آشکار که به هیچ وجه برای گردآوری افراد برای کار سیاسی زیرزمینی پنهانکار نبود، به خودی خود سرنشیت کار ارانی را در میان جوانان و روشنفکران که وابسته به «گروه ارانی» بودند، نشان می‌دهد.\*

\* لیست اسامی ۴۹ نفر از ۵۳ نفر با توضیحاتی ناقص درباره آنها در متن ادعامه مدعی‌العموم استیناف به دیوان عالی جنایی (در روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷) و همچنین رأی دادگاه (روزنامه اطلاعات ۲۶ آبان ۱۳۱۷) درج گردیده است. فتوکپی نسخه‌ای از این لیست در جلد ۱۵ «استناد تاریخی جنبش سوسیال دمکراتی و ...» در سال ۱۳۶۲ چاپ گردیده است. انور خامه‌ای و نصرت‌الله جهان‌شاھلو با تکمیل اسامی (به ۵۳ نفر) آنرا در بعض پایانی خاطرات خود چاپ کرده‌اند. همچنین اروندا ابراهامیان با برخی توضیحات بیشتر از سوابق ۵۳ نفر... آنرا در جدولی تنظیم کرده است. نگاه کنید به: اروندا ابراهامیان، پانویس شماره ۱۴۵، صص ۱۶۱-۱۵۹.

نگارنده با توجه به مسایل مکتوم مانده تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و نیز پیشینه سیاسی برخی‌ها مانند دکتر ارانی و ایرج اسکندری از یکسو، و از سوی دیگر کامبخش، دکتر بهرامی و غیره، ترکیب لیست ۵۳ نفر را با مطالعات جدید تنظیم کرده

### دکتر ارانی و کنگره هفتم کمیترن

در ایامی که دکتر ارانی مجله «دنیا» را منتشر می‌کرد، مسافرتی به اروپا می‌کند. درباره این مسافرت تعبیرهای گوناگونی ارائه شده که شایان دقت است.

#### اظهارنظرها:

- ۱) «دکتر ارانی از طرف دانشگاه جنگ برای شرکت و تحقیق در یکی از کنگره‌های فیزیک که در برلین قرار بود تشکیل شود مأموریت یافته بود. ارانی از آنجا مخفیانه به مسکو رفت و در جلسه کنگره هفتم کمیترن شرکت کرد.»<sup>(۲۱۷)</sup>
- ۲) «دکتر ارانی در مطبوعات کمونیستی خوانده بود که هفتمین کنگره کمیترن (بین‌الملل کمونیستی) در اواسط تابستان ۱۳۱۴ در مسکو تشکیل می‌شود. طبیعی است در هنگام تشکیل یک چنین کنگره مهم و گسترده‌ای امکان تماس گرفتن با رهبران آن بیشتر از موقع دیگر است. چون اولاً کمونیست‌های ایرانی مهم منجمله مرتضی علوی که در شوروی یا در کشورهای دیگر هستند احتمالاً برای شرکت در آن به مسکو خواهند آمد و دسترسی به ایشان میسرتر است... دکتر ارانی راه آترا پیدا کرد، او درخواست گذرنامه برای مسافرت به انگلستان را کرد و پس از دریافت گذرنامه و روادیدهای لازم از راه شوروی عازم انگلستان شد.»<sup>(۲۱۸)</sup>

#### نقد اظهارنظرها

سندی که مسافرت دکتر ارانی به خارج از کشور را نشان می‌دهد، مربوط به مسافرت وی به آلمان در فاصله ماه‌های شهریور - آذر ۱۳۱۳ است. نظری به ۱۲

است. برای تکمیل این لیست از ۱۳۶۸ به چهار تن از ۵۳ نفر که در قید حیات هستند (به صورت مکاتبای و حضوری) رجوع نمودم. در حال حاضر (تازمان نگارش این نوشته ۱۳۷۱) تنها ۷ تن از ۵۳ نفر در قید حیات اند که موفق به تماس با سه نفر آنها نگردیده‌اند. به هر روایی این لیست هنوز نیاز به تکمیل و تصحیح دارد. برای مطالعه لیست تنظیمی کنونی به صفحات ۱۴۳-۱۴۴ این کتاب مراجعه نمایید.

شماره دوره اول مجله «دُنیا» نشان می‌دهد که بعد از نشر شماره هفتم این مجله (شهریور ۱۳۱۳) شماره هشتم آن با دو ماه تأخیر در اول آذرماه ۱۳۱۳ انتشار یافت. شایان ذکر است که در صفحه نخست شماره ۸ مجله «دُنیا» درباره مسافرت ارانی به خارج چنین توضیح می‌دهد: «رساله خطی حکیم عمر خیام به سال ۱۹۲۵ موقعي که دکتر روزن و دکتر ارانی به تهیه شرح حال حکیم مشغول بودند به دستور دکتر روزن به کتابخانه دولتی پروس از طرف لیدن امانت داده شد. دکتر ارانی کتاب مزبور را در آن سال استنساخ کرده در مسافرت اخیر به ایران آورد. اکنون [آذر ۱۳۱۳] پس از کسب اجازه از کتابخانه لیدن رساله در تهران در مطبعه مجلس تحت طبع است». <sup>(۲۱۹)</sup> دکتر ارانی بعد از انتشار این رساله در تهران نسخه‌ای از آن را برای کتابخانه دولتی پروس (علوم اجتماعی) فرستاد و در مقدمه آن، از زحمات اولیه دکتر روزن قدردانی کرد. <sup>(۲۲۰)</sup>

بنابراین، اظهارنظر ایرج اسکندری درباره جریان مسافرت دکتر ارانی به آلمان در پوشش کنگره فیزیکدانان و شرکت در کنگره هفتم کمیترن در مسیر این مسافرت نمی‌تواند درست باشد، زیرا کنگره هفتم کمیترن یکسال بعد از آن یعنی در شهریور ۱۳۱۴ بوده است. <sup>(۲۲۱)</sup>

اما درباره اظهارنظر انور خامه‌ای در مورد مسافرت دکتر ارانی به انگلستان و شرکت او در کنگره هفتم کمیترن: تاکنون سندی که جریان سفر دکتر ارانی را به انگلستان در سال ۱۳۱۴ نشان دهد به دست نیامده. در پرسش نگارنده از آقابزرگ علوی، یکی از سه عضو هیئت تحریریه مجله «دُنیا» که در آن زمان با دکتر ارانی تماس مرتب و دوستی نزدیک داشت، وی این امر را تأیید نکرده است. <sup>(۲۲۲)</sup> به نظر نگارنده اگر خبری هم درباره مسافرت دکتر ارانی در سال ۱۳۱۴ به انگلستان مطرح شده باشد، احتمالاً می‌تواند این موضوع مربوط به عضویت وی در جمعیت ایرانی طرفدار جامعه ملل بوده باشد. روزنامه اطلاعات در صفحه ۸<sup>(۵)</sup> شهریور ۱۳۱۴ درباره تاریخ عضویت ارانی در این جمعیت می‌نویسد: «ساعت شش بعدازظهر دیروز شورای جمعیت ایرانی طرفدار جامعه ملل در منزل آقای

اسفندیاری «محترم السلطنه» تحت ریاست ایشان تشکیل گردید. مراسله آقای نصرالله انتظام که به سمت نماینده‌گی از طرف جمعیت طرفدار جامعه ملل در کنفرانس سالیانه بین‌المللی جمعیت‌های طرفدار جامعه ملل در گلاسکو «انگلستان» شرکت نموده بوسیله آقای دکتر متین دفتری رئیس دارالاشهاء به اطلاع اعضای شوری رسید. سپس عضویت آقایان دکتر تقی ارانی، مهدی بهشتی، رضا نراقی که تقاضای عضویت در جمعیت را نموده بودند مطرح و تصویب گردید.<sup>(۲۲۳)</sup>

بنابراین، چنانچه مسافرت ارانی به انگلستان از طریق مسکو، در این ارتباط صورت گرفته باشد، یعنی بعد از ۱۳۱۴ شهریور، او به هیچوجه نمی‌توانست در ایام تشکیل کنگره هفتم کمیترن در مسکو بوده باشد زیرا آخرین روز جلسه کنگره هفتم کمیترن در مسکو در تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۲۵ (۳ شهریور ۱۳۱۴)<sup>(۲۲۴)</sup> بود.

البته این احتمال را نمی‌توان نادیده گرفت که دکتر ارانی با توجه به وضعیت ویژه تخصصی در وزارت جنگ آن روز، در سال ۱۳۱۴ هم به اروپا مسافرت کرده باشد. اما با توجه به وضع مرتضی علوی که در آن ایام منغضوب دستگاه استالیینی بود،<sup>(۲۲۵)</sup> ملاقات او با مرتضی علوی نمی‌توانست عملی شده باشد. البته انورخامه‌ای خود نیز شرکت دکتر ارانی در اجلاس کنگره هفتم کمیترن را یقین نمی‌داند و می‌نویسد: «دکتر ارانی با موفقیت از شوروی به انگلستان رفت و در لندن نیز گویا با حزب کمونیست انگلستان تماس گرفت و سپس به ایران بازگشت. اینکه دکتر ارانی در کنگره هفتم کمیترن شرکت کرده باشد مسلم نیست. مسلمانًا یک نفر در این کنگره به نماینده‌گی کمونیست‌های ایرانی شرکت داشته است. اما معلوم نیست که این شخص دکتر ارانی بوده است یا کسی دیگر».<sup>(۲۲۶)</sup>

از این رو می‌توان گفت که انورخامه‌ای، بنا به برخی استنباط‌های شخصی از تفکر و موضع سیاسی ارانی که از دوران جوانی به گونه‌ای در ذهنش نقش بسته و

نیز بنا به علاوه و احساس عاطفی و احترامی که نسبت به دکتر ارانی دارد، برخی مطالب را ناخواسته به شکلی مطرح کرده که عملاً منجر به تحریف موضع فکری و سیاسی وی در آن سال‌ها شده است. در نمونه طرح شده بالا، تصویری از دکتر ارانی ارائه می‌گردد که گویا وی در حزب کمونیست ایران در چنان رده حزبی قرار داشته که می‌توانست به عنوان تنها نماینده آن حزب در کنگره هفتم کمیترن شرکت کند. درست است که انور خامه‌ای این موضوع را تصريح نکرده است و آنرا باشک و تردید عنوان می‌نماید ولی طرح موضوع به گونه‌ای است که می‌تواند این مستله را در ذهن‌ها القا نماید که گویا ارانی در چنین سطح بالایی در حزب کمونیست ایران قرار داشته است. در حالی که در جای دیگری از کتاب خود می‌نویسد: «درباره اینکه دکتر ارانی با حزب کمونیست ایران ارتباط و در آن عضویت داشته است یا خیر هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست. اما به احتمال قوی ارتباط نداشته است». <sup>(۲۴)</sup>

بنابراین، وقتی حتی عضویت ارانی در حزب کمونیست ایران توسط خامه‌ای با تردید جدی مطرح می‌شود، چگونه او می‌توانست به عنوان تنها نماینده این حزب در کنگره هفتم کمیترن شرکت کرده باشد و یا به عنوان نماینده این حزب، در انگلستان با حزب کمونیست انگلستان تماس بگیرد و مذاکره کند؟! البته استنادی که در صفحات پیش ارائه گردیده، نشان میدهد که مشنی و فکر ارانی مورد خصومت کمیترن و ح. ک.ا. بوده است.

و اما شخصی که در کنگره هفتم کمیترن به عنوان نماینده کمونیست‌های ایران شرکت کرد، محمد آخوندزاده (سیروس بهرام) بود <sup>(۲۷)</sup> که در مسکو اقامت داشت. <sup>(۲۸)</sup> محمد آخوندزاده در کنگره دوم حزب کمونیست ایران که در سپتامبر ۱۹۲۷ (شهریور - مهر ۱۳۰۶) تشکیل گردیده بود، عملاً از ترکیب رهبری کنار زده شده بود. <sup>(۲۹)</sup> از این مقطع نقش اول در کمیته مرکزی و حزب کمونیست ایران را سلطان‌زاده (آوتیس میکائیلیان) داشت. <sup>(۳۰)</sup> همچنین تزهای کنگره دوم حزب کمونیست ایران زیرنظر مستقیم سلطان‌زاده تنظیم شده

است.<sup>(۲۳۱)</sup> درواقع می‌توان گفت که حضور آخوندزاده در کنگره هفتم کمیترن جنبه نمایشی داشت. زیرا در مقایسه با کادرهای رهبری حزب کمونیست ایران، او آدم کم‌سوادی بود.<sup>(۲۳۲)</sup> سواد او در حد چند کلاس مدارس قدیمه ایران بود و بعد از کنگره ششم کمیترن او را به مدرسه حزبی مسکو فرستادند.<sup>(۲۳۳)</sup> عدم حضور هیچ‌یک از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتخب کنگره دوم این حزب در کنگره هفتم کمیترن، این باور را تقویت می‌کند که حداقل از مقطع این کنگره، آنها مغضوب دستگاه استالیینی بوده‌اند. تصفیه‌های وحشتناک استالیین در دهه ۱۹۳۰ که شامل همه اعضای رهبری ح.ک.امقیم شوروی و صدھا کادر و اعضای حزب کمونیست ایران گردید، مؤید این واقعیت است. در این سال‌ها آنچه به نام حزب کمونیست ایران یا ناماینده آن در کمیترن مطرح شده<sup>(۲۳۴)</sup> پوششی در جهت فعالیت‌ها و اعمال سیاست‌های روز حزب کمونیست شوروی در ایران بوده است. در حقیقت در این ایام، حزب کمونیست ایران دیگر وجود خارجی نداشت. افراد محدودی مانند محمد آخوندزاده، و غیره که از این تصفیه‌ها مصون مانده بودند، عمدتاً در جهت سیاست روز شوروی در ایران فعالیت می‌کردند و قدمی بدون اجازه آنها برنمی‌داشتند.<sup>(۲۳۵)</sup>

### دکتر ارانی و تشکیل حزب کمونیست ایران

تماس و مناسبات دکتر ارانی با کمیترن و معرفی او به عنوان یکی از تشکیل‌دهندگان حزب کمونیست در ایران از بحث‌انگیزترین و در عین حال مغلوش‌ترین مباحث تاریخچه «گروه ارانی» است. علت تحریف و پنهان ماندن واقعیات مربوط به این جریان سیاسی، بیش از همه ناشی از شیوه‌هایی بود که از سوی دو سیستم—استالینیسم و پهلوی—اعمال گردید. به علاوه، بعدها برخی‌ها دانسته یا نادانسته با اظهار نظرهای نادرست و گاه نادقيق خود، به تحریف ییشتر این تاریخچه دامن زده‌اند.

برای روشن شدن واقعیت‌ها، ناگزیر به پرداختن به برخی توضیحات و

نقل قول‌های بلند و گاه حاشیه‌ای – چه در متن و چه در بخش منابع – هستم تا بر خلاف تحریفات گسترده در این عرصه نشان دهم که: دکتر ارانی هیچ‌گاه دست به تشکیل حزب یا گروه کمونیستی در ایران نزد و هیچ‌گونه ارتباطی نیز با کمیترن نداشت.

### اظهارنظرها:

عمده اظهارنظرها درباره دکتر ارانی در زمینه یاد شده از این قرارند:

۱) «مبارزه در راه افشاری ماهیت فاشیسم را حزب کمونیست ایران موقعی شروع کرد که هنوز کنگره هفتم [کمیترن] تشکیل نشده بود و این افشاگری از صفحات مجله «دنیا» شروع شد. بنیانگذار این مجله یکی از رهبران حزب کمونیست ایران دکتر تقی ارانی بود». (۲۳۶)

۲) «نصرالله اصلاحی (کامران) نماینده اعزامی کمیترن به ایران، دکتر ارانی را با سازمان حزب [کمونیست] ایران تماس داد و توسط او مجله «دنیا» متسب به حزب کمونیست شد». (۲۳۷)

۳) «از اوایل سال ۱۹۳۳ کمیترن با اعزام یک پیک مخصوص [کامران] و انتخاب نماینده‌ای برای ایران [کامبخش] مقدمات احیای رهبری حزب رافراهم نمود و هسته اولیه آن با شرکت دکتر تقی ارانی تشکیل گردید».

احسان طبری این تحریف از کامبخش را در مقدمه‌ای که بر کتاب وی نوشت، به این شکل فرمولبندی کرد که: «در سال ۱۳۱۳ از طرف «انترناسیونال سوم کمونیستی» (کمیترن) تجدید تأسیس حزب کمونیست ایران که در سال ۱۳۱۰ زیر ضربات پلیس متلاشی شده بود به کامبخش احاله شد. کامبخش به همراه رفیق شهید دکتر تقی ارانی و رفیق شهید سر هنگ سیامک این سازمان را احیاء کرد. این همان سازمانی است که بعدها به عنوان سازمان ۵۳ نفر در سال ۱۳۱۶ به چنگ پلیس افتاد». (۲۳۸)

۴) «دکتر ارانی از مبلغین و مؤسسین فرقه اشتراکی [کمونیستی] در ایران به

قصد قیام علیه حکومت مشروطه بود. مشارالیه در زمان توقف در برلن به تبلیغ مرام اشتراکی اشتغال داشت».<sup>(۲۳۹)</sup>

۵) «آئین ارانی با تعالیم کمیترن پیوند می خورد».<sup>(۲۴۰)</sup>

۶) «دکتر ارانی توانست از کمیترن اجازه تشکیل حزب کمونیست در ایران را بگیرد... درنتیجه این جریان نصرالله کامران (اصلانی) از طرف کمیترن به ایران فرستاده می شود که با کمک دکتر ارانی حزب کمونیست را تشکیل دهد. کمیته مرکزی از شه عضو تشکیل شد. دکتر ارانی دبیرکل حزب، کامبخش مسئول تشکیلات و دکتر محمد بهرامی مسئول امور مالی... کامبخش در اواسط سال ۱۳۱۴ توسط نصرالله اصلانی (کامران) که به نام نمایندگی کمیترن مخفیانه از شوروی به ایران آمده بوده است به دکتر ارانی معرفی می شود و به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و مسئول تشکیلات آن انتخاب می گردد».<sup>(۲۴۱)</sup>

۷) «ارانی پس از اتمام تحصیل در آلمان در راه بازگشتش به ایران برای اولین بار در تابستان ۱۳۱۳ به مسکو می رود و ظاهراً پس از ملاقات با مرتضی علوی، که در این زمان در این شهر بسر می برد، قرار می شود یک نفر برای جمع کردن افراد و سلوک های پراکنده و تشکیل فرقه کمونیست به ایران اعزام شود. در زمستان همین سال است که کامران به ایران می آید و در عید سال ۱۳۱۴ است که پس از بازگشت کامران و طبق دستور و راهنمایی او، میان ارانی و کامبخش تماس برقرار و پایه گروه کمونیستی گذاشته می شود».<sup>(۲۴۲)</sup>

۸) «دکتر ارانی تشکیل دهنده و رهبر گروه کمونیستی ایران در سال ۱۳۱۴ است».<sup>(۲۴۳)</sup>

### نقد اظهارنظرها

اگرچه در شکل بیان قضیه، ناهمخوانی هایی در بین برخی اظهارنظرها دیده می شود ولی در اکثر اظهارنظرهای بالا به تماس گیری نصرالله اصلانی (کامران) با

دکتر ارانی و سپس معرفی شدن کامبخش به ارانی توسط کامران اشاره شده است. شایان ذکر است که خود دکتر ارانی نیز جریان تماس‌گیری کامران و معرفی شدن کامبخش از طریق وی را تأیید کرد<sup>(۲۴۴)</sup>. البته بعداً توضیح خواهم داد که این تماس‌گیری‌ها هیچگونه ارتباطی به تشکیل حزب یا گروه کمونیستی در ایران نداشته است.

اما برای داشتن تصور مشخصی از این قضیه، روشن شدن دو مسئله حائز اهمیت است: نخست آنکه، کامران و کامبخش چه هدفی را در آن زمان برای نزدیک شدن به دکتر ارانی دنبال می‌کردند؟ دوم آنکه، جریان و علت پذیرفته شدن آنها توسط دکتر ارانی چه بوده است؟

قبل از این‌که به این پرسش‌ها پاسخ داده شود، نخست برخی توضیحات اجمالی درباره اظهارنظرهای مطروحه در بالا لازم می‌آید.

از نظر مضمونی در بین اظهارنظرهای بالا سه خط سیاسی دیده می‌شود که باید آنها را از هم تفکیک کرد.

خط کامبخش- طبری: در بین فرمولبندی‌های ساختگی آنان در عین این‌که ناهمخوانی‌های آشکاری دیده می‌شود ولی در مجموع آنها هدف مشخصی را دنبال می‌کردند مبنی بر لاپوشانی جریان نفوذ کامبخش از سوی سازمان اطلاعاتی شوروی به درون جریان مستقل «گروه ارانی». احسان طبری بعدها واقعیت درست مربوط به کامبخش را بیان نمود. وی در خاطراتش به ارتباط کامبخش با سازمان جاسوسی شوروی از سال‌ها قبل و نیز تماس او را با اصلانی (کامران قزوینی) در آن ایام اذعان دارد<sup>(۲۴۵)</sup> و بدین ترتیب بی‌پایه بودن فرمولبندی ساختگی خود را در مقدمه‌ای که بر کتاب کامبخش نوشته بود (بعد از مرگ کامبخش) و از جمله با به میان کشیدن پای سر هنگ سیامک تنظیم کرده بود<sup>(۲۴۶)</sup> وی همچنین در خاطراتش از کامبخش به عنوان شخصی که در این خیانت مشارکت داشت یاد می‌کند.<sup>(۲۴۷)</sup>

خط رژیم پهلوی: این خط با ترفندهای پلیسی سعی کرده است تا مجموعه

۳۵ نفر را اعضای فرقه کمونیست ایران معرفی کند تا برای محاکمه و تعیین میزان محکومیت آنان مطابق قانون مصوبه منع فعالیت کمونیست‌ها توجیهی قابل پذیرش داشته باشد، و همچنین زمینه رعب و وحشت بیشتری را در کشور فراهم نماید.

اظهار نظر انور خامه‌ای و باقر مؤمنی: در حقیقت برداشت مشابه آنان (در باره مشارکت ارانی در تشکیل یا پایه گذاری حزب یا گروه کمونیستی در ایران) را می‌باشد جدا از هدف‌های دو خط یاد شده ارزیابی کرد. برداشت حسی آنان در این مورد ناشی از عدم بررسی و تحقیق مستقل تاریخی درباره سیر زندگی فکری و سیاسی دکتر ارانی در دوران اقامت در اروپا تا آمدن به ایران (به طوری که باقر مؤمنی و رودارانی از آلمان به ایران را سال ۱۳۱۳ می‌داند، در حالی که در این زمان حدود چهار سال از ورود دکتر ارانی به ایران می‌گذشت و یا این‌که خامه‌ای و مؤمنی در هیچ جا اشاره‌ای به تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و نقش ارانی به مثابه عنصر فعال این جریان نکرده‌اند) و همچنین عدم اطلاع از سیر فعالیت‌های فکری و سیاسی ارانی در سالهای نخست پس از مراجعت به ایران و روند شکل‌گیری گروه ارانی بوده است. البته تأثیر استنباط‌های شخصی و یا شنیده‌های پراکنده و در عین حال مسائل تحریف شده از سالیان دور را که در این برداشت‌ها می‌تواند مؤثر باشد، نباید از نظر دور داشت.

اکنون جا دارد که برای روشن ساختن حقایق و افشاء تحریف‌های ریشه‌دار تاریخی به تفصیل مسئله نفوذ شبکه کامبیخش در «گروه ارانی» بررسی شود.

### طرح نفوذ در گروه ارانی

سابقه عملکرد و برخورد ده‌ها ساله حزب کمونیست شوروی در ارتباط با جریان‌ها و گروه‌های چپ مارکسیستی، مارکسیستی-لنینیستی و یا سوسیالیستی و غیره در ایران نشان داده است که این حزب تحمل پاگیری و حضور-علنی یا غیرعلنی -این‌گونه جریان‌های سیاسی که خارج از خط

ایدئولوژیک - سیاسی اش باشد، نداشته است. بنابراین، یکی از مسئولیت‌های بخش ایران در مسکو پیاده کردن طرح‌ها و شکردهای گوناگون مانند مقابله تبلیغاتی با این گونه جریان‌ها، نفوذ در درون مرکزیت آنها، ایجاد انشعابات و تفرقه در درون‌شان و حتی در صورت لزوم سرکوب و از هم پاشیدن چنین جریان‌های سیاسی در ایران بوده است<sup>(۲۴۸)</sup>.

اینک نگاهی به این عملکرد در ارتباط با جریان مستقل «گروه ارانی» در ایران: همان‌طور که قبلاً درباره سیر فعالیت‌های ارانی در فرقه جمهوری انقلابی ایران و مناسبات نزدیک وی با عبدالحسین دهزاد در ایران صحبت شد، طبیعی بود که دکتر ارانی برای مسئولین بخش ایران در مسکو به عنوان یک سوسیالیست مستقل چهره شناخته شده‌ای باشد. با توجه به این سابقه و همچنین فعالیت جدید ارانی در ایران در انتشار مجله «دینا» (قبلاً مربزیندی دیدگاه این مجله را با خط کمیترنی - استالینی یادآور شدم) ساده‌انگارانه است اگر بپذیریم که سیستم استالینی (آن هم در اوچ سرکوب مخالفان نظری - سیاسی خود در درون حزب و کشورش) حاضر شده باشد که تشکیل حزب کمونیست در ایران و حتی مسئولیت دیرکلی این حزب را به دکتر ارانی سوسیالیست واگذار کند؟! آن هم شخصی که در ارتباط با فعالیت در فرقه جمهوری انقلابی ایران از نظر آنها به عنوان منحرف از مارکسیسم و طرفدار جمهوری دمکراتی شناخته شده بود و می‌بایست برای سرکوب و حذف وی اقداماتی انجام می‌دادند!! بنابراین توضیح خواهم داد که طرح مطلب تشکیل فرقه کمونیست در ایران و به میان کشیدن پای دکتر ارانی و گروه او در این مسئله، یک جعل تاریخی بیش نبوده است. سعی نگارنده برآنست که با مدارک و داده‌های موجود این جعل تاریخی را که طی ۶۵ سال گذشته به درون نوشته‌ها و گفته‌ها راه پیدا کرده است، اثبات نماید. ازین‌رو، بحث خود را با توضیحاتی پیرامون چگونگی نفوذ اولیه به درون هسته مرکزی («گروه ارانی») دنبال می‌کنم.

برخی داده‌های وجود نشان می‌دهد که تا یک سال بعد از آغاز انتشار مجله

«دنیا»، هنوز کامبختش و دکتر محمد بهرامی به درون گروه ارانی راه پیدا نکرده بودند.<sup>(۲۴۹)</sup>

برخی قرائن و داده‌های پراکنده نیز همچنین نشان می‌دهد که قبل از پیاه شدن طرح نفوذ دادن کامبختش به درون «گروه ارانی» اقدام دیگری برای نزدیک شدن به دکتر ارانی از سوی سفارت شوروی در تهران انجام گرفته بود که عملاً ناموفق ماند. نمونه‌ای قابل ذکر در این مورد که نیاز به بررسی و تدقیق بیشتر دارد، مسئله نزدیک شدن احمد اسدی (داراب) به ارانی در تهران است.

بعد از انتشار شماره اول مجله «دنیا» احمد اسدی با دکتر ارانی (آن هم بعد از چهار سال از تاریخ ورود ارانی به ایران) ملاقات می‌کند.<sup>(۲۵۰)</sup> احمد اسدی این ملاقات‌ها را چندین بار با ارانی تکرار می‌کند.<sup>(۲۵۱)</sup> ارانی به دلیل احتیاط و سوژن نسبت به اسدی، معاشرت و دیدار خود را با وی ادامه نمی‌دهد.<sup>(۲۵۲)</sup>

برخی اطلاعات پراکنده درباره احمد اسدی بر این گواه است که وی بعد از اخراج از آلمان و در مسیر زندگی بعدی به همکاری با شوروی‌ها کشیده شد. اسدی پس از مراجعت از آلمان به ایران با حمایت تیمور تاش مجازات نمی‌شود و در مشهد به کار مشغول می‌شود.<sup>(۲۵۳)</sup> اسدی در زمان اقامت در مشهد با «مؤسسات» شوروی در آنجا همکاری و ارتباط داشت.<sup>(۲۵۴)</sup> در اواخر سال ۱۳۰۹ گروهی از کمونیست‌ها در مشهد بازداشت شدند،<sup>(۲۵۵)</sup> احمد اسدی با اینکه در تشکیلات حزب کمونیست ایران فعالیت نمی‌کرد،<sup>(۲۵۶)</sup> در این جریان بازداشت می‌شود. محمدعلی جمالزاده جریان آزاد شدن احمد اسدی از زندان را چنین می‌نویسد: «احمد اسدآف بعدها بانام دیگری که فراموش کرده‌ام و نامی از نامه‌های ایران باستان بود [داراب] پس از برگشتن از آلمان از راه روسیه به مشهد رفته بود و در شعبه بانک ملی کاری پیدا کرده بود ولی بعداً نظمیه ایران خبردار شده و او را در تحت توقيف به تهران آوردند و در زندان انداختند [زندان افتادن اسدی مربوط به جریان تشکیلات حزب در مشهد بود] و پدر پیرش

[میرابو طالب\*] به آقای تقی زاده که وزارت داشت متولی شده بود و ایشان با کمک مرحوم تیمورتاش او را با شرط و عهد آزاد ساختند و زنی گرفته بود از مملکت چکسلواکی که در آلمان زندگی می‌کرد و همانجا عروسی کرده بودند [همسرش عضو حزب کمونیست آلمان بود\*\*]. وی که تا چند سال پیش زنده بود در وزارت مالیه مستخدم بود و با مرحوم فروهر [غلامحسین] که وزیر مالیه بود دوستی داشت و یک مرتبه (یا دو مرتبه درست نمی‌دانم) هم وکیل مجلس شد\*\*\* و آخرین بار او را در منزل مرحوم سرلشگر زاهدی در ژنو دیدم.<sup>(۲۵۷)</sup>

احمد اسدی پس از شهریور ۱۳۲۰ رئیس اداره تعاوی بود و جعفر پیشه‌وری را در نزد خود در این اداره استخدام کرد.<sup>(۲۵۸)</sup> اسدی هنگامی که بزرگ علوی را در اوایل سال ۱۳۲۵ در خیابان اسلامبول ملاقات کرده بود، وی را تشویق به نگارش مقاله‌ای تأثیدآمیز از شوروی‌ها و فرقه دمکرات آذربایجان کرد.<sup>(۲۵۹)</sup> اسدی در سال ۱۳۲۸ از مشوقین ایرج اسکندری در ترجمه کتاب

\* میرابو طالب اسدی در رأس تجار گیلان و از دوستان نزدیک سرتیپ فضل الله زاهدی فرمانده تیپ گیلان بود (نگاه کنید به: آوانسیان، «فعالیت حزب کمونیست ایران در گیلان»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره ۳، سال ۱۳۴۸، ص. ۸۹). میرابو طالب اسدی در دوران جنبش گیلان از دوستان سردار معتمد بود (نگاه کنید به: گریگور یفتسکیان، «یادداشت‌های یک شاهد عینی»، به کوشش بروزیه دهگان، تهران ۱۳۶۳، ص. ۲۴۶). میرابو طالب اسدی در سال ۱۳۳۲ آق (۱۲۹۲ ش) که در بادکوبه تجارتخانه داشت و سیله حرکت ابراهیم فخرایی را از بادکوبه به باطوم فراهم کرد. (نگاه کنید به: «یادگارنامه فخرایی»، به کوشش رضا رضازاده لنگرودی، تهران ۱۳۶۳، ص. ۳۰).

\*\* آوانسیان، «حاطرات درباره رهبری در حزب و...»، ص. ۹۶.

\*\*\* ایرج اسکندری می‌نویسد: «احمد اسدی (داراب) با فروهر وزیر دارایی در آلمان خیلی دوست بوده، فروهر او را به وزارت دارایی برده. بعد به هر طریقی بود یک دوره هم نماینده مجلس [از بندر انزلی در نخستین انتخابات مجلس بعد از کودتای ۲۸ مرداد] شد. اسکندری، حاطرات سیاسی، جلد اول ص. ۳۳.

ضمناً استنباط نگارنده بر مبنای چند مقاله منتشر شده از سوی غلامحسین فروهر در سال ۱۳۰۳ در برلین (فرنگستان) این است که وی به احتمال زیاد از فعالین فرقه جمهوری انقلابی ایران بوده است.

«کاپیتال» مارکس بود.<sup>(۲۶۰)</sup> مرتضی علوی پس از پناهندگی شدن به شوروی، بعد از مدتی برای برادرش (بزرگ علوی) به ایران نامه‌ای می‌نویسد و تأکید می‌کند که در صورت نزدیک شدن «بابور» (احمد اسدی) به شما باوی تماس نگیرید.<sup>(۲۶۱)</sup> به هرروی، چنانچه تماس‌گیری احمد اسدی با دکتر ارانی در اسفند ۱۳۱۲ و اوایل سال ۱۳۱۳ را امری تصادفی و تکرار ملاقات‌های وی را با ارانی مبنی بر مناسبات دوستانه پیشینه زندگی سیاسی آنها در اروپا تلقی کنیم، در ماهیت قضیه تغییری پیدا نمی‌شود. زیرا طرح عملی نفوذ یافتن سازمان اطلاعاتی به درون «گروه ارانی» به شکل دیگری به اجرا درآمد. چنان‌که در پیش متذکر شدم، در ایامی که دکتر ارانی مجله «دنیا» را منتشر می‌کرده است، صغیری دهزاد در تهران بود و با ارانی تماس داشت.<sup>(۲۶۲)</sup> نصرالله اصلاحی (کامران) در اوایل سال ۱۳۱۳<sup>(۲۶۳)</sup> یا در نخستین ماه‌های ۱۳۱۴ از شوروی به ایران می‌آید و نخست در ایران به صغیری دهزاد (همسر عبدالحسین دهزاد) مراجعه می‌کند و توسط صغیری به دکتر ارانی معرفی و نزدیک می‌شود.<sup>(۲۶۴)</sup> حال در این ارتباط‌ها و گفتگوها، کامران (به عنوان فردی معتقد و یا فرمانبردار آن روز سیستم استالینی) چه شیوه و سناریویی را برای جلب اعتماد صغیری دهزاد (که در این زمان همسرش در شوروی بود) و از این طریق جلب اعتماد دکتر ارانی به کاربرده اطلاعی در دست نیست. اما بعد از برقراری تماس با دکتر ارانی، صغیری دهزاد توسط محمد شورشیان (یکی از همکاران کامران در ایران که در بردن و آوردن افراد به طور مخفیانه از مرز شوروی کار می‌کرده)<sup>(۲۶۵)</sup> از مرز بطور غیرقانونی به شوروی برده می‌شود. بنابراین، می‌توان پذیرفت که اعتماد دکتر ارانی به شخص ناشناخته‌ای به نام کامران (اصلاحی) ناشی از اعتمادی بود که وی نسبت به عبدالحسین دهزاد و صغیری دهزاد (براساس پیشنه فکری و سیاسی و عاطفی که از چهار سال قبل در ایران بین آنها پیدا شده بود) داشت.

ازینرو، امکان اینکه کامران (اصلاحی) و مسئولین وی در شوروی از حضور عبدالحسین دهزاد در شوروی برای تسهیل نزدیکی و جلب اعتماد همسرش

صغری و همچنین ارانی سوءاستفاده کرده باشند کم نیست. به هر روی، کامران بعد از موفقیت گام نخست و جلب اعتماد دکتر ارانی، عبدالصمد کامبختش را به دکتر ارانی نزدیک و مرتبط می‌کند.<sup>(۲۶۶)</sup> در نخستین ماه‌های سال ۱۳۱۴ که دکتر محمد بهرامی پس از خاتمه تحصیل در آلمان از راه شوروی به ایران مراجعت کرده بود،<sup>(۲۶۷)</sup> توسط «روشن» و «رضاقلی سیف» از کارمندان دستگاه استالینی در مسکو، وارد جریان مرکزیت «گروه ارانی» می‌شود و برای اجرای طرح، کار مالی و کانال ارتباطی با خارج رابه عهده وی می‌گذارند.<sup>(۲۶۸)</sup> البته ناگفته نماند که بهرامی مانند کامبختش کارمند اطلاعاتی نبود بلکه یک کمونیست مؤمن بود.<sup>(۲۶۹)</sup>

با داشتن تصویری از شرایط سیاسی داخلی و جهانی در آن زمان و همچنین از خط سیاسی ارانی در مبارزه با فاشیسم و نیز شناخت عمومی از نقش کارگردانان و بازیگران شبکه نفوذی به درون «گروه ارانی»، می‌توان تاحدودی با چگونگی کشیده شدن «گروه ارانی» به کانال مورد خواست شوروی‌ها آشنا شد: در آن هنگام جهان با ظهور فاشیسم در اروپا مواجه بود. رژیم رضاشاه که مناسبات خارجی خود را بر مبنای نزدیکی به آلمان تنظیم کرده بود، همزمان با رشد فاشیسم در آلمان در جهت گسترش همه‌جانبه مناسبات با آلمان هیتلری گام بر می‌داشت. انعقاد قرارداد اقتصادی گستردۀ بر پایه طرح شاخت (Schacht) وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی آلمان در آبان ۱۳۱۴، فصل نوینی در مناسبات با آلمان نازی گشود.<sup>(۲۷۰)</sup>

اما دکتر ارانی از همان آغاز با تیزبینی چهره کریه پدیده رو به رشد فاشیسم را تشخیص داد و صدای پای دیکتاتوری فاشیستی را از پس شعارهای پرطمطران آن شنید و در همان نخستین شماره «دُنیا» در بهمن ۱۳۱۲ نوشت: «بر اثر شیوع فاشیسم که می‌خواهد دیکتاتوری را دوباره جانشین دموکراسی نماید اخیراً حکومت هیتلر به دنبال مسوولیتی در صحنه اروپا پیدا شد». <sup>(۲۷۱)</sup> در حالی که دکتر ارانی رشد فاشیسم را به مثابه جانشینی دمکراسی توسط دیکتاتوری

ارزیابی می‌نمود، سیاست مسلط بر جنیش کمونیستی در این زمان، متأثر از کنگره ششم کمیترن، مبارزه در راه انقلاب پرولتاری و طرد و افشاری «خیانت سوسيال دمکراتی به پرولتاریا» بود. حتی حزب کمونیست آلمان تا اوایل سال ۱۹۳۵ مسئله را بدين‌گونه ارزیابی می‌کرد که «جامعه آلمان به موقعیت انقلابی نزدیک می‌شود و انقلاب پرولتاریایی و استقرار حکومت شورایی در دستور روز قرار دارد». <sup>(۲۷۲)</sup>

نهایتاً بعد از تشکیل کنگره هفتم کمیترن است که تلاش در راه تشکیل جبهه واحد ضدفاشیسم و همکاری با نیروهای سوسيال دمکرات، ملی و دمکراتیک به عنوان وظیفه اصلی احزاب کمونیست مطرح می‌شود. <sup>(۲۷۳)</sup>

ارانی بی‌پایگی ثئوری نژادی روزنبرگ را پی‌گیرانه افشا و آنرا زیر ضربات سخت انتقاد قرار می‌دهد. <sup>(۲۷۴)</sup> موضع گیری‌ها و اصولاً خط عمومی مجله «دنیا» به هیئت دولت ایران کشیده شد ولی سرانجام با استدلال و موافقت «داور» مبنی بر ادامه انتشار آن، از خطر بسته شدن رهایی یافت. <sup>(۲۷۵)</sup> ارانی سه سال و نیم قبل از شروع جنگ جهانی دوم، در خرداد ۱۳۱۴ (در صفحه ۳۸۶ مجله دنیا) تصویری از خطر بروز جنگ از جانب فاشیسم آلمان را بدست داد و نوشت: «آلمان با یک حرارت و یک جدیت فوق العاده مشغول تسلیحات است. هیچ‌کس امروزه نمی‌تواند پیشگویی کند که بالأخره فاشیست از کدام سرحد ضربه اولیه خود را خواهد زد آیا در سرحد لیتوانی یا سرحد اتریش یا چکسلواکی یا سرحد فرانسه خواهد بود». <sup>(۲۷۶)</sup> ارانی رویدادهای جهانی را در این زمان با دقت دنبال می‌نمود. <sup>(۲۷۷)</sup> او جریان اتحاد مجموعه نیروها و سازمان‌ها در عرصه جهانی علیه فاشیسم را به خوبی مورد توجه قرار می‌داد و می‌نوشت: «نقشه میلیتاریزه کردن ملل دارد عملی می‌شود. یک انجمن بین‌المللی برعلیه فاشیسم و جنگ تشکیل شده است. اتحادیه‌های کارگری و سوسيالیست و کمونیست ممالک دارند متحد می‌شوند... اتحاد سوسيالیست‌ها و کمونیست‌ها در فرانسه باعث شد که از حملات اولیه فاشیست در آن مملکت جلوگیری شود». <sup>(۲۷۸)</sup> ارانی

چرخش جدید در سیاست شوروی را مورد توجه قرار می‌دهد. او سیاستی را که تا چند ماه قبل برپایه موضع‌گیری خصم‌مانه علیه نیروهای دمکرات ملی، سویسیالیست‌ها و سویسیال دمکرات‌ها بنا شده بود مورد ارزیابی قرار می‌دهد و مسئله وارد شدن شوروی به جامعه ملل، انعقاد معاهده با فرانسه در پاریس و مبارزه مشترک و متسلک نیروهای ملی، دمکرات، سویسیال دمکرات‌ها و سویسیالیست‌ها با کمونیست‌ها را که در عرصه جهانی علیه خطر فاشیسم شکل گرفته بود با آگاهی دنبال می‌کند.<sup>(۴۷۹)</sup> مسافت دوماهه ارانی به آلمان و حضور او در صحنه زندگی سیاسی و اجتماعی آن روز در اروپا به این ارزیابی و مبارزه مشترک علیه فاشیسم قوت می‌بخشد. بنابراین، مجموعه عوامل داخلی و جهانی چنان شرایط و وضعی را فراهم کرده بود که همکاری ارانی با افرادی چون کامبخت و بهرامی (حتی با این فرض که ارانی از ارتباط بهرامی و کامبخت با کمیترن مطلع بوده باشد) زمینه عینی و عملی پیدا کرده بود. این سیاستی بود که همه‌ی نیروهای ملی و دمکرات و سویسیالیست و شخصیت‌های مستقل ضدفاشیسم در آن زمان دنبال می‌کردند.<sup>(۴۸۰)</sup> اما این همکاری ارانی با کامبخت و بهرامی همانگونه که در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد، هیچ‌گونه ارتباطی به نظر و توافق وی در تشکیل گروه یا حزب کمونیست در ایران نداشته است. اما کامبخت مأمور و کارمند شوروی‌ها، از این مناسبات موجود هدف معین خودش را دنبال می‌کرد و آن عبارت از این بود که این جریان و امکانات وسیع درون آن را به صورت اطلاعاتی - تشکیلاتی سازماندهی کند و از طریق آن در راستای تأمین نیازمندی‌های اطلاعاتی شوروی‌ها در ایران و اعمال برخی سیاست‌های آن کشور بهره‌برداری نماید. تشخیص و شناخت ماهیت چنین هدف ظریف اطلاعاتی که از سوی کامبخت دنبال می‌شد برای دکتر ارانی که در آن شرایط حساس، صادقانه از زاویه دیگری به یک مبارزه دشوار سیاسی در عرصه داخلی و جهانی علیه فاشیسم می‌اندیشید، آسان نبود.<sup>(۴۸۱)</sup> مشغله سنگین دکتر ارانی در آن زمان در کار فکری و مطالعاتی و تدریس در سه دبیرستان و

مدرسه صنعتی و کار در وزارت جنگ و بعد آشغال به کار پر مشغله و حساس اداره کل صناعت (مسئولیت کل تعليمات اداره کل صناعت ایران را به عهده داشت. ۶ ماه بعد از بازداشت وی، این اداره به وزارت خانه تبدیل شد) <sup>(۲۸۲)</sup> از یکسو، تبحر و ورزیدگی شخص کامبیخش و سابقه کار وی در میان جوانان از سوی دیگر، شرایطی را فراهم کرده بود که کامبیخش توانست بر این جریان مسلط شود. کامبیخش در مدت کوتاهی افرادی را که در اطراف کامران (اصلانی) و خودش بودند (همان ۷ نفری که بعداً به نام دسته قزوینی‌ها معروف شدند) وارد «گروه ارانی» کرد و برخی از آنها را به عنوان مسئول و رابط هسته‌های مخفی سازماندهی شده جدید برگزید. برای نمونه، ضیاء‌الموتی (شخصی که تازه از خدمت سربازی بیرون آمده بود) را رابط تشکیلاتی ایرج اسکندری، بزرگ علوی، خلیل ملکی و انور خامه‌ای با خودش می‌کند. <sup>(۲۸۳)</sup> کامبیخش با دستورهایی که به وی از پشت صحنه داده می‌شد، با شگردهای اطلاعاتی طوری عمل کرده بود که در بین اکثریت مطلق اعضای «گروه ارانی» شناخته نشده بود. تنها پس از بازداشت و در زندان بود که «گروه ارانی» به حضور شخصی به نام کامبیخش در درون این جریان پی بردن. به جز ارانی، انور خامه‌ای و مکی نژاد، شخص دیگری از «گروه ارانی» او را ندیده بود. <sup>(۲۸۴)</sup> او با همان ۷ نفر افراد مربوط به خود عملاً این جریان را در قبضه خویش داشت. کامبیخش در چارچوب شگردهای ظرف اطلاعاتی و سیاسی موفق شده بود توهمناتی را در آن زمان در بین جوانانی مانند انور خامه‌ای که در کنارش بودند به وجود آورد. این موضوع در درون نوشه‌های انور خامه‌ای دیده می‌شود. او می‌نویسد: «در آن زمان من تصور می‌کرم اینها نماینده یک حزب کمونیستی زیرزمینی وسیعی هستند که خود را آماده انقلاب مسلحانه می‌کنند و جریان دکتر ارانی و دانشجویان را بخش بی‌اهمیتی از این تشکیلات می‌شمردم. بنابراین وظیفه خود می‌شمردم که اسرار اصلی را حفظ کنم». <sup>(۲۸۵)</sup>

کامبیخش موفق شده بود به دست همین جوانان و شبکه خودش بیانیه اول مه

۱۹۳۶ را در تهران انتشار دهد و یا غیر مستقیم اقداماتی نظیر اعتصاب دانشجویی را (اقداماتی که در واقع پیروی از خط سیاست نمایش قدرت روز شوروی در قبال حکومت ایران بود که هدف ایجاد رعب در رژیم و به نحوی نمایش قدرت و نشان دادن حضور فعالین طرفدار شوروی در ایران را دنبال می‌کرد، همان شگردي که دهها سال بعد به یاری آن و سوءاستفاده از وحشت رژیم پهلوی از کمونیسم راه بهره‌برداری‌های سیاسی و اقتصادی را هموار کرد) به مرحله اجرا درآورد.<sup>(۲۸۶)</sup> ارانی در این زمان عملأ در حاشیه قرار گرفته بود. توضیح انور خامه‌ای این موضوع را تأیید می‌کند: «نتیجه این جریان [آمدن کامبختش] چه بود؟ منفرد شدن دکتر ارانی و افتادن تشکیلات به دست کامبختش! کمیته مرکزی تصمیم گرفت [اصطلاح «کمیته مرکزی» که هنوز در ذهن انور خامه‌ای به جا مانده در واقع از همان شگردهای کامبختش است] از نظر رعایت روش کار اختفایی دیدارهای هفتگی در منزل دکتر ارانی تعطیل شود و هرگونه تماس‌های غیر تشکیلاتی میان اعضای حزب [کدام حزب؟!] و سمتپذیزانها از بین برود؛ تماس میان افراد فقط از مجرای رابط تشکیلاتی یعنی از طریق کامبختش و شبکه او صورت گیرد. جلسات منزل دکتر ارانی تعطیل شد و قرار شد ارتباط با دانشجویان از طریق کامبختش صورت گیرد».<sup>(۲۸۷)</sup>

در حقیقت کامبختش موفق شده بود که جریان «گروه ارانی» را برای کارهای اطلاعاتی - سیاسی و از جمله کسب خبر از درون حکومت به دو بخش قسمت و بین این دو بخش تقسیم کار کند. بخش کارمندان و روشنفکران فارغ‌التحصیل که به نحوی به شرکت در مجتمع و محافلی مانند «کلوب ایران» که کارمندان اداری بالای حکومت در آنها حضور داشتند و یا تشکیل انجمنی از حقوق‌دانان (که حدود صد نفر عضو داشت و به عنوان نمونه ایرج اسکندری در آنجا فعال شده بود)<sup>(۲۸۸)</sup> سوق داده می‌شدند. بخش دیگر جوانان و دانشجویان بودند که در کارهای اجرایی و در سطح دیگری به کار گرفته شده بودند.<sup>(۲۸۹)</sup>

شایان ذکر است که کامبختش برای پیاده کردن این طرح اطلاعاتی خود، با

پوشش‌های سیاسی مناسب به گونه‌ای عمل می‌کرد که جوانان نمی‌توانستند به ماهیت هدف و مقصد وی به عنوان یک مأمور اطلاعاتی پی ببرند. طبعاً مبارزه سیاسی-اجتماعی با رژیم ایران به دلیل ماهیت استبدادی رژیم، تضادهای عمیق طبقاتی و اجتماعی، تبلیغات گوشخراس شوونیستی شاهنشاهی و سیاست نزدیکی به فاشیسم آلمان و غیره زمینه عینی و قابل پذیرشی داشت و می‌توانست به مثابه پوشش مناسبی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. لذا کامبخش توانست از آرمان‌های عدالت‌جویانه و آزادی‌خواهانه جوانان در جهت مقصد پنهانی شورویها سوءاستفاده کند. به علاوه کامبخش یک فرد عادی نبود بلکه در آن زمان حدود سیزده سال سابقه کار با شوروی‌ها را داشت (به این مسئله در بخش بیوگرافی کامبخش اشاره خواهم کرد). انور خامه‌ای یکی از اعضای «گروه ارانی» که از نزدیک با کامبخش تماس داشت، درباره او می‌نویسد: «خواننده اعزیز، اگر من پس از سال‌ها آزمایش و بارها در تله افتادن سرانجام توانسته‌ام کامبخش، این موجود عجیب را به درستی بشناسم، تصور می‌کنم شاهکار کرده باشم... خواننده اعزیز، بر من خورده مگیر که بیش از ده سال رنج بردهام [۱۳۲۴–۱۳۱۴] تا سرانجام یک نفر را شناخته‌ام کامبخش یک آدم معمولی نبود. آدم بسیار مرموز و توداری بود. یکی از ارقه‌ترین آدم‌های روزگار بود. آنها که با او سروکار داشته‌اند می‌دانند من چه می‌گویم. به همین دلیل شناخت من از او بطور یکنواخت پیش نرفته و همراه با نوسان‌هایی در جهت ثابت یا منفی، به سود یا به زیان بوده است. دوره اول زندان همراه با خوش‌بینی فراوان نسبت به او و دوره‌های بعدی زندان بویژه پس از آگاهی از پرونده‌ها و دادگاه همراه با بدینی مفترط بوده است. سپس در هنگام فعالیت در حزب توده پس از بازگشت کامبخش از شوروی یک نوع ترجیح بی‌جا برای او نسبت به سایر رهبران حزب توده داشته‌ام و آنگاه به تدریج شناخت واقعی از او پیدا کرده‌ام و به قضاوت و نتایجی رسیده‌ام که ملاحظه می‌کنید». (۲۹۰)

البته ناگفته نماند که در بین ۵۲ نفر، انور خامه‌ای نخستین کسی است (آن هم

بعد از گذشت ۳۶ سال از شناخت پیدا کردن نسبت به کامبیخش) که در سال ۱۳۶۲ در کتاب «پنجاه نفر و سه نفر» ماهیت کامبیخش را به عنوان یک عامل اطلاعاتی سازمان جاسوسی شوروی نشان داده است و نوشه است: «کامبیخش برخلاف دکتر ارانی نه تنها ناسیونالیست نبود، میهنپرست نبود، بلکه مارکسیست و کمونیست هم نبود یعنی اعتقادی به این اصول نداشت آنچه او مارکسیسم و کمونیسم می‌نامید چیزی جز دفاع بی قید و شرط از منافع شوروی و تبعیت کورکورانه از سیاست شوروی نبود. کامبیخش یک عامل سرسرپرده شوروی بود، منتهای یک عامل بسیار مفید و مؤثر، کامبیخش چیزی بالاتر از یک جاسوس برای شوروی بود. چون جاسوس فقط مشتی اسناد و خبر و اطلاعاتی جمع‌آوری می‌کند و تحويل بیگانه می‌دهد. کامبیخش این کار را به نحو اکمل و احسن انجام می‌داد ولی علاوه بر آن هرچه از دستش بر می‌آمد برای اینکه تمام ایران را در دامان شوروی بیفکند یا لاقل بخشی از ایران را اسیر شوروی سازد کوتاهی نمی‌کرد».<sup>(۲۹۱)</sup>

بعد از انور خامه‌ای و انتشار کتاب خاطراتش، ایرج اسکندری، احسان طبری و نصرت‌الله جهانشاهلو در کتاب خاطراتشان با ذکر نسونه‌هایی درباره کامبیخش ماهیت اطلاعاتی وی را همانند نظر انور خامه‌ای افشا کرده‌اند.<sup>(۲۹۲)</sup> و باز ناگفته نماند که نخستین کسی که در بین «گروه ارانی» به گونه‌ای مذاهانه به توصیفی دروغین از شخصیت کامبیخش پرداخته است، احسان طبری بود. او در سر مقاله مجله «دینی» (۱۳۵۰) تحت عنوان «یک روزمنه یک انسان ما را ترک گفت» با قلم زیبا و شاعرانه و در عین حال بی‌اعتقاد به نوشته خود چنین توصیفی از شخصیت کامبیخش ارائه می‌کند و می‌نویسد: «شخصیت زبده‌ای از میان ما رفت. غیبت دائمی، بنگاه مردی را که در تقلای خاکستری رنگ روزمره گاه نامشهود می‌ماند، با بر جستگی نمودار ساخت. این اندوه بزرگ نوعی سپاسگزاری، نوعی بزرگداشت در مقابل یک انسان، یک روزمنde راه عدالت بود. این اندوه پاسخ به یک زندگی با محتوی بود که در سنگر نبرد به خاطر ایران و

دور از ایران خاتمه یافت. آری چیزی در این کوهسار شگفت زمانه بی پژواک نیست... باری این گفتار به یاد رفیق کامبیخش را سزاست با ابیات شکسپیر خاتمه دهیم یعنی: زندگیش نجیبانه بود و عناصر آن چنان با هم ترکیب یافته که طبیعت می‌توانست پیاخیزد و همه جهان بگوید: این است یک انسان.<sup>(۲۹۳)</sup>

همانطور که در پیش گفتیم، طبری بعدها شناخت و اعتقاد واقعی خود را درباره کامبیخش به عنوان عامل سازمان اطلاعاتی سورروی اذعان کرده است. گفتنی است که دو بیوگرافی درباره کامبیخش در فاصله زمانی کوتاهی از سوی طبری نوشته شده بود، که با انتقاد و اعتراض جدی ایرج اسکندری (دبیر اول حزب توده ایران در آن زمان) مواجه گردید.<sup>(۲۹۴)</sup>

درباره عبدالصمد کامبیخش جماعت سه بیوگرافی و دو مقاله در مطبوعات حزب توده ایران چاپ گردیده است<sup>(۲۹۵)</sup>. آنور خامه‌ای که به دو تا از پنج بیوگرافی و مقاله ذکر شده دسترسی داشته، تناقضات آنها را بیرون کشیده است<sup>(۲۹۶)</sup>. اما درباره این بیوگرافی‌ها: برخی واقعیات درباره کامبیخش نیز تحریف یا کتمان شده است که جا دارد به این موارد اشاره‌ای داشته باشم.

احسان طبری در یک بیوگرافی از دو بیوگرافی که در مورد کامبیخش نوشته است برای درخشنان جلوه دادن «کارنامه» زندگی سیاسی وی بطور گذرا و کوتاه به عضویت او در حزب کمونیست ایران — که البته وجود خارجی نداشت — بدون ذکر سابقه وی در این حزب اشاره کرده است که البته نادرست است.<sup>(۲۹۷)</sup> مأموریت و فعالیت کامبیخش در ایران از همان آغاز در بین جوانان بود.<sup>(۲۹۸)</sup>

وی پس از تحصیل دیپلم متوسطه به ایران مراجعت می‌کند (کامبیخش از هفت سالگی برای تحصیل به روسیه رفته بود).<sup>(۲۹۹)</sup> او از سن بیست سالگی (۱۳۰۲) با مأموریت معین وارد «جمعیت آزادیخواهان» قزوین می‌گردد.<sup>(۳۰۰)</sup> کامبیخش سعی می‌کند این دوره از فعالیت خود را «فعالیت حزبی» جا بزند. او می‌نویسد: «در میان جمعیت وسیعی مانند «جمعیت آزادیخواهان» امکان آن نیود افرادی را از نزدیک به خوبی شناسایی و از آزمایش برای جلب حزب [کدام حزب؟!]

گذراند.<sup>(۳۰۱)</sup> بعد از ملاشی شدن «جمعیت آزادیخواهان» در قزوین کامبخش در سال ۱۳۰۳ دست به ایجاد یک محفل فرهنگی تحت عنوان «انجمن پرورش» قزوین می‌زند که بعد از مدتی مجاوز از ۷۰ نفر جوان عضو این انجمن شدند.<sup>(۳۰۲)</sup> کامبخش در تمام مدت در رأس «انجمن پرورش» قرار داشت. او می‌نویسد: «حتی در دوره‌ای که من در قزوین نبودم در تمام ادوار صدارت هیئت مدیره [انجمن پرورش] به عهده من بود. علاوه بر آن در جلسات عمومی هم برای صدارت به من رأی می‌دادند».<sup>(۳۰۳)</sup> درواقع کامبخش در پوشش «کار فرهنگی» در قزوین، مقصد معینی را دنبال می‌کرده است که همانا شناسایی، تبلیغ و جلب جوانان مستعد (طبعاً آنان نمی‌توانستند به ماهیت و مقصد پیش‌ت صحنه این جریان شناخت پیدا کنند) و بهره‌برداری و سوءاستفاده احتمالی از وجود آنان در شرایط معین بود. یکی از موارد امکان جذب جوانان در آن روز، تحصیل در خارج از کشور بود و این امکانی بود که به کامبخش برای اعزام آنان به شوروی داده شده بود.<sup>(۳۰۴)</sup> اکثر آنانی که یک دهه بعد به نام «دسته قزوینی‌ها» در درون «گروه ارانی» رخنه و با کامبخش همکاری مستقیم می‌کردند، به طور مستقیم یا غیرمستقیم ریشه در این جریان داشتند. محمد پژوه یکی از آن افراد، در این باره می‌گوید: «وقتی در قزوین بودم داخل در انجمن پرورش شدم که عده‌ای به نام پیشرفت امور معارفی در آن داخل بوده‌اند ولی باطنًا آن انجمن آنها را تبلیغ به مرام اشتراکی می‌کرده و پس از کشف عملیات انجمن و بهم خوردن آن، به دستور رضوی [«مرتضی»] یکی دیگر از فعالین «انجمن پرورش» و همکار بعدی کامبخش در درون «گروه ارانی» از راه غیرمجاز به روسیه رفت و در دارالفنون شرق مسکو [کوتو] به تحصیل اشتغال داشتم».<sup>(۳۰۵)</sup>

گفتنی است که پس از مدتی پلیس به ماهیت جریان «انجمن پرورش» پس می‌برد. کامبخش مدت کوتاهی بازداشت می‌شود.<sup>(۳۰۶)</sup> او می‌نویسد: «روز سوم یا چهارم بازداشت رئیس شهربانی مرا خواست و گفت این «تو بمیری» دیگر از آن «تو بمیری»‌های گذشته نیست».<sup>(۳۰۷)</sup>

کامبختش ماهیت واقعیتی مأموریت خود را در «انجمان پرورش» پنهان می‌کند و علت آن را اینگونه توجیه می‌کند و می‌نویسد: «از این جریان [انجمان پرورش] اپیزودهایی به خاطر دارم که چون هنوز می‌تواند در ذخیره کار انقلابی ما قرار گیرد از ذکر آن خودداری می‌کنم». <sup>(۳۰۸)</sup>

کامبختش به دنبال این دوره مأموریت، به شوروی می‌رود و سپس در سال ۱۳۰۵ مجدداً به ایران بر می‌گردد.<sup>(۳۰۹)</sup> درباره این دوره از زندگی کامبختش در ایران (۱۳۰۵-۱۳۰۷) در تمام بیوگرافی‌های وی سکوت شده است. علت آن است که در این دوران کامبختش علاوه بر برخی تماس‌های پراکنده با جوانانی که قبل از جمعیت «فرهنگ رشت» یا «انجمان پرورش» قزوین می‌شناخته، کار اصلی او مستقیماً در کنسولگری شوروی در شیراز بود و در آنجا اقامات داشت.<sup>(۳۱۰)</sup> احتمالاً کار در بین عشاير فارس بخشی از مأموریت‌های اطلاعاتی وی در آن زمان بود.<sup>(۳۱۱)</sup> هنگامی که دولت ایران در سال ۱۳۰۷ دانشجویانی را برای تحصیل به خارج از کشور اعزام می‌کرد، کامبختش یعنی کارمند سفارت شوروی در ایران (در سن ۲۵ سالگی و با داشتن لیسانس اقتصاد) داوطلب خدمت در ارتش ایران شد و از طرف دولت برای تحصیل خلبانی و فنی هوایی پذیرفته گردید.<sup>(۳۱۲)</sup> وی در شهر «باریو گلوسک» شوروی تحصیل نظامی کرد.<sup>(۳۱۳)</sup> در سال ۱۳۱۱ یعنی پس از پایان دوره تحصیل به ایران مراجعت نمود.<sup>(۳۱۴)</sup> وی حدود یکسال با درجه ستوان دومی در نیروی هوایی بود. در این زمان به اتفاق عسکر نیا و یک نفر دیگر به دلیل جاسوسی برای شوروی‌ها بازداشت و پس از یکسال و نیم زندان (در یکی از بیوگرافی‌ها ۹ ماه گفته شده است) از ارتش اخراج می‌گردد.<sup>(۳۱۶)</sup> پس از آزاد شدن از زندان در مؤسسه «زیس» (کارخانه اتوموبیل‌سازی شوروی که نمایندگی آن در ایران بود و به ایران اتوموبیل و کامیون می‌فروخت) در تهران مشغول کار شد.<sup>(۳۱۷)</sup>

در این زمان است که بنابراین ساخته کار در بین جوانان و ورزیدگی در کار اطلاعاتی از طرف سازمان اطلاعاتی شوروی مأموریت نفوذ در «گروه ارانی» به

وی محول می شود.<sup>(۳۱۸)</sup> کامران (نصرالله اصلاحی قزوینی) یعنی یکی از همان دوستان یک دهه پیش کامبیخش در «انجمان پرورش» (که از سال‌ها پیش برای درس خواندن به «کوتو» رفته بود<sup>(۳۱۹)</sup> و اینک در خدمت و فرمانبرداری سیستم استالیینی قرار داشت، کامبیخش را به دکتر ارانی معرفی و وصل می‌کند.<sup>(۳۲۰)</sup> در خاطرات سیاسی که طی یک دهه اخیر از سوی چند تن از «گروه ارانی» نوشته و چاپ گردیده است، راجع به این دسته از طرفداران و همکاران کامبیخش در بین ۵۳ نفر صحبت شده است. خلیل ملکی درباره شیوه عملکرد آنها در سال‌های اول زندان چنین می‌نویسد: «من نمی‌دانم این شکاف و اختلاف بزرگ میان کامبیخش و دکتر ارانی هسته‌ای از بیرون زندان نیز داشته است یانه، اما آنچه محقق و حتمی است این است که کامبیخش نه تنها تبلیغات موذیانه و آب زیرگاه بر ضد دکتر ارانی انجام می‌داد، بلکه توطئه و دسیسه را نیز سازمان داده بود. کامبیخش سازمان دهنده خوبی بود و بعدها در حزب توده نیز مسئول تشکیلات حزب بود. کامبیخش به طور غیرمستقیم و بعضی از همشهری‌های او — که در همشهری‌گری تعصب خاص داشتند — به طور مستقیم بر علیه ارانی تبلیغات می‌کردند و می‌خواستند به جوانان زندانی چنین حالی کنند که گویا دکتر ارانی همه جوان‌ها را لو داده است. اگر کامبیخش و رفقایش این کار را با شجاعت و شهامت خاص پیش می‌برند برابر این بود که تا آن زمان سابقه نداشت که زندانیان سیاسی به دادگاه بروند و از محتویات پرونده همدیگر مطلع شوند. کامبیخش و شرکاء اطمینان داشتند که طبق معمول نیز زندانیان سیاسی بدون محاکمه در زندان باقی خواهند ماند و اسرارشان کشف نخواهد شد... شاید هم کامبیخش از این لحظه‌ها اطمینان‌هایی [از جانب شهربانی به دلیل همکاری با آنها] بدست آورده بود». <sup>(۳۲۱)</sup>

بیان این مطلب از جانب ملکی که «من نمی‌دانم این شکاف و اختلاف بزرگ میان کامبیخش و دکتر ارانی هسته‌ای از بیرون نیز داشته است یانه» و یا شناختی که وی از کامبیخش اراده می‌کند و می‌نویسد: «حقیقت هم این است که کامبیخش

اصولاً آدم بدنی نبود که خیانت و جاسوسی برای او طبیعت ثانوی شده باشد. او اصولاً یک آدم اجتماعی بود که از خودگذشتگی و علاقه به خدمت خلق داشت در داخل و خارج از زندان برای جبران «اشتباه» خود انجام می‌داد. ضعف او را در برابر شهریانی باید به ضعف عادی او و علاقه به زندگی راحت و مرغه و شازدگی اش نسبت داد. توطئه و دسیسه او بر ضد ارانی نشان دهنده این حقیقت است که حتی روشنفکران خوش‌جنس در مورد رقابت و جاهطلبی تا چه حد می‌توانند پیش بروند و اصول اخلاقی و حتی صفات و سجایای خود را نیز لگدمال کنند<sup>(۳۲۲)</sup>. این اظهارنظر خلیل ملکی این باور را بیشتر تقویت می‌کند که در واقع خلیل ملکی توانست به عمق سیستم عملکردهای کامبخش در ارتباط با سیاست اطلاعاتی شوروی‌ها یعنی سیاست نفوذ در درون «گروه ارانی» پی ببرد. و به همین دلیل تصویری که خلیل ملکی از شخصیت کامبخش ارائه می‌کند، آن است که وی را به عنوان یک کمونیست که به دلیل اعتقاد به مفهوم انتربولیسم استالینی تا حد فرمانبرداری از آن سیستم عمل می‌کرده، می‌شناسد.<sup>(۳۲۳)</sup> اما مجموعه مسائل مطروحه در این نوشتار در کنار سلسله داده‌های مشابه براساس ارتباطات و مشاهدات نزدیک از عملکردهای کامبخش، برداشت خلیل ملکی را تأثید نمی‌کند.<sup>(۳۲۴)</sup>

البته انور خامه‌ای درباره این دسته که به درون «گروه ارانی» راه پیدا کرده بودند، نسبتاً به شناخت نزدیک به واقعیت رسیده و می‌نویسد: «در میان پنجه و سه نفر عده‌ای بودند که ما آنها را دسته‌ی قزوینی‌ها می‌نامیدیم. همه اینها قزوینی نبودند ولی بیشترشان اهل این شهر بودند. ولی علت اصلی این نامگذاری این بود که آنها از طریق کامبخش به تشکیلات راه یافته بودند [انور خامه‌ای به سابقه این ارتباطات که از «انجمان پرورش» قزوین شروع شده بود شناخت نداشت] و در زندان نیز کبوترهای پر قیچی او بودند. کامبخش قسمت اعظم نقشه‌های خود را بدست اینها انجام می‌داد. بعد از زندان هم در حزب توده و شورای متحده تا آنجاکه توانست از آنها استفاده کرد».<sup>(۳۲۵)</sup>

به طوری که مشخص است، انور خامه‌ای هسته‌هایی از واقعیت عملکرد کامبخش و آوردن دسته خودش به درون «گروه ارانی» را درست دیده است. اما وی علیرغم این تیزبینی، موفق نمی‌شود از ماهیت جریان و نقش سیاست نفوذی سازمان اطلاعاتی شوروی به درون «گروه ارانی» ارزیابی دقیقی ارائه کند، و درواقع مسئله را از زاویه تماس ارانی با کمیترن و تشکیل حزب کمونیست در ایران به اتفاق کامبخش و بهرامی دیده است و به همین دلیل به نتیجه گیری‌های نادرستی می‌رسد و می‌نویسد: «دکتر ارانی توانست در سال ۱۳۱۴ از کمیترن اجازه تشکیل حزب کمونیست در ایران را بگیرد... کمینه مرکزی جدید حزب کمونیست در ایران از سه عضو تشکیل شد دکتر ارانی دبیرکل حزب، کامبخش مسئول تشکیلات و دکتر محمد بهرامی مسئول امور مالی». در حالی که چنین موضوع و تصمیمی وجود خارجی نداشت.

فضل‌الله گرگانی یکی از اعضای «گروه ارانی» ضمن تفکیک دو جریان نامبرده—اگرچه نقش کامبخش را افشاء نمی‌کند—مسئله را به‌این شکل می‌نویسد:

«دکتر ارانی تشکیلات کوچکی از روشنفکران ترتیب داده بود که مجله دنیا ناشر افکار آن محسوب می‌شد. این تشکیلات بعداً به سازمان دیگری ملحق شد [کدام سازمان؟! در حقیقت باید گفت شبکه کامبخش به درون آن رخنه کرد] که مرحوم عبدالصمد کامبخش بنیان گذارد بود.»<sup>(۳۲۶)</sup>

و اما گفتنی است که ایرج اسکندری براساس تجارب سال‌های طولانی زندگی در کشورهای سوسیالیستی و حدود دو دهه تماس و زندگی نزدیک سیاسی با کامبخش به سیستم کار و ماهیت شبکه نفوذی او به درون «گروه ارانی» شناخت پیدا کرد. اگرچه وی این موضوع را در خاطرات سیاسی خود به روشنی بازگو نمی‌کند ولی با بیان خاص خودش به نحوی واقعیت این جریان را منعکس می‌نماید و می‌نویسد: «آن قزوینی‌ها که همدیگر را لو دادند بیشتر با کامبخش مربوط بودند و بعضی جهات مسائل [کدام جهات؟! اسکندری وارد جزئیات

نمی شود] را لو داده بودند که این جریانات دیگر مربوط به گروه ارانی نیست. [این جریانات چه بود؟!] آنها با هم دیگر چه ارتباطاتی داشتند آن هم یک جریان دیگری بوده که با کامبخش مربوط بودند.<sup>(۳۲۷)</sup> ایرج اسکندری در جای دیگری از خاطرات سیاسی اش، وقتی مجددًا صحبت از کامبخش پیش می آید، این بار هم بازیان مستور به مأموریت کامبخش در درون «گروه ارانی» — البته بدون ذکر این اصطلاح مشخص — اشاره می کند. او می گوید: «این نکته را من بگویم، در تجربیات کار، کار حزبی [در حزب توده] که با کامبخش داشتم، به من نشان داده است که این فرد یک نقش بخصوصی [بخوانید نقش اطلاعاتی] اعمال کرده و قبل از آن هم [یعنی از جمله در درون «گروه ارانی»] یک چنین نقشی به او داده بودند».<sup>(۳۲۸)</sup>

### ترفند پلیس سیاسی و تبانی کامبخش

از سوی رژیم پهلوی، ترتیب بازداشت پنجاه و سه نفر در مطبوعات کثیرالانتشار ایران به شرح زیر اعلام گردید:

— دکتر تقی ارانی، دکتر بهرامی، ضیاءالموتی و عباس آذری در روز ۱۶ اردیبهشت ۱۳۱۶ بازداشت شدند.

— عبدالصمد کامبخش عضو فعال حزب کمونیست در روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۶ بازداشت شد.

— مأمورین اداره سیاسی و آگاهی شهربانی پس از کشف شبکه حزب کمونیست در ایران قریب چهل نفر را تا امروز (۲۱ اردیبهشت ۱۳۱۶) بازداشت کردند.

— تعداد بازداشت شدگان متهم به فعالیت های کمونیستی در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۱۶ به ۵۳ نفر رسید.<sup>(۳۲۹)</sup>

شایان ذکر است، اولین کسی که در میان ۵۳ نفر توسط پلیس شناسایی و بازداشت گردید، محمد شورشیان بود که از ذکر نام وی در ترتیب بالا امتناع شده

است.<sup>(۳۳۰)</sup>

همانطور که می‌بینیم در ترتیب نام نخستین افراد از بازداشت شدگان در بین ۵۳ نفر که از سوی رژیم اعلام گردیده بود، نام عبدالصمد کامبخش به عنوان کسی که سه روز پس از دکتر ارانی بازداشت شده آورده می‌شود. در واقع پلیس سیاسی با این ترفند و با تبانی کامبخش موفق شد توطنهای را علیه دکتر ارانی پیاده کند. متن بازجویی‌ها از کامبخش در اداره سیاسی شهریانی (که طی ۶۴ سال و هشت ماه مکتوم نگاه داشته شده بود) نشان می‌دهد که وی در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۱۶ یعنی ۹ روز قبل از دکتر ارانی بازداشت و در همان روز تحت بازجویی قرار گرفته بود.<sup>(۳۳۱)</sup>

حال طبیعی است که این پرسش مطرح گردد که رژیم پهلوی با اعلام تاریخ ۱۹ اردیبهشت یعنی تاریخ غیرواقعی بازداشت کامبخش، چه هدفی را دنبال می‌کرده است.

تحلیلی که از این ترفند می‌توان بدست داد این است که پلیس سیاسی هدف از پیش تعیین شده‌ای را دنبال می‌کرد و طبیعی است که در جریان بازجویی‌های روزه از کامبخش (قبل از بازداشت ارانی) به محبوبیت شخص دکتر ارانی در بین دانشجویان و یارانش پی برده باشد؛ بنابراین به دنبال راهی بود تا نخست شخصیت دکتر ارانی را نزد آنان خفیف کند و از این طریق زمینه را برای درهم شکستن روحیه مقاومت یاران ارانی فراهم سازد. بدین ترتیب، پلیس سیاسی با پنهان کردن تاریخ واقعی بازداشت و بازجویی کامبخش و اعلام دروغین دستگیری وی بعد از دکتر ارانی، زمینه عینی چنین توطنهای را بوجود آورد. کامبخش نیز در این تبانی با پلیس مشارکت کرد و در درون زندان به جو بدینی علیه ارانی دامن زد. احسان طبری می‌نویسد: «کامبخش با اختفاروش خود و با انداختن تقصیرات به گردن دکتر ارانی محیط نامساعدی بین زندانیان سیاسی علیه ارانی ایجاد کرده بود».<sup>(۳۳۲)</sup>

در این ارتباط انورحامه‌ای چنین می‌نویسد: «کامبخش دلایلی هم برای

اثبات مدعای خود ارائه می‌کرد. یکی اینکه دکتر ارانی را چند روز پیش از او بازداشت کرده بودند و می‌گفت خود من را دکتر ارانی لو داده است.\* من همزمان با افراد دیگر بازداشت شده‌ام چگونه می‌توانم آنها را لو داده باشم؟!... باری به تدریج غالب ۵۳ نفر قبول کردن که مسئول دستگیری آنها دکتر ارانی بوده است و حتی بعضی‌ها تا آنجا پیش رفته‌اند که به او سرزنش و اهانت کردن و عده بیشتری او را تحریم نموده و با اوی حرف نمی‌زندند. اما تا آنجا که مربوط به شخص من است مثل دیگران قبول کرده بودم که او در لو رفتن ۵۳ نفر سهم بسزایی داشته اما هیچگاه در تحریم یا سرزنش او شرکت نکردم.»<sup>(۳۴)</sup>

همانطور که دیده می‌شود، پلیس سیاسی رژیم پهلوی در پیاده کردن توطنه علیه ارانی و در تبانی با کامبخش تا آنجا موفق شده بود که حتی برخی‌ها ارانی را به عنوان خائن می‌شناختند. اردشیر آوانسیان که به هنگام ورود ۵۳ نفر به زندان ۶ سال دوران زندان را در آن زمان پشت سر داشت و به عنوان شخصی که از نزدیک شاهد برخوردها نسبت به دکتر ارانی بوده است، از جمله در این باره می‌نویسد: «۵۳ نفر اکثرشان به ارانی فحش می‌دادند و او را خائن می‌پنداشتند و خیال می‌کردند که او این عده را لو داده. در اینجا گناه بزرگی به گردن کامبخش است. من ندیدم که از ۵۳ نفر کسی از تقی ارانی در زندان دفاع کند. عده زیادی به او فحش می‌ذاذند. عده دیگری سکوت اختیار کرده، عده‌ای هم مشکوک و سرگردان بودند، نمی‌دانستند حقیقت چیست؟ شهرت داده بودند که ارانی همه

\* تاریخ دی ماه ۱۳۷۰ که سند بازجویی کامبخش در اداره سیاسی شهربانی (که بازداشت و نخستین بازجویی از کامبخش را در ۷ اردیبهشت ۱۳۱۶ نشان می‌دهد) بدست نیامده بود، این تصور وجود داشت که ارانی سه روز قبل از کامبخش بازداشت شده بود. این موضوع نه تنها در خاطرات سیاسی انورخامه‌ای بلکه در خاطرات اردشیر آوانسیان، خلیل ملکی، ایرج اسکندری، احسان طبری و نصرت الله جهانشاهلو نیز اینگونه نوشته شده است. کامبخش تا پایان عمر این تبانی خود با پلیس سیاسی را پنهان نگاهداشت. رژیم پهلوی هم برای مکنون نگاهداشتن ماهیت توطنه خود علیه دکتر ارانی دسترسی به این استناد را به جز برای افراد مورد اعتماد خود ناممکن کرده بود.

را لو داده است. ارانی طوری از ۵۳ نفر عصبانی بود که همه آنها را با یکوت کرده بود. خواهش می‌کنم کسی از ۵۳ نفر خلاف این حرف‌های مرا بیان نکند».<sup>(۳۴)</sup> برخی اظهارات دیگر بر این گواه است که در میان ۵۳ نفر، تنها چند نفر نسبت به دکتر ارانی برخوردي نسبتاً ملایم داشتند و اعتدال را حفظ کرده بودند که از آنجلمه در نوشته‌های موجود، از ایرج اسکندری، بزرگ علوی و خلیل ملکی نام برده می‌شود.<sup>(۳۵)</sup>

به این ترتیب تا مقطع پرونده‌خوانی (مرداد ۱۳۱۷) یعنی حدود نیمی از دوران زندانی بودن ارانی (تا زمان کشته شدنش) در چنین فضای ویژه در دنایکی گذشت: از یکسو فشار و شکنجه پلیس و از سوی دیگر – و به مراتب از نظر روانی سنگین‌تر – قضاوت و برخورد ناهنجار یاران و شاگردان وی بطوری که برخی‌ها او را حتی خائن تلقی می‌کردند. با این همه در آن فضای دهشتناک که بانگ ارانی دیگر ضعیف شده و شنوونده‌ای نداشت، او از درون سلول انفرادی زندان یاران و شاگردانش را به مقاومت و ایستادگی در برابر توپهه پلیس رژیم پهلوی دعوت می‌کرد. اردشیر آوانسیان می‌نویسد: «ما کم کم از جزئیات بازجوئی‌های زندانی‌ها سردر می‌آوردیم. پلیس فهمید که من در این کریدور با دکتر ارانی زیاد تماس برقرار کرده‌ام، بنابراین به نظر پلیس این کار نبایستی انجام بگیرد مرا از اینجا منتقل به کریدور<sup>۴</sup> کرده که ارتباط من با ارانی قطع شود. من از دور سمپاتی زیادی به ارانی پیدا کردم علت هم یک چیز بود، این آدم در زندان خود را مردانه برد. او دو سطربی ره رفاقت نوشته بود که «شمامثیل آب روان باشید نه همانند آبی که در باتلاق و گندزدۀ در جایی بمانید». عیناً آن جمله درست به خاطرم نمانده ولی محتوی همین است که بایستی مانند آدم زنده مبارزه کنید و مأیوس نباشید. سر همین موضوع پلیس او را مجازات کرد».<sup>(۳۶)</sup> پلیس رژیم پهلوی از میان ۵۳ نفر همچنان دکتر ارانی را در سلول انفرادی نگاه داشت. جهانشاهلو در این باره می‌نویسد: «باید یادآور شوم با اینکه همه مارا از زندان تنها به جایگاه همگانی آورده بودند دکتر ارانی همچنان در زندان انفرادی بند ۳

(نمناک‌ترین و سرددترین بندهای زندان موقت) بسر می‌برد. نه تنها خوراکی که از خانه برای او می‌آوردند به دستور اداره سیاسی [شهربانی] به او نمی‌دادند بلکه پوشک و همچنین پتو و زیلوی زندان رانیز از او گرفته بودند تا به گفته‌ی اداره سیاسی مجبور به اقرار شود... در یکی از روزهایی که سرتیپ‌زاده رئیس زندان موقت به بازدید بند<sup>۳</sup> می‌رود می‌بیند که دکتر ارانی روی زمین سرد آسفالت اتاق در بسته با یک زیرپیراهن نازک و یک تنہ خوابیده و کفش‌های خود را به جای بالش در زیر سر گذاشته است (آذر ۱۳۱۶) دستور می‌دهد کفش‌های او رانیز بگیرند. به دشواری می‌توان تصور کرد که نامردمی در پاره‌ای انسان‌نماها چه پایه پیش می‌رود که حتی کفش را هم از یکی از دانشمندانترین مردان آن روز که به راستی بدون چون و چرا زنده و مرده‌اش یکی از افتخارات ایران‌زمین بود و هست از او دریغ داشتند».<sup>(۳۷)</sup>

البته ناگفته نماند که جهانشاهلو ضمن ستایش از شخصیت ارانی، گرچه حقایقی را هم در خصوص عملکرد دستگاه پلیس حکومت یا نامستقل بودن دستگاه قضایی کشور و غیره عنوان می‌کند، از آن سو تقدیر کرده است که نقش رضاشاه را در این جنایات کمرنگ نشان دهد. وی می‌نویسد: «اندیشه و رفتار رضاشاه بر روشن‌اندیشان و ایران دوستان آشکار بود و هست. این دور وری‌ها و دست‌اندرکاران بودند که باندانمکاری‌ها و خیانت‌های خود نابسامانی‌هایی به بار آوردن و در برابر آن همه خدمت شخص رضاشاه ناخشنودی‌هایی هم در میان مردم درست کردند».<sup>(۳۸)</sup>

### فرقه جعلی

دستگاه شهربانی رژیم پهلوی برای بزرگ جلوه دادن عملیات اکتشافی اش که گویا موفق به کشف یک «سازمان زیرزمینی کمونیستی در ایران» شده، سعی در نمایش قدرت و ایجاد رعب و حشت بیشتر در کشور داشت. بنابراین در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۱۶ یعنی حتی قبل از آنکه بازجویی‌ها در شهربانی شروع شود

در مطبوعات اعلام کرد که: «مأمورین اداره سیاسی و آگاهی شهربانی پس از کشف شبکه حزب کمونیست در ایران قریب چهل نفر را تا امروز (۲۱ اردیبهشت) بازداشت کردند». (۳۴۹) همانطور که ملاحظه می‌شود شهربانی فضای خودسرانه خود را رسماً اعلام می‌کند، در حالی که قرار بازداشت ۵۳ نفر هفت ماه و نیم بعد یعنی در روز پنجم شنبه دوم ماه از طرف دادگستری صادر می‌گردد<sup>(۳۴۰)</sup>. دکتر ارانی به جعل و توطئه پلیس چنین اشاره می‌کند: «پرونده‌ها نشان می‌دهد که تحریرات من مختصری از ۲۱ و اصولاً از ۲۳ اردیبهشت ۱۳۱۶ شروع می‌شود. در این تاریخ جعل شهربانی [فعالیت مخفی فرقه کمونیست در ایران] تکمیل شده بود».<sup>(۳۴۱)</sup>

اعترافات صریح کامبخش که خود را «مسئول تشکیلات فرقه کمونیست ایران» و پنجاه و سه نفر را عضو این «تشکیلات» معرفی کرده بود،<sup>(۳۴۲)</sup> بهانه مناسبی برای جلوه‌فروشی شهربانی گردید. در حقیقت شهربانی و کامبخش هریک از زاویه معین و خاص خود عمل می‌کردند. طبیعی است این پرسش مطرح گردد که کامبخش با اعترافات ساختگی خود، چه هدفی را دنبال می‌کرده است؟

همانطور که در پیش گفته شد، کامبخش به اتهام جاسوسی در سال ۱۳۱۳ از ارتش اخراج گردیده بود. بنابراین، وی می‌دانست چنانچه مأموریت اطلاعاتی جدید خود را که از سوی سازمان جاسوسی شوروی‌ها به وی محول شده بود، اعتراف کند—بنا به سابقه و تعدد جرم جاسوسی—به احتمال زیاد به اعدام محکوم خواهد شد. گرچه کامبخش در یک عرصه به تبانی با پلیس سیاسی علیه دکتر ارانی دست می‌یازد (قبل ابدان اشاره شد) اما در زمینه‌ای که خطر اعدام متوجه وی بود، به شگرد نسبتاً پیچیده‌ای دست می‌زند. کامبخش برای آنکه مأموریت اطلاعاتی خود را از پلیس سیاسی پنهان کند، فعالیت‌های خود را در این دوره تحت این عنوان که در چارچوب حزبی—تشکیلاتی و به نام فرقه کمونیست ایران به شکل مخفی مبارزه می‌کرده، جامی زند. برای توجیه این ادعا

پوشش قابل پذیرشی انتخاب می کند یعنی خود را مسئول تشکیلات مخفی فرقه کمونیست ایران و دکتر ارانی را دبیر کل فرقه مزبور معرفی می کند تا به اعترافات خود شکل حزبی - تشکیلاتی بدهد. ایرج اسکندری براساس اطلاعاتی که از جریان پرونده خوانی به حاطر دارد، می نویسد: «کامبخش با جزئیات مانند آنکه کتابی تألیف کرده است، مثلاً الف - تشکیلات، ب - مسائل مالی، ج - تبلیغات و غیره و غیره اشخاص را هم یکی یکی اسم برده بود و گفته بود حزب کمونیست بوده و اینها عضو آن حزب بودند». <sup>(۳۴۳)</sup>

درواقع کامبخش می دانست چنانچه موفق شود به مأموریت اطلاعاتی خود پوشش حزبی - تشکیلاتی بدهد، حداقل مطابق قانون به ده سال زندان محکوم خواهد شد و از خطر محکومیت اعدام رهایی می یابد. بنابراین طرح اعترافات ساختگی کامبخش و زاویه ای که او برای نجات خودش انتخاب کرده بود، عملآ با جاه طلبی های دستگاه شهربانی که خود را کاشف «فرقه زیرزمینی کمونیستی در ایران» معرفی می نمود، همسویی پیدا می کرد.

البته گردانندگان شهربانی در روند بازجویی ها و تکمیل پرونده های پنجاه و سه نفر در همان ماه های نخست، به این نتیجه رسیده بودند که «گروه ارانی» یک جریان کمونیستی نبوده است. <sup>(۳۴۵)</sup> شهربانی با تعیین میزان محکومیت های آنان (به استثناء یکی دو مورد) عملآ نشان داد که بین «گروه ارانی» و بقیه تفکیک قائل بود. <sup>(۳۴۶)</sup> اما رژیم پهلوی حاضر نبود این شناخت را تصریح و اعلام کند و به همین دلیل، همه آنان را تحت عنوان عضویت در فرقه کمونیست ایران متهم و محکوم کرد. <sup>(۳۴۷)</sup>

تا آن زمان مرسوم نبوده که کمونیست ها را در دادگستری محاکمه کنند. <sup>(۳۴۸)</sup>

علیرغم اینکه پنجاه و سه نفر به این عنوان متهم شده بودند، در دادگستری - نه در دادگاه نظامی - محاکمه گردیدند. <sup>(۳۴۹)</sup>

علت این تصمیم رژیم پهلوی که پنجاه و سه نفر را در دادگستری و ظاهراً علنی محاکمه نماید، موضوعی است که می بایست آن را در چارچوب روند

حوادث سیاسی آن روز جهان مورد مدافعت قرار داد. رژیم پهلوی سعی داشت که با برگزاری محاکمات در دادگستری، از این جریان بهره‌برداری چندسویه (۳۵۰) نماید.

گفتنی است که در جریان برگزاری محاکمات، یک نفر قاضی در صحبت‌های درگوشی و بطور غیر مستقیم از وزیر دادگستری تقاضای کاهش فشار به دادگاه را داشت که ناموفق ماند.<sup>(۳۵۱)</sup> اما شهربانی رژیم، از همان آغاز خط خودش را پی‌می‌گرفت که در نهایت عملکردش زمینه‌ساز پیاده کردن سیاست رژیم بوده است. شهربانی برای اثبات ادعای خود – عضویت ۵۳ نفر در «فرقه کمونیستی زیرزمینی» – نیاز به اعتراف‌کنندگان بیشتری داشت، خاصه به آنانی که اعتراضان به روند پرونده‌سازی کمک می‌کرده است. اینکه چند نفر در زیر شکنجه پلیس ناگزیر به این اعترافات شده باشند، تاکنون برای نگارنده روشن نشده است (۳۵۲). در میان پنجاه و سه نفر، بیشترین فشار و شکنجه شهربانی متوجه دکتر ارانی بوده است.<sup>(۳۵۳)</sup> برای شهربانی اهمیت داشت که «دبیرکل» (عنوان ساختگی توسط کامبخت) به وجود چنین حزبی که در آن فعالیت داشته اقرار کند. دکتر ارانی جنایات و توطئه شهربانی را در دادگاه افشاء کرد و گفت: «به عده زیادی از ما شکنجه جسمی وارد کرده‌اند. این عمل در شهربانی برای عموم مخصوصاً برای متهم سیاسی وجود دارد. برای من از همان شب اول دستگیری دست‌بند را در استنطاق پیش آورده و بالآخره در عذر اول تیرماه ۱۳۱۶ در اتاق اداره سیاسی برای گرفتن اقرار منشی‌گری [«دبیرکلی حزب»] و تبلیغ و انتشار مقالاتی دست‌بند زدند. حاضرین این جلسه عبارت بودند از اسفندیاری، عباس‌خان فتوحی، خسروانی و جوانشیر... اگر به پرونده‌های شهربانی من [با] جویی‌ها در شهربانی] مراجعه کنید خواهید دید که با وجود آن همه فشار، من زیر بار آن تحملی [«تشکیل و وجود فرقه کمونیست در ایران»] نرفته‌ام. همین مقاومت من خود بهترین دلیل جعلی بودن تشکیلات ادعایی است. به علاوه دلیل ذیل ادعای اختراعی بودن افراحتی شهربانی را واضح می‌کند...».<sup>(۳۵۴)</sup>

جهانشاهلو که از جریان پرونده خوانی ارانی، مطالبی به خاطرش مانده می‌نویسد: «ارانی در پاسخ یکی از پرسش‌های بازپرس اداره سیاسی نوشته بود، به این جوانان برچسب سرخ زده‌اند اینها بی‌گناهی جز کتاب خواندن ندارند. در جای دیگر در پاسخ پرسش بازپرس [شهربانی] که گفته بود اگر شما مسئولیت این حزب و گروه را به عهده بگیرید کار شما و دیگران آسان‌تر می‌شود، او نوشته بود اصولاً حزبی وجود ندارد تا من آنرا تشکیل داده باشم». (۳۵۵)

علیرغم شکنجه تا سرحد مرگ، دکتر ارانی حاضر به قبول جعلیات شهربانی و کامبختش که می‌خواستند وی را از تشکیل دهنگان فرقه کمونیست در ایران و از فعالین آن معرفی کنند، نشده است. وی در دادگاه افشاء کرد که شهربانی پس از آنکه موفق به اعتراف گیری در مورد جعلیاتش نشده است، توطئه اعدام تدریجی او را با شکنجه‌ها و توطئه‌های گوناگون به مرحله اجراء آورده است. ارانی گفت: «مرا با تصمیم عامدانه برای کشتن بكلی عربان کرده در یک سلول مجرد مرطوب اتاق ۲۸ دالان سوم زندان موقت که فرش پرasherat آن را هم جمع کرده بودند مدت چهارماه انداختند. چون معلوم شد که من شب‌ها کفش‌های خود را زیر سر می‌گذارم و ممکن است بتوانم با وجود سختی و رطوبت زمین قدری بخوابم، آنها را هم گرفتند. رسیدن غذا و پول را هم قدم‌گشتن کرده، آن را دزدیدند. رطوبت این اتاق به حدی است که تاکمر دیوار آن قارچ می‌روید و من از این قارچ‌ها همواره به طبیب زندان ارائه داده‌ام و قطعاً حالاً هم هست و جداً می‌خواهم آنجرا معاینه نموده رأی طبیب قانونی را راجع به حبس سخت در زمین مرطوب و بی فرش آن بخواهند. من رسیدگی به این توخت را خواهانم... مدرک این مدعای مبتلاشدن من به دو مرض یکی روماتیسم و دیگری ضعف قلب است که مطابق دفاتر و گزارش‌های بهداری در مدت مزبور [یک سال و اندی] بر من عارض شده است.

قضات! می‌فهمید من چه می‌گوییم؟ مرض برای تمام عمر در نتیجه جنایات

قوه مجریه. مسئول و جدانی این جنایات کیست؟ آیا قوه قضائی یعنی همه شما شریک جرم این جنایات نخواهید بود؟... میخ کردن پنجره اتاق مجرد من با شهادت نجار و طبیب زندان، به قصد منع ورود هوا و اعدام تدریجی تیز جزو این شکنجه هاست. فحش یکی از وسایل فشار و شکنجه مهم شهربانی است. باید تصدیق کرد شنیدن ناسزا برای امثال من از دستبند قپانی دشوارتر است. از جمله ناسزا های زیاد که به من گفتند نسبت بی و جدانی به عنوان عامل اجانب بوده است. جواب من این بود که عامل اجنبي بودن بی و جدانی است ولی باید تحقیق شود عامل اجنبي کیست؟<sup>(۳۵)</sup>

علیرغم پیچیدگی توطندها و ترفندهای شهربانی و کامبخش و اطلاعات نسبتاً محدود دکتر ارانی از ماهیت آنها، به هررو او نخستین کسی بود که در دفاعیاتش توانست هسته هایی از آن را افشاء کند و گفت: «روز دو شنبه بیستم اردیبهشت ۱۳۱۶ در جزو دستگیر شدگان شخصی [یخوانید کامبخش\*] را شهربانی تهدید به اعدام می کند و این تهدید بواسطه وجود یک پرونده و سابقه ای راجع به مشارالیه در دادرسی ارتش [سابقه جاسوسی] مؤثر واقع می شود. مشارالیه مجبور می شود تمام فانتزی ها و افسانه های تلقین شده را که

\* پس از شهریور ۱۳۲۰ نام کامبخش را از درون متن دفاعیات دکتر ارانی که منتشر کرده بودند، حذف کردند. ایرج اسکندری در خاطرات سیاسی خود به این اقدام اعتراف می کند و می گوید: «aranی در دادگاه به کامبخش حمله خیلی جدی کرد که متأسفانه رفقاء [شوری ها] دستور دادند از توی دفاعیات ارانی مطالب راجع به کامبخش را حذف کنیم. من شخصاً به همراه متقدی به وزارت دادگستری رفتم و پر و نده دفاعیات را گرفتم». (اسکندری، خاطرات سیاسی، بخش نخست، ص ۳۶).

ضمناً شایان ذکر است، دکتر ارانی که تاریخ روز دو شنبه ۱۳۱۶ را تاریخ بازداشت کامبخش تصور می کرده ناشی از عدم اطلاع وی از ترفند و تبانی پیشگفته بوده است. چون ارانی نمی دانست که کامبخش در ۷ اردیبهشت ۱۳۱۶ بازداشت شد، درواقع این توطنه ۹ روز قبل از بازداشت وی شکل گرفته بود. احتمال اینکه ارانی به شگرد کامبخش که چرا وی مسئله را به دروغ و تحت نام فعالیت ۵۳ نفر در تشکیلات کمونیستی جازده بود بی نبرده باشد، زیاد است.

شهربانی خود موحد و بافندۀ آن بوده است تصدیق کرده و از خود شاخ و برگ جعلی برای آن ترتیب دهد. صدق‌های کذب شده در این پرونده زیاد است. روز سه‌شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۱۶ تمام دستگیری‌ها به عمل آمده و «فرقه» جعلی [فرقه کمونیست ایران] که ساختمان آن در روی میز اداره سیاسی انجام می‌گرفت به همه تحمل شد.<sup>(۳۵۷)</sup>

دکتر ارانی در دفاعیات‌بی‌نظیری که طی ۵ ساعت در دادگاه ایراد کرد، درواقع دستگاه حاکمه ایران را به محاکمه کشید.<sup>(۳۵۸)</sup> او به درستی پیش‌بینی کرده بود که بعد از آن چه سرنوشتی در انتظارش خواهد بود و در آخرین بخش دفاعیه خویش نوشت و گفت: «من خودم پس از قطع رابطه با محکمه، قطعاً بواسطه اظهار حقایق که لازمه فدایکاری و وظیفه وجودی من است دچار اشکالات خواهم شد. ولی چه باک».<sup>(۳۵۹)</sup>

بعد از خاتمه محاکمات، در تعیین میزان محکومیت، از «گروه ارانی» تنها اوی به حد اکثر مجازات یعنی ۱۰ سال حبس محکوم گردید. هیئت حاکمه با این تصمیم یک بار دیگر خصم خود را نسبت به وی به نمایش گذاشت. بعد از دادگاه و برگشت به زندان، زندانیان رژیم تا آخرین لحظه حیات (یک سال و سه ماه بعد از خاتمه دادگاه) او را همچنان در حبس مجرد نگاهداشتند.<sup>(۳۶۰)</sup> و سرانجام در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ به زندگی دکتر ارانی در سن ۳۶ سالگی پایان دادند.<sup>(۳۶۱)</sup> مادر پیر ارانی به همراه دوست دیرینه پسرش یعنی دکتر حسن امامی جنازه‌اش را در بیمارستان زندان تحولی گرفتند.<sup>(۳۶۲)</sup> رژیم با ارانی آنچنان کرد که حتی چهره فرزند بعد از مرگ برای مادر قابل تشخیص نبود.<sup>(۳۶۳)</sup> بعد از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رژیم رضاشاه، بخشی از این جنایات عربان گردید.<sup>(۳۶۴)</sup>

پس از دکتر ارانی، طی ده‌ها سال به حجم ده‌ها مقاله و سروده در مطبوعات حزب توده ایران، سعی شده است که از نام دکتر ارانی به عنوان حامل اندیشه کمونیستی و کمیترنی بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی به عمل آید.<sup>(۳۶۵)</sup> تجربه نشان می‌دهد که این خط ترویجی – تبلیغی نه تنها در افکار عمومی بلکه در بین

نوشته‌ها و اظهارنظرهای مؤلفین و پژوهشگران – حتی آنایی که در مزبنده با دیدگاه نظری و سیاسی مبلغین یادشده قرار داشته‌اند – بطور مستقیم و غیر مستقیم راه پیدا کرده است. به عنوان مثال وقتی از مارکسیسم و جنبش چپ در ایران صحبت می‌شود، دید مستقل مارکسیستی ارانی و تاریخ جنبش ارانی را از دو جریان چپ کمیترنی قبل و بعد از آن، عملاً تفکیک نمی‌کنند. یا آنچه که تاکنون درباره سلطانزاده نوشته شده، به نادرست دیدگاه نظری – سیاسی دکتر ارانی را باوری همسو بیان کرده‌اند. و همچنین وقتی درباره خلیل ملکی به عنوان نخستین شخصیت سیاسی در چپ ایران که از پرستش قدرت و تفکر استالینی گستالت می‌کنند، نشانه آن است که دیدگاه ایدئولوژیک، نظری و سیاسی دکتر ارانی را ندیده و با تحت تأثیر برداشت‌های رایج درباره وی قرار داشته‌اند.<sup>(۳۶)</sup>

واقعیت این است که شکل‌گیری بینش مارکسیسم – لینینیسم و بینش استالینی بعد از دکتر ارانی و مسلط شدن آن در بخشی از «گروه ارانی» (آنایی که پس از شهریور ۱۳۲۰ به عرصه زندگی سیاسی آمدند) از درون زندان شکل گرفت و ناشی از حضور و نقش برخی از شخصیت‌های حزب کمونیست ایران در درون زندان در آن سال‌ها بوده است. در آن ایام، سه جریان در درون زندان وجود داشت. جریان فکری – سیاسی اردشیر آوانسیان، جریان یوسف افتخاری و جریان فکری – سیاسی ایرج اسکندری – رادمنش.\*

---

\* نگارنده در جلد پنجم «استناد و پژوهش‌های تاریخی سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران» با ارائه استناد و داده‌های جدید به تفصیل درباره مبارزه این سه جریان از درون زندان تا پیدایش حزب توده ایران و نیز چگونگی مسلط شدن جریان استالینیسم در این حزب خواهد پرداخت.



# تقديم فريدون





## بيان حق

### اعلامیه فرقه جمهوری انقلابی ایران

این اعلامیه بزبان فرانسه ترجمه و بتمام جرائد و  
احزاب سیاسی دنیا فرستاده شده است.

---



## بیان حق

### اعلامیّه فرقه جمهوری انقلابی ایران

دقت در پیش آمدهای تاریخی ملل مختلفه دنیا و مقایسه آنها با یکدیگر بمانشان مبده که مقدرات سیاسی و تغییرات اجتماعی و اقتصادی در نتیجه تأثیر یک سلسله قوانین ثابت و مین بظهور میرسد و گذشته از بعضی اختلافات جزئی و ظاهری که بواسطه اختلاف وضع زندگانی، موقع جغرافیائی، اختصاصات نژادی و غیره نولید میشود. ادوار تاریخی هر ملتی را با ملت دیگر میتوان بخوبی مطابقه و مقایسه نمود. و علمای علم اجتماع از روی همین مقایسه و تدقیق قوانین کلی اجتماعی را استنباط کرده نتیجه نتیقات و تدقیقات خود را بنکل علوم اجتماعی امروزی تدوین نموده اند.

هر یک از ادوار تاریخی از قبیل دوره زندگانی خانوادگی، قبیله‌ای و ملوک الطوایفی و دوره سرمایه‌داری در نولید نزوت و استحصال طریقه مخصوصی برای خود داشته است. ملل متعدد این ادوار تاریخی را طی نموده ملل نیمه متعدد و وحشی نیز بنوی خود خواهند نمود زیرا علت نیپری شدن هر یک از این ادوار و شروع شدن دوره بعد برای نیام ملل در حقبت یکی است. بدین شرح که هر دوره در عین تشکیل و نرقی ندرجه‌ی خود عوامل من THEM کننده خود را نز در مهد

خویش پروردش میدهد تا آنکه بواسطه همان عوامل محو شده  
میداند ا برای ظهور دوره بعد خالی میگذارد. در پایان هر  
دوره تاریخی بین دو قوه متباین طبقاتی جدید و قدیم منازعاتی روی  
میدهد که بالاخره منجر به تغیرات عظیم اجتماعی و باعث  
شروع دوره تاریخی جدید میگردد. این تصادمات و تغیرات  
که بحکم قانون طبیعی خواهی خواهی روی داده باعث  
ظهور دوره تاریخی و نظام اجتماعی جدید میشود در علوم  
اجتماعی بنام انقلاب نامیده میشود.

در دوره ملوک الطوافی یعنی در دوره حکومت اعیان  
و اشراف بواسطه ترقی وسائل تولید تروت و تشکیل بازارهای  
فروش امتعه، دادوستد رواج گرفته در نتیجه در مقابل  
طبقه اعیان و اشراف طبقه مخصوصی با اسم تاجر و کاسب  
یا در اصطلاح علمی بورژوازی تشکیل میشود. این طبقه  
جدید با قدرت روز افزون و منافع بکلی متباین با منافع  
طبقه اشراف برای پیشرفت و فرقی اقتصادی خود یک مانع  
در پیش دارد و آن هم نظام اجتماعی حکومت اشرافی است.  
هر چه طبقه جدید تاجر و کاسب یا بورژوازی قویتر شود  
اختلافات اجتماعی و سیاسی پن طبقه بورژوازی و اشراف  
پیشتر نمایان میگردد تا آن جاکه بورژوازی برای رفع موانع  
ترقی اقتصادی خود یا نظام حکومت اشرافی متول به قوه  
مسلحه شده بوسیله انقلاب اجتماعی اساس حکومت اشرافی را  
منهدم می نماید. بهترین مثل در این مورد انقلاب فرانسه  
است. چندین قرن حکومت اشراف و انتیازات فوق العاده آنها

نسبت بسایر طبقات و خلبانی‌های دیگر که تنها مانع ترقی اقتصادی طبقه بورزوآذی بود از قبیل محدود بودن آزادی کسب و تجارت و تحییل مالیات‌های گزاف از طرف اشراف بر طبقه کاسپ و تاجر و دهقانی، علل عمدۀ انقلاب فرانسه محسوب می‌شود و هم چنین است انقلاب انگلیس در سال ۱۶۴۲ انقلاب آلمان در سال ۱۸۴۸ و انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ وغیره. در نتیجه غلبه بورزوادی بر اشراف دوره تاریخی تجدید و اساس حکومت بورزوادی یا دوره سرمایه‌داری استوار می‌گردد دراین دوره هم باز بواسطه ترقی وسائل تولید نبوت و توسعه بازارهای فروشن امته صفت نکمل یافته طبقه جدیدی باسم طبقه کارگر با خصائص مینه بوجود می‌آید همانطور که عامل منعدم کننده حکومت اشرافی طبقه بورزوادی بود همانطور هم طبقه کارگر در مالک سرمایه‌داری عامل محو کننده حکومت بورزوادی و بر قرار کننده اصول سوسيالیزم و حکومت کارگران و دهاقین خواهد بود انقلاب کارگری روسیه در سال ۱۹۱۷ شاهد این مدعای است.

دوره سرمایه‌داری که جانشین حکومت اشراف است و امروزه در اغلب مالک اروپا و امریکا باوج ترقی خود رسیده نیز در تحت نتیر یک سلسله قوانین مخصوص دوره نکامل خودرا طی نموده و می‌نماید یکی از مهمترین آن قوانین آن است که اساس سرمایه‌داری چون اقتصاداً قادر نیست که در منطقه خود بیاند مجبوراً بایستی ناممکن است مناطق وسیعتری را در تحت قوف خود در آورد. بدست

آوردن بازار فروش امتعه و محل تحصیل مواد خام اوایله دو عامل مهم برای بسط نفوذ ممالکی که سرمایه‌داری در آنها ترقی زیاد کرده است می‌باشد و در تمام اصول اقتصادی یک قانون کلی مهمترین قوانین است و آن اینکه: اقتصاد مادر سیاست است. دوره سرمایه‌داری برای بسط و توسعه نفوذ خود سیاست مخصوصی را داراست که بطور عموم آنرا امپریالیزم می‌نامند... مفهوم کلمه امپریالیزم برای تمام مللی که در تحت نفوذ سرمایه‌داری اروپا و امریکا می‌باشند فقر و فلاکت ذلت و بدبهختی طبقات زیر فشار را در مقابل چشم مجسم می‌سازد. ایران نیز چون در دائره اقتصادی دنیاست لذا خواهی نخواهی داخل جریان سیاسی بین‌المللی شده ولی نظر به اینکه از حیث زندگانی اجتماعی و اقتصادی خیلی عقب مانده است مقام مستقلی را احراز ننموده بلکه به کلی زیر نفوذ و تحت الشعاع سیاست ممالک بزرگ سرمایه‌دار واقع گردیده است. و از همین نقطه نظر اقتصاد داخلی و تمام اوضاع اجتماعی ایران هم با سیاست و اقتصاد دنیا ارتباط کامل دارد بنابراین ایران هم به‌نوبه خود یکی از میدان‌های توسعه نفوذ ممالک سرمایه‌داری و اعمال سیاست امپریالیزم می‌باشد. ما برای اینکه بهتر عدم استقلال اقتصادی و سیاسی ایران امروزه را نشان بدهیم لزوماً حال حاضرها اقتصادی و اجتماعی ایران را در شرح مختصری می‌نگاریم.

مساحت مملکت ایران ۱,۶۴۵,۰۰۰ کیلو متر مربع و جمعیت آن تقریباً ده میلیون می‌باشد که تخميناً نصف آن را باید جزو طبقه دهقانی حساب نمود. عده صنعتگران کوچک، کارگر و کسبه و تجار و ملاکین بزرگ بالغ بر یک الی دو میلیون می‌باشد. بیش از دو میلیون هم طبقه بی‌بضاعت و سراپا مفلوک را تشکیل می‌دهند مابقی ایلات و عشایر هستند. از روی اعداد فوق به‌خوبی واضح می‌شود که در زندگانی اقتصادی و سیاسی فقط منافع طبقه دهقان و کسبه و صنعتگران و توده بی‌بضاعت را باید مورد توجه قرار داد و نیز از روی این اعداد می‌توان به‌خوبی فهمید که عده سرمایه‌داران صنعتی در ایران تقریباً صفر است و به‌واسطه همین فقدان سرمایه داخلی طبقه تجار هم مقام خیلی مهمی را حائز نبوده بلکه

برای زندگانی خود به کلی محتاج سرمایه خارجی است. سرمایه خارجی هم در ایران یا قسمت عمده محصولات مملکت را به کلی به خود اختصاص داده و یا اینکه آن را به وسیله بانک در تحت اختیار خود درآورده است مثلاً محصول مهم نفت جنوب در دست انگلیس و قسمت عمده محصول فرش و قالی در دست سرمایه‌داران امریکائی است و هکذا و بدین ترتیب تمام واردات و صادرات ایران در تحت اختیار سرمایه خارجی واقع گردیده است. معلوم است که سرمایه‌داران خارجی بدون تحصیل نفع کافی سرمایه خود را به کار نمی‌اندازند و در حقیقت همان طبقاتی که ما سابقاً اسم بردم یعنی طبقات دهائین و کسبه و کارگر و توده بی‌پساعت باید از دسترنج و زحمت و زندگانی ساده و قناعت کارانه خود این منفعت را تولید نموده به سرمایه‌دار خارجی که مالک‌الرقباً آن بدبخت است تحويل بدهد. از طرف دیگر به خوبی واضح است وقتی که یک ملت از نقطه‌نظر اقتصاد در تحت نفوذ خارجی باشد بالطبع استقلال سیاسی هم نخواهد داشت چراکه ممالک سرمایه‌دار در جایی که سرمایه خود را به کار انداختند برای آنکه آن سرمایه به کار انداخته را حفظ کرده به منافع آن مرتبأ بر سند به حکم زور در امور داخلی سیاسی و اجتماعی آن ملت اعمال نفوذ کرده سیادت خود را در آن مملکت مستقر می‌نمایند.

از وقایی که اصول سرمایه‌داری ریشه خود را در اروپا مستحکم و بهبسط و توسعه مناطق نفوذ خود شروع نموده تاریخ ملت ایران پر از فجایع و ظلم‌هائی است که از طرف ملل اروپائی بر این ملت رسیده و آن را به حال فلاکت امروزی انداخته است در میان این ممالک موسم به ممالک متمنده قبل از همه باید انگلیس و روسیه تزاری را در مدنظر آورد. سیاست استعماری این ممالک در ایران از سال ۱۶۱۴ مثل همیشه و همه جا با ارتباطات اقتصادی شروع می‌شود. در سال ۱۷۶۴ امپریالیزم انگلیس موفق می‌شود که ورود امتعه به ایران را به خود اختصاص داده نیز تمام واردات و صادرات خود را در ایران از حقوق گمرگی و از هر نوع مالیات معاف دارد. در تعقیب این ظلم اقتصادی فشارهای سیاسی

انگلیس شروع و منجر به قرارداد معروف ۱۸۱۴ در زمان سلطنت فتحعلی شاه می‌گردد. به موجب این قرارداد دولت ایران تمام معاهدات خود را با سایر دول اروپائی مجبوراً الگا نموده مجبور بود که در موقع هجوم و دست‌اندازی یک دولت ثالثی به هندوستان به دولت انگلیس کمک نموده افراد بی‌گناه خود را برای از دیاد تجمل و جلال امپریالیزم بریتانی کبیر در میدان مبارزه قربانی کند. اوایل سلطنت ناصرالدین شاه در سال ۱۸۵۷ بر حسب عهدنامه پاریس دولت انگلیس مانند امپریالیزم روس حق قضاؤت قونسول‌ها (کاپیتولاسیون) را از ایران گرفت و در حقیقت بزرگترین لطمہ‌ای بود که به استقلال ایران وارد آمده دست فشار و ظلم‌های سابق را به کلی از پشت بست.

پس از آن در سیاست استعماری انگلیس در ایران دوره جدیدی به اسم «استیلای با صلح» Penetration pacifique شروع می‌شود امپریالیزم انگلیس در همین دوره «استیلای با صلح» استقلال اقتصادی ایران را محظوظ نموده از این حيث هم ایران را به کلی در تحت نفوذ و فشار خود درآورد از همه مهم‌تر در سال ۱۸۹۹ در نتیجه امتیاز بانک شاهنشاهی اشاعه اسکناس را که امروز اصل و اساس زندگانی اقتصادی ایران است در دست خود گرفت و نیز به واسطه گرفتن امتیاز نفت جنوب امپریالیزم انگلیس مهمترین تکیه گاه اقتصادی ملت ایران را در مقابل یک لقمه نان از وی غارت نموده به خود اختصاص داد. همچنین ضبط عایدات گمرگ در ازای قرض‌های کمرشکن لطمہ بزرگی به حیات سیاسی و اقتصادی ایران وارد آورد و مخصوصاً در همین دوره «استیلای با صلح» است که امپریالیزم انگلیس ملت ایران را از هر طرف زنجیر پیچ نموده درجه ظلم و بی‌انصافی و فجائیع و فشار را به حداقلی رسانید و در همین دوره که بر خلاف حقیقت آن را دوره صلح می‌نامند سرتاسر ایران را قشون انگلیس فراگرفته هزاران آزادیخواه شجاع را که فقط برای حفظ حقوق هموطنان خود مبارزه می‌کردند در زیر زنجیرهای سنگین به حالت اسارت به هندوستان حمل می‌شدند و باز در همین دوره است که ایلات و عشایر که همواره آلت اجرای مقاصد اجانب می‌شوند به

تحریک انگلیس مملکت را خراب و ویران نمودند. مجله «شرق نزدیک» ارگان رسمی وزارت مستعمرات انگلیس بالاف و گزار در یکی از نمره های سال ۱۹۲۶ این مسئله را تصدیق نموده ذکر می نماید که هر آینه هر حکومت ایران که بخواهد به دستور انگلیس عمل نماید گرفتار طغیان و شورش ایلات خواهد بود.

تعذیبات و اجحافات امپریالیزم روسیه تزاری نیز از حیث شدت و سختی از ظلم های سابق الذکر کمتر نبود. در سال ۱۷۸۳ پیشرفت تدریجی نظامیان روس شروع و در نتیجه یک سلسله جنگ ها به عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳ زمان سلطنت فتحعلی شاه منجر گردید. به موجب عهدنامه گلستان قسمتی از نواحی سرحدی ایران به دولت روسیه تزاری متعلق شده و حق کشتی رانی در بحر خزر از ایران سلب می شد در سال ۱۸۲۸ باز در زمان سلطنت فتحعلی شاه روسیه تزاری بر حسب «عهدنامه ترکمان چای» استقلال گمرکی ایران را محروم و ایران را مجبور نمود برای مال التجاره روس بیش از پنج درصد گمرک مقرر نماید. از همه بدتر اجبار در قبولی حق قضاؤت قونسول ها (کاپیتو لاسیون) ضربه مهلكی بود که به استقلال سیاسی ایران وارد آمد. بعد از این دوره استیلای با صلح امپریالیزم روس در ایران شروع می شود، در نتیجه قرض های متواتی روسیه تزاری موفق شد که حکومت مطلقه خود را در ایران برقرار و در تمام مسائل حیاتی ایران اعمال نفوذ نماید. این قدرت و نفوذ روزافزون روس در ایران امپریالیزم انگلیس را مشوش و برای جلوگیری از حملات آتیه روس از راه سیستان به هندوستان به فکر چاره جوئی انداخت و به طوریکه همه می دانند در اثر مساعی امپریالیزم انگلیس معاهده ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس منعقد و ایران بین دو منطقه نفوذ تقسیم گردید. «سر ادوار دگری» وزیر خارجه معروف انگلیس در کتاب خود موسوم به «سی سال سیاست» راجع به معاهده ۱۹۰۷ می نویسد «هر چند که در مقدمه معاهده ۱۹۰۷ دولتین روس و انگلیس استقلال و تمامیت ایران را ضمانت نموده بودند ولی در حقیقت از اصل ایران دارای استقلال نبود تاچه رسد به آن که

ما آن را ضمانت نمائیم ولی منافع ما در این بود که از حملات روس به هند جلوگیری کنیم» با این حال به خوبی معلوم می شود که ایران همه وقت قربانی هند بوده و برای حفاظت هند امپریالیزم انگلیس در ایران از هیچ مظالم و جنایتی خودداری نکرده است. در قبال این مصائب جان خراش از طرف ممالک امپریالیزم نسبت به ایران و در قبال مظالم نامحدود حکومت استبدادی قاجاریه انقلاب ایران در سال ۱۹۰۶ بوجود آمد. ملت ایران که به وسیله انقلاب تبع به روی دشمنان داخلی کشیده بود در عین اینکه سرمنشاء تمام بدختی های خود را در سلطنت استبدادی و حکومت اشرافی می داشت نیز برای آزادی خود از چنگال امپریالیزم و شکستن طوق عبودیت کوشش می نمود. از این جهت انقلاب ایران نه تنها بر ضد دشمنان داخلی بود بلکه به همان اندازه هم بر ضد دشمنان خارجی محسوب می شد. انقلاب ایران برای یک مرتبه دیگر اختلافات شدیدی بین دولتين روس و انگلیس تولید نمود امپریالیزم روس به حمایت مرتجلین و اشراف با تمام قوا برای سرکوبی جنبش انقلابی ایران اهتمام می نمود در صورتی که امپریالیزم انگلیس به نام دولتی من غیر مستقیم به جنبش انقلابی ایران مساعدت می کرد. رژیم استبدادی تزاری روس برای اینکه با حکومت دموکراسی به کلی ناشناس بود و از طرف دیگر امپریالیزم روس چون حکومت استبدادی ایران را بهتر می توانست در تحت نفوذ خود داشته باشد لذا بر ضد جنبش دموکراسی ایران مبارزه می نمود امپریالیزم انگلیس که در مقابل روس همواره در حالت دفاعی بود برای درهم شکستن نفوذ روس به بورژوازی ایران [طبقه تاجر کاسب منورالفکر] که در حقیقت علمدار انقلاب بود برای استقرار حکومت مشروطه همراهی می کرد و نیز برای انگلیس در نتیجه تجربیات کافی مسلم شده بود که حکومت مشروطه ایران را زودتر می توان در تحت قید و نفوذ خود درآورد تا حکومت مستبدۀ که تمام قوادر دست یک نفر جمع است. انقلاب ایران به شکست موقتی اشراف و فتح بورژوازی تمام شد ولی از آن جائی که بورژوازی ایران هنوز اسیر سرمایه داری انگلیس و روس بود و اقتصاداً آنقدر که

باید و شاید قوی نبود که بتواند مستقیماً حکومت بکند لذا انقلاب ایران به مقصود اصلی خود نرسید. دیری نگذشت که طبقه اشراف دوباره با کمک مستقیم امپریالیزم روس روی کار آمد این دفعه طبقه اشراف با تردستی هرچه تمامتر از تمام مؤسسات حکومت مشروطه استفاده نموده و بر قدرت خود می‌افزود. چندسال بیش از عمر انقلاب ایران نگذشته بود که طبقه اشراف به نام «نمایندگان ملت» در مجلس شورای ایران همان غارتگری خود را با آزادی و فعالیت بیشتر از سابق تعقیب می‌نمود و بهترین دلیل برای شکست فاحش بورژوازی و انقلابیون آنکه کسانی که در زمان انقلاب قائد مراجعین و مردود انقلابیون بودند همان‌ها پس از آنکه زمانی پیش رو حکومت مشروطه و حتی «نماینده ملت» شدند. مختصر آنکه در مدت کمی طبقه اشراف تحت حکومت مشروطه مجدد تمام قوای حکومتی را در دست خود جمع نمود. در این بین‌ها جنگ عمومی سر رسید در این موقع امپریالیزم روس و انگلیس متفقاً سعی داشتند که ایران را هم رسمیاً داخل در جنگ نموده آلت اجرای مقاصد خود قرار دهنده سعی و کوشش روس و انگلیس برای دخول ایران در جنگ عمومی در نتیجه مقاومت ملت ایران به‌هدر رفت و همین مقاومت خود باعث شد که ایران برای یکمرتبه دیگر میدان تاخت و تاز قشون امپریالیزم روس و انگلیس واقع گردید. چه ظلم‌ها و چه جنایت‌ها که قشون روس و انگلیس در ایران نکردند!! چه زجرها و مصیبت‌ها که در این مدت ده‌ماهی و توده زحمت‌کش ایران از دست دشمنان خارجی و طبقه اشراف نکشیدند!! در تمام مدت جنگ عمومی طبقه اشراف ایران مثل همیشه یگانه همدست و شریک جنایت‌های امپریالیزم روس و انگلیس بود. در همان موقعی که امپریالیزم انگلیس به واسطه خریدگندم قحطی مصنوعی را در ایران ایجاد نمود در همان موقعی که صدها هزار افراد زحمت‌کش برای لقمه نان نفس واپسین خود را زدند در همان موقع طبقه غارتگر اشراف پشت به پشت امپریالیزم انگلیس گندم و معاش روزانه توده ملت را احتکار نموده و بر ثروت خود می‌افزود.

جنگ عمومی خاتمه یافت و امپریالیزم روس در نتیجه انقلاب روسیه از صفحه زوزگار محفوظ شد و به جای آن طبقه کارگر قوای حکومتی را در دست گرفته و از تمام امتیازات و حقوقی که حکومت تزاری در نتیجه قرن‌ها ظلم و فشار از ملت ایران گرفته بود صرف نظر نمود ولی در عوض امپریالیزم انگلیس که در نتیجه شکست قطعی متعددین سرمست فتح و ظفر بود در ایران میدان را خالی و بی‌رقیب یافته باز با مساعدت طبقه اشراف و حکومت و ثوق‌الدوله قرارداد ننگین ۱۹۱۹ را منعقد نمود. امپریالیزم انگلیس به حکومت پوشالی ایران قناعت نکرده به وسیله قرارداد ۱۹۱۹ در نظر داشت که ایران را به کلی به صورت مستعمره درآورد. و نیز به وسیله انعقاد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ طبقه اشراف و نایب‌نده آن طبقه حکومت و ثوق‌الدوله درجه صداقت و خدمت -گذاری خود را به انگلیس ثابت نمود.

اسارت و بندگی ملت ایران به آن سادگی و سهولت که زمامداران سیاست امپریالیستی انگلیس گمان کرده بودند صورت نگرفت طغيان‌های مسلح و جنبش‌های پی‌درپی ملت ایران بر ضد حکومت مرکزی و طبقه حاکمه اشراف امید امپریالیزم انگلیس را از اجرای رسمی قرارداد ۱۹۱۹ قطع نمود. قرارداد ۱۹۱۹ ملغی شد ولی ذیپلوماسی انگلیس از خیال خود دست نکشید. این دفعه برای به دست آوردن منظور خود به وسائل دیگر متولّ شد. امپریالیزم انگلیس از آنجائی که نارضایتی ملت ایران را از حکومت طبقاتی اشراف به خوبی حسن کرده بود لذا برای اجرای مقاصد خود و فریب ملت ایران در جستجوی یک «مردم‌لی» برآمد که از یک طرف دست نشانده خود و از طرف دیگر ظاهراً طرف اطمینان ملت باشد. در حوت ۱۲۹۹ رضاخان آن «مردم‌لی» به همراهی صاحب‌منصبان انگلیس مظفر و منصور وارد تهران شد. حس خودنمایی، خرص بر غارتگری، جهالت محض این‌ها خصائیل این «مردم‌لی» بودند که امپریالیزم انگلیس برای ملت ایران به عنوان تحفه تهیه کرده بود. امیدهای زیاد انگلیس به این «مردم‌لی» بی‌بوده نبود همانطور که دیپلوماسی انگلیس متظر بود رضاخان از

روز اول آلت دست انگلیس‌ها شد. این حقیقت برای مدت کمی بر ملت ایران مخصوصاً توده منورالفکر و تاجر و کاسب پوشیده بود. یک رشته عملیات رضاخان از قبیل سرکوبی اسماعیل آقا و خرعل که در حقیقت همکار و رقبای خود او محسوب می‌شدند و خرید چند عدد آثروپلان و تشکیل یک قشون که به قیمت خون توده رژیم کش ایران تمام می‌شد باعث فریب توده تاجر و کاسب و منورالفکر شده و مانع از این بود که این توده پی به حقیقت رژیم امروزه ایران ببرد. ولی این عملیات که مایه فریب طبقه بورژوازی شده بود در نظر دهاقین ایران یکسان بود. برای دهاقین ایران که در مقابل غارتگری ملاکین و اشراف دارای هیچ حقوقی نیستند هیچ فرقی بین نایب حسین کاشی و فلاں امیر لشگر نیست. بر عکس اگر آن راهزنان دیروزی از روی اعتقادات مذهبی دارای رحم و مروتی بودند این راهزنان امروزی این یکی را هم ندارند. به طوری که ذکر شد در بدلو امر توده منورالفکر و تاجر و کاسب با نهایت سادگی به شخص رضاخان امیدها داشتند ولی چند سال حکومت رضاخان امروزه برای تمام ملت ایران اعم از دهقانی یا تاجر و کاسب و منورالفکر شبیه باقی نگذاشته که رژیم کنونی ایران رژیم چپاول رژیم رشو رژیم حکومت اشراف است و بس. امپریالیزم انگلیس از روی کار آوردن رضاخان کاملاً به مقصود خود رسید. با وجود دو قرن سیاست ظلم و فشار در ایران امپریالیزم انگلیس تاکنون همچه نوکر مطیع به خود ندیده بود. سلاطین ننگین قاجاریه هم اینطور بنده صرف اجانب نبودند که «شاهنشاه» امروزی هست: خیلی فرق است بین شرایطی که روسیه تزاری با عباس میرزا بزای همراهی در رسیدن او به تاج و تخت ایران نمود تا طبقه‌ای که انگلیس‌ها رضاخان را به سلطنت ایران رساندند. اگر روسیه تزاری آن روز در ازای این همراهی یک قسمت ایران را طالب بود امپریالیزم انگلیس امروز در ازای این خدمت به رضاخان سند رقیت ایران را تحويل گرفت. صرف نظر از یک مشت کلاش و روزنامه‌نویسن کاملیس بر هیچ ایرانی شبیه نیست که این رژیم امروزی از آزادی و استقلال حقیقی ایران هیچ باقی نگذاشته. کدام کار جزئی

است که امروز در زندگانی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران به میل امپریالیزم انگلیس انجام نمی‌گیرد؟؟ کدام مأمور دولت است که بدون نظریه سفارت انگلیس عزل و نصب می‌شود؟؟ انتخاب رضاخان برای سلطنت ایران خود بهترین دلیل بر سلطه و قدرت امپریالیزم انگلیس در ایران است دیپلماتی انگلیس در مدت دو قرن سیاست استعماری در ایران تاکنون یک چیز را در ایران جرأت نکرده بود و آن شاهنشاهی بود اینکه به این مقصود هم رسید. امپریالیزم انگلیس از اینگونه شاهها بسیار روی کار آورده. تاریخ سیاست استعماری انگلیس در دنیا پر است از روی کارآوردن شاهها مثل رضاخان و از کار انداختن سلاطین مثل احمد میرزا (فواد در مصر، فیصل در عراق، نصب امیر حسین در حجاز در زمان جنگ و عزل امیر حسین در سال ۱۹۲۵، تمام راجه‌های هندی و غیره).

در همان موقعی که امپریالیزم انگلیس برای بسط و توسعه نفوذ خود در ایران در جستجوی یک نوکر مطیع مثل رضاخان بود در همان اوقات هم طبقه اشراف ایران محتاج به شخصی بود که با قوای دیکتاتوری از جنبش‌هائی که آن روز مستقیماً بر ضد طبقه اشراف و حکومت مرکزی شروع شده بود جلوگیری نماید از این جهت رضاخان نه تنها آلت اجرای مقاصد انگلیس بلکه در عین حال نیز مدافع منافع طبقه اشراف بود. این یک کرشمه دوکار رضاخان خود بهترین دلیل بر این است که تا چه حد منافع امپریالیزم انگلیس و طبقه اشراف ایران با هم مطابقه می‌نماید. طبقه اشراف در همان سال اول حکومت رضاخان همانطوری که انتظار داشت به مقصود خود رسید رضاخان جنبش آزادی محمد تقی خان و انقلاب پرشور گیلان را سرکوبی و بهترین خدمت را به طبقه اشراف ایران نمود. ملت ایران بخصوص توذه رحمت‌کش همانطوری که نهضت ملى خراسان، گیلان آذربایجان را هرگز فراموش نخواهد کرد همانطور هم دشمنان این نهضت یعنی طبقه اشراف و قاتل قائدین این نهضت را فراموش نخواهد نمود. برای اینکه بهتر چشم و گوش ملت ایران را از حقیقت و چگونگی اوضاع

کنونی ایران باز کنیم لازم می دانیم که مختصری از طرز حکومت و اساس رژیم کنونی بیان ننماییم.

انقلاب مشروطیت ایران با وجود اینکه به مقصود اصلی خود نرسید ولی باز یک چیزهای تازه برای ملت ایران باقی گذاشت. از سلطنت استبدادی و ظلم‌های بیشمار سلاطین تا اندازه‌ای جلوگیری نمود از حکومت خودسرانه و جنایات حکام تا اندازه‌ای ممانعت کرد. کسبه و تجار تا اندازه‌کمی به حق خود رسیدند آزادی نطق و قلم تا حدی برقرار شد و قس علیه‌ها ولی امروز از تمام این آثار مشروطیت چه باقی مانده است؟ فرق بین حکومت رضاخان و دوره ناصری چیست؟ اگر سلطنت استبدادی ناصرالدین شاه زوی ظلم و جور استوار بود حکومت رضاخان هم از حيث ظلم و جور از دوره ناصری عقب نیست یک مقایسه ساده بین حکام دوره ناصری و امراء لشگر امروزی بر هر کسی ثابت می‌نماید که چپاول و غارتگری این اویاش که به اسم امیرلشگر مثل تار-عنکبوت همه جای ایران دست انداخته‌اند نه تنها در تاریخ مشروطیت ایران یکتا و بی‌مانند است بلکه در تاریخ حکومت استبدادی ایران هم بی‌نظیر است. حکومت جان محمدخان در خراسان و چپاول‌های بی‌نظیر این اشرف‌زاده در مدت کم ایالت خراسان بهترین نمونه حکومت تمام امراء لشگر است سایر امراء لشگر هم از جان محمدخان کمتر نیستند همه دست نشانده رضاخان همه پروردۀ خوان یک نعمتند. این حضرات ادعایی کنند که در ایران امنیت ایجاد کرده‌اند مقصود این‌ها از امنیت همین اوضاع امروزه ایران است که بی‌رقیب با راحتی و آسایش خون یک ملشی را توی شیشه بکشند و کسی جرأت نفس کشیدن نداشته باشد. صرف نظر از میلیون‌ها توده زحمت‌کش دهاقین که سراپا گرفتار غارت ملاکین و اشراف هستند کدام تاجر یا کاسب ایرانی است که در مقابل حکومت خودسرانه امراء لشگر یا دست نشانده‌های رضاخان از جان و مال خود مطمئن باشد؟ برای کدام فرد ایرانی میسر است که در مقابل ظلم و جور عمال حکومت رضاخان از حق خود دفاع نماید؟

یکی از آثار مشروطیت ایران آزادی مطبوعات بود که حکومت استبدادی رضاخان امروز چیزی از آن باقی نگذاشته است. یک مشت روزنامه‌نویس جیره‌خور بر حسب دستور موظف هستند چپاول و غارت حکومت امروزی را در نظر توده امنیت و آسایش، جنایت و خیانت را عدالت جلوه بدھند و اگر جرائدی پیدا بشوند که در حقیقت زبان حال ملت بوده و هزار یک اوپرای کنونی حکومت امروزه ایران را شرح بدھند از همان روز اول محاکوم به زوال و یا خاموشی خواهند بود. کسانی که مطبوعات ایران را به دقت مطالعه می‌نمایند به خوبی ملتفت این نکته شده‌اند که جراید ایران در چند سال اخیر حکومت رضاخان چه مقام پستی را احراز کرده‌اند. تمام صفحات جرائد پر از تملق و چاپلوسی، و یا مدح و ثنای رضاخان است. چنانچه اگر کسی ایران امروزه را نشناسد از مطالعه جراید ایران یقین حاصل می‌کند که از پنج سال به این طرف ایران یکی از ممالک خوشبخت دنیا شده است. این مطبوعات با تمام معنی زبان رضاخان هستند نه زبان حال ملت ایران. قضیه جمهوری به خوبی این مسئله را واضح نمود تا زمانی که رضاخان برای جمهوری تلاش می‌نمود این چرائد که جیره‌خور مستقیم خود او بوده و هستند همه جمهوری طلب بودند ولی آن ساعتی که رضاخان موافقت انگلیس‌ها را برای سلطنت خود به دست آورد یک مرتبه شاه طلب و فریاد پدر تاجدار را به آسمان رساندند.

حکومت امروزه ایران بر روی دو اساس رشوه و چپاول که در حقیقت جزء لاینک این حکومت محسوب می‌شوند استوار گردیده. راست ایست که رشوه و غارتگری مخصوص به حکومت امروزه ایران نبوده بلکه از دیرزمانی به بعد این صفت را تمام حکومت‌های ایران داشته‌اند ولی هیچ زمان در تاریخ ایران اعم از قبل از مشروطه یا بعد از مشروطه کار رشوه و چپاول توده زحمت‌کش و کسبه به وسیله حکومت وقت تابه این حد نرسیده بود. از شخص رضاخان گرفته تا سایر مأمورین دولتی تمام همیشان مصروف گرفتن رشوه و فشار بر توده دهاقین و کسبه است. البته کاری را که خود رضاخان می‌کند چرا سایر افراد لشگر نکنند و

کاری را که امراء لشگر می‌کنند چرا سایر صاحب منصب‌ها و مستخدمین جزء نکنند. از همین جهت است که ما حکومت امروزه ایران را حکومت رشوه حکومت چپاول می‌نامیم. در تاریخ سلطنت استبدادی قاجاریه در ایران نام ظل‌السلطان از حیث بی‌رحمی، شقاویت، و غارتگری معروف و فراموش نشدنی است. ولی آیا ثروتی که رضاخان فقط در نتیجه پنج سال حکومت در ایران به دست آورده بیش از ده برابر ثروتی که ظل‌السلطان در نتیجه سی سال حکومت در ایران تحصیل کرده بود نیست؟ این قصرها و پارک‌ها این املاک میازندران، کرمانشاهان، اطراف تهران، و این سرمایه ذخیره شده و دریای تمول و ثروت در عرض پنج سال از کجا جمع شده است؟ با تمام زبردستی که رضاخان و عمال او برای اغفال ملت ایران در خصوص این مسائل به خرج می‌دهند ملت ایران از طریقه‌ای که رضاخان و عمالش در ایران تحصیل ثروت می‌کند به خوبی مسبوق بوده و ما بیش از این محتاج به ذکر دلیل نیستیم. در یک حکومتی که اصول رشوه و چپاول تابه این حد رواج گرفته که شغل‌های دولتی خرید و فروش می‌شود در یک چنین حکومتی که اصول رشوه و غارتگری به قدری ریشه دوانده که جزء لاینک آن حکومت محسوب می‌شود در یک چنین حکومتی نصیب تode ملت فقط زجر طبقه حاکمه و زمامداران وقت خواهد بود و بن.

مجلس شورا این یادگار مشروطیت ایران این مؤسسه‌ای که فقط برای نمایندگان حقیقی تode رنجیر ملت بود امروز بیش از پیش بازیچه دست طبقه حاکمه اشراف شده و بهترین پشتیبان حکومت امروزی است. این کسانی که به نام «نمایندگان ملت» در مجلس ایران نشسته پشت به پشت رضاخان کار می‌کنند از چه طبقه‌ای هستند؟! در مجلس ایران دو گروه مختلف هستند که باید به کلی از یکدیگر تمیز داد دسته اول طبقه اشراف و ملاکین بزرگ را تشکیل می‌دهند که با تمام قوا حافظ منافع اقتصادی و سیاسی خود هستند دسته دیگر یک مشت کلاش و دغل می‌باشند که وکالت را وسیله معاش و بیور چرانی خود قرار داده و جز این منظور دیگری ندارند ابهه شبکی نیست که این گروه همیشه تابع و مطیع ملاکین و

اشراف بوده آلت اجرای مقاصد آنها واقع می‌شوند برای اثبات این مطلب فقط کافی است که اشاره به نفوذ و اهمیت نصرت‌الدوله و سایر اشراف در مجلس کنونی ایران بشود. بدینختی در اینجا است که همان مجلس شوراکه در نتیجه مبارزه توده زنجیر ملت و اشراف بوجود آمد همان مجلس شوراکه برای سرکوبی و مبارزه با اشراف تشکیل شد همان مجلس شورا امروز آرامگاه اشراف گردیده. برای اشراف غارتگر و سایر وکلای سورچران مجلس وکالت تنها وسیله حفظ منافع طبقاتی و پرکردن جیب شخصی است و بس. بهترین شاهد حال افروden حقوق خودشان است. اضافه حقوق «وکلا» در این موقعی که ملت ایران با تمام معنی حیران و سرگردان به نان شب محتاج است باز باعث خواهد شد که ملت ایران پی به حقیقت حکومت امروزی بrede و خواهد شناخت که چه کسانی در ایران امروزه حکومت می‌کنند. در سخت ترین موقع ذلت و بدینختی ملت ایران منافع شخصی و جیب خود را فراموش نکرده از تاراج کیسه ملت ایران فروگذار نمی‌کنند. اینک ما برای اینکه درجه غارتگری این «وکلا» را به ملت ایران نشان بدھیم من باب مثل بودجه یکی دو از ممالک متمنده اروپا و مقدار حقوق نمایندگان پارلمان آن ممالک را ذکر می‌نمائیم. بودجه مملکت فرانسه سی میلیارد فرانک است و حقوق وکلای پارلمان بیش از چهل هزار فرانک که به پول ایران معادل ماهی صدوسی تومان می‌شود نیست. آلمان یکی از ممالک پرثروت اروپا است و بودجه آن در سال مقدار هشت میلیارد و نیم مارک یا چهار هزار و دویست و پنجاه کرور ۴۲۵۰ تومان است (بودجه ایران در سال پنجاه ۵۰ کرور تومان است) حقوق نمایندگان پارلمان فقط ماهی هفتصد ۷۰۰ مارک است که معادل ۱۷۰ تومان پول ایران می‌شود. انگلیس یکی از ممالکی است که حقوق وکلا بیش از سایر ممالک اروپا است ولی معدله که قدر سیصد ۳۰۰ تومان نیست. در ممالکی که عایدات دولت تقریباً صدبرابر عایدات ایران است [مثلًا آلمان] نمایندگان بیش از نصف «وکلای» ایران حقوق نمی‌گیرند در صورتی که مخارج یومیه زندگی در ممالک اروپا تقریباً سه الی چهار برابر ایران است.

مطابق این شرح به خوبی آشکار می‌شود که در ایران امروزی شغل وکالت تنها وسیله پر کردن کیسه شخصی و کلاشی است. ای کاش این مفتخاران اجتماعی فقط به دستبرد این سیصد تومان از کیسه ملت ایران قناعت می‌کرددند تمام مشاغل دولتی به وسیله دلالی همین سورچران‌ها خرید و فروش می‌شود از صدر تا ذیل جیزه‌خور یا شریک غارتگری حکام و سایر رؤسای ادارات حوزه «انتخاباتی» خود هستند. رشوه‌خوری و کلاه‌برداری اشخاص ساده‌لوح که برای احراق حق خود متولّ به نفوذ این‌ها می‌شوند از جزء کارهای معمولی و روزانه این اشخاص که اسم وکیل را روی خود گذاشده‌اند محسوب می‌شود. گاهی جیزه‌خور و ثقیل‌الدوله و مدافع قرارداد و زمانی جیزه‌خور رضاخان هستند. حسب الامر جمهوری طلب و به یک چشم به هم زدن شاهبرست می‌شوند جیزه و رشوه تنها مرمتعایدی این اشخاص است و بس. با این حال هیچ جای تعجب نیست اگر کسانی که دیروز دارای یک زندگانی خیلی ساده‌ای بوده‌اند امروز دارای اتومبیل و پارک و حتی املاک شش دانگی تحصیل می‌کنند.

آنقدرها محتاج به شرح نیست که این اشخاص چگونه به سمت «وکالت» انتخاب می‌شوند هر کس بر حسب مشاهدات روزانه خود از طرز انتخابات ایران مسبوق است. این جاهم باز باید بین اشراف و طفیلی‌ها فرق گذاشت. اشراف کم و بیش به زور پول یا شلاق شخصی خود «انتخابات» می‌شوند در صورتی که طفیلی‌ها فقط به زور سرنیزه عمال حکومت رضاخان «انتخابات» می‌شوند معروفیت محلی به هیچ‌وجه لازم نیست ولی شناسائی سفارت یا قونسولخانه اجنبی جزو واجبات شمرده می‌شود. عوض کردن، سوزاندن آراء و هزاران دغل‌بازی‌های دیگر در انتخابات جزو مسائل عادی است که ذکر آن در حقیقت توضیح و اضحت است. انتخاب مجلس مؤسسان و ترتیبی که در انجام آن به کار برده شد بهترین نمونه انتخابات ایران است. مجلس مؤسسان به وسیله عمال رضاخان تشکیل و یک مشت رجاله به نام ملت ایران سلطنت را تفویض رضاخان نمودند. در ایران امروزه انتخابات و مجلس شورا برای حکومت

رضاخان بهترین وسیله فشار و سرکوبی طبقات زحمتکش ایران است و تا زمانی که حکومت غارتگری اشرف و رضاخان در ایران برقرار است حال و روزگار طبقه فقیر و رنجبر ایران هم بهتر از این نخواهد بود.

فقر و فاقه ملت ایران، حیف و میل مالیات‌ها به اسامی مختلفه چپاول و تاراج توده ملت به وسیله عمال حکومت لازمه حکومت رضاخان است. برای اثبات این مطلب لازم است که قدری در اوضاع مالی ایران دقت نمائیم. مالیه ایران تا مدتی قبل در تحت اختیار میسیون امریکائی با ریاست میلیسیپو بود درباره این میسیون هم توده منورالفکر ایران برای بهبودی اوضاع مالی ایران امیدها داشت مخصوصاً اقدامات شوستر در دوره مشروطیت ایران بیشتر امید توده منورالفکر را تقویت نمود ولی چیزی طول نکشید که همه امیدها مبدل به نامیدی شد در ایران امروزه هرمیسیونی که برای انجام یک مقصدی به ایران بیاید خواهی نخواهد باید تحت تبعیت دیپلماسی انگلیس باشد والا همان سرنوشت شوستر را خواهد داشت. بهترین دلیل در این مورد قول خود سِر ادوارد گری است. سِر ادوارد گری در کتاب خود موسوم به «سی سال پلتیک» راجع به شوستر و اولتیماتوم روس می‌نویسد «خطای شوستر این بود که همواره می‌خواست مستقل و سرخود کار بکند در صورتی که هرگاه اوضاع راهمناطوری که دیده بود رفتار می‌کرد مجبور نبود بعد از هشت ماه از ایران مراجعت بکند» مقصود سِر ادوارد گری با اشاره این است که اگر شوستر نفوذ و قدرت مارادر نظر داشت و با ماکار می‌کرد هرگز مجبور به مراجعت نبود. حقیقت مسئله همین است که شوستر آلت اجرای مقاصد روس و انگلیس نشد و در نتیجه او بوسیله روس و با آن ترتیبی که همه می‌دانند از ایران خارج شد. از میسیون شوستر تاکنون بیش از هفده سال می‌گذرد ولی در رویه سیاست امپریالیسم انگلیس در ایران تغییری حاصل نشده است. علت اینکه میلیسیپو پنج سال در ایران دوام آورد همان است که او به قول سِر ادوارد گری سربسته از دیپلماسی انگلیس حرف‌شنوی داشت. تازمانی که مناقشات بین امریکا و انگلیس بر سر نفت دنیا خاموش بود انگلیس‌ها

میلیسیپو را برای انجام مقاصد خود نگاهداشتند ولی آن ساعتی که اختلافات نفت مجدداً شروع گردید انگلیس‌ها وجود میلیسیپو را محل دانسته به وسیله عامل زبردست خود نصرت‌الدوله او را از کار انداختند. مطالعه مطبوعات امریکا راجع به اخراج میلیسیپو مخصوصاً بر هر خواننده‌ای به خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد دست انگلیس‌ها در اخراج میلیسیپو در کار بوده است. میلیسیپو بر حسب اراده انگلیس آمد و بر حسب اراده انگلیس رفت و در ایران امروزه این یک قانون کلی است که درباره هر مستشاری مجری خواهد بود (متاسفانه این جزو کوچک گنجایش آن را ندارد که برای آگاهی هموطنان شرح مناقشات اخیر امریکا و انگلیس را بر سر نفت دنیا بیان نموده و اثرات مهمی که این مناقشات اخیر در سیاست انگلیس در دنیا و مخصوصاً در ایران داشته است ذکر نمایم همین قدر لازم است گفته شود که استعفاء میلیسیپو به هیچ‌وجه مربوط به کترات و یا افسانه‌های دیگر که زمامداران امروزی به گوش ملت ایران می‌خوانند نبوده بلکه نتیجه مستقیم سیاست انگلیس در ایران و گوشمالی امریکائی‌ها در خارج ایران بوده است).

اینک چند کلمه در خصوص مالیه ایران. دقت در جمع و خرج عایدات دولتی هر مملکتی بهترین وسیله است برای شناسائی حال توده ملت و طرز حکومت طبقه حاکمه و نیز از اقسام مختلفه مالیات‌ها و طریقه خرج عایدات دولتی به خوبی می‌توان از اوضاع اجتماعی و اقتصادی یک مملکتی آگاه شد. عایدات دولتی ایران در سال بالغ بر پنجاه کرور تومان است. بیش از یک کرور تومان از این مبلغ صرف مخارج دربار رضاخان می‌گردد. صرف این مبلغ برای مخارج دربار با فقر و فلاکت کونی ملت ایران به کلی متباین و بهترین دلیل کافی برای پی بردن به روحیات این حکومت است. یک کرور تومان یا یک پنجاه‌هم از عایدات دولت که به هزار خون‌چگر از کیسه دهاقین و کسیبه زحمت‌کش ایران بیزون می‌آید خرج جاه و جلال دربار رضاخان می‌شود به این معنی که فقر و گرسنگی ملت ایران مایه عزت و مقام حکومت رضاخان است. البته محتاج به ذکر نیست که

مخارج دربار یا ریاست جمهور هیچ یک از ممالک دنیا و لو پرثروت‌ترین مملکت هم باشد به قدر مخراج دربار ایران نیست. با این حال بی مورد نیست اگر در این جامختصر مقایسه‌ای بین بودجه دربار یا ریاست جمهور سایر ممالک دنیا و ایران بنواییم به طوری که ذکر شد بودجه آلمان در سال به چهار هزار و نهصد و پنجاه کرور تومان بالغ می‌گردد مخراج کل ریاست جمهور آلمان و سایر مخراج مربوطه آن در سال عبارت از ۲۰۰ هزار مازک یا ۵۰ هزار تومان پول ایران است. امریکا پرثروت‌ترین مملکت دنیا محسوب می‌شود حقوق رئیس جمهور این مملکت سالیانه شصت هزار دولاز یا شصت هزار تومان است در صورتی که بودجه سالیانه آن هفت هزار ۷۵۰ کرور تومان است (بودجه امریکا در سال ۱۹۲۵ ۳۵۲۰ میلیون دولاز) در بودجه امریکا یک صد هزار از عایادات دولتی صرف مخراج ریاست جمهور می‌شود (uschت هزار تومان در مقابل هفت ۷۰۰۰ هزار کرور تومان) و در ایران یک پنجاه عایادات دولتی خرج دربار می‌شود (یک کرور تومان در مقابل ۵۵ کرور تومان). به این معنی که شصت هزار تومان در مقابل هفت هزار کرور تومان مخراج ریاست جمهور امریکا و یک کرور تومان در مقابل پنجاه کرور تومان مخراج دربار ملت گرسنه ایران است. از روی اعداد فوق اختلاف اساسی بین ایران و سایر ممالک دنیا و درجه غارتگری حکومت امروزه و علل فقر و فلاکت کنونی ملت ایران به خوبی مشهود می‌گردد. از نقطه نظر تاریخی اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران امروزه شباهت کاملی به اوضاع اجتماعی و اقتصادی فرانسه قبل از انقلاب دارد و مخصوصاً مقدار هنگفت بودجه دربار خود این شباهت تمام را واضح می‌نماید. در اوآخر قرن هیجدهم یا سال ۱۷۸۹ در همان موقعی که ملت فرانسه در متنه درجه فقر و مذلت زندگانی می‌نمود در همان موقعی که حکومت اشرافی برای توده دهاقین فرانسه رمی باقی نگذارده بود در همان موقع بودجه دربار لوئی شانزدهم بیش از یک سی ام کل عایادات دولتی فرانسه بود. در اثر این اوضاعی که نتیجه مسلم حکومت طبقاتی اشراف است و نظیر آن در ایران امروزه بعینه مشاهده می‌شود از

قبيل مخارج هنگفت دربار، رواج رشوه در ادارات دولتى و ارکان حکومت، مهاجرت هزاران دهائين بي خانمان برای گدائى به سوى شهرها، ظلم و جور عمال دولتى و هزاران جزئيات ديگر انقلاب فرانسه شروع و دست با شهامت ملت فرانسه سرلوئى شانزدهم را بزيرگي تين بُرد. از مخارج دربار بگذرим و برويم بر سر ساير مخارج دولتى. بودجه معارف اين حکومت به يك ميليون تومان هم نمي رسيد. شكى نيسىت كه بهترین اسلحه حکومت طبقاتى اشراف جهل عمومى است و تازمانى كه طبقه اشراف و نماينده آنها رضاخان در ايران حکومت مى كند مسلماً اسمى از معارف نخواهد بود و هر اقدامى در اين موضوع بلاشك برای ظاهر سازى است و بس. از همه بدتر بودجه «صححه» اين حکومت است. سالى صدها هزار زحمت كش ايراني در نتيجه مرض حصبه و مalaria و غيره جان مى دهنند از كلبه يك دهقانى گرفته تا خانه تنگ و تار يك يك كارگر شهرى همه جا امراض مسرى ريشه دونande و روزبه روز وسعت مى يابد. سالى صدها هزار اطفال نوزاد در نتيجه امراض مختلفه مى ميرند در مقابل اين خطر عظيم مرگ و مير كه متوجه ملت ايران است حکومت امروزى در سال بيش از دو يسيت هزار تومان آن هم به اسم «صححه» صرف نمى نماید. بودجه دربار رضاخان بيش از دو برابر بودجه «صححه» ملت ايران است. به اين معنى كه سلامتى و جان ده ميليون ايراني به قدر جاه و جلال يك نفر شخص رضاخان ارزش ندارد و اين خود باز بهترین و واضح ترین دليل برای شناساني به روحيان اين حکومت امروزى است. از يك طرف يك كرور تومان از كيسه ملت ايران برای جاه و جلال شخص رضاخان و از طرف ديگر مرگ و مير نصيب تodeh فقير و زحمت كش اiran است.

از كل عايدات دولتى قریب بيسىت كرور خرج قشون مى شود. از بدرو حکومت رضاخان تشکيلات قشونى همه وقت مايه فریب تodeh منورالفكر و تاجر بوده و هنوز هم هست. البتة برای چهار نفر منورالفكر لا بالى و نظرتنگ و يك مشت مستخدمين دولت كه به قول خودشان طالب يك لقمه نان راحت

هستند تشکیلات قشونی رضاخان بسیار مفید است چراکه در نتیجه زور همین قشون مالیات‌ها به زور شلاق جمع شده و حضرات مرتباً ماهیانه خود را می‌گیرند ولی صرف نظر از این عده در این مسئله باید دقت نمود که آیا این قشون امروزی برای آسایش دهaciون و کسبه و تجار ایران تشکیل شده و یا برای استحکام حکومت استبدادی رضاخان. ارکان این قشون یک عده امراء لشگر هستند که مانند بلای مبرم در تمام نقاط ایران پراکنده شده از ظلم و جور نسبت به دهaciون و کسبه هیچ فروگذار نمی‌کنند هر کس به نوبه خود از حکومت خودسرانه این عده فتووال که در غارت و چپاول توده ملت از شخص رضاخان سرمشق می‌گیرند به خوبی مسبوق است. هر کس از اجحافات عمل این قشون رفتار مأمورین دولتی نسبت به توده رحمت‌کش آگاه است. بنابراین این قشون برای آسایش ملت ایران نیست چراکه حکومت خودسرانه و پر از ظلم و جور امراء لشگر به کلی مخالف آسایش ملت ایران است. این قشون برای سعادت و راحتی طبقه دهقان و کاسب ایران تحصیل ثروت می‌کنند. از یک صاحب منصب همین طبقه دهقان و کاسب ایران تحصیل ثروت می‌کنند. از یک صاحب منصب جزء که برای «مأموریت» عازم می‌شود گرفته تا به بالا تمام همثناں مصروف این است که به مازاد توده دهقان دستبردی زده کیسه خود را پر نمایند. جز یک عده که مستقیماً به وجود این قشون ذی نفع هستند هیچکس نمی‌تواند ادعا بنماید که وجود این قشون برای آسایش توده ملت ایران است. از طرف دیگر این قشون تها اسلحه حکومت رضاخان است. فقط به پشت‌گرمی این قشون حکومت رضاخان قادر است که حکومت استبدادی خود را تا این حد ادامه بدهد. از بعد از مشروطیت ایران هیچ حکومتی به پشت‌گرمی حکومت رضاخان روی کار نیامده بوده و از این جهت هم از بعد مشروطیت ایران برای هیچ حکومتی میسر نبود که یک هم چه حکومت استبدادی کاملی برقرار نماید. منفعت ملت ایران از این قشون همان حکومت سراپا استبدادی رضاخان است.

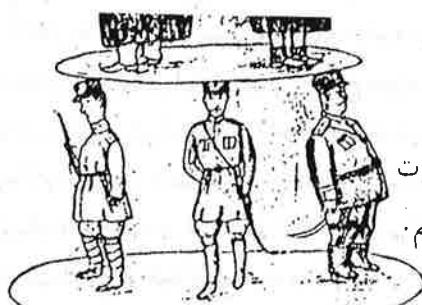
(رضاخان)



من بر روی این اساس  
سلطنت میکنم.

(آخوند درباری)

ما برای و بقای این اساس  
دعا میکنیم.



(امراء لنگر)

ما برای سرکوبی و غارت  
شما خود را مسلح میکنیم.



(اشراف و ملاکین)

ما از حاصل کار شما  
تعیش میکنیم.

(نوده زحمت کش)

ما کار میکنیم.



بیست ۲۵ کرور یا چهل درصد از عایدات دولتی ظاهرآ خرج این قشون که ما شرح آن را دادیم می‌شود ولی در حقیقت مخزن تمام رشوه‌خوری و رشوه‌بازی همین ۲۵ کرور بودجه قشون است. کیسه تمام جبره‌خورهای این حکومت از بودجه همین قشون پر می‌شود. در عرض چندسال حکومت رضاخان تاکنون بودجه تفصیلی قشون به مجلس نیامده و این خود نشان می‌دهد که تا چه اندازه حیف و میل در مخارج قشون رواج است. بودجه قشون برای رضاخان مثل کیسه شخصی است که به دلخواه خرج کرده و به هیچ‌کس هم حساب پس نمی‌دهد. تا اینجا راجع بود به ترتیب خرج بودجه مملکتی. مقصود ما از مختصر این بود که واضح و آشکار به ملت ایران نشان بدھیم که حکومت امروزه این پنجاه کرور تومنان پول‌های جمع شده را به چه ترتیب خرج نموده و به چه مصرف می‌رساند و آیا عایدات دولتی برای آسایش و رفع حوانی مادی و معنوی ملت ایران و یا برای استحکام حکومت استبدادی رضاخان و تنعم یک دسته مخصوص صرف می‌شود. اینک لازم است در این مبحث دقت نمائیم که این مقدار پنجاه کرور تومنان عایدات دولتی از کجا جمع شده و از کیسه کدام طبقه از ملت ایران خارج می‌شود. به عبارت اخیری کدام از طبقه ملت ایران متحمل مخارج قشون، دربار و غیره می‌شود.

بودجه ایران سه منبع اصلی عایدات را دارداست. مالیات‌ها، گمرک، سهم نفت جنوب، قسمت اعظم مالیات‌های ایران به انضمام گمرک عبارت است از مالیات غیرمستقیم و قسمت عمده عایدات ایران هم از مالیات غیرمستقیم جمع می‌شود. مالیات غیرمستقیم خود مالیاتی است که فقط به توده زحمت‌کش تحمیل می‌شود. از آنجائیکه توده فقیر و زحمت‌کش در مقابل طبقه ثروتمند اکثربت دارد لذا به واسطه کثرت عده شیئی را که بر آن مالیات بسته‌اند بیشتر مصرف نموده و در نتیجه قسمت اعظم بل تمام مالیات را می‌پردازد. برای مثل کافی است که مالیات انحصار قند و چای را ذکر کنیم. چون قند و چای در ایران جزو احتیاجات روزانه توده زحمت‌کش محسوب می‌شود لذا شش میلیون دهقانی و سه میلیون تاجر و

کاسب و ایلات در روز قند و چای صرف کرده مالیات انحصار را می‌پردازند در صورتی که این مالیات به اشراف و ملاکین و غیره نسبتاً هیچ تعلق نمی‌گیرد. مقصود از این مقدمه آنکه مالیات‌های غیرمستقیم که یک قسمت مهم عایدات ایران را تشکیل می‌دهند فقط متوجه طبقه دهاقین و کسبه می‌گردد. تنها مالیات مهم مستقیمی که در ایران معمول است مالیات املاک می‌باشد. ظاهراً چنان به نظر می‌رسد که این مالیات مختص ملاکین و اشراف بوده فقط به آنها تحمیل می‌شود ولی کسانی که جزئی اطلاعی از روزگار دهاقین ایران و جور ستم ملاکین نسبت به آنها دارند به خوبی می‌دانند که این مالیات را هم ملاکین من غیرمستقیم بر دهاقین تحمیل می‌کنند.

یک منبع دیگر عایدات ایران گمرک است. گمرک هم یک نوع مالیات غیرمستقیمی است که قسمت عمده آن بر توده بی‌بضاعت تحمیل می‌شود. مخصوصاً در ایران که قسمت عمده واردات عبارت از اشیاء ضروری و مایحتاج توده بی‌بضاعت است این مطلب بیشتر مورد می‌یابد. منبع دیگر عایدات ایران سهم نفت جنوب است. این منبع عایدی هم دسترنج هزاران کارگر بینوای ایرانی است که اسیر استثمار سرمایه‌داران انگلیس هستند. (اجرت یک کارگر ایرانی در معادن نفت با روزی ۱۲ الی ۱۴ ساعت کار ماهیانه هشت تومان است: در صورتیکه در سال ۱۹۲۴ شرکت نفت ۶۸ کرور تومان نفع خالص داشته است). پس از شرح فوق به خوبی واضح می‌شود که تنها طبقه دهاقین و کسبه و کارگران متحمل پنجاه کرور مخارج دولتی می‌شوند نه طبقه اعيان و اشراف. پنجاه کرور تومان از کیسه طبقه زحمت‌کش ایران خارج شده برای سرکوبی و تاراج همین طبقه هم صرف می‌شود. این از حاصل دسترنج توده دهاقین ایران است که سالی یک کرور خرج جاه و جلال رضاخان می‌شود. این از ما حاصل زحمت توده کاسب و کارگر و دهقان ایرانی است که سالیانه هزاران مفتخریار به اسم وکیل، وزیر، امیر لشگر و... کیسه خود را پر نموده سورچرانی می‌نمایند.

## ماچه میخواهیم؟

بقدر گنجایش این جزوه از اوضاع اجتماعی و سیاسی و طرز حکومت زمامداران کنونی ایران ذکر نمودم. بطور مختصر تسلط امپریالیزم انگلیس در ایران، فقر و پریشانی بوده دهاقین و کسبه، غارتگری امراء لشکر و حکام، رواج رشوه در تمام ارکان دولتی، تمام این‌ها عالم مشخص اوضاع کنونی ایران هستند. برهم زدن

این اوضاع و سرنگون کردن این اساس نیت و مقصد ما

است. در هم شکستن زنجیر تسلط اجنبي، استقرار

حکومت ملي به پشتیبانی قوه مسلح طبقه زحمت کش

ایران عنم واراده ما است. پيرق ما از خون پاک

## انقلابیون سرخ و نام نای انقلاب بر سر لوحه مانقش است.

برای ما که بد آثار معتبره آمیز انقلاب ایمان آورده ایم تمام جنبش‌های اخیر ایران و شکست آنها در مقابل قوای اشراف درس عبارت بوده یک اصل مسلم را در مقابل چشم ما بعین نموده است: تازمانی که توده قوای اجتماعی خودرا در یک تشکیلات منظم آهین جمع آوری نماید. تازمانی که یک حزب مسلح پیشوای انقلاب نشود هر جنبش و شورش برای تحصیل آزادی خواهی خواهی نماید. حکوم بزاول بوده تیشه بریشه خود خواهدزد. بنابر این ما که به پشت گردی توده زحمت کش و منور النکر ایران نبام فرقه جمهوری

### انقلابی ایران در تحت لوای انقلاب جمع شده ایم اولین وظیفه خودرا در مبارزه با حکومت طبقاتی اشراف جمع آوری قوای اجتماعی و ابعاد تشکیلات منظم حزبی دانسته برای انجام این مقصد کوشش می‌نماییم. و خصوصاً انقلاب ملت چهار صد میلیونی چین که امروزه لرده براندام امپریالیزم بريطانیای کبیر اندخته بخوبی نشان میدهد زمانی که طبقه زحمت کش با قوای متعدد با دشمن مقابل شود فتح و خافر مسلمان نصیب او خواهد بود.

ما که برای آزادی و استقلال ایران و محظ حکومت غارتگری رضامنان عباحدت می‌نماییم تنها پشتیبان خودرا توده دهاقین و کسبه و منور الفکر دانسته هر نوع تسلی و نزدیکی به اجتبی را علامت عجز و خیانت به انقلاب میدانیم. توده زحمت کش قشون

## انقلاب و فرقه جمهوری انقلابی پیش قراول انقلاب

ایران است.

مبارزه ما تنها بر ضد طبقه اشراف و زنا مداران کنونی نبوده بلکه نیاز بر ضد آن دسته از منور الفکرها است که گوشی و کنار صوفی منش با فلسفه ارتقائی خود باین رژیم کنونی امیدوار بوده و منتظر اصلاحات هستند. این دسته از منور الفکرها با افکار زهر آلود خود من غیر مستقیم باین حکومت خدمت نموده شریک جنایات این حکومت هستند.

البته بر ما که خود را علمدار انقلاب ایران میدانیم پوشیده نیست که برای مبارزه با اشراف و حکومت رختاخان جمع آوری قوای توده رخت کش در یک حزب منظم کار سهل و آسانی نبوده بلکه سالیان دراز کار انقلابی و گوشش خسته ناپذیر و یک دنیا جانفشنای لازم دارد ولی همانقدر که وظیفه ما مامهم و بار ماسنگین است بهمان اندازه امید فتح و ظفر در ما جایگزین شده دستی را قوی تراز دست توده رخت کش نمی شناسیم. مسلح کردن دهاقین و شوراندن آنها بر ضد ملاکین و اشراف وظیفه حتمی ما و هر خوب انقلابی است.

در مقدمه جزوی مختصری از تاریخ امپریالیزم انگلیس در ایران ذکر نبوده و نشان دادیم که چگونه امپریالیزم انگلیس در ایران بوسیله بانک شاهنشاهی و سایر امتیازات تمام ارکان اقتصادی ایران را در دست خود گرفته. اینک همانطوری که نوشتیم ما برای در هم شکستان تسلط اجنبي مبارزه می کیم.

ما اولین شرط آزادی ایران را خلاصی ارجنگال سرمایه داری انگلیس شمرده القاء و تجدید نظر تمام امتیازات و معاهدات را بجزو سرلوحه و ظایف خود میدانیم. این امتیازات و معاهدات که امپریالیزم انگلیس بزور رشوه و سرنیزه عمال خود از ایران گرفته و امروز بوسیله مساعدت حکومت رضاخان اساس آن را قوی نموده در نظر ما حکم ورق پاره‌های را دارند که فقط در زمان حکومت طبقه اشراف و رضاخان اعتبار خواهند داشت.

ما برای منافع طبقه دهاقین و کسبه و کارگران

مبارزه می‌نماییم.

ما برای انهدام حکومت طبقاتی اشراف و رضاخان

و استقرار جمهوری ملی مبارزه می‌نماییم.

ما برای سرکوبی دشمنان داخلی و خارجی برای

ایران آزاد مبارزه می‌نماییم.

برای صفت آرائی بر ضد دشمن برای آنکه توده زحمت کش یا قشون شجاع انقلاب را در زیر یک پرچ جمع نمایم صدای خود را بلند نموده تمام طبقات زحمت کش ایران را از منور الفکرها تا طبقه دهاقین کارگران و کسبه برای مبارزه بر ضد این حکومت دعوت می‌نماییم. برای ما یقین حاصل است که تمام طبقات زحمت کش ایران آن طبقاتی که ما حصل زحمت آنها دستخواش اشراف و حکومت رضاخان است از مسوو الفکرها گرفته تا دهاقین و کسبه باشوق و

ذوق تحقیر برق فرقه جمهوری انقلابی ایران گرد آمده برای  
وازگون کردن این اساس که بنیان آن بر روی ظلم و جور استوار  
است جا نفشنای خواهند نمود.

دها قین، کسبه، کارگران، منورالفکر ها متحد شوید.

زنده باد ایران آزاد.

زنده باد توده رحمت کش ایران.

محو باد طبقه اشراف و حکومت رضاخان.

زند باد جمهوری دموکراسی ایران.

زنده آباد انقلاب.

«فرقه جمهوری انقلابی ایران»

اروپا ۱۳۰۶ (۱۹۲۷)

# ضمائِم

جدول سوابق سیاسی و اجتماعی بهجاه و سفر

نام	تاریخ و محل باشگاه	سطح تحصیلات	شغل	محل سایه فعالیت	سایه فعالیت	محل سیاسی - تشكیلاتی (وزان محاکومت)	اقامت	محل سیاسی - تشكیلاتی (وزان محاکومت)	رأی دادگاه
آزادی (شهریور ۱۳۲۰)	تولد	متوسط	طباقی	*	کارداده (سریوس سازی	تمدن	تمدن	تمدن	کامبیض عبد الصمد
عضو هیئت حرب نزده	۱۲۸۳ فروردین	متوسط	طباقی	*	شوده زیس درجهان	تمدن	تمدن	تمدن	کامبیض عبد الصمد
کادر تشكیلاتی حرب نزده	۱۲۹۳ المسوت، سکی فروردین	متوسط	دوره اندیشه	کارداده وزارت طرف	تمدن	تمدن	تمدن	تمدن	الموئی، خسرو
کادر تشكیلاتی حرب نزده	۱۲۸۳ فروردین	متوسط	کم مواد	مکانیک	تمدن	تمدن	تمدن	تمدن	صادقی پور، علی (کاککارا)
کادر تشكیلاتی حرب نزده	۱۲۸۳ فروردین	متوسط	سدیمه عالی	*	تمدن	تمدن	تمدن	تمدن	پژوه، محمد
کادر تشكیلاتی حرب نزده	۱۲۸۳ فروردین	متوسط	سدیمه عالی	منتفی و "کونو"	تمدن	تمدن	تمدن	تمدن	الموئی، نور الدین
عضو هیئت حرب نزده	۱۲۷۷ فروردین	متوسط	لباس حفاظه (نهوان)	وکیل دعاوی	تمدن	تمدن	تمدن	تمدن	المولت سکی فروردین
عضو هیئت حرب نزده	۱۲۷۷ فروردین	مرفه	دکتر پرنسک	پوشک	تمدن	تمدن	تمدن	تمدن	همه‌یانی، محمد
کادر تشكیلاتی حرب نزده	۱۲۷۷ رشت	متوسط	دبیل منسطه و دبیر دستستان	کونیت آلمان	اصفهان	تمدن	تمدن	تمدن	بنقطی محمود

\* کامبیض در سال ۱۳۲۰ به شروع رفت و در حدود سال ۱۳۵۰ به ایران برگشت، درین گزینی وی گفته شده که دوره انصهاد دانشگاه مسکو را گذرانده است.  
\*\* احصال اینکه نور الدین الموئی در ارتباط با کاروان پیش از فروردین با کامبیض پیش از کم نیست، بدرود او ساقه قابل در جنوب کم نیست.

نام	تاریخ و محل تأسیس	پایگاه	محل عمل	ساقهه فعالیت	شغل	سطح تخصصات	اقامت	سیاسی - تشکیلاتی	رای دادگاه	فعالیت سیاسی پس از آزادی (شهریور ۱۳۶۰)
آذربایجان، عباس	۱۳۹۹ اصفهان	بلطفاتی تولد	کم مدد آمد	کم مدد آمد	کارگر راه آهن	سیاسی - تشکیلاتی	تمدن	سیاسی - تشکیلاتی (بیزان محاکومیت)	آزادی (دادگاه)	آذربایجان، عباس
آذربایجان، محمد	۱۳۷۴ ازولی	کم درآمد	کم درآمد	کارگر سهادگار	کارگر راه آهن	کم مدد آمد	تمدن	سیاسی - تشکیلاتی	آزادی (دادگاه)	آذربایجان، عباس
جهانشاه، ناصرالله	۱۳۹۱ تهران	مره	دانشجوی رشته	دانشجو	دانشجوی رشته	دانشجوی داشتکه	دانشجو	دانشجوی داشتکه	آزادی (دادگاه)	آذربایجان، عباس
جعفری، علیقه	۱۳۹۱ تهران	متسط	دانشجو	دانشجو	دانشجوی داشتکه	دانشجوی داشتکه	دانشجو	دانشجوی داشتکه	آزادی (دادگاه)	آذربایجان، عباس
حقوق، مهران	۱۳۹۱ ازک	متسط	دانشجو	دانشجو	دانشجوی داشتکه	دانشجوی داشتکه	دانشجو	دانشجوی داشتکه	آزادی (دادگاه)	آذربایجان، عباس
فدوی، محضرضا	۱۳۹۱ ازک	متسط	دانشجو	دانشجو	دانشجوی داشتکه	دانشجوی داشتکه	دانشجو	دانشجوی داشتکه	آزادی (دادگاه)	آذربایجان، عباس
علی، تهران	۱۳۹۱ تهران	مره	دانشجو	دانشجو	دانشجوی داشتکه	دانشجوی داشتکه	دانشجو	دانشجوی داشتکه	آزادی (دادگاه)	آذربایجان، عباس
عبدالله، عزالت	۱۳۹۶ تهران	مره	دانشجو	دانشجو	دانشجوی داشتکه	دانشجوی داشتکه	دانشجو	دانشجوی داشتکه	آزادی (دادگاه)	آذربایجان، عباس
امیر، اکبر	۱۳۸۸ تهران	کم درآمد	دانشجو	دانشجو	دانشجوی داشتکه	دانشجوی داشتکه	دانشجو	دانشجوی داشتکه	آزادی (دادگاه)	آذربایجان، عباس
سجادی، مجتبی	۱۳۹۲ ازک	مره	دانشجوی پژوهشی	دانشجو	دانشجوی پژوهشی	دانشجوی پژوهشی	دانشجو	دانشجوی پژوهشی	آزادی (دادگاه)	آذربایجان، عباس
مسجدی، منوچی	۱۳۹۱ ازک	مره	دکتر پژوهشی	پژوهش	دانشجوی پژوهشی	دانشجوی پژوهشی	دانشجو	دانشجوی پژوهشی	آزادی (دادگاه)	آذربایجان، عباس

نام	تاریخ و محل تولد	پایگاه علمی	سطح تحصیلات	شغل	محل ساقه فعالیت	اکانت	محل سیاسی - تشکیلاتی	رأی دادگاه فعالیت سیاسی پس از آزادی (شهر) بورز (۱۳۲۰)
اسکندری، ابرج	۱۳۸۱ تهران	مره	لبانس حقوق	وکیل دعاوی	تهران	فرموده مجدد	۵ سال حبس مجدد	عضو رهبری حزب نوده
برزو، مرتضی	۱۳۸۲ برد	مره	(گرونویل فارمه)	استاد دانشگاه	تهران	افتخاری ایران	تندار	۵ سال حبس مجدد
زادمنش، رضا	۱۳۸۵ لاهیجان	مره	دکتر فرزینک	استاد دانشگاه	تهران	(دادگاه بولین)	*	عضو رهبری حزب نوده
لاه، مهدی	۱۳۸۶ تهران	مره	فاسنالتحصیل	تجارت	تهران	(دانشگاه سورن)	تندار	—
خلیل، خلیل	۱۳۹۲ تهران	متسط	دانشگاه تهران	دانشگاه تهران	تندار	کارمند کمپیوشن ارز	تندار	۵ سال حبس مجدد
زمانی، شعبان	۱۳۹۵ بابل	کمک آمد	دوره متسطه	دوره متسطه	تندار	کارگر کفاش	تندار	۵ سال حبس مجدد
شاهن، نقی	۱۳۹۶ تهران	پیواد	کارمند اداره فلاح	کارمند اداره فلاح	تندار	کادر حزب نوادزه	تندار	۵ سال حبس مجدد
ابراهیم زاده، رضا	۱۳۸۱ تهران	متسط	کمک آمد	کمک آمد	تندار	دیلم دیرسان	تندار	کادر سرتود و دریش
حقوق (تهران)	۱۳۹۷	متسط	دانشجوی دانشگاه	دانشجو	تندار	آذربایجان	۵ سال حبس مجدد	کادر حزب نوادزه
محفوظ، قریون					تندار	انحادیه کارگری راه آهن	۵ سال حبس مجدد	

نام	تاریخ و محل باگاه	سطح تحصیلات	شغل	محل ساقه فعالیت	رأی دادگاه	فعالیت سیاسی پس از آزادی (شهرور ۱۳۲۰)	رأی دادگاه	فعالیت سیاسی پس از آزادی (شهرور ۱۳۲۰)
الموی، رحیم	۱۳۷۸—وت	طبقاتی	کارگر	کارگر دوزده	نمودار	نمودار	۵ سال جنس مجرد	(میزان محاکمیت) سیاسی-تشکیلاتی
سایک فرنین	۱۳۷۶—موت	کمتر آمد	کارمند	کارمند	نمودار	نمودار	۵ سال جنس مجرد	آزادی (شهرور ۱۳۲۰)
خواجوی، ولی	۱۳۷۷—موت	کمتر آمد	بیشود	دهقان	نمودار	نمودار	۵ سال جنس مجرد	خسرو بابا، آنفلنج
خرگان	۱۳۷۷—موت	نموده	لیسان-حروف(نهوان)	وکیل دعاوی	نمودار	نمودار	۵ سال جنس مجرد	خرگان
(شمس پها)	۱۳۷۸—ازنی	نموده	دوره ابتدایی	کارمند مؤسسه اندھا رازماک	نمودار	نمودار	کارمند تکلیفی-حرب نوده	فریبا، محمد رافع
نور	۱۳۷۸—وت	نموده	دکتری-رشی	مدیرکی اداره صنعت و	نمودار	نمودار	۱۰ سال جنس مجرد	کارمند مؤسسه اندھا رازماک
(دانشگاه ابریل)	۱۳۷۸—وت	نموده	دانشگاه برلن	اسداد داشگاه	نمودار	نمودار	۱۰ سال جنس مجرد	عفوکیته مرکزی فرقه
نهران	۱۳۷۸—نهران	نموده	دانشجو	دانشیست مهندسی	نمودار	نمودار	۷ سال جنس مجرد	عفوکیته مرکزی فرقه
نور	۱۳۷۹—نهران	نموده	دانشجو	دانشیست مهندسی	نمودار	نمودار	۶ سال جنس مجرد	عفوکیته مرکزی فرقه
علوی، آقازادگ	۱۳۷۸—نهران	نموده	دانشگاه برلن	دانشیست مهندسی	نمودار	نمودار	۶ سال جنس مجرد	عفوکیته مرکزی فرقه
خادعی، انور	۱۳۷۹—نهران	نموده	دانشجو	دانشیست مهندسی	نمودار	نمودار	۶ سال جنس مجرد	عفوکیته مرکزی فرقه
اعزازی، نصرت اللہ	۱۳۷۸—نهران	نموده	دانشگاه برلن	دانشیست مهندسی	نمودار	نمودار	۶ سال جنس مجرد	عفوکیته مرکزی فرقه
رسی، مهدی	۱۳۷۷—نهران	نموده	دانشگاه برلن	دانشیست مهندسی	نمودار	نمودار	۶ سال جنس مجرد	عفوکیته مرکزی فرقه

\* درود کوئی فعالیت با سازمان جوانان کمونیست در نهوان، در درود تحصیل در فرانسه سهیات فرقه جمهوری اقلالی ابریل و پیشتر سهیات حرب سوبالیست فرانسه

نام	تاریخ و محل پایگاه	محل شغل	سطح تحصیلات	اقامت	ساقیه فعالیت	رأی دادگاه	فعالیت سیاسی پس از (آزادی شهریور ۱۳۲۰)
الموئي، عصاد	نحوط	طباطباني	دوره اندیشي	کارمند ثبت و آمار	نماینده شکل (شهریور ۱۳۲۰)	۵ سال حبس مجرد	سیاسی - شکلداری (میران محاکومیت)
سکنی فروزن	دوره اندیشي	کارمند ثبت و آمار	نماینده شکل (شهریور ۱۳۲۰)	آزادی (شهریور ۱۳۲۰)			
سبجادي، حسن	مرفه	ذکرپور شکل (شهریور ۱۳۲۰)	رئیس بهداشت اصفهان	اصفهان تهران	نماینده شکل (شهریور ۱۳۲۰)	۴ سال حبس مجرد	کارمند شکلداری (شهریور ۱۳۲۰)
مکي زاد، فتحي	متوسط	دانشجوی دشته	دانشجو	تهران	نماینده شکل (شهریور ۱۳۲۰)	نماینده شکل (شهریور ۱۳۲۰)	کارمند شکلداری (شهریور ۱۳۲۰)
النشري، ابوالقاسم	متوسط	دانشگاه (تهران)	دانشگاه (تهران)	دانشگاه (تهران)	دانشگاه (تهران)	۴ سال حبس مجرد	دانشگاه (تهران)
گرگاني، غضيل الله	مرفه	دانشجوی دانشسرای	دانشجو	تهران	دانشگاه (تهران)	نماینده شکل (شهریور ۱۳۲۰)	دانشگاه (تهران)
شاندوري، علی اکبر	درآمد	علی تهران	دانشجو	تهران	دانشگاه (تهران)	۴ سال حبس مجرد	کارمند شکلداری (شهریور ۱۳۲۰)
نسبي، رجيعي	متوسط	دوره اندیشي	کارگر دوزنده	ازتلی بهادر	نماینده شکل (شهریور ۱۳۲۰)	۴ سال حبس مجرد	عمورهوي جزب نوذه
شمالي، بهمن	کم درآمد	دوره اندیشي	کارمند راه آهن	تهران	نماینده شکل (شهریور ۱۳۲۰)	۴ سال حبس مجرد	نماینده شکل (شهریور ۱۳۲۰)
ناشي، جلال	متوسط	نانوا	دانشگاه	تهران	نماینده شکل (شهریور ۱۳۲۰)	۴ سال حبس مجرد	نماینده شکل (شهریور ۱۳۲۰)
مساح، سيف الله	کم درآمد	متوسط دریسان	کارمند اداره ثبت احوال	تهران	نماینده شکل (شهریور ۱۳۲۰)	۴ سال حبس مجرد	کادر حرب نوذه اتحاديه
تفقى، يزطف	متوسط	کم سعاد	کارگر کارخانه دارندوه رو	اصفهان	نماینده شکل (شهریور ۱۳۲۰)	۴ سال حبس مجرد	کارگر اصفهان
	متوسط	کم سعاد	کارمند اداره ثبت احوال	اصفهان	نماینده شکل (شهریور ۱۳۲۰)	۴ سال حبس مجرد	نماینده شکل (شهریور ۱۳۲۰)

نام	تاریخ و محل	پایگاه	سطح تحصیلات	شغل	محل	ساخته فعالت	نام
نام: فعالیت سیاسی پس از آزادی (شهریور ۱۳۲۰)	تاریخ: ۱۲۸۶ فروردین	طبقاتی	دیپلم	سیاسی- تشکیلاتی (وزارت مختاری حرب توده)	نمکی، خلیل	رأی دادگاه	آزادی (شهریور ۱۳۲۰)
نام: عضو هیئت حرب توده (کمیسیون تغییر)	تاریخ: ۱۲۸۷ آبان	متوسط	فاسخالتحصیل	دیپلم دیپلماتی	نمکی	آزادی با ذکر ارتقا از برلن	رأی دادگاه
نام: کادر تشکیلاتی حرب توده	تاریخ: ۱۲۹۱ ساری	متوسط	فاسخالتحصیل	دیپلم آموزشگاه داشن	نمکی، حسن	آزادی از برلن	آزادی از برلن
نام: عضو رهبری حرب توده	تاریخ: ۱۳۰۱ شهریور	متوسط	دانشجو	دانشگاه تهران	طربی، احسان	آزادانه اهواز	آزادانه اهواز
نام: کادر حزب توده	تاریخ: ۱۳۰۶ شهریور	متوسط	دانشجو	دانشگاه تهران	حکیم‌الملی، رضی‌الله	دانشگاه تهران	دانشگاه تهران
نام: عضو هشت نماینده "روزانه مردم"	تاریخ: ۱۳۰۷ آبان	متوسط	دانشجو	دانشجوی دانشگاه	ترافقی، عباس	داندار	داندار
نام: زنده بعد از ۱۸ماه از	تاریخ: ۱۳۰۸ آبان	متوسط	دانشجو	دانشگاه تهران	دانشگاه تهران	داندار	داندار
نام: زنده آزاد شد	تاریخ: ۱۳۰۹ آبان	متوسط	دانشجو	دانشجوی دانشگاه	حبیبی، حسن	داندار	داندار
نام: زنده بعد از ۱۸ماه از	تاریخ: ۱۳۱۰ آبان	متوسط	دانشجو	دانشجوی دانشگاه	داشبور، مهدی	داندار آزاد شد	داندار آزاد شد
نام: کادر تشکیلاتی حرب توده	تاریخ: ۱۳۱۵ فروردین	متوسط	کارمند	کارمند	رضوی، مهدی	کارمند	کارمند

نویسنده: در صفحات ۱۴۰ و ۱۴۱ سندی درباره حرب کمونیست ایران در ارتباط با جریان بازداشت اعضاً آن حرب در تشکیلات آذربایجان (تیرماه ۱۳۱۰) کلیشه گردیده است. (استاد ملی ایران: «از حزب و جمعیت‌های سیاسی - صنفی»، ردیف ۱۷۰۹ تا شکل‌کلام کمونیستی در آذربایجان) جدول ترکیب شفیعی و جسماعی بخشی از تشکیلات حرب کمونیست ایران، به عنوان مقابله آن با توکیب «گروه ارائه» آورده شده است.



وزارت داخله

اداره دولت

بناریخ تیر ماه سنه ۱۳۱۰

نمره ۲۶۵ شعبده

برست مردم از خسرو شاهزاد  
باگفت برکش اوراق نفخه و رقیعه و جندی قبر و بزرگ خانه خود را در نظر می باشد  
امیرین نیز افسوس نمودند و بحسب راست آنها شاهزاد می خواست شاهزاد را که نیز  
بهم همچو خواهد رسید درین نظریه اعمال می کرد ام ستم در سرمه شاهزاد را داده به خسرو کرد  
شاهر داده شاهزاد را درین زمان شاهزاد کافی نمود از حرباب افسوس نموده و مادرش  
در توقیت نیزه راست آنها پنهان خط شد فراز داده شاهزاد را به سرمه نمی داشت  
پس زکر کنند و از داده امیرین نظریه شاهزاد را نداشتند  
تمزیز است برداشت را شاهزاد کرد و کوک مراکنه اور پیغمه داده بجهة

تحفه

ردیف	کم	جه	نام	نام فیصل	تاریخ	وقت	وقت	وقت	وقت	شش	ردیف
۱	اول	دشتر	دشتر	دشتر	۲۶	گرفتن	گرفتن	گرفتن	گرفتن	دشتر	۱
۲	دو	دشتر	دشتر	دشتر	۳۰	گردان	گردان	گردان	گردان	دشتر	۲
۳	سه	دشتر	دشتر	دشتر	۲۵	دشتر	دشتر	دشتر	دشتر	دشتر	۳
۴	چهار	دشتر	دشتر	دشتر	۳۵	دشتر	دشتر	دشتر	دشتر	دشتر	۴
۵	پنجم	دشتر	دشتر	دشتر	۳۱	دشتر	دشتر	دشتر	دشتر	دشتر	۵
۶	ششم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۸	دشتر	دشتر	دشتر	دشتر	دشتر	۶
۷	هفتم	دشتر	دشتر	دشتر	۴۵	سرمه زدوده	سرمه زدوده	سرمه زدوده	سرمه زدوده	دشتر	۷
۸	هشتم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۵	آزادیان	آزادیان	آزادیان	آزادیان	دشتر	۸
۹	نهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۷	آزاد	آزاد	آزاد	آزاد	دشتر	۹
۱۰	دهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۵	فرزان	فرزان	فرزان	فرزان	دشتر	۱۰
۱۱	یازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۶	پروردیدن	پروردیدن	پروردیدن	پروردیدن	دشتر	۱۱
۱۲	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۳۲	شکر	شکر	شکر	شکر	دشتر	۱۲
۱۳	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۲	غذیر	غذیر	غذیر	غذیر	دشتر	۱۳
۱۴	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۵	جیج	جیج	جیج	جیج	دشتر	۱۴
۱۵	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۴	غذیر	غذیر	غذیر	غذیر	دشتر	۱۵
۱۶	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۱۸	غذیر	غذیر	غذیر	غذیر	دشتر	۱۶
۱۷	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۱۹	غذیر	غذیر	غذیر	غذیر	دشتر	۱۷
۱۸	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۳	غذیر	غذیر	غذیر	غذیر	دشتر	۱۸
۱۹	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۱	پروردیدن	پروردیدن	پروردیدن	پروردیدن	دشتر	۱۹
۲۰	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۵	دشتر	دشتر	دشتر	دشتر	دشتر	۲۰
۲۱	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۳۰	سطر	سطر	سطر	سطر	دشتر	۲۱
۲۲	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۸	پلکان	پلکان	پلکان	پلکان	دشتر	۲۲
۲۳	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۳۲	پلکان	پلکان	پلکان	پلکان	دشتر	۲۳
۲۴	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۳۲	پلکان	پلکان	پلکان	پلکان	دشتر	۲۴
۲۵	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۳۱	شودود	شودود	شودود	شودود	دشتر	۲۵
۲۶	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۳۰	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۲۶
۲۷	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۸	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۲۷
۲۸	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۷	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۲۸
۲۹	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۶	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۲۹
۳۰	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۵	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۳۰
۳۱	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۴	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۳۱
۳۲	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۳	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۳۲
۳۳	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۲	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۳۳
۳۴	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۱	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۳۴
۳۵	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲۰	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۳۵
۳۶	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۱۹	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۳۶
۳۷	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۱۹	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۳۷
۳۸	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۱۸	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۳۸
۳۹	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۱۷	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۳۹
۴۰	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۱۶	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۴۰
۴۱	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۱۵	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۴۱
۴۲	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۱۴	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۴۲
۴۳	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۱۳	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۴۳
۴۴	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۱۲	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۴۴
۴۵	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۱۱	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۴۵
۴۶	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۱۰	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۴۶
۴۷	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۹	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۴۷
۴۸	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۸	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۴۸
۴۹	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۷	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۴۹
۵۰	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۶	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۵۰
۵۱	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۵	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۵۱
۵۲	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۴	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۵۲
۵۳	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۳	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۵۳
۵۴	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۲	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۵۴
۵۵	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۱	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۵۵
۵۶	دوازدهم	دشتر	دشتر	دشتر	۰	گیلان	گیلان	گیلان	گیلان	دشتر	۵۶

آخرین ضربهٔ مهالک بسلم اسلامیت و روزگارت

شیخ حبیت دولت اسلامیاری درین شهرین تبعید حضرات هجج اسلام و  
ابن‌الله فی‌الام و سراجع تقلید شیخ ائمہ عزیزی کریم این سیاست سازانه  
قلب شنمه مایون مـاـهـانـانـ کـرـهـ اـرـضـ رـاـ عـمـوـمـاـ دـشـیـعـهـ اـئـمـهـ عـزـیـزـ رـاـ  
حـصـوـسـاـ جـرـیـمـهـ دـارـ نـوـدـهـ بـعـدـ اـنـهـ فـجـاعـهـ فـظـالـمـ کـهـ بـیـانـ مـظـالـمـ بـینـ الـهـرـیـنـ  
وـلـوـدـ سـاحـنـ هـنـارـانـ نـوـسـ مـفـدـهـ رـایـ عـخـافـظـهـ نـوـمـیـسـ خـرـیـشـ اـخـوـدـ شـانـ  
راـ بـدـجهـهـ اـبـدـاخـنـهـ وـبـدرـودـ زـنـدـکـیـ سـخـفـتـدـ وـ آـتـیـنـ وـ آـتـیـنـ رـاـ سـرـفـقـ بـخـونـ  
رـاـرـدـانـ مـاـ لـوـدـ سـکـرـهـنـدـ سـهـیـ بـغـکـنـ بـیرـنـکـ سـبـدـبـیـ اـفـسـادـدـ کـهـ  
بـوـبـلـهـ اـشـکـلـ عـلـمـ وـاعـتـابـ اـسـایـدـکـانـ درـنـخـتـ نـوـدـ خـوـدـ بـنـوـاـنـدـامـبـازـانـ  
خـانـهـ بـرـاـمـدـارـ وـ مـاـهـدـانـ اـطـیـرـ مـسـاـهـدـ وـ قـرـارـ دـادـ مـیـشـوـمـهـ - ۹ اـوـتـ  
دـنـوـقـ الدـوـلـ - بـعـلـتـ اـسـقـالـ حـوـاءـ بـینـ الـهـرـیـنـ نـحـمـیـلـ عـسـایـدـ بـکـانـ رـاـعـ وـ  
مـائـعـ بـیـشـرـفـ اـیـنـ مـفـمـودـ هـجـجـ اـسـلامـ وـ دـانـتـهـ وـ اـهـمـارـاـ اـزـ مـاـهـدـ مـشـرـقـ  
تـبـعـیدـ نـوـنـدـ مـاـ بـنـامـ مـذـهـبـ بـوـبـلـهـ اـیـنـ وـرـقـهـ تـسـفـرـاتـ قـلـیـهـ خـوـدـرـاـ بـعـدـمـ  
دـوـلـ وـمـانـ مـتـجـاهـهـ عـلـمـ بـوـبـلـهـ سـفـرـاـیـ مـقـمـ مـرـکـزـ کـوـشـزـدـ بـوـدـهـ وـ  
شـانـهـ جـمـیـعـ اوـ بـیـثـ دـولـتـ عـبـوـبـ خـوـدـمـانـ نـهـنـاـ دـارـمـ --- بـفـوـرـبـتـ  
باـسـ اـکـثرـ لـازـمـ دـاـخـنـ درـمـذـاـکـرـهـ اـیـنـ مـوـضـعـ مـهـمـ شـدـ سـرـحـیـ بـعـراـسـاتـ  
قـلـیـهـ مـلـتـ اـرـانـ بـکـذـارـنـ وـ زـرـ بـرـایـ مـقـدـرـاتـ آـتـیـ مـتـاهـدـ مـشـرـفـ وـنـامـینـ  
آـرـادـیـ فـاـمـ رـاـعـ مـلـاقـتـ سـرـاجـ عـنـایـدـ قـرـارـیـ بـدـمـنـدـ حـکـمـ بـدـهـاـ اـیـنـ  
قـبـیـلـ وـقـائـعـ اـطـیـرـ بـدـاـنـکـدـ

ازـ خـمـومـ عـلـانـهـ مـنـدـانـ بـدـیـاتـ خـواـهـتـمـدـمـ آـهـ رـوـزـهـ شـیـخـ غـلـ نـورـ سـارـیـ  
دوـسـاعـتـ بـزـرـبـ مـانـهـ درـجـوـنـدـ مـسـجـدـ شـاهـ درـمـنـیـکـ شـمـوـسـیـ کـهـ درـ هـبـنـ  
وـسـوـعـ تـبـعـیدـ دـادـ بـنـوـدـ شـرـکـتـ اـسـایـدـ

۱۹ سـرـطـانـ ۱۳۰۲ هـرـهـ ۵

ارـقـهـ دـوـکـرـاتـ اـرـانـ بـجـلـیـ عـنـ فـرـزـیـنـ



دوڑھنہ/ ۲۳ شریفہ مطابق-۱۷-جع ملزمن ۱۳۰۲

فرانکو

نامه فران

## La Police de Kazvin

سَقَى لِيْكَ حَمَّ مَعْدَى نَفْرَةِ لَنَانِ لَهُ  
سَقَى لِيْكَ حَمَّ مَعْدَى نَفْرَةِ لَنَانِ لَهُ  
سَقَى لِيْكَ حَمَّ مَعْدَى نَفْرَةِ لَنَانِ لَهُ  
سَقَى لِيْكَ حَمَّ مَعْدَى نَفْرَةِ لَنَانِ لَهُ

*W.M.C.*

مکالمہ ۱۷۴

کتبخانه  
جمهوری اسلامی ایران

اداره نظارت و فرمان

اداره امور پست و تلگراف

تاریخ ۱۳۴۵ ماه مهر شماره ۱۰۷

۱ - در هفت شنبه ۲۶ شهریور سال ۱۳۴۵ در طبق معمای شعبیداد علیه را بعثت داشتند

لطفاً فتح امیر آباد را صورت گردانیده و سعی کردند که با این پروتکل هنوز آنرا به راست را بفرمودند

در این هنر و شرک در درود و دعوی مدنی خوشبختی داشتند که در این میان احمد ابراهیمیان از اینها

۲ - در هشتاد و چهارمین جلسه دادگستری در اینجا مطلع شدند که از اینها

در پیشنهاد شرک در درود و دعوی مدنی خوشبختی داشتند که اینها

جهة دفتر فرقه عده قوای اهل امام

۳ - نظریه اسلامی در این میان از پیشنهاد شرک در درود و دعوی مدنی خوشبختی داشتند

۴ - از هشتاد و چهارمین جلسه دادگستری شرک در درود و دعوی مدنی خوشبختی داشتند

وقایع این اتفاقات را مطلع کردند که اینها از اینها

الله عز و جل  
خواهش

## منابع و توضیحات

(۱) نخستین شماره مجله کاوه در روز دوشنبه ۱۵ شهریور ماه قدیم ۱۲۸۵  
بزدگردی (۲۴ ژانوی ۱۹۱۶) در برلین منتشر گردید. آخرین شماره دوره اول «کاوه»  
شماره (۳۵) در ۱۹ اوت ۱۹۱۹ منتشر شد.

(۲) خاطرات تقدی زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۸۶. شایان ذکر است که تصمیم آلمان در جمع کردن گروهی از روشنفکران سرشناس ایرانی مقیم اروپا در برلین و انتشار نشریه فارسی زبان در آنجا، بخشی از طرح سیاسی آلمان‌ها در آن زمان بود. این طرح آلمان‌ها به دنبال عقب زدن عثمانی‌ها در تبریز توسط روس‌ها و اشغال تبریز، از اواسط سال ۱۹۱۵ در داخل و خارج ایران و همچنین در افغانستان به مرحله اجرا درآمد. خط عمده این طرح، بهره‌برداری از زمینه بدینی و خصوصی که نسبت به سیاست‌های استعماری انگلیس و روسیه در ایران وجود داشت، بود. اعزام یک گروه آلمانی به جنوب ایران و فعالیت آنها در بین قبایل تنگستانی و غیره و همچنین برقراری ارتباط با دمکرات‌ها و ملیون ایرانی و بهره‌برداری از نقش آنها در کابینه و مجلس شورای ملی علیه انگلستان و روسیه، همگی در همین ارتباط بوده است. انتشار نشریه «کاوه» و همچنین سایر نشریات شرقی در آن زمان در آلمان در راستای چنین سیاستی بود («روزنامه‌های شرقی در برلین»، نگاه کنید به: مجله کاوه شماره ۲۰، ۱۹۱۷ مه ۵). شیوه تبلیغات سیاسی به نفع آلمان و عثمانی در این نشریه، عمدها همراه با نوشتارهای فرهنگی و مطالعات شرق‌شناسی توأم بوده است. در مواردی حتی به مأموریت سیاسی – اطلاعاتی گروه‌های آلمانی شکل علمی داده می‌شد. به عنوان مثال گفته می‌شد: «نتایج علمی هیئتی که از آلمان به افغانستان فرستاده شد».

این هیئت در اواسط سال ۱۹۱۵ به ریاست سرهنگ «نیدرمایر» در چارچوب همان سیاست پیش‌گفته به افغانستان اعزام شده بود. چاپ مقاله هیئت در کاوه شماره ۱۹۱۷/۶/۱۹-۲۱

(۳) مجله کاوه شماره ۱۲، ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۶، ص ۲-۴.

بخشی از فعالیت‌های سیاسی-تبليغاتی آلمان‌ها، ایجاد سازمان «اتحاد اسلامی» و فراهم کردن زمینه‌ای بود که بتواند ایرانیان را زیر پرچم اسلام، در جهت منافع آلمان- عثمانی علیه نیروهای مقابل در جنگ بسیج کنند. بعد از انتشار «کاوه» انتشار ماهنامه «عالم اسلامی» در ۱۹ نوامبر ۱۹۱۶ زیر نظر شیخ عبدالعزیز چاویش مصری و عبدالملک حمزه بیک در برلین در این ارتباط قابل مطالعه است. (تیریک مجله کاوه به انتشار مجله «اتحاد اسلامی»، نگاه کنید به: کاوه شماره ۲۰، مه ۱۹۱۷).

درباره فعالیت‌های آلمانی‌ها در ایران در این زمینه، نگاه کنید به: حسین مکی «تاریخ بیست ساله ایران»، جلد اول، تهران ۱۳۲۳، ص ۳۲۰.

(۴) جمالزاده، محمدعلی، «چهارشنبه شبی که سرنوشت من نوشته شد»، مجله «راهنمای کتاب»، سال پنجم، شماره ۳، خرداد ۱۳۴۱، ص ۲۲۲-۳.

(۵) استاد راکد وزارت خارجه آلمان: نامه حسن تقی زاده به دولت آلمان در مورخ ۱۹ ۱۹۲۰ مه ۱۹۲۰.

Schreiben V.19. Mai. 1920 IV PS 343 Taqi Zadeh.

نامه پی‌گیری انتیتوی شرق‌شناسی برلین در ارتباط با درخواست حسن تقی زاده به وزارت خارجه آلمان.

Schreiben J.N.359/20 V.7. Juni 1920 zu IV PS 343 Dt. Orient Institut an das AA

در صفحات بعد هرچاکه به استاد راکد وزارت امور خارجه آلمان و مطالب مربوط به این استناد می‌شود از منبع زیر است:

Mahrad, A , "Die Deutsch - Persischen Beziehungen von 1918-1933" Frankfurt/M. 1974. S. 322-398.

(۶) مجله «کاوه»، سرمقاله حسن تقی زاده، دوره جدید «کاوه»، شماره ۱ برلین، ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰.

(۷) آخرین شماره دوره جدید مجله «کاوه» در ۳۰ مارس ۱۹۲۲ منتشر شد. درباره عزیمت تقی زاده بعد از آن از برلین به مسکو برای عقد قراردادها، نگاه کنید به: سرگذشت حسن تقی زاده، انتشار انجمن آثار ملی تهران، اسفند ۱۳۴۸، ص ۱۲.

(۸) در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۲ نخستین شماره مجله «ایرانشهر» در برلین منتشر شد. حرکت فکری مجله «ایرانشهر» به گونه‌ای بود که محمد قزوینی درباره آن می‌نویسد: «بعضی مقالات در موضعی متنوعه مدت‌هاست تهیه کردم. نمی‌دانم کجا چاپ کنم. اوایل می‌خواستم در ایرانشهر چاپ کنم ولی بعد به مجرد درآمدن دو سه نمره‌ای از آن

مجله معلوم شد که چند مرده حللاج است... به کلی از نشر مقامهای در آن صرف نظر کردم، مگر یکی دو مقاله مختصر که به خواهش خود مدیر محترم آن اوایل با امضا و اواخر از شرم و ننگ آن کوههای قادورات نام خود را زیر پرده نام مستعار («جویا») پنهان کردم». نگاه کنید به: نامه‌های محمد فروینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، مرداد ۱۳۵۳، صص ۹۷-۹۶.

در برخی آثار و نوشتارهای نویسنده‌گان و مورخین ایرانی و خارجی، اظهارنظرهای مبالغه‌آمیز و یا به دور از واقعیت نسبت به مجلات «کاوه» و «ایرانشهر» مطرح شده است. پروفسور «پتر آوری» مؤلف انگلیسی می‌نویسد: «مجله کاوه روی ادبیات معاصر ایران تأثیر عمیقی به جای گذاشت. این مجله مبارزه شدیدی را با خرافات آغاز نمود و برای حل مشکلات ایران راه حل‌های منطقی و نه عاطفی ارائه داد». نگاه کنید به:

Avery, Peter, "Modern Iran", New York. Washington, 1967, p. 185.

(این کتاب در سه جلد با عنوان «تاریخ معاصر ایران» به فارسی ترجمه و منتشر گردیده است). همچنین در تحسین مبالغه‌آمیز از تقی‌زاده و مجله کاوه نگاه کنید به: سخنرانی پروفسور «بیلی» شرق‌شناس انگلیسی در دانشگاه کمبریج، «گفتار بیلی در حق تقی‌زاده»، ماهنامه راهنمای کتاب، شماره ۸ و ۹، سال پنجم، آبان و آذر ۱۳۴۱. ص ۸۲۳ ایرج افشار، «یادی از کاوه و ایرانشهر»، مجله آینده شماره ۸، سال شانزدهم، تهران، مرداد-آبان ۱۳۶۹.

(9) Arasteh, Reza, "Education and Social Awakening in Iran", Leiden, 1962. P. 39

(۱۰) مجله «کاوه» شماره ۴-۵ دوره جدید، ۱۹۲۰ مه ۲۱. توضیح اینکه حسن تقی‌زاده و پروفسور میتوخ (Mittwoch) رئیس مرکز شرق‌شناسی برلین مسئولین ایرانی و آلمانی این کمیته بودند. (کاوه جدید شماره ۸، ۱۶ آوت ۱۹۲۰).

(۱۱) نگاه کنید به دوره جدید مجله کاوه: شماره ۱ صص ۹-۶، شماره ۲، صص ۵-۴، شماره ۳ ص ۱۱، شماره ۴-۵ ص ۲۶، شماره ۸ ص ۱۴ شماره ۹ ص ۹. در همین ایام «انجمن ایران و آلمان» نیز تأسیس شد. نگاه کنید به: کاوه شماره ۳، ۲۱ فوریه ۱۹۲۱، ص ۱۱.

(۱۲) در فاصله ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲ تعداد محصلین از ۲۰ نفر به ۱۲۰ نفر افزایش یافت. درباره آمار دانشجویان و محصلین ایرانی در آلمان در سال ۱۹۲۰ (۱۹۲۰ نفر) نگاه کنید به: «کاوه» شماره ۴-۵، ۲۱ مه ۱۹۲۰، ص ۲۶. در دسامبر ۱۹۲۲ تعداد محصلین به ۱۲۰

نفر رسید. نگاه کنید به: مجله «ایرانشهر»، شماره ۷، ۲۰ دسامبر ۱۹۲۲، ص ۱۵۳.  
 (۱۳) آخرین گروه دانشجویان ایرانی که قبل از جنگ جهانی اول از طرف دولت به اروپا اعزام شدند، ۳۲ نفر بودند که در سال ۱۹۱۱ اعزام گردیدند نگاه کنید به:

Issawi, Charles, "The Economic History of Iran, 1800-1914", The university of Chicago Press. 1971, P. 23

(۱۴) بهار، محمدعلی (ملک الشعرا)، «تاریخ احزاب سیاسی»، ۱۳۲۲، تهران، صص ۲۷۳-۴.

(۱۵) پازارگاد، بهاءالدین، «کرونولوژی تاریخ ایران»، اسفند ۱۳۴۵، تهران، ص ۲۲۶.

(۱۶) انتشار مجله «نامه فرنگستان» مورد حمایت و پشتیبانی «انجمن آلمان و ایران» قرار گرفت. آرشیو راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Mitteilungen der Deutsch - Persischen Gesellschaft Nr. 1/5 V. 15 Mai. 1923, S. 9

(۱۷) مجله «نامه فرنگستان»، شماره ۱، برلین، اردیبهشت ۱۳۰۳، ص ۲.

(۱۸) کاظمی، مشقق، «انقلاب اجتماعی - لزوم ظهور دیکتاتور»، همانجا صص ۳-۱۱.

(۱۹) مذاکرات مجلس، اظهارات تقی زاده، ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۶، ص ۵۵۰ نقل شده از: آدمیت، فریدون، «ایدئولوژی نهضت مشروطیت»، ۱۳۵۵ تهران، ص ۳۶۷.

(۲۰) خطابه تقی زاده درباره «ایران جدید»:

The Journal of the Royal Society of Arts. July 27, 1934

نقل شده از: آدمیت، فریدون، همانجا.

(۲۱) نگاه کنید به: مجله «ایرانشهر»، شماره ۱، سال دوم، دسامبر ۱۹۲۳.

(۲۲) ارانی، تقی، «تغییر زبان فارسی»، مجله «دنیا» دوره اول، شماره ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۷۳.

پروفسور ارونند ابراهامیان، این دوره از زندگی فکری ارانی را (با استناد به مقاله «آذربایجان» نوشته ارانی در مجله فرنگستان شماره ۵ صص ۵۳-۲۴۷) در ارتباط با دید مارکسیستی ارانی تلقی کرده که درست نیست. نگاه کنید به: ابراهامیان، «احمد کسری: ناسیونالیست مدافع یکپارچگی ایران»، نشریه «کنکاش» دفتر ۲ و ۳، آمریکا، بهار ۱۳۶۷، ص ۲۰۸ و ۲۱۷.

(۲۳) ارانی، تقی، «پسیکولوژی فردی»، چاپ مطبوعه کاویانی، برلین، دسامبر ۱۹۲۷، ص ۱۷۲.

(۲۴) درباره همکاری محمدعلی جمالزاده با مجله فرنگستان، ایرج افشار می‌نویسد: «مجله فرنگستان به نیروی قلمی مشق کاظمی و جمالزاده و احمد فرهاد در برلین منتشر یافت.» (نگاه کنید به: مجله آینده شماره‌های ۵-۸، سال شانزدهم، تهران، مرداد - آبان ۱۳۶۹).

با نگاهی به اسامی نویسنده‌گان مجله «نامه فرنگستان»، اسامی زیر که جزو نویسنده‌گان بودند، به چشم می‌خورد:

محمدعلی جمالزاده، مشق کاظمی، احمد فرهاد، غلامحسین فروهر، پرویز کاظمی، حسن نفیسی، علی محمد شیانی، علی اردلان، تقی ارانی، مرتضی یزدی، وهاب مشیری، رضی اسلامی، ابراهیم مهدوی، علی نوروز، مشرف نفیسی.

(۲۵) نامه محمدعلی جمالزاده (به تاریخ سال ۱۳۵۲) سرپرست وقت امور دانشجویان دولتی ایران در آلمان. نگاه کنید به: محمد گلبین و یوسف شریفی «محاکمه محاکمه گران»، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۰۱. درباره جدا شدن دکتر تقی ارانی از این گروه، همچنین نگاه کنید به: کاظمی، مشق، «روزگار و اندیشه‌ها»، جلد اول، تهران، ۱۳۵۰، ص ۳۸۸. البته کاظمی علت جدا شدن ارانی از آن گروه را در چارچوب تبلیغات رژیم پهلوی از وی مطرح می‌کند، لذا نادرست توضیح می‌دهد.

(۲۶) اسکندری، ایرج، «حاطرات سیاسی» به اهتمام بابک امیر خسروی و فریدون آذربور، پائیز ۱۳۶۶، بخش نخست، ص ۳۱. جمالزاده، محمدعلی، همانجا، ص ۲۰۱.

(۲۷) اسکندری، ایرج، همانجا، صص ۳۱-۳۲.

(۲۸) مرتضی علوی در اوخر سال ۱۳۰۰ برای تحصیل به آلمان آمد. گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی، ۱۶ مرداد ۱۳۶۹. درباره سابقه تحصیلی احمد اسدی: استناد را کد وزارت امور خارجه آلمان: ۰۶۶۲۹ V.18. Dez. 1928 zu III PreuB

MdI Grzesinski an das AA.

(۲۹) درباره اینکه به غیر از ارانی، مرتضی علوی و احمد اسدی، چه دانشجویان و یا اشخاص دیگری در ترکیب هسته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران قرار داشتند، موفق به یافتن سند یا داده‌ای نشده‌اند. با نگرش به موضع فکری برخی از نویسنده‌گان «نامه فرنگستان»، احتمال اینکه بعد از اینکه در درون فرقه جمهوری انقلابی ایران فعال بوده باشند، کم نیست.

(۳۰) این بیانیه تحت نام «کمیته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران» و به احتمال زیاد پس از تاجگذاری رضاشاه منتشر گردید. فتوکپی این بیانیه در کتاب‌های زیر دیده

می شود:

— «اسناد تاریخی جنبش سوسیال دمکراتی و کمونیستی در ایران» جلد ۶ به کوشش خسرو شاکری، انتشارات علم، تهران، ۱۳۵۸، صص ۱۳۷-۱۳۸. در این مجلد اسناد به دو بخش یعنی جنبش سوسیال دمکراتی ایران و کمونیستی ایران تنظیم شده است. دو صفحه‌ی این بیانیه در بخش جنبش کمونیستی ایران آورده شده که نادرست است. همچنین تاریخ این بیانیه در آنجا پائیز ۱۳۰۶ قیدگردیده که درست نیست.

(۳۱) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 29. April 1926 Nr. 746 IA. 2. 26. des Polizeipräsidenten in berlin, Abtlg. IV andenpreuB. Min. des Inneren u. Bericht Nr. 7V. 4. Jan. 1928 III 0413 Schulenberg an das AA.

(۳۲) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben III B 335. 11. 5. 1926

(۳۳) «سیر کمونیسم در ایران یا تاریخ مختصر فعالیت کمونیست‌ها در ایران از اوایل مشروطیت تا فروردین ۱۳۴۳»، فصل ششم، تهران، شهریور ۱۳۴۳، ص ۱۵۱.

(۳۴) متن این قطعنامه‌ها، نگاه کنید به: «اسناد تاریخی جنبش سوسیال دمکراتی و کمونیستی در ایران»، جلد ۶، صص ۱۴۱-۱۳۹. این قطعنامه‌ها هم در بخش مربوط به اسناد جنبش کمونیستی ایران قرار داده شده و درست این بود که در بخش اسناد جنبش سوسیال دمکراتی در آن مجلد قرار می‌گرفت.

(۳۵) اسناد کنگره ششم کمیترن: تز شماره ۴۱ (۱۷ ژوئیه تا یکم سپتامبر ۱۹۲۸ مسکو) نگاه کنید به:

International Press Correspondence VIII (Dec 1928), pp. 1656-1676

(۳۶) مجله «ستاره سرخ» ارگان حزب کمونیست ایران، شماره ۱-۲ فروردین ۱۳۰۸ نگاه کنید به: «اسناد و پژوهش‌های تاریخ سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران» جلد ۲، به کوشش حمید احمدی، ص ۳۵ انتشارات باران، سوند، ۱۳۷۱.

(۳۷) اسکندری، ایرج، خاطرات سیاسی، همانجا، ص ۱۱.

برای نگارنده این پرسشن وجود داشته که آیا سلیمان میرزا پس از مراجعت از کنگره بروکسل به ایران، ارتباط خود را با فرقه جمهوری انقلابی ایران ادامه داده یا

خبر؟ در گفتگو با آقازرگ علمی، این سوال مطرح شد که آیا وی به هنگام مراجعت از آلمان به ایران، پیغام یا نامه‌ای از طرف برادرش مرتضی علوی برای شخصیتی سیاسی نداشته است؟ پاسخ چنین بود:

«در اوایل سال ۱۳۰۷ که از آلمان به ایران برگشته بودم، برادرم مرتضی علوی دو نامه به من داد. یک نامه برای سلیمان میرزا اسکندری و یک نامه برای عبدالحسین دهزاد (حسابی). (گفتگو نگارنده با بزرگ علمی، ۱۶ مرداد ۱۳۶۹). در اظهارنظر «الول ساتون» ایران‌شناس انگلیسی به عدم ارتباط سیاسی سلیمان میرزا اسکندری رهبر حزب سوسیالیست ایران با دکتر ارانی برخورد می‌کنیم. از آنجانیکه او فعالیت و زندگی سیاسی ارانی را تنها پس از مراجعت وی به ایران می‌دانسته، لذا اظهار اطلاع درستی نکرده است. نگاه کنید به:

Elwell Sutton, L.P. "Political Parties in Iran, 1914-1918", The Middle East Journal, 1949, No 1, pp 45-46.

(۳۸) اسکندری، ایرج، «گروه دانشجویان کمونیست»، نشریه «پیکار» (ویژه دانشجویان، انتشارات حزب توده ایران) شماره دوم، سال سوم، آلمان شرقی مرداد - شهریور ۱۳۵۲.

(۳۹) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 19. Sept. 1928 III 05012/28, Grobba

(۴۰) اسکندری، ایرج، خاطرات سیاسی، همانجا، ص ۱۲.  
غلامحسین فروتن که جزو نخستین گروه دانشجویان اعزامی به اروپا در زمان رضاشاه (سال ۱۳۰۷) به فرانسه اعزام گردیده بود، در خاطرات کوتاه خود درباره خصوصیت سفارت ایران در فرانسه (اداره سرپرستی دانشجویان) نسبت به ایرج اسکندری که جوانان ایرانی را از تماس با وی منع کرده بودند، اشاره دارد. نگاه کنید به: «زندگینامه کوتاه غلامحسین فروتن به قلم خودش»، ماهنامه «میزگرد» دوره دوم، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۷۰، ص ۱۱.

(۴۱) اسکندری، ایرج، خاطرات سیاسی، همانجا، ص ۱۷.

(۴۲) همانجا، ص ۱۶.

(۴۳) همانجا.

(۴۴) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان: Bericht Nr. 29 V. 13. Jan. 1928: III 0484 Dt. Gesellschaft Teheran an das AA

(۴۵) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. 13. Feb. 1928 zu III 0674/28AA an das  
Reichskommissariat für öffentliche Sicherheit.

در این زمان «فرزین» وزیر مختار ایران در آلمان، در پست خود مجری دربار بود.  
نگاه کنید به: مجله آینده شماره ۵۲۸ مارداد – آبان ۱۳۷۰، ص ۵۲۴، «سیاست مداران  
ایران در استناد محروم‌انه وزارت خارجه».

(۴۶) اسکندری، ایرج، «نخستین گروه دانشجویان کمونیست»، منبع شماره ۲۸.  
(۴۷) نگارنده در اردیبهشت ۱۳۷۱ موفق به دریافت جزو «بیان حق» از «آرشیو  
آکادمی علوم باکو» گردیده است. درباره عنوان «تقدیم فریدون» که روی جلد آن به  
چشم می‌خورد، از آقایزرنگ علوی پرسش کرد، ایشان اظهار داشت: «این جزو را  
هیچ وقت ندیده‌ام ولی یک بار در ایران در سال ۱۳۰۷ یا ۱۳۰۸ که منزل یکی از  
دوستان را تفتشیش کرده بودند، مطلع شدم که این جزو در برلین منتشر و در ایران  
پخش گردید. بعداً یک روز در این مورد از دکتر ارانی در ایران سوال کردم و او پاسخ  
داد که بله آنرا در برلین انتشار دادیم و عنوان «تقدیم فریدون» هم به یاد ابوالحسن  
علوی (پدر مرتضی و بزرگ علوی) بوده است. شایان ذکر است که ابوالحسن علوی  
از آزادیخواهان مشروطیت بود که سال‌ها در تبعید و در برلین اقامت داشت. وی در  
نیمه اول سال ۱۳۰۶ در برلین انتخار کرد. احتمال زیاد دارد که انتخاب نام مستعار به یاد  
او، به این جهت بوده باشد که فعالیت مرتضی علوی در فرقه جمهوری انقلابی ایران  
افشا نشود. موضوع دیگری که این احتمال را تقویت می‌کند، انتخاب نام مستعار  
«فریدون» برای بزرگ علوی در دوران فعالیت در مجله «دُنیا» در ایران در کنار دکتر  
ارانی است. احتمال اینکه این نام بر مبنای آن سابقه برای بزرگ علوی توسط دکتر  
ارانی انتخاب شده باشد کم نیست.

شایان توضیح است که با صدور بیانیه‌ای از سوی فرقه جمهوری انقلابی، گزارشی  
توسط رئیس اداره کل نظمه به نخست وزیر وقت به شرح زیر نوشته شده است:

«مقام منبع ریاست محترم وزراء عظام دامت شوکته، برطبق راپرت واصله از  
نظمه تبریز و گیلان، اخیراً تعدادی بیانیه چاپی (که مردم را دعوت به انقلاب  
وجمهوریت نموده) در آلمان طبع و در پاکتهای سریسته با روش‌های مختلفه  
توسط پست به نقاط معروفه ارسال و پستخانه محل هم توزیع نموده  
است. یک نسخه آنرا با سواز راپرت نظمه تبریز لفأً تقدیم و از لحظه مبارک  
می‌گذراند ملاحظه خواهید فرمود. در مرکز نیز اقدامات لازم به عمل آمده  
مقداری که ظرف این چند روز رسیده و در پستخانه موجود بوده دریافت

و برای نهادی هم از پستخانه مرکزی ارسال می شود دستور کافی داده شد

توقیف و از ارسال آن خودداری نموده مراقبت لازم را به عمل آورند.»

رئیس کل تشکیلات نظامیه، درگاهی

(نقل این سند از استاد احزاب سیاسی ایران مندرج در کتاب «فعالیت های کمونیستی در دوره رضا شاه» به کوشش کاوه بیات، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۰).

توضیح اینکه، تاریخ نامه رئیس کل نظامیه به ریاست وزراء ۱۶ آبان ۱۳۰۵ قید شده، این موضوع می رساند که یک سال قبل از چاپ و پخش «جزوه بیان حق» یک بیانیه چهار صفحه ای از سوی فرقه جمهوری انقلابی ایران چاپ و پخش شد. (من تن این بیانیه، نگاه کنید به همان منبع، ص ۳۹-۳۶).

(۴۸) اسکندری، ایرج، منبع شماره ۳۸.

(۴۹) بیان خاطره ای از اردشیر آوانسیان شیوه قضاؤت و برداشت کمونیست های مؤمن را نسبت به حاملین این گرایش نشان می دهد: «روزی در کریدور ۷ بودیم (زندان سال های ۱۳۲۰-۱۳۱۶) در بحث می خواستم بدانم آیا رادمنش که در فرانسه بود، وارد نهضت کمونیستی شده است یا خیر؟ اما او به من طالبی گفت که حقیقتاً مات و مبهوت کرد. آقای رادمنش تعریف از دلالیه و لیون بلیوم و سوسیالیست های فرانسه کرد که من راستی راستی

انتظار چنین چیزی نداشتم. خوب من خیلی عصبانی شدم و سخت به او حمله کردم و گفتم تو ترقی معکوس کرده ای. عوض اینکه در علوم کمونیسم عمیق شوی از فرنگستان برایمان تحفه آورده ای. این آن چیزی بود که من با گوش های خود شنیدم و سرخ شده و زیاد رنج بدم». آوانسیان، اردشیر، «خاطرات درباره رهبری در حزب و رهبران او» ۱۸ژوئن ۱۹۷۳، ایروان، ارمنستان شوروی.

اردشیر آوانسیان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (از سال ۱۳۰۶) این پادداشت های سیاسی را (در ۱۷۴ صفحه) در سال های ۱۳۵۱-۱۳۵۴ در شوروی نوشت که هیچگاه امکان انتشار آنرا پیدا نکرد، در آذرماه ۱۳۶۸ یعنی یک سال قبل از فوت، لطف کرده آنرا در اختیار نگارنده این سطور گذاشت. شایان توضیح است که رادمنش دوره کوتاهی قبل از اعزامت برای تحصیل به اروپا با سازمان جوانان کمونیست ایران در تهران و با اردشیر آوانسیان همکاری داشت (آوانسیان، همانجا، ص ۶). علت بیان عبارت «ترقی معکوس کرده ای» اشاره به این سابقه است. گفتنی

است که در دوره اول فعالیت حزب توده ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ (که خط و برنامه سیاسی تحولات بورژوا دمکراتیک و اصلاح طلبانه دنبال می شده) از بیان کارنامه واقعی فعالیت های برخی ها که موضع سویلیستی داشتند، احتراز نمی شده است. به عنوان نمونه در بیوگرافی رضا رادمنش («ماهنامه مردم» آذر ۱۳۲۵) چنین می خوانیم: «دکتر رضا رادمنش در «کان» در فرانسه نیز بیکار نشسته و گذشته از ارتباط مخفی دائمی و صمیمانه ای که با مرتضی علوی در آلمان داشته است، در صفحه جوانان حزب سویلیست فرانسه علناً به مبارزه پر خاسته بود. در فرانسه که بود، ایرج اسکندری را به معرفی مرتضی علوی که از آلمان با او در ارتباط بود شناخت. پایه صمیمیتی که در گوشه های دانشگاه های اروپا ریخته شد... در بهمن ۱۳۱۴ که از فرانسه به ایران بازگشت در محیطی که دکتر ارانی [برای این محیط در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰] هنوز کارنامه کمونیستی نساخته بودند و دیگران مدتی بود دامنه این همکاری را وسیع تر کرده بودند، آنچه را که می خواست یافت.

(۵۰) کیانوری، نورالدین، «دکتر تقی ارانی - شعله ای که برافروخت و خاموش شد»، ولی برای همیشه آتشی فروزان باقی ماند، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال سوم، شماره سوم، ۱۳۴۲، آلمان شرقی، ص ۳۹.

(۵۱) «مردم»، ۱۴ بهمن ۱۳۲۴. «ظفر» شماره مخصوص ۱۴ بهمن ۱۳۲۴. «مردم»، شماره مخصوص ۱۴ بهمن ۱۳۲۷. «رہبر»، شماره مخصوص، دهم مهرماه ۱۳۲۵، «ماهنامه مردم» شماره ۳، دی ماه ۱۳۲۷.

(52) Lenczowski, G, "Russia and the West in Iran 1918-1948", Cornell university press, 1949, p. 107.

(۵۳) همانجا، صص ۱۰۶-۱۰۷.

(۵۴) معرفی کتاب لنجافسکی توسط جرج آلن در مسئولیت مشاور وزارت خارجه آمریکا. جرج آلن صمیمیت و نزدیکی در آن سال ها با محمد رضا شاه داشت (نگاه کنید به پاسخ به تاریخ ص ۷۵). از سال ۱۳۲۷-۲۸ خط سیاسی - تبلیغاتی ویژه ای را آمریکا در ایران آغاز کرده بود. یک سلسله برنامه با نام رمز «بدامن» (Bedamn) در آن سال ها به اجرا درآمده بود. در زدیف برنامه های انتشاراتی - تبلیغاتی به عنوان نمونه می توان از انتشار اتو بیوگرافی جعلی ای به نام ابوالقاسم لا هو توی نام برد که مبلغ یک میلیون دلار هزینه آن شده بود. توضیحات مفصلی از جانب بخشی از مأمورین «سیا» در زمینه های متفاوت سیاسی - تبلیغاتی در آن سال ها ابراز شده، نگاه کنید به: گازیورو سکی. مارک. ج، «کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، ترجمه فارسی «نجاتی»، سال

.۲۷-۲۸، صص ۱۹۷۸

ناگفته نماند که لنچافسکی حدود ۳۰ سال بعد، کتابی تحت عنوان «ایران در دوران پهلوی» نوشت و همانند بسیاری از تحلیل‌گران مشابه، برداشتی سطحی از مدرنیسم دوران سلطنت پهلوی‌ها ارائه کرده است. این کتاب در سال ۱۹۷۸ توسط انتستیتو «هوفر» منتشر گردید.

Lenczowski, George, "Iran under the Pahlavis", Hoover Institution Press, California, 1978.

(۵۵) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر» (خاطرات دکتر انور خامه‌ای جلد اول)، تهران، ۱۳۶۲، صص ۲۶-۲۸.

شایان توضیح است که نگارنده این سطور به کتاب «پنجاه نفر و سه نفر» نوشته انور خامه‌ای بیش از سایر خاطراتی که درباره مسائل پنجاه و سه نفر تاکنون نوشته شده است، اشاره خواهد کرد. علت عدمه آن است که وی درباره ایدئولوژی، سازمان، پیدایش و دستگیری پنجاه و سه نفر و غیره اظهارنظرهای مفصل‌تری کرده است. به علاوه این کتاب طی یک دهه اخیر در داخل و خارج کشور چندین بار تجدید چاپ شده است و در ده‌ها کتاب و نوشته‌ای که بعد از آن منتشر شده، به مطالب آن استناد گردیده است. بنابراین برخی توضیحات در تدقیق واقعیات درست این تاریخ ضرورت بیشتری پیدا می‌کند. درباره تجدید چاپ این کتاب، انور خامه‌ای می‌نویسد: «نخستین چاپ کتاب پنجاه نفر و سه نفر» در کمتر از یک هفته نایاب و در عرض شش ماه چهاربار چاپ و همچنین در آلمان و آمریکا بدون اجازه ناشر یا من هر سه جلد را به مقدار زیادی چاپ کردند». نگاه کنید به: خامه‌ای، انور، «پاسخ به مدعی»، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۲.

(۵۶) خامه‌ای، همانجا، ص ۷۱.

(۵۷) آوانسیان، اردشیر، «خاطرات درباره رهبری در حزب و...»، همانجا و همچنین نگاه کنید به: منبع شماره ۳۳، ص ۲۰۷.

(۵۸) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، همانجا، ص ۵۲.

(۵۹) متن کامل نگاه کنید به: «اسناد تاریخی سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران»، جلد ۲، ص ۴-۲۸.

(۶۰) تر شماره ۱۸ (درباره کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره) مصوبات کنگره ششم کمیترن (دسامبر ۱۹۲۸).

در کنگره ششم کمیترن در ارتباط با نقش بورژوازی ملی گفته شده است: «نقش بورژوازی ملی به عنوان واسطه انقلاب و امپریالیسم دیگر از میان رفته است. به طور کلی، این بورژوازی کم و بیش از جبهه امپریالیستی ضدملی علیه جنبش عمومی میهنی حمایت و با متحدان فئودال امپریالیسم و حقوق بگیران آن در مستعمرات همقدم است.».

کنگره دوم حزب کمونیست ایران که حدود ۱۰ ماه قبل از کنگره ششم کمیترن (در آذرماه ۱۳۰۶) تشکیل گردید، در این ارتباط عملاً همان خط نظری سیاسی را داشته است. در سند دوم کنگره (پروگرام عملیات فرقه کمونیست ایران) آمده است: «حزب کمونیست ایران در همان حال که جمهوریت پارلمانی را سبب به رژیم سلطنتی حالیه بدون شبه یک قدم به جلو می‌داند در عین حال این قسم جمهوریت را وسیله فریب دادن توده زحمتکش کشور از طرف طبقات حکم‌فرما دانسته و به این علت با آن مخالف است.».

در ارتباط با تزهای مصوبه کنگره دوم حزب کمونیست ایران، مقاله‌ای توسط سلطانزاده در مجله ارگان کمیترن چاپ گردید:

A. Sultansade: Die kommunistische Internationale, No. 51 (1927)  
2517-2523.

شایان ذکر است که اردشیر آوانسیان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، در سال‌های بعد، ارزیابی خود را درباره چپ‌روی حزب در آن سال‌ها اذعان داشته و می‌نویسد: «سکتاریسم و چپ‌روی یکی از بیماری‌هایی است که حزب کمونیست ایران مدت‌ها بدان مبتلا بود و این حقیقت را باید با شجاعت تمام اعتراض نمود... از طرف دیگر در آن زمان این بیماری در تمام نهضت کمونیستی دیده می‌شد... نهضت کمونیستی مدت‌ها نتوانست این خطای بزرگ را بر طرف سازداگرچه هفتین کنگره کمیترن می‌توانست نقطه تحولی در این زمینه باشد، ولی کیش فرد پرستی تأثیر خود را در نهضت کمونیستی باقی گذارد» (آوانسیان، «سازمان حزب کمونیست ایران در خراسان»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره ۳، ۱۳۴۴، ص. ۷۹).

عبدالصمد کامبیخش در کتاب سیاسی - تبلیغاتی خود سعی می‌کند اغلب واقعیات درست تاریخی جنبش را تحریف کند. وی از جمله درباره استناد مصوبه کنگره دوم می‌نویسد: «هر دو سند کنگره دوم حزب کمونیست ایران که بر مبنای تحلیل مارکسیستی تنظیم شده از استناد مهم جنبش آزادیبخش مردم ایران است». (کامبیخش، نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، انتشارات حزب توده ایران، ۱۹۷۲،

ص ۴۵)، درباره مخالفت ایرج اسکندری دبیر اول وقت حزب توده ایران با چاپ کتاب کامبیخش و اصرار و پافشاری کیانوری و غلام یحیی دانشیان و حمایت غیرمستقیم شوروی‌ها از آنها، نگاه کنید به: خاطرات اسکندری، بخش ۳ ص ۱۸۱. اردشیر آوانسیان نیز در باره مخالفت ایرج اسکندری با چاپ کتاب کامبیخش، اشاره دارد. (آوانسیان، خاطرات درباره رهبری در حزب...)

از آنجائیکه سلطانزاده در تنظیم تزهای کنگره دوم حزب کمونیست ایران نقش درجه اول را داشته، لذا خسرو شاکری هم درباره آن چنین ارزیابی می‌کند: «این نکته را نباید نگفته گذارد که مصوبات کنگره دوم که از استاد بسیار درخشنان و پرمحتوی جنبش کمونیستی ایران است تحت نظر مستقیم سلطانزاده تنظیم شده است». (خسرو شاکری، «پیرامون زندگی سلطانزاده»، استاد جشن سوسیال دمکراسی، کارگری و کمونیستی در ایران، جلد ۲۰، ۱۹۸۴، پاریس، ص ۱۷).

واقعیت این است که موضوعگیری خصمانه کمیترن و حزب کمونیست ایران در آن دوران نسبت به فرقه جمهوری انقلابی ایران، دکتر مصدق، سلیمان میرزا اسکندری و محمد امین رسولزاده بر مبنای خطمشی کنگره ششم کمیترن و کنگره دوم حزب کمونیست ایران بوده است. (مجله «ستاره سرخ»، شماره ۱-۲، ۷-۸، «استاد و پژوهش‌های تاریخی سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران»، جلد ۲، صص ۶۱، ۷۱ و ۲۸۱-۲) این دلگاه نظری - سیاسی حدود دو دهه بعد، در دوران نهضت ملی شدن نفت، از سوی حزب توده ایران تکرار شده است. (نگاه کنید به: ف. م. جوانشیر، «تجربه ۲۸ مرداد»، تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۰۵)

در مورد استاد کنگره دوم حزب کمونیست ایران نگاه کنید به: مجله «دینا»، دوره دوم، سال اول، شماره ۴، سال ۱۳۳۹، صص ۱۰۸-۱۲۰ همچنین نگاه کنید به: سند تاریخی شماره ۲، کمیته پشتیبانی از جنبش نوین انقلابی خلق ایران در سوئد، گروه انتشاراتی بیژن جزئی.

(۶۱) استاد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. 29. Nov. 1928 zu III 06216 A20 die an Grobba.

(۶۲) نامه محمدعلی جمالزاده، منع شماره ۲۵، ص ۲۰۲.

(۶۳) سازمان استاد ملی ایران: ردیف ۵۳۰۰۷، تعليمات عالی در خارج کشور نامه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به شماره ۳۸۱۶ به تاریخ ۱۳۱۰/۴/۲۱ به ریاست اداره ثقیلش. ارسال صورت اسامی محصلین اعزامی به اروپا سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸.

۱۶۰ / تاریخچه فرقه جمهوری

(۶۴) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 20. Sep. 1928. Grobba.

(۶۵) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 30. Nov. 1928 zu III 05890 und III 05988 an die Dt. Gesellschaft Teheran.

(۶۶) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Aufzeichnung des AA V. 23. Nov. 1928 zu III 06273/28

شایان توضیح است که اتحادیه دانشجویان مربوط به امور صنفی بود که در آن سال ها فعال بود و قبل از ترقی ارانی، رضازاده شفق مستول این اتحادیه بود. ضمناً ارانی در این دوران به عنوان یک شخصیت علمی در محافل روشنفکری شرق‌شناسان برلین شناخته شده بود و در بخش شرق‌شناسی دانشگاه برلین نیز تدریس می‌کرد. (اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان: Schreiben V. 13. Jan. 1925 III 075) وی از سال ۱۳۰۳ یعنی حدود یک سال قبل از تدریس در دانشگاه برلین به اتفاق دکتر Rosen (روزن) شرق‌شناس معروف آلمانی وزیر سابق امور خارجه آلمان در زمینه تحقیق و انتشار متون کهن ایران فعال بود.

(۶۷) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. 18. Dez. 1928 zu III 06629 preuB. MdI Grzesinski an das AA.

(۶۸) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 18. Feb. 1929 - e.o.0829. Grobba.

(۶۹) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht des AA. V. 4. April 1929 zu II 01182/29.

(۷۰) اسناد راکد وزارت خارجه آلمان:

Aufzeichnung des AA V. 3. Jan./. 1929 zu III 06752/28 Schreiben V. 22. Feb. 1929 zu III 0772 AA an das preuB. Min. des Inn.

(۷۱) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، صص ۳۱-۳۳.

(۷۲) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. 11. Sep. 1929 III 04906 Polizeipräsident Abt. IV. andas AA.

گفتنی است که احمد امامی در رشته پژوهشی دانشگاه برلین فارغ‌التحصیل گردید

و از دوستان بسیار صمیمی دکتر ارانی بود. در صفحات بعد، جای پای او را در ایران در کنار دکتر ارانی می‌بینیم.

(۷۳) مرتضی یزدی، بازجویی در دادگستری (متن ادعانامه مدعی العموم استیناف) روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷. همچنین درباره سابقه آشنایی یزدی با ارانی در برلین نگاه کنید به: اسکندری، «خاطرات سیاسی»، همانجا، ص ۴۸.

(۷۴) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۲۲ و ۴۸.

(۷۵) همانجا، ص ۴۸.

(۷۶) آوانسیان، اردشیر، «خاطرات درباره رهبری در حزب و...»، ص ۱۱۸.

(۷۷) خامه‌ای، انور، «چهار چهره»، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۹۴.

(۷۸) همانجا. همچنین نگاه کنید به: اسکندری، «خاطرات سیاسی»، بخش سوم صص

.۷-۹

(۷۹) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Tel. Nr. 744. V. 25. Juli: 1930 ErlaB III 02842 Hoesch an das AA.

(۸۰) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. 27, Aug. 1930 zu III 03661 Grobba an das Polizeipräsidium Brlin Abt. IA.

(۸۱) مرکز اسناد ملی ایران: منبع شماره ۶۳

در صفحه ۲ ردیف ۱۳ لیست ارسالی از سوی وزارت معارف به اداره تفتیش نوشتہ شده است: خلیل ملکی به واسطه سوءاخلاق از عدد محصلین دولتی خارج شده (مقیم آلمان) به خرج خود مشغول تحصیل است. در مورد احمد حامی (صفحه ۲ ردیف ۵) نوشتہ شده است: احمد حامی از جهت سوءاخلاق معاودت داده شده است (اعزامی به آلمان).

شایان ذکر است که جلال آل احمد درباره این دوره از زندگی خلیل ملکی اظهار نظر درستی نکرده است. او می‌نویسد: «ملکی قرار بوده است در آلمان شیمیست بشود. یکی از علوم نسبتاً دقیق. اما نگذاشتند درش را در آلمان تمام کند. علمش رانیمه کاره گذاشتند و برش گردانند.» («یادنامه خلیل ملکی» به کوشش امیر پیشداد و همایون کاتوزیان، تهران، ۱۳۷۰، ص ۸۳).

توضیح اینکه خلیل ملکی در کتاب خاطرات سیاسی خود (ص ۲۸۳) به تحصیلاتش (در رشته علوم دقیقه) اشاره دارد.

سنده موجود در میان اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان نشان می‌دهد که خلیل ملکی بعد از قطع بورسیه دولتی از طرف خانواده اش کمک مالی می‌شد و به تحصیل خود ادامه داده است.

Schreiben V.10. Sep. 1930 zu III 03661 Polizeipräsidium Abt. Ia Fremdenamt an das AA.

(۸۲) نگارنده بر آن بود که بررسی تاریخ این جنبش سیاسی را تا پیدایش حزب توده و نخستین انشعاب بین یاران ارانی (تاسال ۱۳۲۶) ادامه دهد ولی بنا به ضرورت تکمیل و تدقیق برخی استاد و داده‌ها، این کار در مجلد دیگری دنبال خواهد شد.

(۸۳) کیانوری، نورالدین، منبع شماره ۵۰، ص ۴۲.

(۸۴) «سالنامه توده» – به مناسب پنجمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران و سی‌امین سال تأسیس حزب توده ایران – آلمان شرقی، ۱۳۴۹، ص ۱۵۷.

(۸۵) شاهین، تقی، «پیدایش حزب کمونیست ایران»، ترجمه فارسی (ر. رادنیا)، تهران، ۱۳۶۰، ص ۲۴۴.

(۸۶) دکتر تقی ارانی از رساله دکتری خود تحت عنوان «خواص احیاء کننده اسید هیپوفسفری» در ۲۸ آذر ۱۳۰۷ در دانشگاه برلین دفاع کرد و در دی ماه ۱۳۰۸ مدرک تحصیلی دکتری خود را در شیمی دریافت کرد. استادان راهنمای دوره دکتری ارانی عبارت بودند از: پروفسور دکتر توماس (Thomas) و پروفسور مانیش (Mannich). این رساله هم‌اکنون تحت شماره کاتالوگ ۱۸ Ah 7856-1929، Bd. 3، 18 در بخش آرشیو رساله‌های دکتری در دانشگاه همبولت وجود دارد:

Erani, Taqi: Die reduzierenden Wirkungen der unter phosphorigen Säure auf organische Verbindungen. Berlin, phil. Diss. V. 19. Dez. 1928.

(۸۷) گفتگوی نگارنده با بزرگ‌علوی، برلین، ۱۱ بهمن ۱۳۶۹.  
درباره اینکه ارانی نیمه دوم سال ۱۳۰۸ یا اوایل سال ۱۳۰۹ به ایران مراجعت کرده برای نگارنده روشن نشده است. در نوشتارهای زیر مراجعت وی به ایران سال ۱۳۰۹ یاد شده است:

آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹. خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۰.  
کیانوری، منبع شماره ۵۰، ص ۴۱.

در کتاب «محاکمه محاکمه گران» (ص ۲۱۶) ورود ارانی به ایران سال ۱۳۰۸ قید گردیده است. این احتمال بیشتر است که دکتر ارانی در نیمه دوم سال ۱۳۰۸ به ایران مراجعت کرده باشد.

(۸۸) آوانسیان، اردشیر، «صفحاتی چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران در دوران اول سلطنت رضاشاه (۱۹۲۲-۱۹۳۳)»، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۸، ص ۱۳۸.

(۸۹) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

(۹۰) آوانسیان، همانجا.

(۹۱) سازمان استاد ملی ایران: «احزاب و جمیعت‌های سیاسی - صنفی»، ردیف ۱۷۰۰۰، وزارت داخله، راپورت نظمیه ایالتی آذربایجان، نمره ۲۴/۶۷ مورخ ۱۳۱۰/۴/۱. همچنین گزارش وزارت داخله (در همان ردیف) نامه تیر ۱۳۱۰ محرمانه به دفتر مخصوص شاهنشاهی.

(۹۲) «ورقی از تاریخ حزب کمونیست ایران»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان سال ۱۳۴۳، ص ۱۰۴. همچنین در «سالنامه توده» (ص ۱۷۹) نوشته شده است: «روزنامه پیکار ارگان حزب کمونیست ایران و مجله «ستاره سرخ» ارگان تئوریک حزب در خارج ایران بود». این اظهارنظر در کتابچه «مطبوعات کمونیستی ایران در مهاجرت» تألیف سولماز رستموفا - توحیدی ص ۱۰۲-۱۰۳ (با کو ۱۹۸۵، نشریه روزنامه آذربایجان) تکرار شده است. کامبخش در کتاب «نظری به جنبش کارگری و...»، ص ۳۵ برای آنکه روزنامه «پیکار» را به مثابه ارگان حزب کمونیست ایران جایندازد، آنرا به اصطلاح از نظر تاریخی به این شکل فرمولبندی کرده و نوشت: «پس از کنگره دوم حزب موفق به ایجاد وسایل بیشتری برای کار تبلیغاتی خود شد. کمیته مرکزی تصمیم گرفت برای نشریات حزبی و کار در میان محصلین اروپا مرکزی در خارج تشکیل گردد. این مرکزیت با جدیت سلطاطزاده که از طرف حزب مأمور این کار بود تشکیل و مرتضی علوی به سرپرستی مستقیم آن گمارده شد. تحت نظر این مرکز روزنامه پیکار در برلین و مجله ستاره سرخ در وین مبتنی شد و هردو ارگان رسمی حزب بودند».

فرمولبندی کامبخش درباره «پیکار»، ۶ سال بعد در «کتاب جمیع» (سال اول، شماره ۴، تهران، یکم شهریور ۱۳۵۸، ص ۳۶) تکرار شد. منتهی نویسنده آن با تغییر مختصر جمله‌بندی کامبخش، بدون آنکه ماهیت بازیگری کامبخش رادر این «تاریخ سازی» متوجه شده باشد، این نظریات را به حساب نظر خودش در «کتاب جمیع» چاپ کرد و نوشت: «پس از استقرار سلطنت رضاخان و سرکوب نیروهای اپوزیسیون در داخل کشور، حزب کمونیست ایران بر آن شد که مرکز ثقل فعالیت انتشاراتی خود را به خارج از ایران انتقال دهد تا از حمله‌های پلیس رضاخانی در امان بماند و در میان

دانشجویان ایرانی که تعدادشان در خارج رو به افزایش بود نیز دست به تبلیغ بزند. یکی از نشریات آنها [حزب کمونیست ایران] روزنامه پیکار بود که به همت مرتضی علوفی (یار دکتر ارانی و برادر بزرگ علوفی) و تحت سرپرستی آوتیس سلطانزاده (ثوریسین حزب) در برلین انتشار یافت.<sup>۹۳</sup>

(۹۳) کیانوری، نورالدین، منبع شماره ۵۰، ص ۴۱.

نام نشریه «بیرق انقلاب» را نخستین بار کیانوری در سال ۱۳۴۲ در مقاله‌اش در مجله دنیا (منبع شماره ۵۰) آورده ولی به نادرست آنرا نشریه کمونیستی معرفی کرده است. پس از کنکاش سرانجام در فروردین ۱۳۷۱ نسخه‌ای از این نشریه در آرشیو کتابخانه مسکو رؤیت و مطالعه شد ولی به دلیل فرسودگی امکان عکس‌برداری از آن نبود. شیان ذکر است که اولین شماره «بیرق انقلاب» در ۱۳ صفحه (تیرماه ۱۳۵۷) و به صورت پلی‌کپی چاپ شده بود. این نشریه «ارگان فرقه جمهوری انقلابی ایران» بوده است (در ص ۱ «بیرق انقلاب» قید شده است). سولماز توحیدی (پانویس شماره ۹۲-۱۰۸) که در آرشیو باکو به «بیرق انقلاب» دسترسی داشته، بدون آنکه نام مرتضی علوفی و ارانی را به میان آورد، درباره این نشریه می‌نویسد: «به طوریکه از مقاله و شعارهای عنوان شده در آن بر می‌آید، «بیرق انقلاب» اندیشه انجام انقلاب بورژوا دمکراتیک را بیان می‌داشت و ارگان مطبوعاتی فرقه جمهوری انقلابی ایران بود... فرقه جمهوری انقلابی ایران یک سازمان ناسیونالیستی خرد بورژوازی به شمار می‌آمد که با شعارهای انقلابی حرکت می‌کرد و توسط گروهی از روش‌فکران مترقی که به دلایل سیاسی از ایران مهاجرت کرده بودند [فرمولیندی] جدید دیگر برای مکتوم نگاهداشتمن دیدگاه نظری - سیاسی مرتضی علوفی و ارانی در فرقه جمهوری انقلابی ایران؟! تأسیس شده بود.

(۹۴) نجمی، علوفی، «سرگذشت مرتضی علوفی»، ۱۳۷۰.

(۹۵) یکی از فرمولیندی‌های تحریف شده دیگر درباره فعالیت دکتر ارانی یعنی فعالیت در روزنامه «پیکار»، -که نورالدین کیانوری «مبتكر» آن بود - بعداً به درون نوشته‌ها و مطبوعات دیگر راه پیدا کرده است، به عنوان نمونه نشیره باخت امروز (ارگان سازمان‌های جبهه ملی ایران در خاورمیانه، دوره چهارم، سال اول، شماره ۸ بهمن ۱۳۴۹، ص ۱) در این باره می‌نویسد: «ارانی با روزنامه «پیکار» و «بیرق انقلاب» که توسط گروه کمونیست‌های ایران مخفیانه منتشر می‌شد همکاری داشت و یکی از نویسنده‌گان و اداره کننده‌گان این روزنامه‌ها بود». همچنین این تحریف فعالیت ارانی در روزنامه «پیکار»، به درون آثار زیر نیز راه پیدا کرده است:

Encyclopedia Iranica, Volume II, colombia university New York, 1986, P. 263.

Abrahamian, Ervand, "Iran between two Revolution" P. 157.

Die kommunistische Bewegung Irans", Verlag 20 Mai München, 1973, S. 123.

سپهر ذیع در کتاب «تاریخ جنبش کمونیستی در ایران» می‌نویسد: «روزنامه «پیکار» توسط گروهی از مهاجرین کمونیست ایرانی که در اروپا باقی مانده بودند برای فعالیت تبلیغاتی آنرا در برلین منتشر کردند و یک سال بعد با روی کار آمدن نازیسم انتشار آن متوقف گردید». نگاه کنید به:

Zebih, Sepehr, "The Communist Movement in Iran", university of california press, Brekeley and Los Angeles, 1966, P. 65.

از اظهارنظر سپهر ذیع، این نتیجه به دست می‌آید که وی کمترین اطلاعی راجع به فعالیت دانشجویان اپوزیسیون ایرانی در آن سال‌ها در اروپا و از جمله جریان نشریه «پیکار» نداشته است. نخستین شماره «پیکار» در ۲۶ بهمن ۱۳۰۹ و شماره ۱۵ یعنی ۱۳۱۰ در برلین منتشر شد. ضمناً نازیسم ۱۵ ماه بعد از توقف انتشار «پیکار» به حکومت رسید، و توقیف «پیکار» در دوران جمهوری وایمار بوده است.

ضمیناً ۵ شماره «پیکار» به صورت پلی‌کپی دست نوشته در وین منتشر گردید. شایان ذکر است که ۱۱ شماره از ۱۵ شماره «پیکار» توسط احمد مهراد به همراه چند سند دیگر به صورت مجموعه‌ای برای آلمانی‌زبان در سال ۱۹۷۵ ترجمه و منتشر گردید:

Mahrad, Ahmad, "Dokumentation über die persisch-deutschen Beziehungen von 1918-1933", Peter Lang Frankfurt/M. 1975. S. 166-274.

جاداشت که گردآورنده و مترجم این شماره‌های نشریه «پیکار»، لاقل به تعدادی محدود، آنها را برای علاقه‌مندان و پژوهشگران فارسی‌زبان منتشر می‌کرد. البته ناگفته نماند که نگارنده‌ی این سطور از فعالیت‌های این مؤلف در کار اسنادی مربوط به آن دوره که از آرشیو وزارت خارجه آلمان استخراج شده، بهره گرفته است.

(۹۶) گزارش پلیس به وزارت داخله آلمان درباره سابقه ثبت مجله «پیکار» در برلین و مرکز چاپ آن. اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben IIIE3. 1164. Der Polizeipräsident in Berlin Abt. IA. Tgb.

Nr. 659. IA. 1. 31. Berlin 12. Juni 1931. Schreiben V. 15. April 1931  
 General-Staatsanwalt beim Landgericht I an den preuB. Justizminister.  
 آدرس اداره نشریه «پیکار» در صفحه نخست و سمت چپ هر شماره آن نوشته  
 Redaktion: Berlin w.15, Pariser StraBe 52. Berlinw-15. می‌شد:  
 (۹۷) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

(۹۸) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. März 1931 Persische Gesandschaft Berlin an das AA.  
 (۹۹) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:  
 Aufzeichnung des AA Dieckhoff V. 27. Aug. 1931 zu III 02930.  
 (۱۰۰) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 12. Juni 1931 Abschrift zu IIIE 3, 1164 der  
 Polizeipräsident in Berlin Abt. IA, Tgb. Nr. 659IA. 1. 31. an den preuB.  
 Innenminister.

(۱۰۱) پانویس شماره ۹۹

(۱۰۲) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. 28 Aug. 1931 e.o. III 02930 Grobba an Sebering.  
 (۱۰۳) همانجا.

(۱۰۴) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben (übersetzung) V. 12. Juli 1931 zu III 02505 Fouroughi an  
 den dt. Minister d. ÄuBerent.

(۱۰۵) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 1. Aug. 1931 e.o. III 06664 Bülow.  
 (۱۰۶) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

III 02800 I Berlin den 18. Aug. 1931. Herrn Polizeipräsident  
 Grezinski Berlin.

(۱۰۷) شرکت «کروپ» در نامه‌ای که خطاب به اتحادیه سراسری صنایع آلمان نوشته،  
 به مسئله به خطر افتادن مناسبات با ایران تأکید می‌کند و می‌نویسد: «ضروری می‌دانیم،  
 کلیه شرکت‌های آلمانی که علاوه‌مند به صادرات به ایران و حفظ مناسبات موجودند،  
 از تلاش‌های سفارت ایران مبنی بر منع فعالیت‌های ضد دولتی اتباع شان در حد امکان  
 حمایت کنند به همین منظور به وزارت داخله پروس رجوع کنند تا این وزارت‌خانه  
 تدبیر مقتضی اتخاذ نماید».

Brief im Namen der Firmen: Friedrich Krupp AG Essen; Stahlunion-Export GmbH Düsseldorf; Ferrostahl Gmb H Essen; Otto Wolfkölnan v. During beim Reichsverband der Dt. Industrie in Berlin in: Aufzeichnung des AA Pol. III-4 (D. u. J) v. 20. Okt. 1931, Grobba.

اتحادیه صنایع آلمان طی نامه رسمی که به وزارت داخله آلمان نوشته، به طور مشخص حضور مرتضی علوی را در آلمان تهدیدی برای مناسبات سیاسی آلمان و ایران دانست و تأثیر منفی این مسئله را بر مناسبات دوکشور هشدار داد. این اتحادیه نوشته: «همانگونه که از گزارشات بسیاری از مؤسسات صنعتی که در رابطه با مناسبات تجاری با ایران ذیفعه اند استخراج می شود، ادامه روابط دوستانه با ایران به خاطر نشیره فارسی زیان «پیکار» که در برلین توسط تبعه ایرانی علوی منتشر می شود و مقالاتی که طی ماههای اخیر منتشر کرده است موجب نارضایتی مقامات حکومتی ایران را فراهم آورده است، به طور جدی مورد تهدید قرار گرفته است. ما متنگر می شویم که هرگونه تأثیر منفی در روابط سیاسی، تأثیر مستقیم در انحصار تجاری کنونی با ایران دارد. با نگرانی عمیق که ناشی از فعالیت سیاسی یکی از اتباع ایران است و طبعاً تأثیر منفی بر مناسبات بازرگانی فوق العاده بالرزش ما با ایران می گذارد، اتحادیه صنایع آلمان خواستار آن است که مصالح اقتصادی بزرگی راکه با این مسئله پیوند دارد، به طور جدی در نظر بگیرید. ما امیدواریم که برای وزارت داخله امکان پذیر باشد از آسیب های بعدی به تجارت آلمان با ایران که به علت فعالیت آن تبعه خارجی وارد می آید پیشگیری کند. از اینکه ما را در جریان تصمیمی که حکومت پروس در این مورد خواهد گرفت آگاه سازیم، متشکر خواهیم شد.»

نامه اتحادیه صنایع آلمان به وزارت داخله:

Berlin NW7, Unter den Linden 72/74/AL. Pa-Bonn/Pol. 2Band 4/Iran/1931.

(۱۰۸) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Neue preu Bische Kreuzzeitung v. 25. Okt. 1931. Deutscher Schnelldienst, Morgenausgabe v. 10. Okt. 1931.

(۱۰۹) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:

Aktenvermerk v. 26. Okt. 1931 L 015005, Grobba. vossische Zeitung v. 24. Okt. 1931.

(۱۱۰) انجمن حقوق بشر ضمن اعتراض به دولت آلمان خواستار بازپس‌گیری حکم

## اخراج مرتضی علوی شد

Schreiben v. 26. Okt. 1931 Dt. Ligaf. Menschen rechte an das AA.

نشریه «برلینر تاگه بلات» (Berliner Tageblatt) در شماره ۱۲۴ اکتبر ۱۹۳۱ خود در ارتباط با حکم اخراج مرتضی علوی نگرانی خود را از بی توجهی به حقوق پناهندگی ابراز کرد. همچنین نشریه Zeitung Vossische در شماره ۱۲۴ اکتبر ۱۹۳۱ خود نوشت: «در اصل می بایست به این نکته توجه کرد که حتی از لحاظ پرستیز ملی، وزارت خارجه آلمان در مقابل امیال یک دولت خارجی از خود، حتی اگر خطر دست بردن در قانون پناهندگی نیز وجود داشته باشد، اراده ای نشان نمی دهد».

(۱۱) گفتگوی نگارنده با خانم نجمی علوی خواهر مرتضی علوی، ۳۱ شهریور ۱۳۶۹. نجمی علوی اظهار داشت که این اطلاعات را در سال های آخر دوران خروشچف از ابوالقاسم لاهوتی در مسکو به دست آورده است. ضمناً نجمی علوی می گوید که در نخستین سالی که ایرج اسکندری به شوروی آمد (۱۳۳۳-۴) به نزد ابوالقاسم لاهوتی رفت و درباره سرنوشت مرتضی علوی از وی سوال کرد و از او خواست واقعیت زندگی علوی را بازگو کند. لاهوتی به اسکندری گفت: بهتر است راجع به این جریان صحبت نکنیم. بعدها ایرج اسکندری به من گفت که لاهوتی به احتمال زیاد از جریان مرتضی علوی اطلاعاتی دارد و به لاهوتی مراجعه کردم. از مجموع اطلاعاتی که از دیلمی (شخصی که با مرتضی علوی در زندان تاجیکستان بود) و نیز از لاهوتی به دست آوردم، به دنبال رسیدگی به پرونده مرتضی علوی به صلیب سرخ مسکو مراجعه کردم.

(۱۱۲) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹. خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۰۹. اعتراف مرتضی یزدی در بازجویی (روزنامه اطلاعات، ۱۱ آبان ۱۳۱۷).

(۱۱۳) اظهارات خانم نجمی علوی به نگارنده، همان تاریخ.  
 (۱۱۴) همانجا.

(۱۱۵) استناد دادگاه بخش نظامی ترکستان، ۴ دسامبر ۱۹۵۷-۶۲۳۶، دادستانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ۷ اوت ۱۹۵۷ به شماره ۴/۷۶۳۵ نگاه کنید به: نجمی، علوی؛ «سرگذشت مرتضی علوی»، ۱۳۷۰، ص ۲۶-۲۲.

(۱۱۶) کیانوری، نورالدین، منبع شماره ۵۵، ص ۴۱.

(۱۱۷) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۲۵.

(۱۱۸) همانجا، ص ۱۵.

(۱۱۹) ارانی، «ارزش معلومات بشر»، مجله «دنسیا»، دوره اول، شماره ۷، شهریور

.۲۱۲، ۱۳۱۳

(۱۲۰) ارانی، تقی، «سلسله علوم دقیقه»، فیزیک، چاپ مطبعه کاویانی برلین، دسامبر

.۱۹۲۵

دکتر ارانی پس از مراجعت به ایران، آثار منتشر شده‌اش در برلین را تجدید چاپ کرده و برخی از آنها را تکمیل و در دو جلد منتشر نمود؛ فیزیک در ۱۲ جزء، شیمی در ۱۲ جزء، بیولوژی در ۲ جلد، پسیکولوژی در ۲ جلد، نگاه کنید به: مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۱۲، ۱۱، ۱۰ خرداد ۱۳۱۴، تهران.

(۱۲۱) رساله «تئوری‌های علم». پسیکولوژی صص ۶، ۳۴، ۲۷، ۳۵.

رساله تئوری‌های علم مدتی قبیل از انتشار پسیکولوژی (دسامبر ۱۹۲۷) بوده است. ارانی در صفحه ۳۶ پسیکولوژی به رساله «تئوری‌های علم» رجوع داده است.

(۱۲۲) ارانی، «اصول دیالک‌تیک»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۸، آذر ۱۳۱۳، ص

.۲۵۲

(۱۲۳) مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره چهارم، سال دهم، ۱۳۴۸، صص ۱۱۸-۱۱۹.  
این «توضیحات و یادآوری‌ها» به نام مجله «دنیا» امضاء شده است. شایان ذکر است که مسئول مجله «دنیا» در این سال‌ها احسان طبری بود. خود وی می‌نویسد: «پس از انشاعاب دوم [فروتن و قاسمی] شعبه ایدئولوژیک، مردم، دنیا و دیگر نشریات تحت نظر من فرار گرفت. نگاه کنید به: طبری، کزراهه، ص ۲۱۳.

اردشیر آوانسیان نیز درباره مسئولیت طبری در زمینه یاد شده اشاره دارد.  
(آوانسیان منبع شماره ۴۹). از فروردین ۱۳۵۳ مجله «دنیا» دوره سوم خود را آغاز می‌کند. از این سال مجله «دنیا» به صورت ماهانه منتشر می‌شود. مسئول «دنیا» در دوره سوم با اخگر (محمدزاده) است. درباره انتشار ماهانه «دنیا» و پایان انتشار سه ساله نشریه «پیکار»، نگاه کنید به: نامه هیئت‌های تحریریه مجلات «دنیا» و «پیکار» منتشر شده در «دنیا»، دوره دوم، شماره چهارم، سال ۱۳۵۲، ص ۲.  
امضاء: دبیر اول - ایرج اسکندری، ۲۷ فروردین ۱۳۵۳.

(۱۲۴) نگاه کنید به سه رساله ارانی: «عرفان و اصول مادی»، «بشر از نظر مادی»، «ماتریالیسم دیالک‌تیک».

(۱۲۵) «استناد تاریخی جنبش سوسیال دمکراتی و کمونیستی ایران»، جلد دوم بنگاه انتشارات مزدک، پاریس، آوریل ۱۹۷۲، مقدمه ویراستار، بزرگ - د، ص ۹.

(۱۲۶) نوشه‌های علمی، فلسفی و اجتماعی تقی ارانی، بنگاه انتشارات مزدک، مقدمه ویراستار - س، ص ۶، ژنو، اول بهمن ۱۳۵۱.

(۱۲۷) شعاعیان، مصطفی، «چند نوشته»، (هنر و ارانی)، یکم بهمن ۱۳۵۴ انتشارات مزدک، ص ۴-۲.

شایان توضیح است که ویراستار مزدک در مقدمه آن مجله می‌نویسد: «مطالعه با حوصله و دقیق آثار شعاعیان خواننده را مقاعد خواهد ساخت که او از جمله روشنفکران نادر ایران معاصر چون میرزا آفخان‌کرمانی، سلطانزاده، تقی ارانی است که با مطالعه‌ای همه‌جانبه و زرف، با عشق ورزی به زحمتکشان و آینده‌شان، با تهور و نیرومندی ثوریک در جنبش پرولتری ایران سهم کم‌نظیری ایفاء کرده است».

این اظهارنظر ویراستار مزدک بیانگر آن است که وی تفاوت دیدگاه‌های ایدئولوژیک و نظری – سیاسی بین ارانی و سلطانزاده از یکسو و ارانی و شعاعیان از سوی دیگر و همچنین سلطانزاده و شعاعیان را نمی‌بیند. در صفحات بعد راجع به برداشت دکتر ارانی نسبت به پدیده طبقه کارگر و دهقان ایرانی صحبت خواهد شد. وی بر پایه آن شناخت، با نظریه جنبش پرولتری و دهقانی در ایران مرزبندی آشکاری داشت و علیرغم برداشت ویراستار مزدک، اصولاً مبارزه و تلاش‌های ارانی در چنین عرصه‌ای نبود. واقعیت دیگر آن است که در دوران فعالیت سلطانزاده در حزب کمونیست، در ایران جنبش پرولتری وجود نداشت که وی سهم کم‌نظیری در آن ایفاء کند. سلطانزاده علیرغم اینکه خود از قربانیان سیستم استالینی بوده، ولی دیدگاه ایدئولوژیک و نظری – سیاسی او از چارچوب درک کمیترنی – انقلاب طبقه کارگر و دهقان – فراتر نرفت. او می‌نویسد: «در عصر امپریالیسم و انقلاب‌های پرولتاریائی، هیچ انقلاب بورژوا دمکراتیکی نمی‌تواند بدون رهبری طبقه کارگر پیروز شود. ولی طبقه کارگر ایران از لحاظ کمی محدود و بدون تجربه است... طبقه کارگر ایران، تحت رهبری حزب کمونیست، نه تنها باید کار عظیم تعلیم و سازماندهی خود را از پیش برد، بلکه باید در عین حال برای جلب دهقانان به سوی انقلاب و رهبری آن نیز برمد. در این راه کار سنگینی در پیش است. حزب کمونیست ایران باید نه تنها نقشه‌های ارتجاج انگلستان و شاه را، که مایلند از ایران به عنوان منطقه سوق‌الجیشی برای حمله به شوروی، این وطن همه زحمتکشان استفاده کنند، عقیم گذارد، بلکه باید طبقه کارگر و دهقان را نیز برای انقلاب مردمی پیروزمندانه مشکل و آماده کند». (سلطانزاده، «مسایل اکتشاف اقتصادی و انقلاب کشاورزی ایران»، به زبان روسی، مسکو، ۱۹۳۱. ترجمه فارسی در «اسناد تاریخی جنبش سویاں دمکراتی و کمونیستی در ایران»، ۱۹۸۴، جلد ۲۰، ص ۱۳۶ به کوشش خسرو شاکری، فرهاد کشاورز، امیرحسین گنجبخش).

اردشیر آوانسیان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که در آن زمان جزء جناح اکثریت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (جناح سلطانزاده) بوده است، بعدها به نقد این نظر می‌پردازد و می‌نویسد: «در شرایط ارتجاع سیاه خیلی مشکل است حزب وسیع توده‌ای داشته باشیم. حتی در آلمان و ایتالیا رشد یافته هنگام هیتلر و موسولینی کشورهای صنعتی و کارگری آلمان و ایتالیا نتوانستند حزب توده‌ای خونخواری در رأس دولت باشند. نباید فراموش کرد که ایران دارای پرولتاپیای صنعتی چشمگیری هم نبود تا حزب توده‌ای به وجود بیاید». نگاه کنید به آوانسیان، «صفحاتی چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران...»، ص ۱۳۵۸.

گفتنی است که به دلیل برداشت نادرست ویراستار مزدک از دیدگاه دکتر ارانی، حتی هنگامی که او می‌خواهد مقایسه‌ای بین شخصیت ارانی و سلطانزاده ارائه کند، مجددًا از زاویه دیگری به آشفته فکری دیگری دامن می‌زند و می‌نویسد: «به هر تقدیر رهبران حزب توده از «بی‌همتایی» ارانی دو هدف را دنبال می‌کنند. نخست اینکه از آن «امتاع»‌ای برای «وارثان» بلا منازع او بتراشند، و دو دیگر اینکه باکشیدن پرده سکوت بر شخصیت‌هایی چون سلطانزاده عظمت کار خلاق سیاسی و تئوریک وی و حزب کمونیستی که او در رأسن قرار داشت فاصله فاحشی که آن حزب را از حزب توده جدا می‌کند، از همگان پنهان نگاهدارند». نگاه کنید به: (مقدمه خسرو شاکری بر جلد ۱۵ «اسناد تاریخی جنبش سوسیال دمکراتی و کمونیستی ایران»، «میراث ارانی»، پاریس، ۱۳۶۲، ص ۱۴-۱۳).

طرح مسایل غیرواقعی درخصوص مواضع فکری و سیاسی دکتر ارانی از یکسو و خط سیاسی - تبلیغاتی با فرمولیندی‌های ساختگی از سوی دیگر که طی سال‌ها از جمله از جانب چند تن از اعضای رهبری حزب توده مطرح شده و گاهی دیگران به حساب تحقیق خود آنها را رونویسی و تکرار کرده‌اند - بخشی از این رونویسی و تکرارها را در این نوشتار نشان داده‌ام - فراتر و عمیق‌تر از آن است که در بالا آمده است.

اما مسئله سیاست سکوت حزب توده نسبت به سرنوشت سلطانزاده و سایر اعضای رهبری حزب کمونیست ایران را از زاویه دیگری باید مورد مذاقه قرار داد و آن نیز در سایه نگاهداشت ابعاد جنایات دوران استالین بوده است که از جمله نسبت به تمام اعضای رهبری و اکثریت کادرها و اعضای حزب کمونیست ایران اعمال شده بود. به ویژه در بین ۶۵ حزب کمونیست عضو کمیتeten، همه رهبران دو حزب

کمونیست ایران و لهستان که مقیم شوروی بودند در دهه ۱۹۳۰ به نحوی از انحصار سر به نیست شدند. (منبع شماره ۱۱۵، مقدمه غازیانی ص ۴). گفته می‌شود که در دوره‌ای کامبیخش برای توجیه جنایات استالین نسبت به رهبران حزب کمونیست ایران این گونه شایعه می‌کرد: «رفقای شوروی به من گفتند که سازمان ۵۳ نفر را رهبران خائن حزب کمونیست ایران لو دادند و به همین علت همه آنان مانند «دشمن حزب» و «عامل امپریالیسم» تیرباران شدند». (همان منبع ص ۷). از آنجایی که این بهتان و ترفند سیستم استالینی را نتوانست تطهیر کند، لذا این شگرد کارگر نیفتاد و ادامه پیدا نکرد.

(۱۲۸) دفاع دکتر آفایان (روزنامه اطلاعات، ۲۵ آبان ۱۳۱۷). توضیح این نکته را بی‌مناسب نمی‌دانم که مقصود از تأکید بر این داده از دکتر ارانی در تبیین مقوله مالکیت خصوصی، توجه به دیدگاه تیزبین ارانی از مارکسیسم (رساله مارکس - «نقد برنامه گوتا») است که با تعبیر مارکسیسم رایج (تعبیر لنینیسم و استالینیسم از مارکس) مربزندی داشت. گرچه ارانی به مبحث «رونده کار و ارزش افزایی» در «کاپیتل» مارکس برخوردي تأثیدآمیز دارد و حتی بدین صورت به بخشی از آن استناد می‌کند: «مطابق تعریف یک اقتصاددان بزرگ قرن ۱۹ و سیله تویلید عبارت است از شیء یا مجموعه اشیائی است که کارگر آنرا مابین خود و مصنوع (محصول کار) خود قرار می‌دهد و وسیله عمل وی بر روی این مصنوع می‌باشد. بدین ترتیب شیء خارجی طبیعت عضوی از کارگر می‌شود و این عضو را با وجود مخالفت انجیل بر اعضاء خود اضافه کرده و میدان قدرت عملیات خود را وسیعتر می‌سازد» (ارانی، «بشر از نظر مادی»، قسمت ۲، مجله «دنیا»، دوره اول، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۲۸). گرفته از متن آلمانی، کاپیتل مارکس جلد اول ص ۱۷۴. ترجمه فارسی، اسکندری، جلد اول، ص ۱۸۹، اما وی به مثابه یک مبارز سیاسی آزادیخواه و عدالتجو مبارزه در راه عدالت اجتماعی در جامعه را منوط به مالکیت عمومی نمی‌دانسته است.

(۱۲۹) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

(۱۳۰) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۲۴. بزرگ علوی نیز عیناً این مورد را از دکتر ارانی شنیده است. گشتگوی نگارنده با بزرگ علوی، همان تاریخ.

(۱۳۱) مجله «ستاره سرخ»، شماره ۱-۲، منبع شماره ۳۶ ص ۶۰.

(۱۳۲) طبری، احسان، «ارانی»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۴۷، ص ۵۵.

(۱۳۳) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۵.

(۱۳۴) جهانشاهلو، نصرت‌الله، «ما و بیگانگان - سرنوشت»، ۱۹۸۲، ص ۱۳.

جهانشاهلو در این باره می‌نویسد: «ارانی مردی راستگو و رک و پاکدامن بود... او همچگاه کسی را فریب نمی‌داد و اگر چیزی می‌گفت که اکنون دانستیم نادرست است ناشی از ناگاهی خود او بود نه برای فریب دیگران. چنانچه بازگو کردم او آشکارا خطرات کارهای سیاسی و اجتماعی حتی کشته شدن را یادآور شد». البته جهانشاهلو توضیح نمی‌دهد که چه گفته‌هایی از ارانی در آن زمان نادرست بوده که وی اکنون بدان واقع شده است؟!

(۱۳۵) کیانوری، نورالدین، منبع شماره ۵۰، صص ۴۲-۴۳. کیانوری همچنین در آنجا درباره هدف ارانی از انتشار مجله «دنیا» می‌نویسد: «ارانی موفق شد در آغاز سال ۱۳۱۱ با همکاری عده دیگری از همزمان خود اولین شماره مجله مورد نظر را به نام «دنیا» منتشر سازد... فعالیت ترویجی و تبلیغی ارانی با فعالیت تشکیلاتی و انقلابی او تلفیق شد. هدف اساسی تقویت سازمان انقلابی طبقه کارگر ایران بود».

همانطور که می‌بینیم، کیانوری هنگام نگارش مقاله‌اش درباره دوره اول مجله «دنیا» و ارانی، حتی شماره‌های این مجله را هم در اختیار نداشت و به همین دلیل می‌گوید که اولین شماره مجله «دنیا» در اوایل سال ۱۳۱۱ منتشر شد. در حالی که اولین شماره آن در یکم بهمن ۱۳۱۲ منتشر شده بود و تاریخ انتشار هر شماره مجله «دنیا» در صفحه اول آن نوشته شده است. گفتنی است که این مقاله کیانوری که به طور گسترده درباره زندگی ارانی در آلمان و ایران اظهار نظر تحریف آمیز همه‌جانبه کرده، پایه اولیه تحریفات بعدی در نوشته‌های دیگران در مطبوعات حزب توده درباره دکتر ارانی و مجله دنیا وغیره بوده است که در جای جای این نوشтар خود، به آن اشاره کرده و در صفحات بعد نیز ردپای این تحریفات را در آثار دیگران نشان خواهم داد.

(۱۳۶) مقدمه ایرج اسکندری در ترجمه کتاب «کاپیتاں» مارکس، جلد اول، ۱۳۵۲، ص ۱۴. همچنین نگاه کنید به: اسکندری، «دکتر ارانی و مجله دنیا»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره چهارم، سال دهم، آلمان شرقی، زمستان ۱۳۴۸، صص ۱۱-۱۰.

(۱۳۷) ع. بصیر، «برخی مختصات سبک ارانی»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال اول، شماره چهارم، آلمان شرقی، اسفند ۱۳۳۹، ص ۹۵.

(۱۳۸) آگاهی، عبدالحسین، «دکتر تقی ارانی چهره‌ای تابان در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران»، مجله «دنیا»، دوره چهارم، سال اول، شماره پنجم، تهران، دی ماه ۱۳۵۸. این اظهار نظر تکرار همان فرمولبندی نورالدین کیانوری است که در سال ۱۳۴۲ در مجله «دنیا» آورده شده است. کیانوری در آنجا در این مورد چنین نوشت: «طبق تصمیم مرکز رهبری حزب کمونیست ایران در مهاجرت قرار شد مجله «دنیا»

ارگان حزب کمونیست ایران شناخته شود.

(۱۳۹) نوشهای علمی، فلسفی و اجتماعی تقی ارانی، انتشارات مزدک، ژنو ۱۳۵۱  
مقدمه ویراستار، ص ۴. ضمناً نخستین شماره مجله «دُنیا»، اول بهمن ۱۳۱۲ بود نه ۱۳۱۱.

(140) Zabih, Sepehr, "The Communist Movement in Iran", university of California press, 1966, P. 66.

این اظهارنظر سپهر ذیبح می‌رساند که وی به هنگام تألیف این کتاب، به دوره اول مجله «دُنیا» دسترسی نداشته است. زیرا مجله «دُنیا» تنها در ایران و آن هم چهار سال بعد از مراجعت دکتر ارانی به ایران منتشر گردید. بعلاوه مطالبی را هم که ذیبح درباره دیدگاه ایدئولوژیک و نظری - سیاسی ارانی اظهار داشته، استناد به مقاله «ع. بصیر» (عبدالحسین آگاهی) در مجله «دُنیا» (شماره ۴ سال ۱۳۲۹) بوده که در آنجا هم ارانی به عنوان مرّوج افکار مارکسیسم - لینینیسم در ایران معرفی شده است.

(۱۴۱) دستورالعمل هیئت اجرایی کمیتزن که در فوریه ۱۹۳۰ به صورت مجموعه رهنماهی برای سازمان‌ها و احزاب کمونیست تدوین شده است. نگاه کنید به: متن ترجمه فارسی دستورالعمل (انتشارات یاشار، تیرماه ۱۳۵۸).

(۱۴۲) نگاه کنید به: دوره اول مجله «دُنیا»: شماره ۱ ص ۳۲، شماره ۲ ص ۶۴ شماره ۳ ص ۷۴، شماره ۴ ص ۱۱۸، شماره ۸ ص ۲۵، شماره ۱۲-۱۱-۱۰ صص ۳۲۵، ۳۲۰ .۳۳۴

(۱۴۳) در این مورد می‌توان از موضع‌گیری‌های فکری و نظری ویلهلم رایش در آن سال‌ها نمونه آورد. در ۵ دسامبر ۱۹۳۲ در روزنامه «ورزش سرخ» اعلام شد که هیچیک از چهار کتاب منتشر شده وی نباید پخش شود، چون از لحاظ سیاسی با پرورش صحیح انقلابی جوانان در تضاد است. در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۳۳ به طور رسمی از حزب کمونیست دانمارک اخراج شد. در این باره نگاه کنید به:

Boadella, David, "Wilhelm Reich", Fischer Taschenbuch Verlag, 1983.

(۱۴۴) خامه‌ای انور، «بنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۰.

(۱۴۵) طبری، احسان، «جامعه ایران در دوران رضاشاه»، ۱۳۵۶، صص ۱۰۳-۱۰۰. همچنین نگاه کنید به:

Abrahamian, Ervand, "Iran between two Revolutions", princeton university press, 1982, p. 426.

(۱۴۶) جهانشاهلو، همان کتاب، ص ۸ و ۱۵.

(۱۴۷) پانویس شماره ۲۰، ناگفته نماند که دکتر ارانی در جهت بیشتر شناساندن میراث تمدن و دستاوردهای فرهنگ ایران به جهان کارهای پر ارزشی در نشر متون کهن انجام داد مانند: «وجه دین» اثر ناصر خسرو قبادیانی، رساله خیام، رباعیات عمر خیام و بدایع سعدی.

(۱۴۸) خامه‌ای، انور، همان کتاب، صص ۱۳-۱۴.

(۱۴۹) گفتنی است که دکتر ارانی نخستین شخصی است که روانشناسی را به مثابه یک علم مستقل به جامعه ایران معرفی کرد. [ذو کتابی که حدود یک دهه بعد از ارانی درباره مسایل روانشناسی در ایران چاپ شد، عبارتند از: «روانشناسی تربیتی» نوشته علی الجارم و مصطفی امین به زبان عربی که در سال ۱۳۱۶ توسط محمد معین به فارسی ترجمه شده است. کتاب بعدی «روان‌شناسی و تطبیق آن با اصول پرورشی»، تألیف پرویز ناتل خانلری در سال ۱۳۱۶ است]. وی پس از مراجعت به ایران کتاب پسیکولوژی فردی (علم الروح) را که در دسامبر ۱۹۲۷ (۱۳۰۶) در برلین منتشر کرده بود تکمیل کرد و در ۳۶۸ صفحه تحت عنوان «اصول علم روح - پسیکولوژی عمومی» در خرداد ۱۳۱۱ در مطبوعه سیروس تهران چاپ کرد و شخصاً نشر داد. این کتاب بعدها سه بار تجدید چاپ گردید: سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ (احتمالاً ۱۳۳۵)، سال ۱۳۵۱ (انتشارات مزدک)، سال ۱۳۵۷ (چاپخانه تابان، تهران). شایان ذکر است که در تجدید چاپ این کتاب در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ در مقدمه کتاب احتمالاً دست کاری و سطیری به آن اضافه کردند تا از زبان ارانی اهمیت ورود به تشکیلات حزبی را نشان دهند. کسانی که به این نسخه تجدید چاپ شده دسترسی داشته‌اند، این اظهار نظر را مربوط به ارانی دانسته و با نقد بر آن، گفته‌اند: دکتر ارانی در مقدمه پسیکولوژی نوشت: «کسانی که قوه عاطفه‌شان بیشتر از قوه عقل شان حرکت دارد به خودی خود برای فعالیت سیاسی مضر هستند در چارچوب یک حزب سازماندهی شوند و به این ترتیب حزب جانشین قوه عقل او می‌گردد و از این طریق تعادل بین قوای عقل و عاطفه برقرار می‌گردد». حقیقتی که دکتر ارانی به آن توجه نداشت یا در آن دوران امکان توجه به آن وجود نداشت... این نوع رابطه هم در کمونیسم واقعاً موجود! وجود داشته است و هم در آنتی کمونیسم روسی ناشی از آن باقی مانده است. نگاه کنید به: ب. آزاد، «مرگ» و هم «یا زایش مجدد آن؟!»، ماهنامه فدایی، شماره ۷۶، شهریور - مهر ۱۳۷۰، ص ۲۰.

چنین مطلبی که در نشریه فدایی از نظریات ارانی مطرح گردیده، نه در مقدمه و نه

در متن کتاب پسیکولوژی ارانی وجود ندارد. ارانی که واژه تشکیلات را به کار برده هیچگونه ارتباطی با مقوله تشکیلات حزبی نداشته است. این واژه راوی در ارتباط با مقوله احساس و تعقل در تقسیم‌بندی اشخاص در روان‌شناسی فردی به کار برده و نوشته است: «در اشخاصی که فقط فاکولته احساسات قوی بوده یا اساساً کلیه فاکولته‌ها ضعیف است فکر، عمل و بالنتیجه اخلاق مفید دیده نمی‌شود و فقط در نتیجه تربیت و تشکیلات مناسب می‌توان آنها را برای جامعه مفید نمود». نگاه کنید به ارانی، «پسیکولوژی عمومی»، ص ۳۵.

(۱۵۰) طبری، احسان، منبع شماره ۱۳۲، ص ۵۴.

(۱۵۱) «نامه‌های نیما یوشیج»، به کوشش سیروس طاهbaz با نظرات شرائیم یوشیج، تهران، ۱۳۶۳.

(۱۵۲) کسری، احمد، «دین و جهان»، چاپ سوم، تهران، ۱۳۳۶، ص ۴۰.

(۱۵۳) همانجا.

(۱۵۴) کسری، احمد، «ورجاوند بنیاد»، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۰، ص ۱۶.

(۱۵۵) آدمیت، فریدون، «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، ۱۳۵۵، تهران ص ۳۶۹.

(۱۵۶) دعوت از میرزا طاهر تنکابنی به دربار و بحث و جدل فلسفی او با سران حکومت یعنی تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز و داور. نگاه کنید به: حسن اعظم قدسی، «خاطرات من»، جلد دوم، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۰۳.

(۱۵۷) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۲۰ و ۲۷.

(۱۵۸) مجله «دینیا»، دوره اول، شماره ۸ آذر ۱۳۱۳، در نخستین صفحه اعلام چاپ کتاب مزبور است.

(۱۵۹) شاهین، تقی، همان کتاب، ص ۲۲۶.

(۱۶۰) همانجا.

(۱۶۱) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹. افتخاری، یوسف، «خاطرات دوران سپری شده»، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۸.

(۱۶۲) آوانسیان، همانجا. افتخاری، همانجا. آخوندزاده، محمد، «خاطرات» مجله «دینیا»، دوره دوم، سال چهاردهم، شماره دوم، آلمان شرقی، ۱۳۵۲، ص ۹۲.

(۱۶۳) آوانسیان، همانجا.

(۱۶۴) همانجا.

(۱۶۵) همانجا.

- (۱۶۶) آوانسیان، اردشیر، همانجا. افتخاری، پانویس شماره ۱۶۲ ص ۲۹.
- (۱۶۷) همانجا. آخوندزاده، پانویس شماره ۱۶۲، ص ۹۲.
- (۱۶۸) متن بیانیه، نگاه کنید به: منع شماره ۳۶ صص ۷-۹.
- (۱۶۹) همانجا.

(۱۷۰) «سلطانزاده» و «ذره» در یک مقاله مشترک جریان نظری - سیاسی درون کمیته مرکزی (دهزاد و شرقی) و هاداران آنها در حزب راکه معتقد به مبارزه سیاسی نه به شیوه کار تشکیلاتی مخفی بودند بلکه سمت‌گیری مبارزه را در جهت تحولات بورژوا دمکراتیک و در جبهه واحد با نیروهای دمکرات و ملی توصیه می‌کردند، مورد اعتقاد سختی قرار داده و نوشتند: «فرق نظر ما با دموکرات‌ها و مشروطه‌چی‌های ایران آن است که در همان حال که برای آنها پارلمان مقصود اصلی است، برای ما پارلمان فقط وسیله است. آنها به قوه انقلابی تode اعتقد نداشت و به همین جهت پلیتیک سازش با حکومت و رژیم امروزه و یا گوشه گیری و منفی بافی‌های فیلسوفانه را پیش کشیده‌اند [در هفت صفحه قبل همین مقاله به دکتر مصدق چنین اشاره می‌شود: «در مجلس پیش باز دکتر مصدق ظاهر فریب و «مخالف» وجود داشت که گاه گاه نتیجه نفی کرده ضد و نقیضی به هم بافته قرآن را از بغل بیرون آورده به انگلیس و حکومت شوروی هردو فحش داده هم دل «توده» و هم خاطر دولت انگلیس را به دست می‌آورد».] ولی ما در هیچیک از فرونت‌ها مبارزه را ترک نکرده تا محونکردن رژیم کنونی و نرسیدن به مقصود اصلی اسلحه را بر زمین نخواهیم گذاشت. تاکتیک کمونیست‌ها این نیست که یا باید در انتخابات شرکت کرده و بلوک (اتحاد) عمومی با کلیه مخالفین حکومت حاضر تشكیل داده، از تشکیلات غیرعلنی و مبارزه انقلابی و شورش مسلح‌انه صرفظیر کرد...». (مجله «ستاره سرخ»، شماره ۱-۲، منع شماره ۳۶-۷). در همین شماره مجله «ستاره سرخ»، «مکتوب سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به اعضای حزب» منتشر گردید (همانجا، صص ۶۸-۷۰) و در آنجا، انتشار جزوی از سوی دهزاد و حسین شرقی و هاداران آنها را یک حرکت اپورتونیستی دانستند: «انتشار این سند صریح اوپورتونیستی اشتباه و خطای بزرگی بوده است... کمیته مرکزی نبایستی شعارهایی اختیار کند که هیچ تناسب و ربطی با منافع حقیقی تode زحمتکشان ایران ندارد. بگذار بورژوازی خودش منافع خود را مدافعه کند تا آنجاکه این اقدامات و تشبثات بورژوازی لیرالی جنبه انقلابی دارد و در صورتی که بر علیه رژیم ارتجاعی بهلوی و انگلیس باشد حزب کمونیست حاضر است از هر حیث به آن مساعدت نماید ولی کمیته مرکزی به اعضاء حزب و کلیه ملت

زحمتکش خاطرنشان و پیش‌بینی می‌کند که در موقع حوادث قطعی یعنی موقفی که در دهات زارعین اسلحه در دست، اراضی و املاک ملاکین و اربابان را تصرف و ضبط خواهند کرد و کارگران و صنعت‌کاران و کسبه خرد در شهرها آشیانه سلطنت ارتجاعی پوسیده انگلیس پهلوی را خراب خواهند کرد، جای هیچ شک نیست که بورژوازی آزادیخواه امروزه فردا با ارتجاع شدید و بی‌امان متعدد‌تر بر علیه توده اقلابی مبارزه خواهد کرد. بنابراین حزب هرگز نباید این وضعیت را در موقع اقدامات و عملیات خود در همه مسایل سیاسی از نظر دور سازد.

امضاء: کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران.»

در اسناد منتشر شده بالا، نام جناح اقیلت و مخالفین نظری - سیاسی به میان نیامده است و بیانیه به نام کمیته مرکزی اعلام شده است.

اردشیر آوانسیان می‌نویسد: «حسابی (دهزاد) از لحاظ مارکسیستی آدم با سوادی بود. هم حسابی و هم حسین شرقی نسبت به روستا و من نظر محتاطی داشتند. آنها روستا را آدم احمق می‌دانستند و تا آخر این دو نفر با روستا مناسبات خوبی نداشتند. اما مناسبات من و حسابی بعد زیاد دوستانه شد. تا آنچه که من اطلاع دارم کار او با معلمین و کارمندان اداره بود و توی روشنفکران تا حدودی شناخته شده بود. ما با هم شوخي داشتیم. روزی به حسابی گفتمن: «شنیده‌ام برخی اظهاراتی کرده‌ای راست راست؟ او جازد و پرسید: «چه شده؟ کجا؟ چطور؟ او هم با من شوخي کرد و جمله‌ای استعمال می‌کرد و گفت: «خنجریاز! خنجریاز! در مسکو توی دانشجویان اهالی قفقاز بالباس چرکسی و خنجر به کمر بسته رقص مخصوص خود را داشتند. درباره خنجریاز صحبت به میان می‌آمد کمی شوخي می‌کرد می‌گفت: «شنیدم خنجریاز کرده‌ای؟ گاهی اصرار می‌کرد منزل آنها رفته نهار صرف کنیم. راستش من زیاد ناراحت می‌شدم که مهمان بر بروم ولی مادرزن او حمیده خانم زیاد اصرار می‌کرد که من و روستاکه در تهران بی‌کس هستیم گاهی برویم نهار منزل آنها. ما هم گاهی می‌رفیم. این بانو اصرار داشت حتی بالباس‌های زیر را بدھیم تا بشویم. نهار منزل دهزاد اعیان و اشرافی نبود. البته نهار ساده و با سلیقه بود که من زیاد خوش می‌آمد. شرقی هم مثل ما تک بود می‌آمد. بعد از گرفتاری‌های ما در سال ۱۹۳۱، حسابی رفت شوروی و گویا در مسکو بسر می‌برد. آنجا چکار می‌کرد نمی‌دانم. ما دیگر از او خبر نداریم. این مرد شریف، اقلابی، پاتریوت، با کولتور و فرهنگ این کمونیست با شرف که ما مانند خیلی از رفقا حتی محل قبر او را نمی‌دانیم. این هم تراژدی بود». (آوانسیان، منبع ۴۹).

(۱۷۱) قبل از تشکیل پلنوم دوم حزب کمونیست ایران، در ۲۳ آذر ۱۳۰۸ بیانیه‌ای به

نام کمیته مرکزی، خطاب «به عموم افراد فرقه کمونیست ایران» صادر گردید و در آنجا گفته شد: «بعضی عناصر منورالفکر به حزب ما داخل شده‌اند، این قبیل عناصر که در دوره پیشرفت و صعود جریان انقلابی به فرقه آمده بودند امروزه به واسطه مشاهده فشار ارجاع از کار مأیوس شده، ره gioyi می‌کنند یا اینکه در داخل فرقه مانده از خود فعالیتی بروز نمی‌دهند یا اینکه به دام ظاهرسازی‌های حکومت بورژوازی بزرگ و ملاکین گرفتار شده از راه حقیقی انقلابی منحرف می‌شوند. این عناصر را فشار ارجاع ترسانده است. اینها هنوز نمی‌توانند شرایط روز را فهمیده با متند و اصول بالشویکی کارکرده کارگر را به واسطه تشکیلات منظم حزبی برای مبارزه صنفی تربیه و تشکیل نمایند. بنابراین یکی از وظایف عمدۀ تشکیلات است که این قبیل عناصر به فرقه راه پیدا نکنند». (مجله «ستاره سرخ»، شماره ۷-۸، فروردین ۱۳۰۹، منبع شماره ۳۶ ص ۴۰۶-۷).

(۱۷۲) آوانسیان، منبع شماره ۸۸، ص ۸۷ (زیرنویس). آوانسیان منبع شماره ۴۹.  
 درواقع آمدن سلطانزاده به ایران و تشکیل پلنوم دوم، نشانه جدی بودن اختلاف نظرات در درون کمیته مرکزی بوده است. پلنوم دوم حزب کمونیست ایران در بهمن ۱۳۰۸ در تهران تشکیل شد و بعد از آن، بیانیه‌ای خطاب «به عموم تشکیلات و افراد فرقه کمونیست ایران» به تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۰۸ صادر گردید. در تصمیمات پلنوم یک سلسله رهنماوهای سیاسی و تشکیلاتی داده شد. در بند ۷ قطعنامه مستقیماً به اختلاف نظر در درون حزب اشاره شد و موضوع به این شکل عنوان گردید: «فرقه توانته است نظریات غلط و اشتباه‌آمیزی را که در فرقه پیدا شده بود کاملاً از بین بردارد».

همچنین در ارزیابی پلنوم از وضعیت جهان و احزاب سیاسی، همان شعارهای کمیترن تکرار شده است: «در نتیجه تعرضات و فشار کاپیتالیست‌ها طبقه پرولتاپیات روزبه روز انقلابی تر می‌شود و این روایات انقلابی خود را با اعتراضات و جنبش‌های انقلابی ابراز می‌دارد. سوسيال دمکرات‌ها کاملاً به طرف ارجاع رفتۀ و در عمل آمال طبقه بورژوازی اروپا خطر نهضت انقلابی کارگران را راجع به حفظ مالکیت خود ملاحظه کرده سوسيال دمکرات‌ها و حزب کارگر را دوباره به روی کار می‌آورد (حکومت کارگری در انگلستان و ائتلاف حکومتی سوسيال دمکرات‌ها در آلمان) نظریات کمیترن که سوسيال دمکرات‌ها را سوسيال فاشیست نامیده کاملاً صحیح بوده آنها در عمل رول فاشیستی را انجام می‌دهند...». (مجله «ستاره سرخ»، شماره ۷-۸، فروردین ۱۳۰۹، منبع شماره ۳۶ ص ۴۰۱).

بعد از پنجم دوم، حسین شرقی به سوروی می‌رود. وی به دلیل مشارکت و موضع‌گیریش در انتشار بروشور «از مجلس چه می‌خواهیم؟» به نحوی مورد بازنخواست و انتقاد کشیده می‌شود. برای بررسی این کار، هیئتی در مسکو به ریاست کمونیست مشهور فنلاندی «کونو سینین» [این شخص از زمان لینین عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک بود. همین شخص ۳۰ سال بعد یعنی در سال ۱۳۳۶ که در سن ۸۵ سالگی بود، هیئت اجرایی حزب تode را در مسکو به ستاد حزب دعوت کرد و ادامه کار رهبری حزب تode را در آلمان دمکراتیک مساعد دانست]. طبری، کژراهه، ص ۱۸۲-۳ در کمیترن تشکیل گردید و رفتار آنها را نادرست دانستند.] (محمد آخوندزاده (سیروس بهرام)، «حاطرات»، مجله «دنیا»، شماره ۲، سال ۱۳۵۲، ص ۹۵).

شایان ذکر است که آخوندزاده همچنین با بیان این مطلب که «بعد از خواندن و آشنا شدن با آن، من بروشور را که [توسط دهزاد و شرقی] در تهران منتشر شد به کمیترن دادم و نادرست بودن آنرا نشان دادم»، مسائل را به نحوی مطرح می‌کند که خود را محور ببارزه با جناح اقلیت کمیته مرکزی نشان می‌دهد و از سوی دیگر در همانجا، اختلاف خود را با سلطانزاده - در کنگره دوم حزب - عنوان می‌کند. از آنجائی که وی از مقطع کنگره دوم ح. ک. ۱ (۱۳۰۶) موقعیت سابق را نداشت و به نحوی کنار زده شده بود (آوسیان، منبع ۴۹) عملاً در موضع مخالف با کمیته مرکزی قرار داشت.

گفتنی است که طرح مسائل مغلوش از جانب آخوندزاده از یک سو و عدم اطلاع از جریان فکری - سیاسی دهزاد و شرقی در درون کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در آن زمان از سوی دیگر، موجب برداشت نادقیقی گردیده است که به طور مثال در این باره در «کتاب جمعه» چنین آمده است: «به هنگام انتخابات مجلس هفتم، در تابستان ۱۳۰۷، اعلامیه‌ای به امضای کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران نشر یافت که چندی بعد اعلامیه دیگری در رد آن منتشر شد. ما با انتشار این دو اعلامیه [متن ترجمه] که بیانگر دو طرز تفکر در درون کمیته مرکزی حزب بود، به یک بحث اساسی اشاره می‌کنیم. ناگفته نباید گذاشت که یکی از قدیمی‌ترین اعلامیه‌ای آن حزب، سیروس بهرام (محمد آخوندزاده) که خود یکی از کاندیداهای انتخاباتی آن دوره بوده است چندی پیش ضمن انتشار خاطراتش اعلامیه نخستین را به جناح مخالف خویش (یعنی جناح چپ به رهبری سلطانزاده و اعلامیه دوم را به خود متسب داشت).» (خسرو شاکری، «اسناد تاریخی»، کتاب جمعه، سال اول، شماره ۳، تهران، ۱۸

مرداد ۱۳۵۸، ص ۱۴۲).

همانطوری که آخوندزاده خودش اذعان دارد، بروشور مزبور را که درباره شرکت در انتخابات منتشر شده بود و وی نیز مخالف آن بوده به کمیترن نشان داد. ضمناً کاندیداهای حزب در این دوره عبدالحسین دهزاد، فرهودی و شبستری بودند. آخوندزاده در این ایام در مسکو بود و به مدرسه حزبی لنین فرستاده شده بود (آخوندزاده، همانجا، ص ۹۵).

بنابراین، اظهارنظر فوق نشان می‌دهد که نویسنده این مطلب، خاطرات آخوندزاده را دقیق نخوانده است. آخوندزاده در آنجا نویسنده‌گان اعلامیه اول یعنی حسین شرقی و حسن شبستری را نام می‌برد و نامی از سلطان‌زاده برده نمی‌شود. به علاوه وی در آنجا صحبتی از اعلامیه دوم نمی‌کند. البته آخوندزاده ضمن بیان مخالفت خود با سلطان‌زاده از یکسو و مخالفت با خط جناح اقلیت از سوی دیگر، مطالب را طوری مطرح می‌کند که آن دو جناح را در یک خط و خود را محور مبارزه با آنها نشان می‌دهد.

درباره کاندیداتوری دهزاد و فرهودی در سال ۱۳۰۷ نگاه کنید به: سازمان ح. ک. ا. در خراسان، مجله «دنیا»، سال دوم، شماره ۳، سال ۱۳۴۴، ص ۷۸. آوانسیان، منع شماره ۸۸ ص ۱۱۲.

(۱۷۳) بازجویی دکتر ارانی در دادگستری در نزد قاضی تحقیق. (متن ادعای امامه مدعی‌العلوم استیناف - روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷).

(۱۷۴) «انقلاب ملی چیست و چرا مادر فدار آن هستیم؟»، روزنامه «پیکار»، شماره ۸، برلین ۱۰ تیر ۱۳۱۰.

نظری که دهزاد درباره ضرورت تحول بورژوا دمکراتیک در ایران به جای تزویج شعار انقلاب کارگران و دهقانان (تزریق اکثریت کمیته مرکزی) مطرح می‌کند، درواقع همخوانی با تحلیل و بینشی است که ارانی چند سال قبل ارائه کرده بود. او همچنین در دوران انتشار مجله «دنیا» به ضرورت روند این مرحله از تحول و ملزمات نیل به انقلاب بورژوازی، به نمونه اروپا اشاره دارد: «شرایط مشخص قرن هیجدهم اروپا ترقی دوره صنعتی است. این ترقی آزادی عقیده و آزادی تملک و پیشرفت علم و صنعت را لازم دارد» (ارانی، مجله «دنیا»، شماره ۴، اردیبهشت ۱۳۱۳، ص ۱۲۵).

اردشیر آوانسیان درباره دیدگاه نظری - سیاسی دهزاد در مقاله «انقلاب ملی چیست و...» می‌نویسد: «در جمله عبارت «روح بورژوازی» از جهت فرمول‌بندی بی‌دقیقی شده نه از جهت محتوى. با اینکه روح مقاله بازنگی و فقی می‌دهد و شعارها

رویه مرفته صحیح به کار رفته است و با خیلی از شعارهای مقاله موافقیم، ولی به نظر اینجانب جا داشت برخی مسایل نظری را درباره انقلاب بورژوازی توضیح می‌داد. مثلاً در سال ۱۷۸۹ در فرانسه انقلاب بورژوازی بود. راه رشد بورژوازی پروسی در پروس وجود داشت». (آوانسیان، منبع شماره ۸۸ صص ۵۹-۶۰).

ناگفته نگذاریم که اردشیر آوانسیان به این نظر تأثیر آمیز نسبت به دیدگاه دهزاد در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که در انتستیوی شرق‌شناسی مسکو فعالیت داشت رسید. وی حدود دو دهه قبل که دهزاد چنین نظری را ارائه می‌کرد، در خط سلطانزاده (جناح اکثریت کمیته مرکزی) قرار داشت. شایان ذکر است که این مقاله دهزاد می‌رساند که بعد از پلنوم دوم ح. ک. ۱. اختلاف نظر در درون رهبری حزب نه تنها فروکش پیدا نکرد بلکه همچنان ادامه داشت. سلطانزاده بلافضله بعد از چاپ این مقاله در «پیکار»، در شماره بعدی آن، به طور غیرمستقیم در مقابل این جریان فکری-سیاسی موضع‌گیری کرد (در آنجا با نام «سلطانزاده» نه با نام مستعار «مرااغه» یا «هرمز») و گفت: «فرقه کمونیست ایران که در مقابل خود یک وظیفه مهم تاریخی را دارد موظف است که بر تشکیلات خود مجددًا نظری انداده و از نو آنها را با اسلوب محکم‌تری تشکیل بدنهند. عناصر اپورتونیست و متزلزل را که امروز در حال یأس و دودلی می‌باشند از محیط فرقه کمونیستی اخراج نمایند». («پیکار»، شماره ۹، برلین، ۲۳ تیر ۱۳۱۰).

چاپ مقاله «انقلاب ملی...» نوشته دهزاد در روزنامه «پیکار» (که به احتمال زیاد توسط مرتضی علوی در آنجا چاپ شد) و همچنین نوشته‌های دیگری در روزنامه «پیکار» با شعار «زنده باد جمهوری انقلابی» («پیکار» شماره ۴) و انتشار نامه‌ای به نام «یک نفر جمهوری طلب - ۲۷ خرداد - ۱۳۱۰» («پیکار» شماره ۹) وغیره، نشانگر حضور دو بینش - علیرغم مبارزه و افشاگری مشترک علیه رژیم پهلوی - در روزنامه «پیکار» بوده است که به مدت ۸ ماه در برلین منتشر گردید. اما این پرسش می‌تواند مطرح باشد که جریان برقراری تماس سلطانزاده و همکاری وی با مرتضی علوی در انتشار مشترک «پیکار» (و یک مقاله مشترک آنها «تجددیدنظر در امتیاز نفت جنوب»، پیکار، شماره ۴، ۳۵ فروردین ۱۳۱۰، با امضاء «هرمز» - سلطانزاده و «م.ع» - مرتضی علوی) چگونه به وجود آمد؟

اردشیر آوانسیان می‌نویسد، که در آبان ۱۳۰۹ جلسه‌ای با حضور سلطانزاده و چند تن از اعضای کمیته مرکزی در کمیتeten تشکیل شد. وی از ایران به مدت سه ماه به مسکو رفته بود و در آن جلسه شرکت کرده بود. در آنجا تصمیم گرفته شد که

سلطانزاده برای فعالیت حزبی به آلمان برود. (آوانسیان، منبع شماره ۴۹). وی همچنین در کتاب «صفحاتی چند از جنبش کارگری...» ص ۵۶ بدون ذکر نام مرتضی علوی، می‌گوید که او اخیر سال ۱۹۳۰ حزب کمونیست با عده‌ای جمهوری طلب وارد تماس شد.

نگارنده به سند، داده و یا شهودی که نشان دهد سلطانزاده از چه طریقی در پائیز سال ۱۳۰۹ توانست به مرتضی علوی تزدیک و با وی آشنا شود، برخورده است. اما در گفتگو با خانم نجمی علوی (خواهر مرتضی علوی) و اظهارات مکرر وی از نام لاهوتی در ارتباط به مسایل مرتضی علوی در آن زمان و فعل بودن خود لاهوتی در عرصه سیاسی در «پیکار» در آن هنگام (انتشار «مکتب سرگشاده به رابیندرانات تاگور»، «پیکار» شماره ۱۵)، نگارنده به این استنباط رسیده است ( فقط حدسی براساس روند سیاسی تاریخی آن زمان و بدون یقین قطعی) که برای وصل کردن سلطانزاده به مرتضی علوی برای همکاری مشترک و انتشار «پیکار» از وجهه لاهوتی و شخص او به عنوان رابط این کار استفاده شده است.

ناگفته نماند که در گزارش پلیس سیاسی آلمان به وزارت خارجه درباره خط فکری و سیاسی مرتضی علوی و نیز روزنامه «پیکار»، نه به عنوان خط کمونیستی بلکه سوسیالیستی ارزیابی شده است. (استناد را کد وزارت خارجه آلمان:

Aufzeichnung des AA. V. 27. Aug. 1931 zu III 02930).

لازم به گفتن است، آن‌چه که بعدها، بهانه‌ای شد تا روزنامه «پیکار» را به عنوان ارگان حزب کمونیست ایران معرفی کنند (قبل‌آن‌که این موضوع اشاره شد) از جمله حضور سلطانزاده و مقالات وی در «پیکار» بود. برخی‌ها بدون آن‌که تحقیق مستقلی انجام داده باشند، روزنامه «پیکار» را مربوط به حزب کمونیست ایران دانسته‌اند.

نگاه کنید به: Avery. Peter, "Modern Iran", P. 306

(۱۷۵) واقعیت این است که تا به امروز درباره تاریخ حزب کمونیست ایران یک اثر تحقیقی جامع در دست نیست و آنچه که تاکنون در این خصوص نوشته شده – از موضع راست و چپ – عمده‌تاً با سمت‌گیری‌های بی‌طرفانه همراه نبوده و یا شکل پلیک با حزب توده داشته است. بنابراین، به دلیل ناروشن بودن این تاریخ، وقتی که منظره‌ای از دیدگاه ایدئولوژیک - سیاسی دکتر ارانی با رهبران حزب کمونیست ایران از یک سو و خط نظری - سیاسی شخصیت‌های از درون رهبری حزب کمونیست ایران از سوی دیگر - می‌شود، دقیق نیست. به عنوان مثال گفته می‌شود: «با اطمینان می‌توان گفت که علاقه و احساسات اردشیر آوانسیان به اتحاد شوروی، چون تورزها،

تولیاتی‌ها، تلمذان زاده، ذره، حسابی (دهزاد)، نیکبین، مرتضی علی‌عی، ارانی و... از باور و از ایدئولوژی کمونیستی وی نشأت می‌گرفت.  
(به یاد اردشیر، «ماهnamه راه آزادی»، شماره ۷، دی ماه ۱۳۶۹، ص ۲۳).

البته ناگفته نماند که این قضاوت و برداشت درباره باور صادقانه اردشیر آوانسیان نسبت به ایدئولوژی کمونیستی و سیستم سوسیالیسم شوروی، در جای جای خاطرات ایرج اسکندری، خلیل ملکی و انور خامه‌ای باذ کر نمونه‌های گوناگون تأثیر می‌شود.  
همچنین وقتی درباره مارکسیسم در ایران صحبت می‌شود، به دلیل تلقی نادرست از دیدگاه دکتر ارانی و پیدایش گروه ارانی، برداشت دقیقی ارائه نمی‌شود. به عنوان مثال گفته می‌شود، «در ایران، مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم، مارکسیسم از حیث تاریخی با روایت استالینی آن معرفی و تبلیغ شده است». (عباس میلانی، فرامرز تبریزی «درباره دو برداشت»، نقد آگاه، جلد ۴، تهران، اسفند ۱۳۶۳، ص ۱۶۶).

البته از اینکه بعد از دکتر ارانی، مارکسیسم با تعبیر لنینی و استالینی در ایران معرفی و تبلیغ شده است، واقعیتی است پذیرفتنی که قبل از این اشاره شد و با نظر نویسنده‌گان آن مقاله — در چارچوب این فرمولبندی — می‌توان موافق بود.

(۱۷۶) نگاه کنید به: «شماره‌های مجله «ستاره سرخ»، منبع شماره ۳۶.  
(۱۷۷) همانجا، ص ۴۰۸-۹.

(۱۷۸) سلطان‌زاده، «مسایل انکشاف اقتصادی و انقلاب کشاورزی»، همان کتاب ص ۱۳۶.

(۱۷۹) آوانسیان، منبع شماره ۴۹.

(۱۸۰) همانجا.

(۱۸۱) همانجا.

(۱۸۲) اسماعیل رائین که در زمان محمدرضا شاه به اسناد بازجویی‌های ۵۳ نفر در شهربانی دسترسی داشته با استناد به متن آن بازجویی‌ها در شهربانی، خروج «صغری دهزاد» توسط «محمد شورشیان» که از طریق خلخال به مرز شوروی و به آن کشور رفت (با ذکر شماره پرونده شاهین در بازجویی شهربانی و متن آن) اشاره دارد. نگاه کنید به: رائین، اسماعیل، «اسناد و خاطره‌های حیدر عمواغلی»، جلد دوم، ص ۱۴۰.

ایرج اسکندری نیز به بردن صغیر دهزاد توسط محمد شورشیان به شوروی اشاره دارد. نگاه کنید به: اسکندری، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۷۵.

(۱۸۳) منبع ۱۷۳.

(۱۸۴) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

- (۱۸۵) «رستاخیز دنیا»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال اول، شماره اول، آلمان شرقی، اردیبهشت ۱۳۳۹، ص ۱۳.
- (۱۸۶) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفو و سه نفر»، ص ۷۵.
- (۱۸۷) همانجا ص ۸۴.
- (۱۸۸) طبری، احسان، مقدمه وی بر کتاب کامبیخش «نظری به جنبش کارگری...»، ص ۷.
- (۱۸۹) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفو و سه نفر»، ص ۲۳.
- (۱۹۰) جهانشاهلو، همان کتاب، ص ۱۶.
- (۱۹۱) منبع شماره ۱۷۳.
- (۱۹۲) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفو و سه نفر»، ص ۷۱.
- (۱۹۳) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، صص ۱۷-۱۸.
- (۱۹۴) همانجا، ص ۲۳.
- (۱۹۵) همانجا، ص ۵۱.
- (۱۹۶) همانجا، خامه‌ای، انور، «پنجاه نفو و سه نفر»، ص ۷۲.
- (۱۹۷) بازجویی بزرگ علوی در دادگستری. این نامه به هنگام بازداشت و بازارسی منزل بزرگ علوی به دست پلیس سیاسی افتاد. گفته‌گوی نگارنده با بزرگ علوی همان تاریخ.
- (۱۹۸) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۲۶. (اسکندری می‌گوید که ۳۰-۴۰ تومان آن را دکتر ارانی می‌پرداخت). بزرگ علوی این اظهارات اسکندری را تأیید می‌کند. گفته‌گو با بزرگ علوی، همان تاریخ. انور خامه‌ای، همان کتاب، ص ۷۶. جهانشاهلو، همان کتاب، ص ۱۰.
- به دلیل عدم شناخت از تاریخچه پیدایش گروه ارانی، برخی قضاوت‌های نادرست درباره فعالیت انتشاراتی ارانی در آن زمان به چشم می‌خورد. به عنوان مثال گفته می‌شود: «اگر امروزه به جنبش انقلابی گذشته ایران از زمان ارانی به بعد نگاه بیندازیم روشن می‌شود که چه ملیون و چه چه ایران درگذشته، نسبت به آنچه جوانان عضو در کنفرانسیون، در زمینه خلاقیت و پرورش ابتکار خود انجام دادند، قابل مقایسه نیستند. قدیمی‌ها، چه دست راستی و چه دست چپی از فعالیت سیاسی تصوری سوای آنچه جوان‌ترها داشتند، دارا بودند. قدیمی‌ها فکر می‌کردند برای پیشبرد یک کار انتشاراتی حتماً بایست یک اصغر آقا حروفچین وجود داشته باشد و یک چاپخانه ظرفی و چندین میلیون تومان پول». (مهدی خانباباطهرانی، «نگاهی از

- درون به جنبش چپ ایران»، قسمت ۲، اردیبهشت ۱۳۶۶، ص ۳۲۹).
- (۱۹۹) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۶۹.
- (۲۰۰) ناگفته نماند که این تقسیم‌بندی برای روشن کردن ماهیت و مأموریت اطلاعاتی کامبخت و نقش نفوذی او به درون گروه ارانی است. بدون شک در بین افرادی که در ارتباط با کامبخت بودند و توسط وی وارد این جریان شدند، کسانی هم بودند که از اعتقاد آنان سوءاستفاده شده باشد. ضمناً، نورالدین الموتی و بهرامی نیز در آن زمان کمونیست‌های معتقد‌بودند.
- (۲۰۱) ارانی، «تاریخ‌سازی در هنر»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره هفتم، شهریور ۱۳۱۳، ص ۲۱۹.
- (۲۰۲) منبع شماره ۱۷۳.
- (۲۰۳) متن دفاعیات دکتر ارانی. این متن نخستین بار در ۱۴ بهمن ۱۳۲۳ منتشر شد، مجدداً در مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره اول و دوم، آلمان شرقی بهار و تابستان ۱۳۴۲، ص ۱۲۰-۱۰۷ چاپ گردید. همچنین یکبار توسط فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال (برلین غربی)، تجدید چاپ و منتشر گردید.
- (۲۰۴) ارانی، انتشار «دنیا»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره اول، یکم بهمن ۱۳۱۲، صص ۱-۲.
- (۲۰۵) ارانی، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره پنجم، خرداد ۱۳۱۳، ص ۱۴۷.
- (۲۰۶) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۷.
- (۲۰۷) ارانی، «شش ماه مجله دنیا و انعکاس آن»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ششم، تیرماه ۱۳۱۳، ص ۱۶۸-۱۶۵.
- (۲۰۸) ارانی، «تعییر زبان فارسی»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۱۲ و ۱۱ و ۱۰، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۷۳.
- (۲۰۹) در این باره نگاه کنید به: سرمقاله ارانی در نخستین شماره مجله «دنیا» (ص ۱-۲) و همچنین به: مجله «دنیا» شماره ششم، خرداد ۱۳۱۳، ص ۱۶۷.
- دکتر ارانی در همان سرمقاله، در ارتباط با هدف انتشار مجله «دنیا» دو جریان فکری آن روز جامعه ایران را معرفی نموده و به نقد می‌کشد و می‌گوید: «جوانان مانه با بیانات قدما و نه با یاوه گویی‌های یک دسته متعدد نمایی توانند عطش کنجکاوی خود را تسکین دهند، بنابراین حیران و سرگردان می‌مانند. رول تاریخی مجله «دنیا» راهنمایی جوانان به راه حقیقی تکامل است».
- گرچه ارانی مذهب ستیزی را ناخرا دانه و نادرست دانسته، ولی در عین حال

مبازه فکری و قلمی با خرافات و موهومات راگامی در جهت رشد فرهنگ اجتماعی می‌دانست. (ارانی، «دینا»، شماره ۱۰، ص ۳۴۳).

وی در ارتباط با نظر کارداش می‌گوید: «یک دسته می‌گویند باستی آئین‌های قدیمی را زنده کرد و یکی دیگر ادعا دارد آخر علم به ملاصدرا تمام می‌شود هیچکس حق ندارد از آن یک قدم جلوتر رود و هر کس رفت جاهم و یا کافر است. اینها بقیه السیف و طرفداران کهنه و موهومات پرستی می‌باشند». (سرمقاله، همانجا) روحانیون در برابر نوشه‌های ارانی و انتشار مجله «دینا» بی تفاوت نماندند («دینا» شماره ۶، خرداد ۱۳۱۳، ص ۱۶۶). نام تقدیم ارانی در آن سال‌ها در حوزه علمیه نیز بر سر زبان‌ها افتاد: «کسانی که به آن روزها آشنا باشد می‌دانند که افکار دکتر تقی ارانی در محافل روشنفکری تکان و حشتتا کی به جوان‌ها داده بود با آن اصطلاحات خاصش و جاذبه‌ای که درست کرده بود». (علی‌اکبر رفسنجانی، «ریشه قدرت انقلاب و...»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۲/۲/۲۸).

ناگفته نماند که ارانی در نوجوانی به مدرسه طلبگی رفته بود. بعدها در بررسی روانشناسی قشرهای مختلف اجتماعی، قشر روحانیون ایران را به مثابه یک صنف از طبقه اجتماعی که دارای منافع مشترک هستند مورد ارزیابی قرار می‌دهد («دینا»، شماره ۱۰، خرداد، ۱۳۱۴، ص ۳۴۳) و نیز معتقد بود: «مذهب با آنکه حقیقتاً دائمآ در تغیر است، معتقدین و پیشوایان آن آنرا جامد و دائمآ صحیح و لایغیر می‌دانند. اما مذهب مطابق با معلومات زمان اصلاح می‌گردد. ولی دیگر «مذهب اصلاح شده» آخرين درجه ترقی مذهب است. ظهور طبقه روحانیون نیز مانند طبقات دیگر بر حسب طبیعت خود هیئت جامعه بود و به مجرد اینکه تاریخ وجود آنها را نالازم دانسته ضعیف شده به خودی خود از میان رفته‌اند. عقاید آنها که خود هم مانند عموم معتقد بوده‌اند عقاید عمومی و مناسب با درجه تمدن زمان بوده است. ممالکی که رو به ترقی می‌باشند مذهب را از حکومت جدا می‌نمایند». (ارانی، همانجا. همچنین نگاه کنید به: «پسیکولوژی ارانی»، ص ۳۳۶ و ۳۳۸).

در سال‌هایی که ارانی دیدگاه‌های فلسفی و اجتماعی خود را نشر می‌داد، در حوزه‌های علمیه صرفاً جنبه‌های فقهی تدریس و بحث و گفتگو می‌شد و دروسی مانند تمهید القواعد ابن ترک، فصول الحکم و مصباح الانس و... جزو دروس حوزه‌های علوم دینی بود. درواقع برخورد آنها با نظرات ارانی در سطح چنین معلوماتی بود. ارانی می‌نویسد: «بد نیست به طرز تفکر و نوع استدلال این دسته آشنا شویم یکی از اینها درباره ما گفته است: «الدنيا حیفه و طالبوها...» یعنی یکی از

سلاح‌های این طبقه فحش دادن به زبان عربی است. دیگری گفته است وقتی که من اسم نویسنده فلان مقاله را خواندم متوجه شدم اگر از آن حرفی حذف شود مبدل به اسم حیوانی می‌گردد، یادم آمد اگر از کلمه سیم حرف «باء» حذف شود مبدل به سم می‌گردد. فهمیدم نویسنده شرور و بیاناتش مضمر است».

چنانکه واضح است «نومی نالیسم» و بازی کردن با کلمات نیز یکی از اسلوب‌های استدلال این قوم است. و یکی از استادان آنها ناصر خسرو در کتاب وجه دین از این استدلالات زیاد دارد [دکتر ارانی در سال ۱۹۲۴ نخستین متن کهن را که در برلین و در مطبوعه کاویانی به چاپ رساند، «وجه دین» ناصر خسرو بود] مثلاً می‌گوید علت ۷ بودن عده امام‌ها (به عقیده ناصر خسرو که اسماعیلی است ۷ امام موجود است) همان ۷ عدد بودن تعداد متفاوت بدن است. یک عده دیگر از این دسته جدیت دارد وسائل مادی حیات مجله «دنيا» را قطع کنند. چنانکه این طریقه نیز پس از طریقه‌های منطق قیاس، استقراء و تمثیل، نوع چهارم استدلال یعنی متولّ شدن به زور و چماق است. (ارانی، مجله «دنيا»، شماره ۶، تیرماه ۱۳۱۳، ص ۱۶۷).

گفتنی است که تک‌چهراهی جوان از درون حوزه علمیه قم آن هم یک دهه بعد، که با پشتکار به مطالعه آثار ارانی پرداخت، مرتضی مطهری (بعدها آیت‌الله) بود. او در این باره می‌نویسد: «تحصیل علوم عقلی را از سال ۱۳۲۳ آغاز کردم. این میل را همیشه در خود احساس می‌کردم که با منطق و اندیشه مادیین از نزدیک آشنا گردم و آراء و عقاید آنها را در کتب خودشان بخوانم. در سال ۱۳۲۵ کتاب‌های دکتر تقی ارانی را هرچه می‌یافتم به دقت می‌خواندم و چون در آن وقت به علت آشنا نبودن با اصطلاحات فلسفی جدید فهم مطالب آنها بر من دشوار بود مکرر می‌خواندم و یادداشت برمی‌داشم و به کتب مختلف مراجعه می‌کردم. بعضی از کتاب‌های ارانی را آنقدر مکرر خوانده‌ام که جمله‌ها در ذهنم نقش بسته بود. در سال ۱۳۲۹ یا ۱۳۳۰ بود که کتاب ژرژ پلیتسر به دستم رسید. هم‌اکنون یادداشت‌ها و خلاصه‌هایی که از آن کتاب و کتاب ماتریالیسم دیالکتیک ارانی برداشتمن دارم. در سال ۱۳۲۹ در محضر درس استاد علامه طباطبائی که چند سال بود به قم آمده بودند [سال ۱۳۲۵]. درواقع تدریس فلسفه در حوزه علمیه و آن هم در جمع کوچکی از این مقطع بوده است] و چندان شناخته نبودند شرکت کردم و فلسفه بوعی را از معظم له آموختم و در یک حوزه درس خصوصی که ایشان برای برسی فلسفه مادی تشکیل داده بودند حضور یافتمن. کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» که در بیست سال اخیر نقش تعیین کننده‌ای در ارائه بی‌پایگی فلسفه مادی برای ایرانیان داشته است در آن مجمع پرنبرکت پایه گذاری

گردید». (مرتضی مطهری، «علل گرایش به مادی‌گری»، انتشارات صدر، بهار ۱۳۶۸، چاپ یازدهم، صص ۱۱-۱۲).

کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» تألیف محمد حسین طباطبایی تبریزی است که جلد اول آن در سال ۱۳۳۱ و جلد دوم آن در سال ۱۳۳۲ چاپ گردیده است. مرتضی مطهری در مقدمه‌ای که بر این کتاب در نقد ماتریالیسم می‌نویسد ۵۱ بار نام ارانی را ذکر می‌کند و در عین حال از دانش مارکسیستی ارانی تصویری مبالغه‌آمیز ارائه می‌کند. او می‌نویسد: «ما در پاورقی‌ها آنجاکه آراء و عقاید مادیین را تقریر می‌کنیم بیشتر به نوشه‌های دکتر ارانی استناد می‌کنیم... با آنکه پانزده سال از مرگ ارانی می‌گذرد و هنوز طرفداران ماتریالیسم دیالکتیک در ایران نتوانسته‌اند بهتر از او بنویستند... دکتر ارانی در اثر آشنایی به زبان و ادبیات فارسی و آشنایی فی‌الجمله به زبان عربی ماتریالیسم دیالکتیک را سروصورتی بهتر از آنچه مارکس و انگلسل و لنین و غیره داده بودند داده است و از آن جهت کتاب‌های فلسفی وی بر کتاب‌های فلسفی پیشینانش برتری دارد. به این مناسب است با وجود بسیاری از تألیفات و ترجیمه‌ها در این زمینه ما بیشتر گفتار دکتر ارانی را سند قرار دادیم».

(۲۱۰) مجله «دنیا»، شماره ۱۲ و ۱۱ و ۱۰، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۶۲.

دکتر ارانی همانگونه که به نقد تجدندنیای و برداشت سطحی از تمدن اروپایی می‌پردازد، همچنین تبلیغات شوونینستی را که در پوشش عظمت ایران باستان و نژاد آریایی در آن سال‌ها در کشور جریان داشت، مورد انتقاد قرار می‌داد. او در این باره می‌نویسد، «یک عده تصور می‌کنند تمدن هند یا ایران قدیم با آنکه در آنها وسائل تولید خیلی ناقص بود کاملتر از تمدن صنعتی آمریکای امروز است. ولی اندک دقت واضح می‌کند دستورات اوستا، و مذاکرات رأی و برهمن از نظر زندگی امروزی دیناری ارزش ندارد... اگر شما در ایران چهار نفر کاسه‌لیس و کلاش به اسم شاعر و ادیب می‌شناسید نباید تصور کنید که اینها مشخص درجه تمدن امروزی هستند. اینها بقیه السیف تنزل روحی و اخلاقی پوسیده قدیم می‌باشند. چنانکه می‌بینید تمام شعب جامعه به هم مربوط است و ادعای اینکه تمدن قدیم بالاتر از تمدن امروز است «شوونینسم» و کهنه‌پرستی و ارجاع است». (ارانی، «بشر از نظر مادی»، مجله «دنیا»، شماره ۱۲ و ۱۱ و ۱۰، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۴۰).

وی همچنین در ارتباط با تبلیغات نژادگرایی که به نحوی از سوی دستگاه حاکمه به آن دامن زده می‌شد و نیز بخشی از تبلیغات دولتی بود، می‌نویسد: «یک عده هر هفته یا ماه دور هم جمع می‌شوند، اما چه می‌کنند و چه می‌گویند؟ برگذشته‌ها

تأسف می‌خوردند، خود را مفتخر به سوابق و شئون موهومی قدیم اعلام می‌کنند. شخصی که اصلاً ترک، یهودی یا عرب و یا به واسطه طوفان‌های تاریخ مخلوطی از هزار نژاد است افتخارات نژاد آریایی را به عنوان اینکه از آن خویش است شمرده بدان مباحثات می‌کند. مجتمع اینها را عموماً باید مجلس تذکر نماید. مجتمع مزبور که از مرحله اقدام و عمل به کلی دور می‌باشد برای جوانان این جامعه کاملاً مضمضن است. یکی از وظایف مجله «دنیا» متوجه کردن جوانان به احتراز از دچار شدن بدینگونه دام هاست. (ارانی، «شش ماه مجله دنیا و انعکاس آن»، مجله «دنیا»، شماره ۶، تیرماه ۱۳۱۳، ص ۱۶۶).

(۲۱۱) نگاهی به استناد، شواهد و قرائن مربوط به جریان‌های فکری در دوران انقلاب مشروطیت نشان می‌دهد که ما با دوران اولیه تفکر مارکسیستی در ایران مواجه هستیم. دادن چشم‌اندازی از این سیر و تحلیل عام و اجمالی از آن در یک بررسی کوتاه ممکن نیست. نگارنده این سطور در «کتاب‌شناسی تاریخ جنبش‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران ۱۹۰۴-۱۹۹۰» که در آینده منتشر خواهد کرد، به سیر این تاریخ خواهد پرداخت.

در ارتباط با طرح اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران قبل از دکتر ارانی تنها به اشاره در اینجا می‌توان گفت که از میان مطبوعات و استناد و مدارک موجود مربوط به سال‌های انقلاب مشروطیت و با تجزیه و تحلیل آنها به این نتیجه می‌رسیم که داوری نسبت به اغلب محافل و جریان‌ها و یا شخصیت‌هایی که به عنوان جریان و یا شخصیت سوسیالیست و یا سویسیال دمکرات معرفی شده‌اند، و برداشت آنها از دمکراسی اجتماعی و سوسیالیسم از نظر ویژگی این مضمون، دقیق نیست و عمدتاً مبالغه‌آمیز است. برداشت غالب در آنان از سوسیالیسم تنها در این سطح که نظام خوبی برای جامعه است و عادلانه می‌باشد، فراتر نمی‌رفته است. به عنوان مثال می‌توان این امر را در مسائل مطروحه در دستورنامه‌ها و نظام نامه‌های اغلب گروه‌ها و جمعیت‌هایی که به نام سویسیال دمکرات خوانده یا نام‌گذاری شده‌اند مشاهده کرد. (نگاه کنید به: «جلد سوم استناد و پژوهش‌های تاریخ سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران»، به کوشش حمید احمدی) در این ارتباط همچنین می‌توان سطح برداشت جریان‌ها و شخصیت‌های مزبور از دمکراسی اجتماعی و سوسیالیسم را از خلال نظریات سلیمان میرزا اسکندری، رئیس پارلمانی حزب دمکرات در مجلس دوم و رهبر حزب سوسیالیست ایران (در مقام صدر حزب توده ایران ۲۲-۱۳۲۰) به دلیل اعتقادات مذهبی (خاطرات ایرج اسکندری، بخش دوم، صفحات ۱۳ و ۲۴)

مانع ورود و عضویت زنان در آن حزب بوده، دریافت.

در میان جریان‌های فکری دوران انقلاب مشروطیت، گروه کوچک روشنفکری مارکسیستی عمده‌تر از روشنفکران ارامنه (آنها به دلیل آشنای با زبان‌های خارجی می‌توانستند برخی از آثار مارکسیستی را مطالعه کنند. یکی از فعالین آن جریان به نام آشوت چلنگریان کتاب اقتصاد «باغدانف» را به فارسی ترجمه کرده بود) که به عنوان گروه سوسیال دمکرات تبریز معروف‌شد، از سطح دانش رشد یافته‌تری در مقایسه با سایر جریان‌ها برخوردار بودند. صورت جلسات و مکاتبات آنان (واسو، تیکران، چلنگریان «آرتاشس برادر آشوت») با پلخانف و کائوتسکی در سال ۱۹۰۸، مضمون این استناد و تجزیه و تحلیل آنان نیز نشان می‌دهد که کار آنان در سطح پژوهش ژرف تئوریک مارکسیستی نبود و آشنای آنان با سوسیالیسم و اندیشه مارکس در سطح طرح برخی مسایل سیاسی روز در ارتباط با انقلاب مشروطیت فراتر نمی‌رفت. در میان این گروه از روشنفکران، نوشته‌های محمد امین رسول‌زاده در سال ۱۹۱۰ در روزنامه «ایران نو» نمایان‌تر است. سندي نشان می‌دهد که محمد امین رسول‌زاده با برخی روشنفکران مارکسیست ارامنه تبریز دوستی و ارتباط داشت. در نامه‌ای که وی به تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۱۷ از باکو به حسن تقی‌زاده می‌نویسد، اشاره می‌کند که: «در روزهای اخیر «تیگران» در اینجا بود. بنا به گفته او نفاق از میان برخاسته و جریانات یکی شده». (نگاه کنید به: سه نامه از محمد امین رسول‌زاده به تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، مجله آینده، سال چهاردهم، ۱۳۹۷، ص ۵۵). توجه به نوشته‌های محمد امین رسول‌زاده و طرح مسایل مارکسیستی از سوی وی در روزنامه «ایران نو» نشان می‌دهد که مطالعه و برداشت‌های او تأثیرپذیر از افکار حزب سوسیال دمکرات کارگری فقماز و روسیه است. وی به ضرورت تاریخی انقلاب تأکید می‌ورزد («ایران نو»، شماره ۱۶، ۹ نوامبر ۱۹۱۰) و در همین ارتباط به نظریه ماتریالیسم تاریخی دلیسته است («ایران نو»، شماره ۵۷، ۲۹ دسامبر، ۱۹۱۰).

فریدون آدمیت می‌گوید، محمد امین رسول‌زاده یک دوره سه ساله ۱۹۳۱–۱۹۳۴ در آلمان ماند و درباره تحول فکری وی در آلمان می‌نویسد: «افق افکار رسول‌زاده تحت تأثیر مکتب سوسیال دمکراتی آلمان فراخ‌تر گشته، خود را از تقدیمات قشری و جزئی آزاد ساخته و از تجربه انقلاب روسیه هم سرخورده است. در هیأت مجموع عقايدش تجدیدنظر کرد: بدین معنی که آن «منطق آهنین» تاریخ به احتمالات تاریخی تبدیل یافت، نسبیت سیاسی جای مطلقت ارزش‌ها را گرفت، به جای تخاصم طبقاتی همکاری و تعاون طبقاتی لازم افتاد. اما در اعتقاد به «demokratisem radiikal» یا

«سوسیال دمکراتی» همچنان راسخ ماند. به علاوه ناسیونالیسم بر اندیشه او سایه افکند. (آدمیت «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، تهران، ۱۳۵۵، ص ۲۸۶).

گفتنی است، هنگامی که دکتر ارانی پس از هفت سال تحصیل، تحقیق و تدریس و تألیفات در آلمان، به مثابه یک اندیشه پرداز دمکراتی و سوسیالیسم دموکراتیک به ایران مراجعت می‌کند، حدود یک سال پس از آن، محمدامین رسول‌زاده وارد آلمان می‌شود و حدود سه سال در آنجا اقامت می‌کند. از آنجایی که فریدون آدمیت درباره دیدگاه فلسفی دکتر ارانی به طور عام و نظریات اجتماعی- سیاسی وی به طور خاص و نیز سیر پیدایش گروه ارانی قضاوتی مبتنی بر برداشت‌های رایج داشته است، لذا وقتی از دوره‌بندی تاریخ افکار سوسیالیستی، ترقی خواهانه و دمکراتی اجتماعی در ایران از انقلاب مشروطیت تا مقطع بعد از شهریور ۱۳۲۰ صحبت می‌کند، این دوره از اندیشه سوسیالیستی در ایران یعنی جریان ارانی و گروه ارانی - به مثابه نخستین جریان فکری سوسیالیستی و دموکراتیک پس از انقلاب مشروطیت - را مورد توجه و بررسی قرار نداده است. آدمیت می‌نویسد: «ناگفته نگذیریم که در آثار نویسنده‌گان سوسیال دمکرات این دوره مشروطه اندیشه ناسیونالیسم تأثیر مستقیم گذارده است. برخی از آن صاحب‌نظران از ملیون نیکنام بودند. به روزگار دیگر که گروهی دیگر حزبی با مرام سوسیالیستی ارائه دادند [منظور حزب توده است] نه فقط در دانش و مایه فکری حتی به پای نویسنده‌گان سوسیال دمکرات نسل پیش نمی‌رسیدند، بلکه اندیشه و نوشته‌های آنان بیگانه بودند. خود رادر پنهان تفکر دمکراتی اجتماعی پیش رو و نوآور قلمداد می‌کردند که در واقع لاف و گزاف رکیک تاریخی بود عاری از هوشمندی. آن حزبی بود که نه ریشه ملی داشت و نه به خدمت ملی درآمد». (آدمیت، همانجا، صص ۳۱۴-۳۱۳).

اگر گفته شود که اندیشه و طرز تفکر بر جسته‌ترین شخصیت‌ها و نویسنده‌گان سوسیال دمکرات نسل پیش قابل مقایسه با یینش فلسفی - اجتماعی، مایه فکری، قدرت نویسنده‌گی و شناخت دکتر ارانی از جامعه ایران و برداشت وی از دمکراتی اجتماعی و ترقی نبود، مبالغه نکرده‌ایم. اما در این مورد که بعد از دکتر ارانی، این جریان به سوی تشکیل حزبی کشیده می‌شود که مورد نقد فریدون آدمیت است، نباید از نظر دور داشت که در رأس این حزب یکی از نماینده‌گان فکری و سیاسی نسل انقلاب مشروطیت یعنی سلیمان میرزا اسکندری قرار داشت که آدمیت درباره سوابق وی می‌نویسد:

«سلیمان میرزا پس از مرگ برادرش [پدر ایرج اسکندری] به نماینده‌گی مجلس

انتخاب گردید و در دوره دوم مجلس ریاست پارلمانی حزب دمکرات را داشت. در دوره دوم که بعضی از نمایندگان مجلس و آزادیخواهان علیه مداخلات دولت روسیه به قم رفتند او ریاست کمیته دفاع ملی را به عهده گرفت. بعدها او اولین رهبر حزب سوسيالیست ایران گردید. (آدمیت، فریدون، «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت»، تهران، ۱۳۴۰ ص ۲۳۹).

البته باید اذعان کرد که در اظهارنظر فریدون آدمیت در این زمینه، هسته‌ای از واقعیت وجود دارد، ولی همه واقعیت نیست. ناگفته نماند که پیدایش حزب توده ایران و مشارکت سلیمان میرزا اسکندری به عنوان صدر حزب و یا حضور شخصیت‌هایی مانند اسماعیل امیر خیزی از مبارزان انقلاب مشروطیت در تأسیس آن، یک حرکت و تصمیم سیاسی ابتدا به ساکن نبوده است و حدود ۱۴ سال – با مبارزه‌ای که ارانی و یاران آغاز کرده بودند – پشتونه تاریخی و مبارزاتی در راه ترقی اجتماعی و دمکراسی ملی داشت. اما باید گفت که از همان آغاز تشکیل این حزب (نگاهی به ترکیب ۲۱ نفر از شرکت‌کنندگان هیئت مؤسسان) نبردی بین طرفداران راه ارانی و خط کمیترنی – استالینی در این حزب وجود داشت که پس از گذشت ۳–۴ سال از تاریخ تأسیس، عملاً خط دوم بر این حزب مسلط گردید. تا آنجاکه عبدالصمد کامبختش مستول کل تشکیلات این حزب شد. بدین ترتیب، از آن پس، معروفی این حزب به نام ادامه دهنده راه دکتر ارانی تحریفی است تاریخی در راستای بهره‌برداری سیاسی – تبلیغاتی که عملاً برخی از یاران دکتر ارانی مانند ایرج اسکندری و رضا رادمنش با سازش با خط کمیترنی، به مدت ۳۵ سال در مقام دبیر اولی این حزب – که عملاً شکل نقش نمایشی داشتند – قرار گرفتند و به سهم خود در تحریف آرمان و اندیشه‌های دکتر ارانی نقش ایفاء کردند.

حال موضوع بحث رادر ارتباط با دید مارکسیستی ارانی دنیال می‌کنیم: گرچه در برداشت‌های مارکسیستی دکتر ارانی نوساناتی به چشم می‌خورد اما آنچه در مجموع ارانی را از پیشینیان و نسل بعد جدا می‌کند، تحقیق مستقل وی با متدهای انتقادی و بررسی علمی است تا آنجاکه مارکسیسم را به مثابه مقولات شناخت و تحلیل و نقد و بررسی تئوری قدرت مورد بررسی قرار می‌دهد. وی همچنین نه با دید تعصب عقیدتی بلکه در مجموع با دیدگاه عینی‌گرایی علمی به آن برخورد کرده است. او می‌نویسد: «درجه حقیقت هر ایدئولوژی مشروط به زمان است... از یک طرف این حقیقت نسبی که ما می‌گوییم غیرمشخص است و به واسطه همین غیرمشخص بودن حقیقت است که علم بشر جامد و راکد نمانده تکامل پیدا کرده است... ما در دوره

علمی زندگی می‌کنیم اختصاص دوره علمی این است که فیلسوف به معنی فرون وسطی و قدیمه نمی‌تواند موجود باشد زیرا دامنه علم به قدری وسیع است که یک فرد نمی‌تواند تمام علوم را به طور دقیق بداند. هر علم با اصول کلی و فلسفه آن علم تحصیل می‌شود. در جدیدترین جامعه‌ها فلسفه همراه علوم اجتماعی، اقتصادی، پسیکولوژی، بیولوژی، شیمی، فیزیک و ریاضی تحصیل می‌شود. از این معلوم می‌شود که مهم‌ترین مناظر دستگاه فوکانی در جامعه امروزی بشر تشکیلات علمی یعنی دارالعلم‌ها، لابراتوارها، کتابخانه‌ها و غیره است و طرز تحقیقات علمی و صنعتی درجه تمدن بشر امروز را نشان می‌دهد، مهد علم قرن بیستم (که فلسفه هم جزء آن است) دیگر گوشش اتاق فیلسوف منحنی یا صومعه عارف نبوده بلکه فضای کارخانه و لابراتور و مزرعه است. از این مشروطات واضح می‌شود که عقاید کلی به واسطه خاصیت روحانی بشر پیدا نشده از تجارب روزانه به وجود می‌آید». (ارانی، «دنیا»، دوره اول، ۱۳۱۳، ص ۲۱۷ و ۳۴۴).

گفتنی است که احمد کسری مؤلف اثر مشهور «تاریخ مشروطه ایران»، که خود پروردۀ مکتب مشروطه است، وقتی درباره دکتر ارانی یعنی شخصیتی از نسل بعد مشروطیت نظر می‌دهد، چنین می‌نویسد: «دکتر ارانی جوان دانشمندی می‌بود و من با او دوستی داشتم به ویژه در سال‌های آخر آزادیش [ارانی به هنگام بازداشت ۳۴ سال داشت] همه کسانی می‌دانند من با دکتر ارانی در اندیشه یکی نبودیم و جدایی‌های بسیار می‌داشتیم ولی آرمان‌مان یک آرمان بود. ما درباره کسانی نوشته‌ایم «با دروغ می‌جنگیدند و به راست نرسیده بودند». دکتر ارانی از این کسان بود، آنگاه دکتر ارانی سال‌ها درس خواند و دانش‌ها اندوخته و خود آماده می‌بود که کتاب‌ها بنویسد و شاگردان پرورد و به این کشور سود رساند... از این نوشته دکتر خشنود گردیدم. «عرفان و اصول مادی» و ماتریالیسم دیالکتیک... من بارها آنها را از این و آن (ولی با زبان‌های عامیانه) می‌شنیدم و خود آرزومند بودم که در کتابی بخوانم و یا از زبان دانشمندی بشنوم». (احمد کسری: «دین و جهان»، ص ۴۰. همچنین «ورجانوند بنیاد»، ص ۱۶).

(۲۱۲) کاتوزیان، همایون، «خلیل ملکی و مسئله آدم غیرعادی»، یادنامه خلیل ملکی، به کوشش امیر پیشداد و همایون کاتوزیان، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۵۶.

البته کاتوزیان در نوشته خود اذعان دارد که اطلاعاتش از ارانی آنقدر نیست که بتواند حکم قطعی صادر کند. اما ناگفته نگذریم که قضاوت همه جانبه در مورد سیر زندگی فکری و سیاسی خلیل ملکی بدون شناخت ارانی و تاریخچه گروه ارانی، میسر

نخواهد بود. به دلیل عدم چین شناختی است که برخی اظهارنظرهای مبالغه‌آمیز و نادرست در «یادنامه خلیل ملکی» به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه گفته می‌شود: «ملکی را باید مبارزی کنمظیر و محققی عالم و بنیان‌گذار نهضت چپ ملی ایران (یعنی چپ مستقل که حتی نسخه‌هایش را هم از خارج وارد نمی‌کنند) به شمار آورد». («یادنامه خلیل ملکی» ص ۲۸۱).

واقعیت این است که خلیل ملکی یکی از باران دکتر ارانی بود که در ارتباط با وی در مسیر زندگی سیاسی و جریان چپ دمکرات و مستقل گروه ارانی قرار می‌گیرد و خود ملکی معتقد است: «ارانی به عنوان شخصیت مستقل و بی‌مانند و از مردمان بزرگ تاریخی ایران است». (خلیل ملکی، «حاطرات سیاسی»، ص ۲۹۰ و ۳۹۶).

بعد از جان باختن دکتر ارانی در زندان، خلیل ملکی همانند برخی از اعضای گروه ارانی به سوی بینش چپ استالیانی – به خاطر فقدان حضور ارانی، فضای سیاسی زندان و شرایط داخلی و جهانی آن روز و فساد دستگاه حاکمه و عملکرد گردانندگان زندان کشیده شد. در عین حال باید اضافه کرد که خلیل ملکی نخستین فرد از گروه ارانی بود که از دی ماه ۱۳۲۶ در مرزبندی با حزب توده، به تدریج با برداشت استالیانیستی از مارکسیسم مرزبندی کرده و به مبارزه برخاست. اما با توجه به حضور و نقش ارانی به مثابه پایه گذار گروه ارانی، خلیل ملکی را بنیان‌گذار چپ مستقل در ایران معروفی کردن، سخنی است کاملاً نادرست و اینگونه مبالغه، عملاً چیزی جز تحریف تاریخ پیدا شن جریان فکری مستقل سوسیالیستی و چپ مستقل که با دکتر ارانی در ایران آغاز گردیده نیست و خلیل ملکی نیز عضو ساده گروه ارانی بود. خود وی می‌گوید: «من در ضمن سازمان «بنجاه و سه‌نفر» سابقه و مقام مهمی نداشتم و عضو ساده‌ای بیشتر نبودم. در زندان نیز، در اوایل کار، طبعاً جزو رهبران درجه اول نبودم». (حاطرات سیاسی ملکی، ص ۲۹۰).

همچنین ناگفته نماند که خلیل ملکی علیرغم نقد سیاسی از استالیانیسم و سوسیالیسم موجود در شوروی، و نیز مرزبندی با نظریه دولقطبی، هیچگاه از نظر دید تئوریک به نقد و مرزبندی با تئوری لینینی انقلاب نرسید. او می‌نویسد: «من امروز پس از یک عمر مطالعه و تجربه و آزمایش به این واقعیت تلخ پی برده‌ام که وارثین انقلاب اکثرب از هدف بانیانی که ادامه دهنده نهضت جهانی زحمتکشان بودند منحرف گردیده و هدف ملی خود را به نام هدف بین‌المللی و سوءاستفاده از افکار و احساسات بین‌المللی تعقیب می‌کنند». (ملکی)، «حزب توده چه می‌گفت و چه می‌کرد؟». این برداشت خلیل ملکی را می‌توان در برخورد تائید‌آمیز وی به نظریه

«ایراک دویچر» – مبنی بر تفکیک نظری استالینیسم از لینینیسم – در کتاب خاطرات سیاسی ملکی نیز دید (صفحات ۴۵۱–۴۵۴). این بینش همچنین در جای جای خاطرات اتش انعکاس دارد. (نگاه کنید به: خاطرات سیاسی ملکی، نگارش سال ۱۳۴۵، چاپ اول ۱۳۶۰ با مقدمه همایون کاتوزیان، صفحات ۳۲۷–۳۲۶، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۸۵–۳۸۶، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۴۱–۴۴۴، ۳۶۰).

به هر رو باید اذعان کرد که خلیل ملکی در تاریخ جنبش چپ معاصر در ایران بعد از دکتر ارانی، به عنوان یکی از شخصیت‌های چپ مستقل جایگاه معین خود را دارد.

(۲۱۳) مقدمه ویراستار مزدک (بزرگ. د. پاریس، آوریل ۱۹۷۲) بر جلد دوم اسناد تاریخی جنبش سوسیال دمکراتی، کارگری و کمونیستی در ایران. گفتنی است که بخش اول این اظهارنظر «ویراستار مزدک» درباره فعالیت ارانی در ایران، تکرار فرمولبندی ساخته شده توسط کیانوری در یکدهه قبل از آن است که می‌گوید: «فعالیت و هدف اساسی ارانی، تقویت سازمان انقلابی طبقه کارگر ایران بود».

کیانوری، منبع شماره ۵۰، ص ۴۳.

(۲۱۴) کیانوری، منبع شماره ۵۰، ص ۴۴.

(۲۱۵) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۸۱ و ۱۰۰.

(۲۱۶) جهانشاهلو، همانجا، ص ۱۰.

(۲۱۷) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش اول، ص ۴۴.

شایان ذکر است که در سال ۱۳۱۳ و در سال ۱۳۱۴ کنگره فیزیکدانان در برلین تشکیل نگردید. (آرشیو کتابخانه مرکزی برلین. لیست اجلاس کنگره‌های فیزیک در برلین و همچنین این لیست در کتابخانه دانشگاه فنی برلین).

(۲۱۸) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، صص ۸۵–۸۶.

(۲۱۹) دکتر ارانی در مقاله «تاریخ علوم» که در تاریخ ۱۳۱۴/۱/۱۴ نوشته در پانویس آن به کتاب «شرح ماشکل مصادرات کتاب اقلیدس» ارجاع می‌دهد. بنابراین، این موضوع می‌رساند که کتاب پیش‌گفته در تاریخ یاد شده به چاپ رسیده بود. نگاه کنید به: «مجله «دینا»، دوره اول، شماره ۱۲ و ۱۰، خرداد ۱۳۱۴» ص ۲۹۹.

(۲۲۰) نگارنده این سطور با مراجعه به کتابخانه دولتی قدیمی علوم اجتماعی پژوهش در برلن شرقی، نسخه‌ای از آنرا در سال ۱۳۷۰ رؤیت و عکسبرداری کرده است.

دکتر ارانی در صفحه نخست می‌نویسد: (به) جاست که در این رسانه ابتدانام روزن برده شود. دکتر «فریدریک روزن از دوستداران آثار شرق بود. اگرچه اشتغال رسمی او امور دیپلماسی بود و مدتی هم سمت وزارت امور خارجه آلمان را داشت و به طور

فرعی در فن مستشرقی قدم می‌گذاشت معاذالک کتاب مفید انتشار داده است که از آن جمله ترجمه نظمی ریاعیات خیام به آلمانی، رساله «هاروت و ماروت»، «ایران در بیان و تصویر»، چاپ فارسی ریاعیات وغیره می‌باشد. او در انتشار کتاب حاضر نیز کمک مفیدی کرده است. از ده سال قبل که نگارنده، این رساله را استنساخ کرده‌ام تا یک ماه پیش این دوست پیر انتظار انتشار رساله را داشت ولی این وقتی طلوع می‌کند که او تازه غروب کرده است. می‌توان فهمید که تأثیر از این پیش آمد چقدر قلب مرا سنگین نموده است. تقی ارانی».

ناگفته نگذریم که کیانوری به زعم خود و بنابر سیستم تفکرش که مبادا همکاری فرهنگی ارانی با روزن نکتای منفی به حساب آید، در مقاله‌ای (منبع شماره ۵۰، ص ۴۰) به نادرست می‌نویسد که دکتر ارانی با استاد محمد قزوینی و پروفسور ادوارد براؤن در انتشار آثار ذیقیمت و اثر مشهور خیام «رساله فی شرح ماشکل من مصادرات اقلیدس» همکاری داشته است.

(۲۲۱) گنورکی دیسمیتروف، «مبارزه در راه جبهه واحد علیه فاشیسم»، ص ۱۹۷.

پولیاکف، «تاریخ مختصر جهان»، جلد ۴، ص ۱۷۳.

(۲۲۲) گفتگوی نگارنده این سطور با بزرگ علوی، همان تاریخ.

(۲۲۳) پانویس شماره ۲۲۱.

(۲۲۴) گفتگوی نگارنده این سطور با نجمی علوی، همان تاریخ.

(۲۲۵) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۸۵

(۲۲۶) همانجا، صص ۷۰-۷۱.

(۲۲۷) آخوندزاده، محمد، «خاطرات سیاسی»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال چهاردهم، شماره دوم، ۱۳۵۲، آلمان شرقی، ص ۹۵. «چهره یک انقلابی کهن‌سال»،

مجله «دنیا»، دوره دوم، سال نهم، شماره چهارم، آلمان شرقی، ۱۳۴۷، ص ۵۷.

سپهر ذیج در کتاب: Zebih, Sepehr, "The communist Movement in Iran", university of California press, 1966, p. 49

شخصی به نام نادری (A. Naderi) را نماینده ایرانی در کنگره هفتم کمیترن معرفی کرده است. این اظهار اطلاع پروفسور ذیج درست نیست. علت اشتباه این بوده است: "همان «نذیر» عربی، نام نماینده سوریه در کنگره هفتم کمیترن بوده است. ذیج این نام را مربوط به ایران تلقی کرده و نادری فهمیده، لذا او را نماینده ایران در کنگره هفتم معرفی کرده است. "Nadir" در کنگره هفتم کمیترن از جمله راجع به استعمار فرانسه در کشورش صحبت کرد. نگاه کنید به: نشیره مکاتبات بین‌المللی

(مجله کمیترن).

Intrnational Press correspondence, vol XV (1935), p. 1299.

مترجم فارسی کتاب ذبیح، حرف اول A را علی تلقی کرده لذانام «علی» را جلوی نام «نادری» گذاشته است (ص ۱۲۸ ترجمه فارسی) و بدین ترتیب، نماینده حزب کمونیست ایران در کنگره هفتم کمیترن، شخصی به نام «علی نادری» معرفی شده است.

آ وانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

(۲۲۹) همانجا.

(۲۳۰) همانجا.

(۲۳۱) پانویس شماره ۶۰، ص ۱۶۶ همین کتاب.

(۲۳۲) آ وانسیان، منبع شماره ۴۹.

(۲۳۳) پانویس شماره ۲۲۷، «خاطرات سیاسی آخوندزاده»، ص ۹۵.

(۲۳۴) بعد از سلطانزاده، به عنوان نماینده ح. ک. اشخصی به نام مازیار را در بخش شرقی کمیترن به کار گرفتند (آ وانسیان، منبع شماره ۴۹). این شخص چهره‌ای مطرح در ح. ک. انبود، ولی به نام حزب کمونیست ازوی مقاله‌ای در نشریه ارگان کمیترن L. Mazyar, "struggle for persian oil and task of Communist Party of Iran", International Press correspondence volume XV, NO. 1 (1932), p. 488.

(۲۳۵) درباره محمد آخوندزاده، نگاه کنید به: افتخاری، یوسف، «خاطرات دوران سپری شده»، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۸.

(۲۳۶) کامبیخش، عبدالصمد، «انعکاس اندیشه‌های کنگره هفتم کمیترن در فعالیت حزب طبقه کارگر ایران»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۴۴، آلمان شرقی، ص ۱۱.

شایان ذکر است که کامبیخش در این مقاله تصریح می‌کند که ۵۳ نفر کمونیست بودند (ص ۱۲).

این مقاله بعداً در کتاب «اسناد و دیدگاه‌ها» از انتشارات حزب توده ایران (سال ۱۳۶۰) به عنوان اولین مقاله این مجموعه انتخاب و در این کتاب تجدید چاپ شده است.

(۲۳۷) کامبیخش، عبدالصمد، «درباره کیش شخصیت استالین»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره اول، بهار سال ۱۳۴۳، آلمان شرقی، ص ۳۴.

(۲۳۸) کامبیخش، عبدالصمد، «نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران»، انتشارات حزب توده ایران، ۱۹۷۲، ص ۱۴۹. طبری، احسان، مقدمه بر کتاب کامبیخش «نظری به جنبش کارگری...»، ص ۷. فرمولبندی هسته سه نفره ارانی، کامبیخش و سرهنگ سیامک نوشه طبری، تکرار همان تحریفی است که توسط کیانوری در همان مقاله سال ۱۳۴۲ (منبع شماره ۵۵ ص ۴۴) به کار رفته است. ایرج اسکندری پس از چاپ این کتاب و مقدمه طبری بر آن و نیز فرمولبندی تحریف شده طبری درباره هسته سه نفره، به طبری اعتراض می‌کند که این مطلب را از کجا آورده‌اید؟! طبری پاسخ می‌دهد که کامبیخش این را گفته بود!! (نگاه کنید به: خاطرات سیاسی اسکندری، بخش نخست، صص ۴۰-۴۱). در مورد مخالفت اسکندری با چاپ کتاب کامبیخش نگاه کنید به: خاطرات سیاسی اسکندری، بخش سوم، ص ۱۸۱).

شایان توضیح است که کامبیخش در دو مقطع، متناسب با شرایط، دو سناریو را برای توجیه عملکردش در لو دادن و توطئه علیه ارانی مطرح کرده است: پس از پرونده خوانی در زندان و افشا شدن عملکردش، دلایلی که برای توجیه کار خود می‌آورد، سابقه اتهام به جاسوسی اش در ارتش بود که عملاً مورد پذیرش واقع نشد. (خامه‌ای، همانجا، صص ۱۱۵-۱۱۶). دو دهه بعد یعنی در جریان پلنوم چهارم حزب توده (مسکو ۱۳۳۶) که ایرج اسکندری در این پلنوم وی را به عنوان کسی که خطای بزرگی را در دوران ۵۳ نفر مرتكب شده افساء کرد (اسکندری، همانجا صص ۷۶-۷۷) این بار کامبیخش سناریوی جدید هسته سه نفره دکتر ارانی، سیامک و خودش را مطرح نمود (آن هم در شرایطی که دو نفر از این سه نفر در قید حیات بودند) و این سناریوی جدید کامبیخش نخستین بار در مجله «دینا» توسط کیانوری جا انداخته شد (کیانوری، منبع شماره ۵۰) این فرمولبندی بعداً توسط احسان طبری نیز تکرار شد تا بدین ترتیب سابقه عملکرد و توطئه کامبیخش را مستمالی کنند. این سناریو و فرمولبندی ساختگی بعدها حتی به درون برخی نوشته‌های خارج از حزب توده نیز راه پیدا کرده است.

(۲۳۹) متن ادعانامه مدعی‌العموم استیناف به دیوان عالی جنایی، روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷.

(۲۴۰) مقدمه کتاب «اسناد و دیدگاه‌ها»، ص ۷.

(۲۴۱) خامه‌ای، انور، «بنجاه نفر و سه نفر»، صص ۸۱، ۸۶ و ۸۷.

(۲۴۲) مؤمنی، باه، «جنبه نکته درباره کتاب بنجاه نفر و سه نفر»، ماهنامه آرش، شماره ۱۲، دی ماه ۱۳۷۰، ص ۳۷.

(۲۴۳) رائین، اسماعیل، «استاد و خاطرهای حیدر عمواعلی»، جلد دوم، ص ۱۳۷ (این در واقع ادعای رژیم پهلوی هاست که رائین نیز تکرار کرده است).

(۲۴۴) پانویس شماره ۱۷۳.

(۲۴۵) طبری، احسان، «کثر اه - خاطراتی از تاریخ حزب توده»، تهران ۱۳۶۶، صص ۲۸۲-۲.

(۲۴۶) همانجا.

(۲۴۷) همانجا، ص ۲۰.

(۲۴۸) بررسی عملکردهای این سیاست و شیوه برخورد حزب کمونیست شوروی در ارتباط با جریان‌های چپ ایران، بخشی از تاریخ جنبش چپ ایران را تشکیل می‌دهد که شاید در چند رساله تحقیقی بتوان آن را در آینده روشن کرد. اما اشاره‌وار می‌توان دو مقطع عمده - به غیر از انشاعاب جریان ماثوئیستی - را ذکر کرد: جریان انشاعاب خلیل ملکی و طرفداران او در سال ۱۳۲۶، که در همین ارتباط ذکر نمونه‌ای از شیوه عملکرد شوروی‌ها بی‌مناسبت نیست. یک سال و نیم قبل از انشاعاب، خلیل ملکی در اوایل سال ۱۳۲۵ از طرف حزب توده ایران به مأموریت تبریز اعزام می‌شود. وقتی وی در دفتر کار بی‌ریا (وزیر فرهنگ فرقه دمکرات آذربایجان) مشاهده می‌کند که ۶ عکس استالین در آنجا نصب شده است، از او خواهش می‌کند که آنها را به یک عکس تقلیل بدهد و به جای آن تصاویر شخصیت‌های ملی ایران مانند دکتر ارانی، خیابانی و ستارخان را هم نصب کند (خاطراتات سیاسی ملکی، ص ۳۸۷). خاطراتات سیاسی اسکندری، بخش دم، ص ۹۷. در مقابل چنین خواستی، ماکسیموف سفیر شوروی در ایران در دیدار و گفتگو با ایرج اسکندری تلویحًا خواستار اخراج خلیل ملکی از حزب توده ایران می‌شود (خاطراتات سیاسی اسکندری، همانجا، ص ۹۷). همچنین است موضع‌گیری شوروی‌ها در قبال بیانیه انشاعاییون که از طریق رادیو مسکو در برنامه عصر روز ۱۰/۲۷/۱۳۲۶ عمل آنها را تبیح نمودند و عملاً به مداخله در این جریان پرداختند که موقتاً موجب عقب‌نشینی انشاعاییون گردید. بنا به تعصب حزبی و اعتقاد به سوسیالیسم شوروی در آن زمان، ۵ روز بعد، بیانیه دیگری توسط انشاعاییون صادر شد مبنی بر اینکه: «مطابق پیشنهاد آقای خلیل ملکی و تصویب آن از طرف فعالین از تشکیل «جمعیت سوسیالیست توده ایران» انصراف حاصل شد. ما تمام آزادیخواهان و کسانی را که به ما پیوستند یا در شرف پیوستن بودند دعوت می‌کنیم که دور حزب توده ایران حلقه زند و از هر نوع تشتبه و اختلاف صرفنظر و جلوگیری کرده و مبارزه پرافتخار حزب را کامل تراز گذشته ادامه دهند» (فوق العاده «قیام شرق»،

به تاریخ ۲۶/۱۱/۲). الیته سرانجام در تداوم این مبارزه انشعاب گروه خلیل ملکی صورت پذیرفت.

نمونه دیگر مربوط به حدود ۴۰ سال بعد از آن حتی در دوران گوربایچف است که جریان جنبش توده‌ای‌های مبارز و جنبش اعتراضی بین سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۶۲ را دربر می‌گیرد که منجر به گستاخی اکثریت مطلق کادرها و اعضای حزب توده از این حزب گردید. در همین دوران ۱۲ نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب توده (در ترکیب سنی و سابقه آنها می‌توان ۴ نسل از فعالین، از دوران حزب کمونیست، گروه ارانی و حزب توده را مشاهده کرد) از سال ۱۳۶۵ یعنی قبل از فروپاشی سیستم سوسیالیسم موجود در اروپای شرقی و شوروی از عضویت کمیته مرکزی و حزب توده استفاده دادند و یا گستاخی نمودند که عبارت بودند از: اردشیر آوانسیان، اکبر شاندرمنی، بابک امیرخسروی، فریدون آذرنور، محمد تقی برومند (ب. کیوان)، فرهاد فرجاد، محمد آزادگر، انور حقیقی، مهرآقام، محسن حیدریان (حیدر)، نادر حسینی (جعفر)، حمید‌احمدی (ناخدانور) نگاه کنید به: اسناد و نوشته‌های منتشر شده در این سال‌ها). گردانندگان دستگاه رهبری حزب توده که تا لحظه آخر مورد حمایت حزب کمونیست شوروی بودند، در ارتباط با گستاخی مبارزات مذکور اعتراف می‌کنند که: «در هیچ دورانی حزب ما با مشکلاتی نظیر مشکلات امروزی روبرو نبوده است و در عین حال هیئت سیاسی به علی قادر به اجرای وظایف سیاسی خود نشد». («نامه مردم»، شماره ۱۹۵، مورخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۴، ص. ۲).

همچنین در ارتباط با گوشوهایی از تاریخ این سیاست و برخی عملکردها در سازمان‌های چریکی و فدائی (اکثریت) نگاه کنید به: بهروز حقی، «نقش باند رهبری طلب در بی‌اعتمادی توده‌ها نسبت به جنبش فدائی»، آلمان، مهرماه ۱۳۷۰، صص ۲۱-۲۰. ماسالی، حسن، تأثیر یینش و منش در مبارزه اجتماعی، (ص ۵۳-۵۲).

نتایج سمینار ویسادن درباره بحران جنبش چپ در ایران، اکتبر ۱۹۸۵ (۲۴۹) در مورد تاریخ تماس کامبیخش نگاه کنید به: پانویس شماره ۲۴۱ در مورد دکتر بهرامی: ورود دکتر بهرامی به ایران در فاصله فروردین تا خرداد ۱۳۱۴ بوده است. نگاه کنید به: منبع شماره ۳۳، ص ۲۰۷.

همچنین اعلام شروع کار دکتر بهرامی در تهران، مجله «دنیا»، خرداد ۱۳۱۴، آخرین صفحه، صفحه آگهی: مطب دکتر محمد بهرامی متخصص امراض داخلی، خیابان شیخ هادی.

(۲۵۰) اسکندری، «خاطرات سیاسی»، بخش اول، ص ۳۲.

- (۲۵۱) همانجا.
- (۲۵۲) همانجا، ص ۳۱-۳۲.
- (۲۵۳) آوانسیان، منبع شماره ۴۹.
- (۲۵۴) همانجا. شایان توضیح است که در این سال‌ها فعالیت گ. پ. ثو (سازمان اطلاعاتی شوروی) در ایران در مشهد در مقابله با انگلیسی‌ها در ارتباط با مسایل افغانستان و هندوستان آنقدر اهمیت داشت که رئیس گ. پ. ثو شوروی در انگلستان به عنوان مسئول گ. پ. ثو در شهر مشهد انتخاب گردید و مستقیماً با مسکو ارتباط داشت. نگاه کنید به: خاطرات آقبکف (رئیس گ. پ. ثو در ایران)، ترجمه فارسی، ۱۳۵۷، صص ۵۵-۵۶، ۱۱۳، ۱۰۸-۱۲۲، ۱۱۹.
- (۲۵۵) آوانسیان، اردشیر، «سازمان حزب کمونیست ایران در خراسان»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره سوم، پاییز سال ۱۳۴۴، آلمان شرقی، صص ۷۸-۷۹.
- (۲۵۶) آوانسیان، منبع شماره ۴۹.
- (۲۵۷) جمالزاده، محمدعلی، همان نامه، همانجا، ص ۲۰۲.
- (۲۵۸) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.
- انور خامه‌ای در صفحه ۴۶ جلد دوم کتاب خاطرات خود «فرصت بزرگ از دست رفته» راجع به پیدا کردن کار بعد از شهریور ۱۳۲۰ چنین می‌نویسد: «شغل دیگری نزد پیشه‌وری برای من پیدا کردن. پیشه‌وری تازه از تبعیدگاه خود کاشان به تهران آمده بود و در یکی از شرکت‌های دولتی به ریاست یکی از ادارات آن، نمی‌دانم کارگرینی بود یا حسابداری یا چیزی از این دست، منصوب شده بود».
- (۲۵۹) گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی، همان تاریخ.
- (۲۶۰) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۳۳.
- (۲۶۱) پانویس شماره ۲۵۹.
- (۲۶۲) پانویس شماره ۱۷۳.
- (۲۶۳) همانجا.
- (۲۶۴) اسکندری، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۷۴. طبری، احسان، «کثراهه»، ص ۲۰. خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۶۴.
- (۲۶۵) رائین، پانویس شماره ۲۴۳. اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۷۵.
- (۲۶۶) پانویس شماره ۱۷۳.
- (۲۶۷) بازجویی بهرامی، «متن ادعانامه مدعی العلوم استیناف»، روزنامه اطلاعات ۱۱

آبان ۱۳۱۱  
۲۶۸).

(۲۶۹) آواسیان، منبع شماره ۴۹. خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۹۱.  
 (۲۷۰) طبق طرح شاخت (Schacht) ایران با تحويل مواد خام، از بانک مرکزی آلمان اعتبار دریافت می‌کرد و از این اعتبار می‌توانست فقط در آلمان برای پرداخت بهای خرید کالاهای ساخته شده آلمان استفاده نماید. بر مبنای این طرح بین ایران و آلمان قراردادی در ۱۳۱۵ (آبان ۱۹۳۶) منعقد شد. نگاه کنید به:

Elwell Sutton, "Modern Iran", London 1941, p. 164.

مرحله اول این قرارداد ۸۰ میلیون مارک بود و بعد به ۳۰۰ میلیون مارک رسید. دولت ایران در ارتباط با اجرای این طرح هیئت سیاسی و اقتصادی خود را در اوایل پاییز ۱۳۱۴ برای چندین ماه به آلمان فرستاد که مشکل بود از: «بدر» مدیرکل وزارت دارایی، «عبدالحسین مسعود انصاری» رئیس اداره اقتصادیات وزارت خارجه و «وثیقی» معاون اداره کل تجارت. این هیئت ضمن دیدار با هیتلر در مراسم کنگره حزب ناسیونال سوسیالیست در آلمان مشارکت داشت. شرح جزئیات این دوران از نزدیکی مناسبات ایران و آلمان در خاطرات سیاسی عبدالحسین مسعود انصاری، «زندگانی من»، جلد دوم، تهران، ۱۳۵۱، صص ۳۱۰-۳۳۲ آمده است.

(۲۷۱) «منظره دنیا»، مجله «دنیا»، دوره اول، یکم بهمن ۱۳۱۲، ص ۳۹.  
 (۲۷۲) آلن مرسون، «مقاومت کمونیست‌ها در آلمان نازی»، ۱۹۸۵، متن انگلیسی خلاصه ترجمه فارسی، نشریه فدایی، تیرماه ۱۳۶۷، ص ۹.

(273) Laquer, Walter "Communism and Nationalism in the Middle East", New York, 1965, p. 273.

(۲۷۴) ارانی در نقد تئوری نژادی می‌نویسد: «روزنبرگ که باید با ترهات خود برای رژیم فاشیست تئوری علمی ایجاد کند خوب است به محله‌ای وسط و شمال شهر برلین که شاید هیچوقت گذر نکرده است برود. تحت تأثیر فقر و فلاکت، تنزل اخلاقی، پناهنده شدن به آجو، مسکن کردن توده وسیع در خانه‌های تگ و تاریک، انحطاط به واسطه بیکاری یا کار در فضاهای مسوم یک فرد آلمانی که به عقیده وی مافق تام نژاده است مثل این است که مسخ شده از حالت انسانی خارج شده باشد». (نگاه کنید به: ارانی، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۱۲ و ۱۱ و ۱۵ خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۲۹).

دکتر ارانی گرچه پدیده‌های تاریخی و اجتماعی را صرفاً از زاویه طبقاتی تحلیل و

ارزیابی نمی‌کرد، ولی در برخورد با پدیده فاشیسم می‌نویسد: «فاشیسم آخرین اسلحه حفظ منافع طبقاتی است» و یا می‌نویسد: «تحت لوای دیالکتیک دارد تضاد حقوق اجتماعی مرد و زن در یک اجتماع از میان می‌رود» (زیرنویس صفحات ۳۳۰ و ۳۳۳ دوره اول مجله «دنیا»، خرداد ۱۳۱۴).

ناگفته نماند که در این ایام برخی نوسانات در برداشت‌های ارانی نسبت به اندیشه‌های مارکس و دیالکتیک به چشم می‌خورد که البته خط مسلط جریان فکری وی نبود. در سه شماره آخر مجله «دنیا» که با تأخیر پنج ماهه (بعد از شماره ۹ که در یکم دی ماه ۱۳۱۳ چاپ شد) در یک مجلد در خرداد ۱۳۱۴ انتشار پیدا کرد، در یک سلسله شعارهایی که با حروف ۱۲ سیاه چاپ شده، این دست برداشت‌ها بیشتر به چشم می‌خورد. قضاویت در مورد اینکه آیا جریان مبارزه با فاشیسم در جبهه واحد جهانی در این شعارها از زاویه مصلحت‌گرایی‌های سیاسی در وی نقش داشته یا خیر، برای نگارنده دشوار است. البته سوابق تاریخی در آن دوران، چنین مصلحت‌گرایی‌های سیاسی راحتی در بین برخی مارکس‌شناسان اروپایی نشان می‌دهد. در این رابطه نگاه کنید به: مصاحبه کارل پوبر، هفته نامه «مستکنیوز»، نوامبر ۱۹۸۵، ترجمه فارسی، ماهنامه «راه آزادی»، شماره ۹، اسفند ۱۳۶۹.

(۷۷۵) اسکندری، ایرج، «دکتر ارانی و مجله دنیا»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۴۸، آلمان شرقی، ص ۱۲.

البته ایرج اسکندری در آنجا توضیح نداده است که چرا «داور» و دستگاه حاکمه رژیم رضا شاه با ادامه انتشار مجله «دنیا» موافقت داشتند. نگارنده بر این باور است که: علت را باید در دوگانگی چهره رژیم در آن سال‌ها جستجو کرد. طرح مسایلی در مجله «دنیا» از قبیل معرفی دستاوردهای علم و صنعت در اروپا و نیز استفاده از این دستاوردها در جامعه، حمایت از فعالیت زنان در اجتماع، موضوعگیری در مقابل تعصبات و قشری‌گری مذهبی نیروهایی در حوزه‌های علمیه از جمله مسایلی بود که بزم رژیم با خط سیاسی و اجتماعی رژیم همسوی داشت. اگرچه انتقاد مجله «دنیا» نسبت به تبلیغات نژادگرایی، عظمت طلبی ایران باستان و ناسیونالیسم افراطی – تبلیغات دستگاه حاکمه – با خط فکری و سیاسی رژیم همخوانی نداشته، اما در مجموع نکاتی که در بالا بدان‌ها اشاره شد، انتشار این مجله را قابل پذیرش کرده بود. به ویژه آنکه مجله «دنیا» موضع‌گیری آشکار سیاسی علیه رژیم رضا شاه نداشت. بنابراین، به احتمال زیاد قطع انتشار مجله «دنیا» بعد از خرداد ۱۳۱۴ از جانب رژیم نبوده است. اگر رژیم رضا شاه – آن هم در آن ایام که در اوج خشونت سرکوب

مخالفین فکری و سیاسی خود قرار داشت – دستور قطع انتشار مجله «دنیا» که صاحب امتیاز آن دکتر ارانی بوده، داده باشد، قطعاً ۶ ماه بعد از دستور قطع انتشار این مجله که آن را مغایر با سیاست‌های خود تلقی می‌کرد، حاضر نمی‌شد شغل مدیر کل صنایع ایران را به دکتر ارانی واگذار کند. بنابراین آنچه تا کنون تحت عنوان صدور بخش نامه دولتی و غیره راجع به قطع انتشار مجله «دنیا» نوشته یا گفته شده نادرست است. این فرمولبندی از یکسو جنبه تبلیغات سیاسی داشته و از سوی دیگر در جهت لپوشانی شگرد کامبیش بوده است. زیرا بعد از نفوذ وی به درون گروه ارانی و قبضه کردن این جریان – در جهت سیاست شوروی‌ها – قطع انتشار مجله «دنیا» به اجرا درآمد.

(۲۷۶) ارانی در همین شماره «دنیا»، با آمار و ارقام فعالیت‌های کارخانه‌های اسلحه‌سازی از جمله منافع بزرگ کارخانه کروب را تشریح می‌کند.

(۲۷۷) در اغلب شماره‌های دوره اول مجله «دنیا»، در ارتباط با اخبار جهان بیش از همه اخبار مربوط به سیاست فاشیسم در آلمان و آماده شدن این کشور و ایتالیا را برای جنگ منعکس است.

(۲۷۸) «منظره دنیا»، مجله «دنیا»، دوره اول، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۸۴.

یک سال قبل از تشکیل کنگره هفتم کمینترن، در عرصه مبارزه عملی با فاشیسم موافقت‌نامه وحدت عمل بین نیروهای متفرقی و دمکرات، سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها در ۲۷ ژوئن ۱۹۳۴ در فرانسه و دو هفته بعد در ایتالیا امضا شد. در ۱۶ ژوئیه ۱۹۳۴ تظاهرات عظیمی در پاریس با مشارکت سوسیالیست‌ها، سوسیالیست‌های رادیکال و کمونیست‌ها و بسیاری از مردم پاریس برگزار شد. اشاره دکتر ارانی به انجمان بین‌المللی، به این موافقت‌نامه و تظاهرات مبارزه ضدفاشیستی در اروپا است که درواقع سرآغاز تشکیل جبهه ضدفاشیستی بود که یک سال بعد از آن با تغییراتی که در سیاست شوروی‌ها پدید آمد منجر به تشکیل کنگره هفتم کمینترن شد.

(۲۷۹) «منظره دنیا»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۶، تیر ۱۳۱۳، ص ۱۹۱ همچنین مجله «دنیا»، شماره آخر، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۸۷–۳۸۴.

(۲۸۰) لاکور، پانویس شماره ۲۷۳.

(۲۸۱) اگرچه دکتر ارانی به دلیل پاک‌دلی، نوعی خوش‌بینی و خوش‌باوری غیرمعارف نسبت به انسان‌ها داشت (این ویژگی ارانی در یادداشت‌های سیاسی ارشدییر آوانسیان و در کتاب «بنچاه نفر و سه نفر» به نحوی منعکس است) اما نمی‌توان فریبی که دکتر ارانی در این شگرد سیاسی – اطلاعاتی سیستم استالینی خورد به حساب ساده‌لوحی وی گذاشت. اگر مجموعه عواملی که در پیاده شدن این طرح فراهم

بود مورد نظر قرار بدهیم (شایط داخلی و جهانی مبارزه با فاشیسم، بی اطلاعی ارانی از واقعیت کمیترن و آنچه که در آن زمان در شوروی می گذشت و غیره) به این واقعیت می رسیم که شناخت ترند سیاسی - اطلاعاتی دستگاه استالینی که از سوی آدمی مانند کامبخش پیاده شده برای دکتر ارانی نه تنها آسان نبود بلکه غیرممکن بود. واقعیت این است که ابعاد منفی تاریخی این توطنه و انحرافی که در جنبش فکری مستقل چپ و ملی در جامعه روشنفکری ایران پدید آورد، بسیار عظیم بود. جان باختن دکتر ارانی در این مسیر و سمتگیری بعدی تفکر چپ سنتی بعد از او در زندان و بازتاب آن در جامعه روشنفکری ایران در سال هایی پس از شهریور ۱۳۲۰، بخشی از نتایج زیانبار این توطنه بوده است. ابعاد این تراژدی تاریخی فراتر از آن است که بتوان در چند جمله و عبارت و یا حتی در یک رساله توضیح داد.

(۲۸۲) بعد از تأسیس نخستین مدرسه صنعتی در تهران، تأسیس مدارس صنعتی در شهرهای ایران نخستین بار توسط دکتر تقی ارانی به اجراء درآمد. وی در همان ماههای نخست در پست مدیریت کل اداره صناعت ایران، در شهرهای تبریز، اصفهان و استان فارس، مدارس صنعتی را ایجاد کرد. (خاطرات جهانشاهلو، بخش یکم، ص ۱۵). طرح تأسیس کارخانه ذوب آهن در ایران در همین ایام که دکتر ارانی و چند جوان تحصیل کرده دیگر در اداره کل صناعت که سرلشگر جهانبانی ریاست آن را به عهده داشت، با مذاکره با کارخانه بزرگ «دما ک» آلمان بررسی و ارائه شد. ۶ ماه بعد از بازداشت دکتر ارانی، این اداره کل به وزارت خانه تبدیل گردید (در ۳ مهر ۱۳۱۶). با دستورات نابخردانه شخص رضا شاه در مورد انتقال محل کارخانه ذوب آهن از امین آباد به کرج و ندانم کاری های دیگر، پس از مدت کوتاهی طرح ذوب آهن با شکست مواجه شد. نگاه کنید به: خاطرات سیاسی فرخ (نخستین وزیر صنایع)، به اهتمام پرویز لوشانی، لندن، تیر ۱۳۴۷، صص ۴۲۳-۴۲۷ و صص ۴۲۵-۴۲۴.

(۲۸۳) بازجویی بزرگ علوی در دادگستری (وزارت عدله)، در ۱۳۱۶/۱۱/۲۵. این متن بازجویی بزرگ علوی با دست خط خودش توسط اسماعیل رائین که در سال ۱۳۵۵ به جمهوری دمکراتیک آلمان (برلین شرقی) مسافت کرده بود، در اختیار بزرگ علوی قرار گرفت. (گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی، همان تاریخ). اسماعیل رائین همین عمل مشابه را با اورخامهای در او اخیر سال ۱۳۵۴ با دادن متن دفاعیه وی به خودش تکرار کرد (نگاه کنید به: «پنجاه نفر و سه نفر»، صص ۲۷۳-۲۷۲). رائین در این دیدارها اظهار داشته که سند بازجویی ۵۳ نفر در شهربانی گم شده است. در حالیکه نمونه استناد بازجویی شهربانی در صفحه ۱۴۱ کتاب «اسناد و خاطره های

حیدرخان عموماً «شاعر رایین منعکس است. یعنی او به آنها دسترسی پیدا کرده است.

اخیراً که اسناد بازجویی‌های شهریاری ۵۳ نفر در تهران در مرحله انتشار قرار گرفته (طبق اظهار اطلاع باقر مؤمنی به نگارنده در گفتگوی تلفنی در ۲۰ بهمن ۱۳۷۰). باقر مؤمنی که بخشی از آنها را دریافت نموده است در مقاله‌ای در مجله «آرش» (شماره ۱۲ دی ماه ۱۳۷۰) به مواردی اشاره داشته است (این دیدارها و مسافرت‌های رایین و سناریوی وی در گفتگو با خامه‌ای (همانجا ص ۲۷۳) و بزرگ علوی درباره گم شدن این اسناد جای تامل دارد).

همچین در ارتباط با رابط تشکیلاتی بودن ضیاء‌الموتی نگاه کنید به: خامه‌ای «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۰۰. بازجویی ضیاء‌الموتی، متن ادعانامه مدعی‌العموم استیناف، همانجا.

(۲۸۴) گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی، همان تاریخ.

(۲۸۵) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۲۹.

(۲۸۶) بیانیه اول ماه مه ۱۹۳۶ کار کامبیخت بوده است. (اظهارات بزرگ علوی و نصرت‌الله جهانشاهلو به نگارنده). ضیاء‌الموتی که مستقیماً با کامبیخت تماس داشته، این بیانیه را در اختیار بزرگ علوی قرار داد. (گفتگو با بزرگ علوی در همان تاریخ). در این ایام عملگارها در دست کامبیخت بود و در بخش دانشجویی، هسته‌ای متمرکر به اتفاق انور خامه‌ای و تقی مکی نژاد برای اجرای اینگونه اقدامات بوجود آورده بود (خامه‌ای، همانجا، ص ۹۵).

اسکندری نیز به نقش کامبیخت در تهیه بیانیه اول ماه مه اشاره دارد. (نگاه کنید به: اسکندری، خاطرات سیاسی، بخش نخست، ص ۴۹).

این بیانیه در فاصله سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۷۰ چهاریار در نشریات زیر تجدید چاپ شد و در همه آنها بنادرست تأکید شد که این بیانیه نوشته دکتر ارانی بوده است:

(۱) روزنامه «ایران ما» ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۵.

(۲) «یک بیانیه تاریخی»، مجله «دنیا»، دوره سوم، شماره ۷، مهر ۱۳۵۶، صص ۱۰-۱۲. (در بخش ضمایم این کتاب کلیشه آن آمده است).

(۳) «یک سند پرارزش تاریخی: اعلامیه اول ماه مه به قلم دکتر ارانی»، ماهنامه «راه ارانی»، اردیبهشت ۱۳۶۸، ص ۵ و ۱۵.

(۴) «سنند نو یافته: بیانیه دکتر تقی ارانی به مناسبت اول ماه مه ۱۹۳۶»، نشریه کنکاش، دفتر هفتم، آمریکا، زمستان ۱۳۶۹، صص ۱۷۱-۱۶۵.

از آنجاییکه مضمون و محتوای ایدئولوژیک و سیاسی این بیانیه در خط کمیترن و حزب کمونیست ایران تا مقطع فروپاشی آن حزب بوده است، و در آن نوشته شده بود:

- مارفقای خود را دعوت می‌کنیم به نام رنجبران ایران قوای خود را برای انقلاب و تشکیل یک حکومت کارگر و دهقانان مجاهز نمایند.

- ما به رهبران رنجبران شوراها که با تصمیم فولادین پایه جامعه سوسیالیستی را محکم تر کرده خلاصی دائمی رنجبران شوروی را از رنجبر اسارت سرمایه تأمین نموده پیش رو رنجبران دنیا می‌باشند سلام می‌دهیم.

- رنجبران دنیا متحده شوید! زنده باد انقلاب رنجبری دنیا.

بنابراین، هر خواننده سیاسی با مطالعه این بیانیه و مضمون آن سریعاً به این نتیجه می‌رسد که نویسنده چنین بیانیه‌ای، کمونیست و در خط کمیترن بوده است. از آنجاییکه نگارش این بیانیه به نادرستی به دکتر ارانی نسبت داده شده، لذا آگاهانه و در ظاهر به طور «مستند» تلاش شده تا دکتر ارانی را کمونیست و در خط فکری کمیترنی - استالینی معرفی کنند. البته نگارنده معتقد است که ارائه کنندگان این بیانیه به دو نشریه «راه ارانی» و «کنکاش» برخلاف خط سیاسی جهانگیر تفضلی (در روزنامه «ایران ما» در آن زمان) و نورالدین کیانوری (مجله «دنیا» در دوره سوم و نقش وی در این مجله در این ایام) آگاهانه در جهت معرفی کردن دکتر ارانی به عنوان کمونیست (کمیترنی - استالینی) نبوده‌اند.

(۲۸۷) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۸۶

(۲۸۸) اسکندری، ایرج، خاطرات سیاسی، بخش اول، ص ۴۵.

(۲۸۹) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، صص ۹۵-۹۴ و ص ۹۷.

(۲۹۰) همانجا، ص ۳۵، ص ۴۷.

(۲۹۱) همانا، ص ۴۹.

(۲۹۲) اسکندری، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست ص ۹۰. طبری، «کژراهه» ص ۲۸۱. جهانشاهلو، همان کتاب، قسمت اول، ص ۴۹، ۸۷ و ۱۴۲.

(۲۹۳) طبری، احسان، «یک رزمنده، یک انسان ما را ترک گفت»، مجله «دنیا» دوره دوم، شماره سوم، پاییز سال ۱۳۵۰، صص ۵۸-۵۵. طبری ایات شکسپیر را از «تراژدی جولیوس سزار - پرده ۵، مجلس ۵»، در «توصیف» شخصیت کامبیخش از متن انگلیسی آن که به شرح زیر است، ترجمه و استفاده کرده است:

His life was gentle, and the elements so mixed in him that Nature

might stand up and say to all the world, this was a man.

(۲۹۴) اسکندری، «خاطرات سیاسی»، ر. ک. به شماره ۲۳۸. همچنین بخش سوم خاطرات سیاسی، صص ۱۸۲-۱۸۱.

(۲۹۵) بیوگرافی نخست در «ماهانه مردم»، آذرماه ۱۳۲۵. بیوگرافی دوم و سوم درباره کامبیش نوشته احسان طبری است یعنی منبع شماره ۲۹۳ و مقدمه کتاب کامبیش «نظری به جنبش کارگری و کمونیستی». دو مقاله دیگر درباره کامبیش در نشریه «پیکار»، دوره دوم، سال اول، شماره ۳، مهر و آبان ۱۳۵۰ به چاپ رسیده که یکی از این دو مقاله، به مضای ا. کوشیار است و تحت عنوان «یادکردی از رفیق فقید عبدالاصمد کامبیش» چاپ شده است.

(۲۹۶) بیوگرافی نخست کامبیش (آذر ۱۳۲۵) و بیوگرافی دیگر، نوشته طبری در مقدمه کتاب کامبیش «نظری به جنبش...»

(۲۹۷) طبری، احسان، «یک رزمنده، یک انسان ما را ترک گفت»، منبع شماره ۲۹۳، ص ۵.

در هیچیک از بیوگرافی‌ها و نوشته‌های یاد شده، درباره عضویت کامبیش در حزب کمونیست ایران صحبتی به میان نمی‌آید. این چاشنی را برای اولین بار احسان طبری به این بیوگرافی کامبیش اضافه کرده است. طبری در بیوگرافی‌ای که بر مقدمه کتاب کامبیش نوشت و طبعاً در سطح وسیع تری منتشر می‌شد، این چاشنی را وارد نکرده است.

(۲۹۸) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹. اردشیر می‌گوید، خانم اختر کیانوری، همسر کامبیش عضو حزب کمونیست ایران بود. با توجه به اینکه اردشیر و کامبیش تنها یک سال اختلاف سن داشتند و اردشیر در سه پلنوم و یک کنگره حزب کمونیست ایران مشارکت داشت، طبعاً اگر کامبیش سابقه‌ای در حزب کمونیست ایران می‌داشت، ذکر می‌کرد.

(۲۹۹) بیوگرافی کامبیش، «ماهانه مردم»، آذر ۱۳۲۵.

(۳۰۰) کامبیش، عبدالاصمد، «خاطرات درباره انجمان فرهنگی پرورش قزوین»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره سوم، پاییز سال ۱۳۴۴، ص ۸۵

(۳۰۱) همانجا.

واقعیت این است که جمعیت آزادیخواهان که کامبیش از آن نام می‌برد، جریانی از فرقه دمکرات محلی قزوین بود.

(۳۰۲) کامبیش، همان مقاله، ص ۸۶

کامبیخش درباره این دوره از فعالیت‌ش می‌نویسد که: «در آن زمان من محصل بودم و معلم من کمونیست بود و به طور مخفی درون جمعیت آزادیخواهان کار می‌کردیم. به زودی جمعیت آزادیخواهان به علل سیاسی از هم پاشید، جای آن را جمعیت «اجتماعیون» گرفت که آن هم دیری نپاید. تنها «انجمن پرورش» به عنوان یک انجمن فرهنگی باقی ماند. انجمن پرورش در سال ۱۳۰۳ تشکیل گردید. (همانجا، ص ۸۶).

(۳۰۳) کامبیخش، همانجا، ص ۸۷

(۳۰۴) بازجویی کامبیخش در دادگستری، «متن ادعانامه مدعی‌العموم استیاف»، روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷، یکی از شرگذهای کامبیخش حتی در دوران نفوذ به درون گروه ارانی، استفاده از امکان تحصیل در شوروی و جذب جوانان از جمله از این طریق بود.

(۳۰۵) بازجویی «پژوه» در دادگستری، همانجا.

(۳۰۶) کامبیخش، همان مقاله، ص ۸۸

(۳۰۷) کامبیخش، همان مقاله، ص ۸۸

(۳۰۸) کامبیخش، همانجا.

(۳۰۹) آواسیان، اردشیر، منع شماره ۴۹.

(۳۱۰) آواسیان، همانجا.

اردشیر آواسیان در همانجا می‌نوید که رادمنش در آن ایام در ارتباط با جریان مبارزه با ملخ همراه عده‌ای محصلین به شیراز می‌رود و با کامبیخش در این شهر دیداری دوستانه می‌کند. (احتمالاً سابقه آشنایی رادمنش با کامبیخش می‌تواند به نظر نگارنده، مربوط به دوران فعالیت رادمنش در انجمن فرهنگ رشت بوده باشد. این انجمن به سال ۱۲۹۴ در رشت به وجود آمد و حدود یک دهه فعال بود. درباره تاریخچه این انجمن نگاه کنید به: نوزاد، فردیون، «تاریخ نمایش در گیلان، رشت (نشر گیلکان)، ۱۳۶۸، ص ۱۰۴-۱۰۵» رادمنش در سال‌های پس از برکناری از دبیر اولی حزب توده، راجع به این ملاقات خود با کامبیخش در شیراز در آن زمان، برای باقی مؤمنی – یکی از دوستان خود – نقل کرده و می‌گویند: «در زمان رضاشاه وقتی مرا گرفتند [اسفند ۱۳۱۵] چند روز بعد پلیس بازجو عکسی را به من نشان داد که من و کامبیخش با هم در شیراز به عنوان یادگاری گرفته بودیم. در آن زمان من دیلم را گرفته بودم [۱۳۰۶] و برای دیدن یک دوره آموزشی در کلینیکی به شیراز اعزام شده بودم. در آنجا با کامبیخش تماس‌هایی داشتم و این عکس را در آن زمان گرفته بودیم. من وجود این عکس را به کلی فراموش کرده بودم. ولی پلیس آن را در لابلای کاغذها و

کتاب‌های من پیدا کرده بود. البته من به پلیس گفتم که این آدم رانمی‌شناسم و چون در برابر سؤال مکرر اصرار کردم که یادم نیست، یک سیلی جانانه به گوش من نواخت و گفت: «مادر قجه، این کامبیخش نیست؟ [کامبیخش در سال ۱۳۱۳ با درجه ستون دومی نیروی هوایی به اتهام جاسوسی از از اخراج گردید. بنابراین عکس کامبیخش برای پلیس قابل شناسایی بود] به هر حال این عکس جزء مدارک مهم پرونده من شد». (باقر مؤمنی، «خطو و خاطره»، مجله الفباء، شماره ۵ زمستان ۱۳۶۳، ص ۱۶۶).

شایان توضیح است که رادمنش به همراه حدود ۱۵ نفر، که از فعالین سابق انجمان «فرهنگ» رشت بودند در اسفند ۱۳۱۵ یعنی حدود دو ماه قبل از بازداشت ۵۳ نفر بازداشت می‌شود. اسماعیل فروهید که در این زمان از شوروی فرار کرده و به ایران بازگشته بود، خود را تسليم پلیس ایران نمود و اسماعیل فعالین سابق در انجمان «فرهنگ» از جمله رضارادمنش را نام می‌برد و بدین ترتیب پلیس آنها را بازداشت می‌کند. این افراد در زندان به «گروه رشتی‌ها» معروف بودند. درباره جریان فروهید نگاه کنید به: «فضل الله گرگانی»، «به مناسب سالگرد شهادت دکتر تقی ارانی»، مجله «دنیا»، دوره چهارم، سال اول، اسفند ۱۳۵۸ تهران، ص ۱۲۱. همچنین نگاه کنید به: خامه‌ای، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۱۱ و جهانشاهلو، همان کتاب، صص ۷۵-۶۹.

ضمناً جهانشاهلو تاریخ بازداشت محمد شورشیان را نیز اسفند ۱۳۱۵ یاد می‌کند (جهانشاهلو، همان کتاب، ص ۱۹). بنابراین، بازداشت شورشیان در آن مقطع در

ارتباط با مسئله فروهید و دستگیری «گروه رشتی‌ها» نکته‌ای قابل مطالعه است. آقابکف رئیس گ. پ. ثو در ایران می‌نویسد: «در سال ۱۳۰۶ در جریان اغتشاش شیراز توسط عده‌ای از سران قشقایی و بویراحمدی کنسول ما در شیراز به هیچ وجه اطلاعات قابل توجهی در دست نداشت و اطلاعات ما منحصر آزادستیابی به مکاتبات کنسول انگلیس در شیراز با تهران کسب شده بود. در آوریل ۱۹۲۸ (فروریدین - اردیبهشت ۱۳۰۷) به شیراز عزیمت کردم و در آنجا یکی از جاسوسان سابق خود در تهران را نیز مشاهده نمودم که در شعبه جدید التأسیس «مجمع تجارت شوروی» در شیراز کار می‌کرد». (نگاه کنید به: خاطرات آقابکف، ترجمه فارسی، ۱۳۵۷ ص ۱۸۰).

البته در مورد اینکه این جاسوس که در شعبه جدید التأسیس «مجمع تجارت شوروی» کار می‌کرده کامبیخش بوده باشد، مسندی در دست نیست. اردشیر آوانسیان مشخصاً می‌گوید که کامبیخش در کنسولگری شوروی در شیراز کار مترجمی می‌کرده است. ضمناً عکسی از کامبیخش در آلبوم خانوادگی وی که لباس قشقایی بر تن دارد و

در میان عشاير بوده در آلبوم همسرش خانم اختر کامبخش (کیانوری) دیده شده است.

(۳۱۲) بیوگرافی، کامبخش، «ماهnamه مردم»، آذر ۱۳۲۵.

در این بیوگرافی گفته شده است که کامبخش در سال ۱۳۰۷ جزو محصلین ایرانی مقیم شوروی برای گذراندن تحصیلات فنی هواپیمایی در مسابقه ورودی این رشته شرکت کرد که با رتبه اول برای ادامه تحصیل در این رشته اجازه اقامت در شوروی را کسب کرد. در آن بیوگرافی که بر مقدمه کتاب وی نوشته شده گفته می‌شود: «کامبخش در سال ۱۳۰۷ از طرف دولت ایران برای تحصیل مهندسی هواپیما به شوروی اعزام شد.»

(۳۱۴) بیوگرافی نخست کامبخش و بیوگرافی طبری بر مقدمه کتاب وی.

(۳۱۵) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۵۷.

(۳۱۶) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹. خامه‌ای، همانجا، ص ۵۷. احسان طبری، «کژراهه»، ص ۲۸۱.

انواع خامه‌ای می‌نویسد که بستگان کامبخش با تشبیهاتی که می‌کنند، تنها به اخراج وی از ارتش – پس از مدت ۹ ماه زندان – اکتفا می‌شود و پرونده او را کد می‌ماند. اردشیر آوانسیان هم تقریباً همین نظر خامه‌ای را مطرح می‌کند و جهانشاهلو نیز بر این نظر است. در بیوگرافی نخست کامبخش در این مورد گفته شده است: «شهریانی که نمی‌توانست مدرکی به دست آورد به صورت تشید سوژن پیشنهاد بازداشت او را داد و او را بدون اینکه خلع درجه کند ۹ ماه در زندان شهریانی و دزبان نگهداشته و با اینکه دادرس ارتش قرار منع تعقیب او را صادر کرد، به عنوان عدم صلاحیت، از ادامه خدمت در هواپیمایی محروم شد و از آن پس به کارهای فنی [در دستگاه شوروی‌ها در تهران، به عنوان رئیس شرکت اتویوس سازی (زیس)]【اشغال ورزید】.»

احسان طبری جریان جاسوسی کامبخش در آن ایام را در ص ۲۸۱ «کژراهه» تصریح می‌کند، اما در تنظیم بیوگرافی وی، مسئله رابه حساب فعالیت انقلابی او گذاشته و می‌نویسد: «کامبخش به علت فعالیت انقلابی خود دستگیر گردید و پس از یک سال و نیم زندان آزاد شد ولی از ارتش ایران اخراج گردید.» (طبری، «یک رزمنده، یک انسان مارات ترک گفت»، پانویس شماره ۲۹۳، ص ۵).

اردشیر آوانسیان درباره عسکریان و خراسانی، دو نفری که با کامبخش به علت جاسوسی زندانی شدند می‌نویسد: «عسکریان و خراسانی همکار کامبخش در اداره خلبانی ارتش کار می‌کردند اعتراف به جاسوسی کردند. کامبخش هم متهم به

جاسوسی بود ولی او آزاد شد ولی از اداره خلبانی اخراج شدند. در این دوره که او زندانی شد، در زندان شهر تهران بود و او را ندیدم. عسگر نیما که از ترک های تربیت شده روسیه بود و رفیقش (خراسانی) که یک کارمند تکنیکی هوایپما بی ارش بود را هم در زندان دیدم. این عسگر نیما آدم بدی بود در زندان حتی علیه کمونیست ها جاسوسی می کرد، تا خود را خلاص کند. از زندان که بیرون آمد باز تماس خود را با مأمورین شوروی داشت.» (اوانتسیان، منبع شماره ۴۹)

(۳۱۷) طبری، «کژراهه»، ص ۲۸۱. خامه‌ای، انور، همانجا، ص ۶۰.

(۳۱۸) کامبیخش توسط کامران به دکتر ارانی معرفی می شود. منبع شماره ۱۷۳.

(۳۱۹) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۸۸، ص ۱۲۲. خامه‌ای، انور، «بنجاه نفر و سه نفر»، ص ۸۵.

(۳۲۰) منبع شماره ۱۷۳.

(۳۲۱) ملکی، خلیل، «خاطرات سیاسی»، صص ۲۸۰-۲۸۱.

منظور خلیل ملکی از همشهری های کامبیخش همان گروه مشهور به «قزوینی ها» در زندان است که خامه‌ای تعداد آنها را حدوداً ده نفر می داند (خامه‌ای، همانجا ص ۱۴۲). این اصطلاح در یادداشت های سیاسی آوانسیان، خاطرات سیاسی اسکندری، خامه‌ای و جهانشاهلو هم دیده می شود.

(۳۲۲) ملکی، خلیل، «خاطرات سیاسی»، صص ۲۸۵-۲۸۶.

(۳۲۳) نگاه کنید به توضیحات خلیل ملکی در ارتباط با عملکرد کامبیخش در جلوگیری از انتشار اعلامیه کمیته مرکزی در محکوم کردن انحلال سازمان ایالتی حزب توده در آذربایجان. (خاطرات سیاسی ملکی)، صص ۳۸۶-۳۸۷.

واقعیت این است که کامبیخش را باید در سطح یک فرمانبر دستگاه اطلاعاتی شوروی که از پوشش واژه هایی مانند «مبازه انتربالیستی» و غیره در پیشبرد اهداف دستگاه استالینی سو «استفاده می کرده است، مورد ارزیابی قرارداد. در غیر این صورت، در شناخت خود نسبت به افراد، از جمله تفاوتی که به عنوان مثال بین اردشیر آوانسیان به مثابه یک کمونیست مؤمن و معتقد به سوسیالیسم شوروی با کامبیخش وجود داشت، دچار تناقض و آشفته فکری خواهیم شد. در حالیکه دستگاه استالینی کاملاً این تفاوت را می شناخت و تمام سعی خود را به کار می برد تا موقعیت های حساس حزب در دست کادر اطلاعاتی مانند کامبیخش باشد. برای روش شدن این موضوع، «ونهای که مربوط به سازمان نظامی حزب توده در نخستین سال های پس از شهریور ۱۳۲۰ است، اشاره می کنم.

در پاییز سال ۱۳۲۲ سازمان نظامی حزب توده که هنوز تشکیلات متصرف کری نداشت توسط اردشیر آوانسیان و سرهنگ آذر پایه گذاری گردید (گفتگوی تلفنی نگارنده در ۲۰ اوت ۱۹۸۹ با اردشیر آوانسیان) و در این دوران تماس‌ها و دیدارهای افرادی با افسران، توسط اردشیر آوانسیان بود (گفتگوی نگارنده به تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۶۹ با فریدون آذرنور، افسر ارشد نیروی زمینی وقت و از نخستین گروه افسران سازمان نظامی حزب توده، گفتگوی نگارنده با حسن نظری از نخستین گروه افسران سازمان نظامی حزب توده، به تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۷۰).<sup>۳۲۲</sup>

انور خامه‌ای نیز به نقش اردشیر آوانسیان در پایه گذاری سازمان نظامی حزب توده اشاره دارد (خامه‌ای، جلد دوم خاطرات سیاسی، ص ۱۲۳).

انور خامه‌ای همچنین در آن کتاب (صفحه ۱۲۵-۱۲۶) در مورد توطئه شوروی‌ها در دور کردن اردشیر از تهران و کنار زدن وی از سازمان نظامی و قرار دادن کامبختش در رأس سازمان نظامی حزب توده، مفصل‌آمیز توضیح می‌دهد. (نگارنده این سطور، اظهارنظر انور خامه‌ای را با اردشیر آوانسیان در میان گذاشت (همان تاریخ)، وی تلویحاً اظهارنظر خامه‌ای را تائید کرد و گفت: از آنجاییکه کامبخت ساقبه خدمت افسری داشت، من فکر کردم و قانع شدم که بهتر است این مسئولیت را وی داشته باشد.).<sup>۳۲۳</sup>

اردشیر آوانسیان در یادداشت‌های سیاسی خود (خاطرات درباره رهبری در حزب و رهبران او، ۱۹۷۳-۱۹۷۷ ارمنستان -شوری) به شیوه کار کامبخت در این سازمان اشاره دارد و این موضوع ماهیت توطئه شوروی‌ها را در قرار دادن کامبختش در رأس این سازمان روشن می‌کند. وی می‌نویسد: «تا آنجایی که کامبختش می‌توانست میل داشت که اسرار و کارها را خود او قبضه کند [تأکید از اردشیر] کلمه قبضه از کلمات معروف او بود. این اخلاق را داشت که می‌خواست کارها را مونوپول کند. در جایی که من به طور داوطلبانه این کار ارتش را بده او سپرده بودم خیلی می‌کوشید که اسرار اصلی ارتش را حتی از من پنهان کند ولی در عوض این اسرار را به شوروی‌ها [اردشیر آوانسیان روی این کلمه ظاهرآ خلط کمرنگی کشیده و بالای آن نوشته است «دوستان»، که البته کلمه شوروی‌ها خوانده می‌شود] بدده.

(۳۲۴) همچنین نگاه کنید به: منابع شماره ۲۹۲.

(۳۲۵) (خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، صفحه ۴۸-۴۷).

(۳۲۶) گرگانی، فضل الله، «به مناسب سالگرد شهادت دکتر تقی ارانی»، مجله «دینی»، دوره چهارم، تهران، اسفند ۱۳۵۸، ص ۱۲۱.

(۳۲۷) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش اول، ص ۷۸

(۳۲۸) همانجا، ص ۹۰

(۳۲۹) عاقلی، باقر، «روزشمار تاریخ ایران»، تهران ۱۳۶۹، ص ۲۱۵

(۳۳۰) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۲. طبری، احسان، «کثره»، ص ۲۰.

(۳۳۱) سند بازجویی کامبختش در اداره سیاسی شهربانی. نقل شده از مقاله باقر مؤمنی در ماهنامه «آرش»، «جنبد نکته درباره کتاب پنجاه نفر و سه نفر»، شماره ۱۲، دی ماه ۱۳۷۰، ص ۳۵.

(۳۳۲) طبری، احسان، «کثره»، ص ۲۸۲. آوانسیان، منبع شماره ۴۹.

(۳۳۳) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، صص ۱۴۲-۱۴۴.

(۳۳۴) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

(۳۳۵) خلیل ملکی در «خاطرات سیاسی» خود از ایرج اسکندری و بزرگ علوی نام می‌برد. تقی مکی نژاد، خلیل ملکی را نیز اینگونه معرفی کرده است. (نگاه کنید به: یادنامه خلیل ملکی، «خلیل ملکی، تقی ارانی و حزب توده»، نوشته تقی مکی نژاد، ص ۲۷۴).

خود خلیل ملکی نیز در خاطرات سیاسی خود (ص ۴-۲۸۳) می‌نویسد: «من از هواداران پروپاگندری بودم و به این مناسبت گفته شده بود: «ملکی را ولش کنید، او همشهری بازی می‌کند. او و ارانی هردو ترک هستند و ملکی ترک بازی در آورده!... حتی من هوادار دکتر ارانی ابدأ تصور نمی‌کردم که او در مدافعت خود در بازجویی‌های شهربانی این همه شجاعت و جوانمردی از خود بروز داده باشد. البته جزئیات موضوع را حالا پس از سی و چند سال یا سی سال خوب در نظر ندارم، اما آنچه را خوب به خاطر دارم تأثیر بی‌اندازه مطلوبی است که خواندن پرونده ارانی در جوان‌ها و هواداران او ایجاد کرد. معاندین و آنها که کینه و حسد داشتند لائق مجبور به سکوت بودند و حتی مجبور به تأثید عقاید ما... من به سجایای دکتر ارانی حتی خیلی بیشتر از معلومات مترقی و تئوری‌دانی اش ایمان داشتم و خواندن این پرونده، ایمان و عقیده همه را درباره سجایای شریف و عالی او ده چندان کرد».

(۳۳۶) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

در ... های بعد، احسان طبری در ارتباط با این سخنان دکتر ارانی، قطعه‌ای تحت عنوان «چه اشباحی است در گردش؟» در ستایش ارانی سرود که بخش پایانی آن، اینگونه است:

ارانی گفت: در شطحی که آن جنبنده تاریخ است

مشوز آن قطره‌ها کاندرو لجن‌ها بر کران مانند  
 بشو ز امواج جوشانی که دائم در میان مانند  
(۳۳۷) جهانشاهلو، نصرت الله، همان کتاب، صص ۵۷-۵۶.

بعد از جریان محاکمات و تعیین محکومیت، دکتر ارانی را همچنین در این شرابط نگاهداشتند. خلیل ملکی می‌نویسد: «پس از پایان ماجراهی دادگاه، همه به زندان قصر منتقل گردیدند و به وضع عادی درآمدند. فقط دکتر ارانی در بازداشتگاه باقی ماند تا در آخر کار، به عنوان «ابتلاه به تیفوس» به قتل رسید... در این شکی نیست که خشونت ووحشی‌گری و درنده‌خوبی اولیاء زندان موجب قتل ارانی شد». (ملکی، خاطرات سیاسی؛ صص ۶-۲۷۵).

(۳۳۸) جهانشاهلو، نصرت الله، همان کتاب، ص ۱۷۸.

(۳۳۹) نگاه کنید به: پانویس شماره ۳۲۹.

(۳۴۰) علوی، بزرگ، «پنجاه و سه نفر»، تهران ۱۳۲۲، چاپ جدید (۱۳۵۷) ص ۱۴۸.

(۳۴۱) متن «دفاعیات دکتر ارانی در دادگاه».

این متن تاکنون سه بار منتشر شده است: سال ۱۳۲۳، دومین بار در مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۴۲، آلمان شرقی، صص ۱۰۸-۱۲۰ و آخرين بار از سوی کنفرراسیون دانشجویان ایرانی، بخش برلین غربی، سال ۱۳۴۴. بزرگ علوی درباره دفاعیات دکتر ارانی می‌نویسد: «شاهدکار محکمه پنجاه و سه نفر نقط دکتر ارانی بود. دکتر شش ساعت و نیم صحبت کرد. دوست و دشمن را بهت فراگرفته بود. آزان‌ها و صاحب‌منصبان شهریانی با دهن باز به او نگاه می‌کردند. متهمن می‌خندیدند. قضات می‌ترسیدند و دلهای همه‌شان می‌تبید. مدعی‌العموم و قاضی، جاسوسان آگاهی و آزان‌ها، روزنامه‌نویسان و صاحب‌منصبان شهریانی همه متوجه شدند که با یک مرد معمولی سروکار ندارند... او بود که همه محکمه را زیر منگنه گذارده بود و کسی جرأت نقط زدن نداشت. مالذت می‌بردیم، اینجا یکی بود که از مدافع می‌کرد، یکی بود که از صدمه رساندن به خود برای تبرئه ماباکی نداشت. ما هریک از خود دفاع کردیم، او از همه مدافع کرد. او در این نقط ثابت کرد که در رشادت و رک‌گویی و بی‌باکی بزرگ علوی همه ماست». (بزرگ علوی، همانجا، صص ۴-۱۷۳).

ناگفته نماند که، بزرگ علوی که کتاب «پنجاه و سه نفر» را در نخستین سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ منتشر کرد، هیچگونه اشاره‌ای به افشاگری مهم دکتر ارانی علیه کامبیخش که به تبانی با پلیس دست یازیده بود و در متن دفاعیات دکتر منعکس بوده،

نکرده است. البته این سیاست سکوت، از جانب همه ۵۳ نفر و از جمله زندانیان حزب کمونیست ایران که از زندان آزاد شده بودند، دنبال گردید. عملاً مسکوت ماندن واقعیت این جریان، زمینه را هموار ساخت که کامبیخش از نیمه دوم سال ۱۳۲۳ مسئول کل تشکیلات حزب توده ایران و سازمان نظامی حزب گردد. بعد از او نیز کیانوری این مأموریت وی را در آن سال‌ها در حزب دنبال کرد. این جریان اطلاعاتی سیاسی بیش از ۴ دهه نقش مسلط را در رهبری حزب توده داشته است.

(۳۴۲) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۷۲

(۳۴۳) همانجا.

(۳۴۴) درباره بزرگ جلوه دادن جریان ۵۳ نفر توسط سرپاس مختاری رئیس شهربانی

وقت، نگاه کنید به: جهانشاهلو، همان کتاب، ص ۴۴.

(۳۴۵) همانجا. بزرگ علوی، همان کتاب، ص ۱۳۰.

این موضوع از اعترافات سرهنگ محمد شریف نوایی به نصرت الله جهانشاهلو پس از شهریور ۱۳۲۰ است. (سرهنگ نوایی پسرعموی مادر جهانشاهلو و نیز از خویشاوندان پدر وی بود). سرهنگ نوایی عضو کمیسیون سه نفره آن زمان (سرتیپ مختاری رئیس شهربانی، سرهنگ نوایی و سرهنگ سیف) در ارتباط با ۵۳ نفر بود. نگاه کنید به: جهانشاهلو، همان کتاب ص ۴۴ و صص ۵۰-۵۱.

(۳۴۶) نگاه کنید به جدول، صفحات ۱۴۳-۱۴۸ این کتاب.

(۳۴۷) در متن ادعانامه مدعی‌العموم استیناف، عضویت در فرقه کمونیست در مورد همه ۵۳ نفر و در سطر اول به عنوان دلایل اتهام منعکس است. روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷.

(۳۴۸) ملکی، خلیل، «خاطرات سیاسی»، صص ۲۸۰-۲۸۱. این مطلب در خاطرات سیاسی اسکندری، انور خامه‌ای و جهانشاهلو نیز منعکس است.

(۳۴۹) همانجا.

(۳۵۰) بزرگ علوی می‌نویسد: «شاه وزیر عدیله را احضار کرد و امر اکید صادر نمود که متهمین باید شدیداً مجازات شوند. کمیسیونی مرکب از رئیس شهربانی و وزیر عدیله و شیخ ع. ل. تشکیل شده بود». (بزرگ علوی، همان کتاب، ص ۱۷۲) رژیم پهلوی با برگزاری یک دادگاه نمایشی می‌خواست همسوی خود را در آن زمان با حکومت‌های آلمان و انگلیس در جبهه مبارزه ضدکمونیستی شان دهد. در اظهارنظر سفیر انگلیس در تهران که به طور محرومانه به وزارت خارجه انگلستان فرستاد به زیاد بودن محکومیت تعیین شده برای ۵۳ نفر تأکید دارد.

Foreign office. 371/Persia/1938/34-2/1980.

نصرت‌الله سیف‌پور فاطمی درباره محاکومیت ۵۳ نفر می‌نویسد: «حکمت وزیر معارف وقت مدعی است که مختاری هیچگونه دلیلی بر خیانت یا اقدام این عده برعلیه کشور نداشت و موقعی که او این راز را با مختاری در میان می‌نهاد در جوابش می‌گوید کاری شده است اگر کلمه‌ای از این راز را بر ملاکت نمود خواهیم شد [تفصیل این داستان را در جلد دوم [منظور جلد دوم کتاب خاطرات سیف پور فاطمی] خواهیم دید].» (نگاه کنید به: سیف‌پور فاطمی، آئینه عبرت «خاطرات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران»، جلد اول، ص ۶۴۱ و ۶۸۸. تأکیدات از نگارنده است). نگارنده پس از جستجو، موفق به یافتن جلد دوم کتاب نامبرده در بالا نشده تا به جزئیات این مطلب دست یابد.

(۳۵۱) ارسلان خلعتبری یکی از وکلای مدافع ۵۳ نفر، در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ در متن دفاعیه خود در دیوان عالی کشور (وکیل ورشه سرداراسعد) رازی را افشاء کرد و گفت: «بنجاه و سه نفر که اکثر آنها از روش فکران بودند، در آن محاکمه وکیل بودم. در همان محاکمه با آنکه بیم لب دوختن می‌رفت، باز وکلای عدیه نترسیدند و آنچه را که تصور نمی‌رفت گفتند. بعضی از آنها دل قضاط را حتی به لرزه درآورد، من وقتی دفاع کردم، یکی از قضاط که امروز در دنیا نیست، در موقع خروج از محاکمه به من گفت، بروید وزارت عدیله را بسینید که ما را آزاد می‌گذارند؟ اما نگویید از من چنین حرفی شنیده‌اید، من همان ساعت رفتم به وزارت عدیله، معاون وزارت عدیله را موفق شدم بیینم. به او گفتم در این دسته به فرض اینکه صرف فکر اشتراکی داشتن هم، جرم باشد، عده زیادی افکار اصلاح طلبی دارند. من محاکومیت اینها را قطعی می‌دانم، فکری کنید که فشار از محاکمه برداشته شود. و حتی گفتم این محاکومیت روزی در مملکت عنوان خواهد شد و گریبان شما و جمعی را خواهد گرفت... من حاضرم با آن معاون امروز مواجه شوم، تا تصدیق این مراتب را بکنم. امروز آن روز است که پشیمان شده‌اند، ۵۳ نفر محاکوم شدند... این فشار زندان و آن قضایت غلط، آن ۵۳ نفر را در فاصله کمی بعد از ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، بنجاه و سه هزار نفر کرد». (متن دفاعیه خلعتبری، محاکمه گران، ص ۳۶۳-۳۶۲).

ناگفته نماند که رژیم پهلوی‌ها و برخی مورخین آن رژیم، در یک دهه بعد حتی از اینکه همه ۵۳ نفر را اعضای شبکه جاسوسی شوروی معرفی کنند ابا نداشتند. (نگاه کنید به: دکتر فتح‌الله بینا، «اندیشه‌های رضاشاه کبیر»، تهران ۱۳۲۹، صص ۸۱-۸۲).

(۳۵۲) دکتر ارانی در متن دفاعیات خود به این موضوع اشاره می‌کند ولی مشخصاً

نامی را بیان نمی‌کند. جهانشاهلو، چندنفری را نام می‌برد. انور خامه‌ای در متن دفاعیه خود به اعترافاتی که در اثر شکنجه بوده اشاره دارد. (جهانشاهلو همان کتاب، ص ۱۰۴ و صص ۱۰۸-۱۰۹. خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر» صص ۲۷۲-۲۸۰).

(۳۵۳) اسکندری، ایرج «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۸۳ این مطلب در خاطرات سیاسی خلیل ملکی، انور خامه‌ای، احسان طبری و جهانشاهلو نیز منعکس است.

(۳۵۴) متن دفاعیات دکتر ارانی در دادگاه.

(۳۵۵) جهانشاهلو، همان کتاب، ص ۸۰

(۳۵۶) متن دفاعیات دکتر ارانی در دادگاه.

(۳۵۷) همانجا.

(۳۵۸) همانجا.

(۳۵۹) همانجا.

(۳۶۰) علوی، بزرگ، همان کتاب، ص ۵۳

(۳۶۱) همانجا، ص ۲۰۶

(۳۶۲) همانجا.

(۳۶۳) بزرگ علوی در صفحه ۲۰۶ همان کتاب می‌نویسد: «یکی از دوستان نزدیک دکتر ارانی طبیی که با او از بچگی در فرنگستان معاشر و رفیق بود [دکتر حسن امامی عضو فرقه جمهوری انقلابی ایران در برلین و از یاران نزدیک دکتر ارانی] نعش او را معاینه کرد و علایم مسمومیت در جسد او تشخیص داد». در دوران رضاشاوه و ریاست شهربانی سرپاس مختاری، شخص جنایتکاری به نام «پزشک احمدی» را به کارگرفته بودند که با تزریق سم دهان نفر را در زندان کشت. بعد از شهریور ۱۳۲۰ همکاران وی در بیمارستان شهربانی به این امر شهادت دادند که: «این شخص در پناه پلیس و در عمارت پلیس بی‌گناهان را با دلخراش ترین طرزی می‌کشته است. این شخص داوطلب این کار شده است. دکتر خروش در تحقیقات خود می‌گوید من به دکتر علیم‌الدوله راجع به این اعمال اعتراض کردم و او گفت به من تکلیف کردن ولی قبول نکردم و این احمدی پدرسوخته داوطلب شده است». (نگاه کنید به: محاکمه محاکمه گران، صص ۳۳۸-۳۳۹).

(۳۶۴) متن ادعانامه دادستان علیه پزشک احمدی، نیرومند و مختاری. بند ۶ شهادت دکتر حسین معاون از پزشکان بیمارستان شهربانی، که این‌گونه گواهی می‌دهد: «اینجانب با دکتر هاشمی پزشک زندان مذکور کردم که دکتر ارانی را به بیمارستان

ببرد، پس از اینکه ۷ روز طول کشید، چون کسی جرأت نداشت بدون اجازه نیرومند رئیس زندان کوچکترین تغییری در وضعیت دکتر ارانی بدهد، این بود که پس از جریانات طولانی اجازه دادند که او را به بیمارستان ببرند... هنگامیکه دکتر ارانی در بیمارستان بود مقارن فوت او من یک روز به دکتر هاشمی اظهار داشتم، دکتر ارانی سخت مرض ایشان غذا و دوا که متناسب با کمال ایشان باشد تهیه می کنند یا خیر؟ آقای دکتر هاشمی در جواب اظهار داشتند که: اداره زندان به من دستور داده که برای شخص دکتر ارانی دوا تهیه نکنم و دستور ندهم که دوا یابی لازم است از خارج تهیه کنند و مقصود اداره زندان از این تضییقات این بوده که دکتر ارانی از بین برود. و بالآخره در اثر بی غذایی، و بی دوا یابی، و عدم مراقبت و مواطبت و اینکه جایگاه او را در کریدورهای ۳ و ۴ که قابل زندگانی نیست قرار داده بودند از بین رفت.» (محاکمه محاکمه گران، ص ۲۲۳).

مأمورین زندان که مجری دستور «نیرومند» رئیس زندان در مورد دکتر ارانی بوده‌اند، اظهارات فوق را تأیید کردند و ادعای نمودند که ما مجبور بودیم دستور «نیرومند» رئیس زندان را اطاعت نماییم: غلامعلی سرپاسبان در صفحات ۱۸۵ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹. محمدعلی سرپاسبان در صفحات ۱۹۳ و ۱۹۴. محمد یزدی پاسبان یک در صفحه ۱۴. محمد رشید عطاوی در صفحات ۲۵۵، ۲۲۶، ۲۲۷ و ۲۵۲. نورالدین فقیهی سرپاسبان در صفحه ۲۳۵. صادق پاسبان صفحه ۳۷ و ۲۸۶. اسماعیل سرپاسبان در صفحه ۳۶۵. علی اصغر پاسبان صفحه ۲۸۶. حسن حسین یکی پاسبان صفحه ۳۹۲. سید محمد موسوی پاسبان صفحه ۴۲۱. ابوالقاسم شریفی پاسبان صفحه ۴۸۵ (محاکمه محاکمه گران، ص ۲۲۷).

(۳۶۵) این فکر از درون زندان و پس از کشته شدن دکتر ارانی آغاز گردیده آن هم از سوی برخی کسانی که با دیدگاه نظری - سیاسی وی همخوانی نداشتند. خلیل ملکی به نمونه‌ای اشاره دارد که این واقعیت را روشن می‌کند. او می‌نویسد: من در ضمن ملاقات با خانواده‌ام از راه مادر ارانی خبر مرگ او را شنیدم. وقتی این خبر را به بهرامی [کمونیست] متعدد که با کامبخش و شرکاء در ارتباط بود و حتی پس از دادگاه، کنه و نفرت نسبت به دکتر ارانی داشت. (خاطرات سیاسی ملکی، ص ۲۸۷) دادم او فکری کرد و گفت: «حالا دیگر باید ارانی را بزرگ کنیم!». او به مناسبت متوسط بودن هوش و ذکاؤتش (برعکس کامبخش که بسیار زیاد باهوش بود) به راحتی خود را لومی داد. (خاطرات سیاسی ملکی، ص ۲۸۷).

اردشیر آوانسیان نیز می‌گوید، حتی آنانی که مرتب به دکتر ارانی فحش می‌دادند،

در این تبلیغات سیاسی تا آنجا پیش رفتند که بگویند دکتر ارانی از رفقا و همکاران «تلمان» دبیر اول حزب کمونیست آلمان بود. (آوانسیان، منع شماره ۴۹) (۳۶۶) در این باره به عنوان نمونه نگاه کنید به: «بادنامه خلیل ملکی»، «رحیمی، مصطفی، «خلیل ملکی و مسائل سوسیالیسم، دمکراسی و اخلاق»، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۶۳.

در این ارتباط، توضیح کوتاه دیگری را درباره دید تئوریک خلیل ملکی در اینجا بی مناسبت نمی دانم:

همانطوریکه قبل اشاره شد، خلیل ملکی نخستین فرد از «گروه ارانی» بود که حدود ۷-۶ سال بعد از شهریور ۱۳۲۰، به نقد و بررسی استالینیسم و مبارزه با آن برخاست و تا آخرین سال‌های زندگی همچنان در موضوع نقد نظریه دوقطبی باقی ماند (ص ۳۵۹ خاطرات سیاسی ملکی). ملکی در پرایتیک زندگی سیاسی و نقد استالینیسم به درستی به تأیید و دفاع از نهضت ملی نفت و شخص دکتر مصدق برخاست و حتی حدود یک دهه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در برخورد با حاکمیت به طور عام و جناح‌بندی درون آن به طور خاص، پختگی سیاسی کم‌نظیری - در جناح چپ و حتی ملی ایران - از خود نشان داد.

براساس نقد و مرزبندی خلیل ملکی با استالینیسم و سوسیالیسم موجود سابق و نیز مشارکت وی در مبارزه نهضت ملی ایران و حمایت از دکتر مصدق، در برخی نوشته‌ها و برداشت‌ها، وی را به نادرست به عنوان یک سوسیال دمکرات معرفی کرده‌اند. چنانچه خاطرات سیاسی ملکی - که آخرین دیدگاه نظری و سیاسی وی در آن به نحوی بازتاب دارد - با دقت مطالعه شود، به این نتیجه می‌توان رسید که ملکی از نظر دید تئوریک به نقد لینینیسم نرسید. او همچنان به «ایدئولوژی طبقه کارگر» و «رسالت تاریخی این طبقه» باورمند باقی ماند. به عنوان مثال او می‌گوید: «کارگران و زحمتکشان مطالب زیادی را می‌توانند از روشنفکران مترقبی بیاموزند و از موقعیت اجتماعی خود و از قدرت و نیروی دسته‌جمعی خود و از ایدئولوژی طبقه خود و رسالت تاریخی خویش آگاه کردن. اما از سوی دیگر روشنفکران نیز می‌توانند در دامن نهضت کارگری وارد شده و خیلی از اوصاف و سجایای عالی آنها را یادگرفته و آن سجایای را ملکه خود ساخته و برای رهبری جامعه شایستگی بیشتری پیدا کنند». (خاطرات سیاسی ملکی، ص ۴۴۳).

خلیل ملکی شکست سوسیالیسم شوروی را ناشی از استالینیسم و نبودن طبقه پرولتاریا در حکومت آن می‌داند: «پس از پیدایش انقلاب اکتبر، به مناسبت اینکه

طبقه پرولتاریای شوروی «رسیده» و «بالغ» برای حکومت کردن نبود، بر عکس پیش‌بینی‌های مارکس و انگلس و لنین و تئوری‌های مکتب سوسیالیسم علمی، قادر حزبی و کارمندان دولت جای طبقه پرولتاریا را گرفته، وظیفه آنرا انجام می‌دادند. نتیجه این شد که به جای اینکه طبقه پرولتاریا در حکومت باشد (یا حکومت در دست طبقه پرولتاریا باشد)، قشری از روشنکران حزبی و کارمندان دولتی در رأس قدرت و مدیریت جامعه قرار گرفتند. (خاطرات سیاسی ملکی، ص ۴۴۴).

برداشت ملکی همانند برداشت همه لنینیستها، برخوردي مبالغه‌آمیز به خصوصیات طبقه کارگر است، لذا می‌گوید: «اگر مدیریت جامعه در دست کارگران بود، یعنی آنها استعداد و لیاقت این مدیریت را پیدا کرده و عمللاً آن را به دست می‌آورند، مادامی که روانشناسی خاص کارگران را دارند کمتر در معرض دسیسه و توطئه قرار می‌گیرند و ثبات بیشتری برای جامعه پیدا می‌شود». (خاطرات سیاسی ملکی، ص ۴۴۱).

خلیل ملکی همچنین در چارچوب نگرش سنتی (دید لنینی نسبت به مقوله دولت) باقی مانده بود و می‌گفت: «در کشورهای صنعتی پیشرفته اروپا طبقه حاکم سرمایه‌دار است و منافع حاصل از سرمایه‌داری رانیز به سود خود ضبط می‌کند». (خاطرات سیاسی ملکی، ص ۴۴۴).

ناگفته نماند که از مجموعه نوشته‌هایی که تاکنون درباره دیدگاه نظری - سیاسی خلیل ملکی از سوی دوستان و طرفداران وی منتشر شده است، نگارنده تنها به یک مورد برخورد کرده که اشاره گذرایی به این مبحث نموده است و آن از این قرار است: «ملکی اگرچه با استالینیسم جانانه و مردانه به ستیز برخاست، اما هرگز وضع خود رادر برابر لنینیسم روشن نکرد و درواقع در این باب به سکوت برگزار کرد. و شاید علت آن، آن حریم مقدسی بود که پیرامون نام لنین و لنینیسم را گرفته بود و هنوز زمان آن نرسیده بود که همگان بدانند استالینیسم جز فرزند شایسته لنینیسم نیست». («بیان‌نامه خلیل»، داریوش آشوری، ص ۵۳).

البته با این نظر نمی‌توان موافق بود که خلیل ملکی به نقد لنینیسم رسیده بود ولی مصلحت‌گرایانه حاضر به داخل شدن به این حریم مقدس نبوده است. برخی اشاره گردید، این واقعیت را نشان می‌دهد.

نمایه

- اردلان، على ١٥١  
 استالين، ثورزف ٦٦، ١٧١، ١٧٢  
 اسدی، احمد [اسداف - داراب - بابور] ٢٠٠  
 ١٥١، ٧٤، ٧٣، ٧٢، ٢٧، ١٦، ٤  
 اسفندیاری [بازجوی شهریانی] ٩٥ [١٧٦، ٤٥-٧]  
 اسفندیاری، علی (نیمايوشیج) ٦٤  
 اسفندیاری، محتشم السلطنه ٦٤

اسکندری، ایرج ٥، ١٧، ٢١، ١٩، ١٨، ٢٣  
 ٥١-٥٣، ٤٥، ٢٧  
 ٩٩، ٩٧، ٩٤، ٩١، ٩٠، ٨٨، ٨٧، ٨٢، ٨١  
 ١٧٣، ١٦٩، ١٦٨، ١٥٩، ١٥٦، ١٥٣، ١٣٩  
 ٢١٥، ٢٠٤، ٢٠٠، ١٩٩، ١٩٣، ١٩١، ١٨٤  
 ١٥٣، ٥٣، ١٦، ١٩٣، ١٩٢، ١٩٠، ١٥٩  
 اسکندری، سلیمان میرزا ١٩٣، ١٩٢، ١٩٠، ١٥٩  
 اسکندری، یحیی میرزا ٥٣  
 اسلامی، رضی ٢٧  
 اشتربی، ابوالقاسم ١٤٠  
 اصلاحی، نصرالله (کامران) ٦٧، ٦٨، ٦٩  
 ٧٢  
 اعزازی، نصرت الله ١٣٨  
 اعظام قدسی، حسن ١٧٦  
 افتخاری، یوسف ٩٩، ١٧٦  
 افشار، ایرج ١٤٧، ١٤٩، ١٩١  
 افشارقتولی، اکبر ١٣٧  
 اقیلیدس ٤٧، ١٩٦، ١٩٧  
 الجارم، علی ١٧٥  
 الموتی، رحیم ١٣٨  
 الموتی، ضیاء ٧٨، ١٣٦، ٨٨  
 الموتی، عماد ١٤٠  
 الموتی، نورالدین ٥٥، ١٣٦  
 امامی، احمد ١٦١  
 امامی، حسن ٩٨، ٢١٩

آخوندزاده، محمد (سیروس بهرام) ٦٥  
 آدمیت، فریدون ١٩٣، ١٩٢، ٤٧  
 آذر [سرهنگ] ٢١٤  
 آذرنور، فریدون ٢١٤، ٢٠١، ١٥١  
 آذربی، عباس ١٣٧، ٨٨  
 آراسته، رضا ١٤٩  
 آزاد، ب. ١٧٥  
 آزادگر، محمد ٢٠١  
 آشوری، داریوش ٢٢٢  
 آبابکف ٢٠٢  
 آقایان ٤٠، ٦٤، ٦٧  
 آگاهی، عبدالحسین (ع بصیر) ١٧٤  
 آل احمد، جلال ١٦١  
 آلن، جرج ٢٢  
 آواتسیان، اردشیر (اردشیر-فولاد) ٣١، ٢١، ١٥٦  
 آن، ٤١، ٦٠، ٩٠، ٩١، ٩٩، ١٥٥، ١٥٨  
 ٢١٤، ٢١٣، ٢١٢، ٢٠١، ١٨٤، ١٨٢  
 آوری، پیتر ١٤٩

الف  
 ابراهامیان، ارون ٦١  
 ابراهیم زاده، رضا ١٣٩  
 ابن ترکه ١٨٧  
 احمدشاه ١٥  
 احمدی [پیشك] ٢١٩، ٢٢٠  
 احمدی [معاون دادستان] ٤٠، ٤١  
 اراتی، تقی [دکتر] ٨، ٩، ٢٩، ٢٦، ١٨، ١٣، ٩، ٤٠، ٣٨، ٣٢، ٣٠  
 ٩٠، ٨٨، ٦٧، ٦٤، ٥٩، ٤٠، ٣٨  
 ١٧٣، ١٧٠، ١٦٢، ١٦٠، ١٥٦، ١٥١، ١٣٨  
 ٢١١، ٢٠٨، ٢٠٦، ١٩٧، ١٨٨، ١٨٧، ١٧٤  
 ٢١٥

پهلوی، رضاشاه ۱۵، ۲۰، ۲۶، ۳۱، ۴۶، ۴۴، ۵۵، ۵۸، ۶۰، ۷۵، ۹۲، ۹۸، ۱۰۳، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۴، ۱۷۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۹  
پهلوی، محمدرضا [شاه] ۱۵۶  
پیشداد، امیر ۱۶۱، ۱۹۴  
پیشه‌وری، جعفر ۶۰، ۷۳، ۲۰۲

امیرخسروی، بایک ۱۵۱  
امیر خیزی، اسماعیل ۱۹۳  
امین، مصطفی ۱۷۵  
انظام، نصرالله ۶۴  
انقلاب آذربایجان ۱۳۹  
انگلیس، فریدریش ۲۲۲، ۱۸۹  
ایساوی، چارلز ۱۵۰

## ت

تاگور، رابیندرانات ۱۸۳  
تبیریزی، فرامرز ۱۸۴  
تریست، حسین ۱۴۱  
تریست، میرزا محمدعلی خان ۱۰  
تروتسکی، لئو ۴۱  
تفرشی، مجید ۱۹۸  
تفضلی، جهانگیر ۲۰۸  
تفقیزاده، حسن ۱۰، ۹، ۱۴۸، ۱۴۹  
تلمن، ارنست ۱۸۴  
تکابنی، میرزا طاهر ۴۵  
تورز، موریس ۱۸۴  
تولیاتی ۱۸۴  
توماس [لیرفسور دکتر] ۱۶۲  
تیگران ۱۹۱  
تیمورتاش ۱۸، ۱۹، ۷۲، ۷۳، ۱۷۶  
ثقفی، یوسف ۱۴۰

ج  
جوادی، سلام الله ۶۰  
جلوه، میرزا ۴۷  
جمالزاده، محمدعلی ۱۰، ۱۰۹، ۱۵۱، ۷۲  
جوانشیر [بازجوی شهریانی] ۹۵  
جهانبانی [سرلشکر] ۲۰۶  
جهانشاهلوافشار، نصرت الله ۹۱، ۹۰، ۸۱  
پوردادود، ابراهیم ۱۰  
پوررضه، محمود ۲۷  
بولیاکف ۱۹۷

## ب

بغدادی، ۱۹۱  
بدر ۲۰۳  
براون، ادوارد ۱۹۷  
برایت شاید، روولف ۲۶  
برومند، محمد تقی (ب. کیوان) ۲۰۱  
بقراطی، محمود ۱۳۶  
بلیوم، بلیون ۱۵۵  
بوآدلها، داوید ۱۷۶  
بهار، محمدعلی (ملک الشعر) ۱۵۰  
بهرامی ۲۶  
بهرامی، محمد [دکتر] ۲۳، ۶۱، ۵۵، ۴۰، ۶۱، ۷۲، ۷۵، ۷۷، ۸۸، ۱۳۶، ۱۸۶  
بهشتی، مهدی ۶۴  
بیات، کاوه ۱۹۸، ۱۷۶  
بی ریا ۲۰۰  
بیلی ۱۴۹  
بینا، فتح الله ۲۱۹

## پ

پازارگاد، بهاءالدین ۱۵۰  
پژوه، محمد ۱۳۶، ۸۳  
پسیان، محمد تقی خان [کنل] ۱۵  
پلخانف ۱۹۱  
پوپر، کارل ۲۰۴  
پوردادود، ابراهیم ۱۰  
پوررضه، محمود ۲۷  
بولیاکف ۱۹۷

## جهانگیرخان ۱۵

خیام، عمر [حکیم] ۱۹۷، ۱۷۵، ۶۳، ۴۷

- د**
- دالادیه ۱۵۵
  - دانشور، مهدی ۱۴۱
  - داور ۲۰۴، ۷۶، ۱۹
  - دقیقی ۵۶
  - دوپچر، ایزاک ۱۹۶
  - دهزاد، صفری ۱۸۴، ۷۴، ۵۱، ۴۹، ۴۸
  - دهگان، بروزیه ۷۳
  - دیاکوروف ۳۴
  - دیکھوف ۳۳
  - دیمیتروف، گنورکی ۱۹۷
- ذ**
- ذبیح، سپهر ۱۷۴، ۱۶۵
  - ذره، ابوالقاسم ۱۸۴، ۱۷۷
- ر**
- رائین، اسماعیل ۱۸۴، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۶-۷
  - رادمنش، رضا ۹۹، ۱۵۵، ۱۳۹، ۱۵۶، ۱۹۳
  - رایش، ولهم ۱۷۴
  - رحیمی، مصطفی ۲۲۱
  - رسایی، مهدی ۱۳۸
  - رستمودا - توحیدی، سولماز ۱۶۴، ۱۶۳
  - رسولزاده، محمدامین ۱۵۹
  - رضازاده شفق، ۱۶۰
  - رضازاده لنگرودی، رضا ۷۳
  - رضوی، مرتضی ۱۴۱، ۸۳
  - روزنبرگ ۲۰۳، ۷۶
  - روزن، فریدریش ۱۹۷، ۱۶۰، ۶۳
  - روستا، رضا ۱۷۸
  - روشن ۷۵
- ز**
- Zahedi، فضل الله [سرلشکر] ۷۳

- ج**
- چاویش مصری، شیخ عبدالعزیز ۱۴۸
  - چلنگریان، آرتاشس ۱۹۱
  - چلنگریان، آشت ۱۹۱
- ح**
- حامی، احمد ۱۶۱، ۲۸
  - حبیبی، حسن ۱۴۱
  - حروفچیان، اصغر ۱۸۶
  - حسابی، عبدالحسین (دهزاد) ۱۵۳، ۴۷
  - حسین بیگی، حسن [ایسپان] ۲۲۰
  - حسینی، محمدعلی ۸
  - حسینی، نادر (جعفر) ۲۰۱
  - حقی، بهروز ۲۰۱
  - حکمت [وزیر معارف] ۲۱۸
  - حکمی، علینقی ۱۳۷
  - حکیم‌الهی، رضی الله ۱۴۱
  - حمزیبیک، عبدالملک ۱۴۸
  - حیدریان، محسن (حیدر) ۲۰۱
- خ**
- خامای، انور ۳۵، ۴۲، ۴۴، ۵۲، ۵۳
  - خانباشترانی، مهدی ۱۸۶
  - خراسانی ۲۱۳
  - خرشچف ۱۶۸، ۳۴
  - خروش [دکتر] ۲۱۹
  - خسروانی ۹۵
  - خضریابا، آناقلیج ۱۳۸
  - خلعتبری، ارسلان ۲۱۸
  - خواجوی، ولی ۱۳۸
  - خیابانی، شیخ محمد ۲۰۰، ۱۵

شیانی، محمدعلی	۱۵۱	زمانی، شعبان	۱۳۹
صادقی پور، علی (کامکار)	۱۳۶	ژورس	۱۶
ط		س	
طاهیاز، سیروس	۱۷۶	ساتون، الول	۲۰۳، ۱۵۳
طباطبایی تبریزی، محمدحسین علامه	۱۸۸	سرینگ	۱۶۶
	۱۸۷	ستارخان	۲۰۰
طبری، احسان	۵۲، ۵۷، ۶۱، ۶۹	سجادی، حسن	۱۴۰
۹۰، ۹۱، ۱۴۱	۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۴	سجادی، مجتبی	۱۳۷
۱۸۰	۲۰۰، ۲۰۲	سجادی، مرتضی	۱۳۷
۲۱۲	۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷	سرتیپزاده [رئیس زندان]	۹۲
	۱۸۵	سلطانزاده (أوتیس میکائیلیان)	۵۰
	۲۱۹، ۲۱۵، ۲۱۳	۱۹۸، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۱	۹۹
ع		سیاح، سیف الله	۱۴۰
عاقلی، باقر	۲۱۵	سیامک، عزت الله [سرهنگ]	۶۹
عباس آقا	۱۵		۱۹۹
عثیق‌جی، عزت‌الله	۱۳۷	سیف پور فاطمی، نصرت‌الله	۲۱۸
عسگریانی	۸۴	سیف، رضاقلی	۷۵
عطایی، حسین قلی	۲۸	سیف [سرهنگ]	۲۱۷
عطایی، محمدرشید	۲۲۰	سینا، ابوعلی	۱۸۸
علوی، آقابزرگ	۲۷	ش	
۵۳، ۵۱، ۴۵، ۳۰	۱۳۸، ۹۱	شاخت	۲۰۳، ۷۵
۱۵۱	۷۸، ۷۴	شاکری، خسرو	۱۵۹، ۱۵۲
۵۴	۶۳	شاندزمنی، علی اکبر	۱۴۰
۱۹۷	۱۹۷	شاهین، تقی	۱۳۹، ۱۷۶
۱۸۵	۱۸۲	شبستری، حسین	۱۸۱
۱۵۴	۱۵۴	شرقی، حسین	۴۸، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱
۲۱۹، ۲۱۵-۱۷	۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۱	شریف نوابی، محمد [سرهنگ]	۲۱۵
علوی، ابوالحسن (فریدون)	۵۴، ۲۱	شریفی، ابوالقاسم [پاسبان]	۲۲۰
	۱۵۴	شریفی، یوسف	۱۵۱
علوی، مرتضی	۱۴، ۱۸-۱۶	شعاعیان، مصطفی	۱۷۰، ۳۹
۳۲، ۲۷	۲۱	شکسپیر، ویلیام	۲۰۸، ۸۲
۱۵۳	۶۴، ۶۸	شورشیان، محمدعلی	۱۸۴، ۱۳۷، ۸۸
۱۵۱	۷۴		۲۱۱
۱۸۲	۱۸۸	شیدزاده	۴۷
۱۸۳	۱۸۴		
علوی، نجمی	۱۶۸، ۱۸۳		
علیم‌الدوله [دکتر]	۲۱۹		
عمواعلی، حیدر	۲۰۷، ۲۰۰		
ف			
فتحی، عباس‌خان	۹۵		
فخرایی، ابراهیم	۷۳		

- کشاورز، فرهاد ۱۷۱  
 کوئیوسین ۱۸۰  
 کوچکخان، میرزا ۱۵  
 کوشیار ۲۰۹  
 کیانوری، اختر ۲۰۹  
 کیانوری، نورالدین ۱۵۹، ۳۵، ۲۱، ۱۵۶، ۱۹۷، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۶، ۲۱۷، ۲۱۲، ۲۰۹، ۲۰۸، ۱۹۹

گ

گازپورووسکی ۱۵۶  
 گرتزینسکی ۳۳  
 گرگانی، فضل الله ۸۷، ۱۴۰، ۲۱۱، ۲۱۵  
 گربو، فریتس ۳۳  
 گلبن، محمد ۱۵۱  
 گنجیخش، امیرحسین ۱۷۱  
 گورنچف، میخائل سرگیویچ ۲۰۱

ل

لاکور، والتر ۲۰۵  
 لاله، مهدی ۱۳۹  
 لاہوتی، ابوالقاسم ۱۵۶، ۱۶۸، ۱۸۳  
 لنچافسکی، جرج ۲۲، ۱۵۶، ۱۵۷  
 لنن، ولادیمیرالیچ ۴۳، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۹  
 لوشنائی، پرویز ۲۰۶

م

مارک، ج ۱۵۶  
 مارکس، کارل ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰  
 مازیار ۱۹۸  
 ماسالی، حسن ۲۰۱  
 ماسیموف ۲۰۰  
 مانیش [بروفسور] ۱۶۲  
 منقی ۹۷  
 متین دفتری [دکتر] ۶۴

فرجاد، فرهاد ۲۰۱  
 فرجامی، محمدباقر ۱۳۸  
 فرخ [وزیر صنایع] ۲۰۴  
 فرزین ۱۵۴  
 فروتن، غلامحسین ۱۷۸، ۱۶۹، ۱۵۳  
 فروغی، محمدعلی ۱۶۶  
 فروهر، غلامحسین ۱۵۱، ۷۳  
 فروهید، اسماعیل ۲۱۱  
 فروید، زیگموند ۴۴، ۳۸، ۳۷  
 فرهاد، احمد ۱۵۱  
 فرهودی ۱۸۱  
 فقیهی، نورالدین [سریاسبان] ۲۲۰  
 فویرباخ، لودویک ۳۷  
 فیروز، نصرالدوله ۱۷۶  
 فیشته ۳۷

ق

قاسمی، احمد ۱۶۹  
 قبادیانی، ناصرخسرو ۱۷۵  
 قدوه، محمد رضا ۱۳۷  
 قزوینی، محمد ۱۰، ۱۹۷، ۱۴۹، ۶۹، ۱۴۸

ک

کانفسکی ۱۶، ۱۹۱  
 کاتوزیان، محمدعلی همایون ۱۶۱، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۵  
 کاظمزاده ایرانشهر، حسین ۱۰، ۱۱  
 کاظمی، پرویز ۱۵۱  
 کاظمی، مشقتو ۱۵۰، ۱۵۱  
 کامبیش، عبدالحمد ۶، ۵۵، ۵۴، ۵۲، ۶۱  
 کانیش، ۱۳۶، ۹۳-۷، ۷۷-۸۰، ۷۵، ۷۲، ۶۷-۷۰  
 کارت، امانوئل ۳۷  
 کرمانی، میرزا آقاخان ۱۷۰  
 کرسوی، احمد ۱۹۴، ۱۷۶، ۱۵۰، ۴۶

- نیمی، رجبعلی ۱۴۰
- نظری، حسن (غازیانی) ۲۱۴
- تفیسی، حسن ۱۵۱
- تفیسی، مشرف ۱۵۱
- نوروز، علی ۱۵۱
- نوری اسفندیاری، لادین ۴۷
- نوری، حاج شیخ علی ۴۷
- نوزاد، فریدون ۲۱۰
- نوشین، عبدالحسین ۲۷
- نیدرمایر ۱۴۷
- نیرومند (رئيس زندان) ۲۱۸
- و
- واسو ۱۹۱
- وثيقی ۲۰۳
- ونر، کارل ۳۲
- ه
- هاشمی [دکتر] ۲۲۰
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر ۱۸۷
- همگل، ویلهلم ولفگانگ ۳۷
- هیتلر، آدولف ۷۵، ۲۰۳، ۱۷۱
- ی
- بزدی، محمد [سرپاسبان] ۲۲۰
- بزدی، مرتضی ۱۳۹، ۳۴، ۱۶۱، ۱۵۱، ۱۶۸
- یقیکیان، گریگور ۷۳
- یوشیج، شرائیم ۱۷۶
- مجهد تبریزی، میرزا فضل علی آقا ۱۰
- محمدزاده، رفت (اخگر) ۱۶۹
- محمدعلی شاه ۱۳
- محتراری [سرپاس] ۲۱۷، ۲۱۹
- مرسون، آلن ۲۰۳
- مسعود انصاری، عبدالحسین ۲۰۳
- مشیری، وهاب ۱۵۱
- مصطفی، محمد ۱۷۷، ۱۵۹
- مطهری، مرتضی [آیت الله] ۱۸۹، ۱۸۸
- معاون، حسین [دکتر] ۲۲۰
- معتمد، (سدار) ۷۳
- مکی، حسین ۱۴۸
- مکی نژاد، تقی ۷۸، ۱۴۰، ۲۰۷، ۲۱۵
- ملاصدا را ۱۸۷
- ملک المتكلمين ۱۵
- ملکی، خلیل ۵۷، ۲۸، ۲۷، ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۹۹، ۱۴۱، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۸۴
- منو، فریدون ۱۳۹
- موسولینی، بنیتو ۱۲، ۱۳، ۷۵
- موسوی، محمد ۲۲۰
- مهدوی، ابراهیم ۱۵۱
- مهرآقدم ۲۰۱
- میتوخ ۱۴۹
- میزانی، فرج الله (ف.م.جواشیر) ۱۵۹
- میلانی، عباس ۱۸۴
- مؤمنی، باقر ۷۰، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۰۰
- ن
- نائینی، جلال ۱۴۰
- ناپلئون ۱۳
- نائل خانلری، پرویز ۱۷۵
- نادری، علی ۱۹۸
- ناصرالدین شاه ۴۷
- نراقی، رضا ۶۴
- نراقی، عباس ۱۴۱